

# کتاب‌های سموئیل

## پیشگفتار

حاوی «متن اصلی و درست» می‌باشد. ترجمه یونانی، یا بهتر است بگوییم متن عبری‌ای که برای این ترجمه مورد استفاده قرار گرفته، کوشیده تا برخی از تکرارها یا تناقض‌ها را حذف کند، و احتمالاً ویرایشی را ارائه می‌دهد که نسبت به متنی که ماسورت‌ها به ما انتقال داده‌اند، از معضلات کمتری برخوردار است. این دو متن می‌بایست از پیش از قرن اول میلادی در کنار یکدیگر موجود بوده باشند.

عنوان «کتاب سموئیل» حکایت از سنت قدیمی ربی‌ها دارد که طبق آن، سموئیل نبی نویسنده آن به شمار می‌رفته است (بابا بترا ۱۴ب). ربی‌های دوره‌های بعدی نوشتة مذکور در ۱-تووا ۲۹:۳۰-۲۹:۲۹ را به شکل تحت‌اللفظی برداشت کردند و به این نتیجه رسیدند که کار سموئیل را پس از مرگش، ناتان و جاد نبی دنبال نمودند (بابا بترا ۱۵الف).

حتی خود تعریف کتاب‌های «سموئیل» نیز به نوعی تصنیعی است. آنچه به طور خاص جلب توجه می‌کند، این است که فصل‌های ۲۱-۲۴ در دوم سموئیل روایتی را قطع می‌کنند؛ این روایت از نظر سبک و بیان، نسبتاً همگون بوده و به شرح اتفاقات داخلی سلطنت داود می‌پردازد و به جلوس سلیمان بر

### عنوان این دو کتاب

تقسیم «سموئیل» به دو کتاب امری است بسیار متأخر. توضیحی ماسورتی بر روی ۱-۲۸:۲۴، حاکی از آن است که «وسط کتاب» در آن آیه تلقی می‌شده است. قاعده‌این مترجمان یونانی بودند که ترجمه خود را بر دو طومار نسخه برداری کردند و عنوان آنها را گذاشتند کتاب‌های اول و دوم «سلطنت‌ها». این تقسیم بندی که ترجمه و ولگات آن را دنبال کرد (ولگات آنها را کتاب‌های اول و دوم «پادشاهان» نامیده است)، در کتاب مقدس‌های عبرانی از سده‌های پانزدهم و شانزدهم به بعد رعایت شد.

مقایسه میان متن عبری و ترجمه یونانی، تفاوت‌های مهمی را آشکار می‌سازد. احتمال بسیار کمی دارد که اضافه یا حذف کردن مطالب را مترجمین هفتادتنان از سر خود انجام داده باشند. بخش‌های بسیار اندکی که تا کون از متن عبری به دست آمده در قمران انتشار یافته، بیانگر این هستند که متن عبری قمران به نسخ عبری‌ای که به منظور ترجمه، مورد استفاده هفتادتنان بوده، نزدیکتر است تا آن متن عبری‌ای که به طور سنتی به دست رسیده است. از سوی دیگر، قدیمی بودن این شواهد کافی نیست تا ثابت کنند که آنها

## پیشگفتار کتاب‌های سموئیل

فصل‌های ۱۲-۸ کتاب اول سموئیل را اشغال می‌کند که بخش دوم این کتاب را تشکیل می‌دهد.

بخش سوم (۱۵-۱۳ سمو ۱۱) به شرح جنگ‌های شائلو با فلسطینیان و عمالیقیان می‌پردازد. این جنگها با پیروزی همراه است، اما در همان حال، ابرهای تیره برآسمان زندگی پادشاه سایه می‌افکند: او دو بار مرتکب نااطاعتی از خواست خدا می‌گردد، و سموئیل عزل او را از سلطنت ابلاغ کرده، با سخنانی نسبتاً روشن و مستقیم، اعلام می‌دارد که داود بر جای او خواهد نشست.

دوره زندگی داود، از معرفی او به شائلو تا زمانی که همچون پادشاه اسرائیل تقدیس شد، در مجموعه‌ای نسبتاً پیچیده نقل شده که آن را «تاریخ صعود داود» می‌نامند و در برگیرنده ۱-سمو ۱۶ تا ۲-سمو ۵ می‌باشد. داود که در نوجوانی به دست سموئیل تقدیس شده بود، وارد خدمت شائلو می‌شود و با پیروزی شگفت‌انگیزش بر غولی فلسطینی، مورد توجه قرار می‌گیرد. او به سردار بزرگ جنگی تبدیل می‌شود و محبت همه را جلب می‌کند، خصوصاً محبت یونانان، پسر شائلو را. او حсадتی مهلك را در شائلو بر می‌انگيزد. شائلو بارها و بدون موفقیت، می‌کوشد رقیب خود را از میان بردارد. داود ناگزیر به فرار می‌گردد و چون شائلو او را تعقیب می‌کرد، مجبور شد آوارگی در پیش‌گیرد؛ همین امر او را وا داشت تا به خدمت فلسطینیان در آید، اما بدون آنکه بر قوم خودش اسلحه بکشد. چون شائلو و یونانان در نبرد جلیبوع به دست فلسطینیان کشته شدند، داود مبارزه با جانشینان شائلو را دنبال می‌کند و

تخت سلطنت منتهی می‌شود. دو فصل نخستین کتاب اول پادشاهان نیز به همین روایت قدیمی تعلق دارد که یکپارچگی اش به واسطه اضافه شدن ۲-سمو ۲۴-۲۱ قطع شده است. همین امر در کتاب داوران نیز رخ داده؛ در این کتاب، فصل‌های ۲۱-۱۷ همچون الحاقیه‌ای است که مجموعه ماجراهای داوران-نجات دهنده‌گان را که ۱-سمو ۱ ظاهراً دنباله آن است، قطع می‌کند.

## محتوای کتاب‌های سموئیل

بخش‌های مختلف کتاب‌های سموئیل در ترتیب کنونی شان، ظاهراً ترتیب تاریخی مشخصی را دنبال می‌کنند، البته اگر «الحاقیه‌های» مذکور در ۲-سمو ۲۴-۲۱ را در نظر نگیریم. بخش نخست (۱-سمو ۱-۷) خدمت سموئیل را از زمان ولادت و دعوت به نبوت او را تازمانی که تبدیل به داوری بزرگ و نجات دهنده اسرائیل می‌شود، بازگو می‌کند. جنگ با فلسطینیان فضای حاکم بر آن را تشکیل می‌دهد؛ در میان این جنگها، به طور خاص به ماجراهای مربوط به سرنوشت صندوق عهد شیلوه توجه شده است.

از آنجا که سموئیل سالخورده شده بود، قوم که تحت فشار خطرات بیرونی قرار داشتند، از او درخواست می‌کنند تا پادشاهی برآنان منصوب سازد. این درخواست با مخالفت نبی که مدافع خداسالاری بود، موافق می‌شود. با این حال، او به خواسته مشایخ قوم تن در می‌دهد و شائلو را پادشاه می‌سازد. پس از آنکه پادشاه منصوب شد، سموئیل خود را کنار می‌کشد. بحث در مورد سلطنت و روایات مربوط به رسیدن شائلو به پادشاهی،

## کتاب‌های سموئیل و تاریخ اسرائیل

کتاب‌های سموئیل دوره‌ای طولانی از تاریخ اسرائیل را در بر می‌گیرد، دوره‌ای که فقط بخش پایانی آش را می‌توان با قطع و یقین تاریخ‌گذاری کرد. این کتاب‌ها ما را به دوره کهن‌سالی داود هدایت می‌کند، یعنی به چند سال پیش از آغاز سلطنت سلیمان در سال ۹۷۰ ق.م.». اما تعیین تاریخ ماجراهای اولیه چندان ساده نیست، زیرا آنها در هاله همان ابهام تاریخی‌ای قرار دارند که بر ماجراهای کتاب داوران سایه افکن است. در کتاب‌های سموئیل، سنت‌هایی از این دوره کهن باقی مانده که از برخی از عناصر آنها رایحه اصالتی بلا منازع به مشام می‌رسد. از این دست هستند اطلاعات مربوط به سلطه فلسطینیان، خصوصاً بر انحصار آهن که فقط در اختیار ایشان بود (۱-سمو ۲۱-۱۹:۱۳؛ ۱-سمو ۱۳:۱۷؛ ۳۱)؛ و روایات مربوط به سفرهای داود فراری. همچنین تنش موجود میان «اسرائیل» و «یهودا» که در ماجراهی منازعات میان داود و چندان شائلوں مورد اشاره قرار گرفته، و نیز ماجراهی طغیان ابشاریوم، از ارزش بالایی برخوردار است. با وجود فقدان منابع خارجی، آنچه که ۲-سمو ۸ در مورد جنگهای داود ارائه می‌دهد، نمی‌تواند جعلی باشد، چرا که فقط استقرار امپراتوری ای نظیر آنچه که داود در آغاز هزاره اول ق.م. بر پا داشت، آن هم در دوره‌ای که مصر و آشور هر دو در موضع دفاعی قرار داشتند، توجیه کننده کامیابی سلطنت سلیمان و دستیابی اسرائیل بر دریای مدیترانه و دریای سرخ می‌باشد.

کامیابی‌هایی پی در پی به دست می‌آورد، حال آنکه خاندان شائلو روز بروز ناتوانتر می‌گردد. بخش پنجم (۲-سمو ۸-۶) همچون شیرازه لوحی دو-صفحه‌ای است که با ماجراهای داود در کتاب‌های سموئیل شکل می‌گیرد. استقرار صندوق عهد شیلوه در اورشلیم، این شهر را که به دست داود تصرف شده و پایتخت سلطنت او می‌گردد، تقدیس می‌کند. نبوت ناتان نیز اصل سلطنت موروئی را برای خاندان داود استوار می‌سازد. تذکر فصل ۸ یادآور می‌شود که این بنیان‌گذار سلطنت در اورشلیم، فاتح یک امپراتوری واقعی نیز بوده است.

صفحه دوم این لوح در فصل‌های ۲۰-۹ کتاب دوم سموئیل دیده می‌شود (و ۱-پاد ۲-۱ را باید به آن متصل ساخت). در این فصل‌ها، رویدادهایی نقل شده که منتهی به تاجگذاری سلیمان می‌گردد. در آنها به تفصیل به ولادت سلیمان و موقعیت‌های مربوط به آن توجه شده است. سپس شرح داده شده که چگونه آن دو پسر داود که می‌توانستند مانعی بر سر راه تقدیر سلیمان پدید آورند، از میدان به خارج رانده می‌شوند، یعنی عمون و اشالوم (و ادونیا).

الحاقیه‌ای که در ۲-سمو ۲۱-۲۴ ذکر شده، وقفه‌ای در روایت «جانشینی داود» ایجاد می‌کند. در این الحاقیه، علاوه بر بخشی که به نظم است و اشاراتی که به اشخاص مختلف شده، شرح دو بلای طبیعی و پیامدهای وخیم آنها ذکر شده است. توضیحات این الحاقیه، با وجود اهمیت تاریخی و مذهبی شان، نتوانسته بودند در بین فصل‌های پیشین جایی برای خود بیابند.

## پیشگفتار کتاب‌های سموئیل

روزگار خود شائول و داود بازگردند، اما نمی‌توان شکل اولیه آنها را که در پس شکل مکتوب قرار داشته، تشخیص داد. این شکل مکتوب احتمالاً در طول سلطنت سلیمان به نگارش در آمد، و پس از فریب‌پاشی حکومت در سال ۵۸۷ق.م.، مطالبی به آن افزوده شده، یعنی در دوره‌ای که کتاب‌های سموئیل در اثری جای گرفته‌اند که به مکتب تاریخی معروف به «تشنیه‌ای» (یوشع-داوران-سموئیل-پادشاهان) نسبت داده شده‌اند؛ این آثار به واسطه ساختار جملات و سبکشان به آسانی قابل شناسایی می‌باشند.

بر سر این نکته توافق وجود دارد که «تاریخ جانشینی داود» (سمو ۲-۹ + ۱-۲-۱) روایتی همگون است و ویژگی‌های ادبی آن، گاه قویاً تداعی‌کننده نویسنده «یهویست» تورات می‌باشد، تا آن حد که پژوهشگران توانسته‌اند این بخش را همچون بقایای تاریخی کهن و ملی تلقی کنند که با روایت خلقت انسان (پید ۲) آغاز می‌شده است. شرح طغیان ا بشالوم که حاوی مشاهداتی دقیق می‌باشد، طوری که گویی در مقابل چشمان خواننده رخ می‌دهند، باید نوشه شاهد عینی وقایع باشد و به هر صورت، نمی‌تواند در دوره‌ای بسیار دورتر از وقوعش نوشته شده باشد. این بخش هسته «تاریخ جانشینی» را تشکیل می‌دهد و مقدمه آن، ماجراهی ولادت سلیمان (سمو ۹-۱۲) و مؤخره اش ماجراهی شکست ادونیا (۱-۱-۲) می‌باشد، طوری که این فصل‌ها را می‌شد «تاریخ صعود سلیمان» نیز نامید. با وجود عینیتی که در لحن این بخش به چشم می‌خورد، گرایش نویسنده را می‌توان به دقت مشاهده کرد.

توضیحات مربوط به خدمتگزاران داود (۲-۸:۱۵-۱۸؛ ۲۰:۲۳-۲۶) و سرشماری‌ای که در ۲-سمو ۲۴ ذکر شده، حکایت از اراده‌ای استوار برای سازماندهی سرزمین دارد و بیانگر تغییری مهم نسبت به دوره شائول می‌باشد که جز لشکری دائمی و در حال تکوین، وسیله دیگری در دست نداشت. اما نباید از کتاب‌های سموئیل انتظار داشت که اطلاعاتی مطمئن درباره روزهای آغازین دوره سلطنت به دست بدهد. درست است که خطر فلسطینیان می‌تواند توجیه کننده اقدام مشایخ به منظور درخواست پادشاه از سموئیل باشد، اما نمی‌دانیم این اقدام در چه زمانی و در کجا رخ داد. سنت مذکور در ۱-سمو ۱۱ که شائول را فاتح بر عمونیان و نجات دهنده یابیش جلعاد نشان می‌دهد، یقیناً حاکی از واقعیت‌هایی قطعی است، اما آیا این امر با سایر روایات مربوط به آغاز سلطنت‌ش سازگار می‌باشد؟ آیا شائول در رامه تاجگذاری کرد، یا در مصفه، یا در جلجال، یا به طور متواتی در همه این مکان‌ها؟ ترتیب تاریخی رویدادهای سلطنت شائول کاملاً ناشناخته باقی می‌ماند. تذکر موجود در ۱-سمو ۱۳ حاکی از این است که هیچ خاطره‌ای از آن در دست نبوده است.

### عناصری حاکی از گردآوری

در واقع باید گفت که کتاب‌های سموئیل حالت وقایع نگاری نداشته، رویدادها را قدم به قدم دنبال نمی‌کند. این اثری است ادبی که مطالبی ناهمگون را گردآورده که برخی از آنها بسیار کهن می‌باشند. در آن، سنت‌هایی شفاهی گردآوری شده که قاعده‌تاً باید به

بوده، انتخاب کرده، آنها را شکل بخشیده‌اند. فرایند آرمانی کردن داده که در این بخش به وضوح به چشم می‌خورد، در بخش‌های بعدی نگارش نیز تداوم یافته است: فصل ۱۶ از کتاب اول سموئیل که مسح داده به دست سموئیل را بازگو می‌کند، مشخصاً وسیله‌ای است برای اینکه پادشاه دوم را در همان سطح پادشاه نخست قرار دهد و قویاً به فصل ۱۵ وابسته است، به فصلی که خصوصیت ثانوی آن بلا منازع می‌باشد.

فصل‌هایی که به جنگ‌های شائلو اختصاص یافته‌اند، چیزی جز گردآوری مطالب پراکنده نیست. در آنها سنت‌هایی که نرا در مورد جنگ‌های مشاهده می‌کنیم که در روزگار شائلو، با فلسطینیان صورت گرفته، و یوناتان، دوست داود، قهرمان واقعی آنها می‌باشد؛ گرایش موجود در این ماجراهای، به روشنی حالتی خصمانه نسبت به شائلو دارد (۱۴-۱۳ سمو). روایت پیکار با عمالیق (۱۵ سمو) در سنت‌های که نرا از بنیادهایی نامطمئن تر برخوردار است. این روایات حکم زیورهایی ادبی را دارد که احتمالاً به منظور تأکید بر شکست سلطنت شائلو در متن گنجانده شده، شائلوی که به خاطر تخطی از امر الهی مجرم شناخته شده بود. خلع شائلو مقدمه‌ای است ضروری برای تاریخچه داود که بلا فاصله به دنبال او می‌آید.

در پس آن بخش از کتاب اول سموئیل که به منشأهای نهاد سلطنت می‌پردازد (۸-۱۲) نیز تاریخچه‌ای پیچیده قرار دارد. در اینجا نیز عناصری با سرچشمه‌هایی مختلف گردآوری شده‌اند. برخی از این عناصر قدیمی هستند، با اینکه بعدها مورد ویرایش قرار گرفته‌اند.

اما تعیین تاریخ نگارش مجموعه‌ای که پیش از این «تاریخ جانشینی داود» قرار دارد (یعنی مجموعه ۱-سمو ۱۶ تا ۲-سمو ۵)، که عناصر کهن مربوط به نبوت ناتان (۲-سمو ۷) و تاریخ صندوق عهد (۶-سمو ۲) را می‌توان به آن متصل ساخت، دشوارتر است. با اینکه تاریخ صعود یا تاجگذاری داود از ساختاری بهتر از آن چیزی که معمولاً تصور می‌شود برخوردار است (یعنی تلاش راویان و نگارنده‌گان برای برقراری قرینه‌ها)، با این حال، وجود مشابهات در آن قویاً به چشم می‌خورد: ورود داود به خدمت شائلو، سوء قصد شائلو به داود، مداخله یوناتان به نفع داود، رفتن داود نزد فلسطینیان، افشاگری مردمان زیف، ماجراهای چشم پوشی داود از کشتن شائلو، همگی دو بار بازگو شده‌اند. از این‌رو است که برخی از مفسران را باور بر این است که این فصل‌ها ادامه «اسناد» تشکیل‌دهنده تورات می‌باشند. چنین به نظر می‌رسد که در اکثر موارد، سر و کار ما بیشتر با سنت‌های متفاوت باشد (که قبلاً به صورت شفاهی یا مكتوب تثبیت شده بودند)، و راویان و نگارنده‌گان کوشیده‌اند آنها را حفظ کنند و با نشانه‌گذاری این مجموعه با فرمولهایی احاطه کنند، به آنها سازمان ببخشند، و با کلماتی کلیدی بر موضوعات هر بخش تأکید گذارند. با وجود این ماجراهای مشابه، ماجراهای صعود داود چنان قرابتی با ماجراهای جانشینی او دارد که پژوهشگر را به این نتیجه‌گیری سوق می‌دهد که نگارنده‌گان آنها به محفلی واحد تعلق داشته‌اند: نویسنده‌گان دربار در اورشلیم سنت‌هایی شفاهی را که از پیش برای پادشاه مدح آمیز

چنین به نظر می‌رسد که توجه بیشتر معطوف به بنیانگذاری سلطنت بوده تا به این نکته که چه کسی نخستین پادشاه بوده است.

بخش اول کتاب سموئیل (۱-سموئیل) تحت الشعاع چهره سموئیل قرار دارد. این شخصیت همچون نمونه آرمانی مردم مذهبی معروفی شده است؛ او در آن واحد، وابسته به پرستشگاه است و رسالت نبوی تیز دارد. همچنین سعی شده او را همچون نجات دهنده واقعی روزگارش معرفی کنند (و این شاید طعنه‌ای باشد بر علیه شائول، ر.ک. ۲۷:۱-۲۸). بر انتخاب سموئیل تأکید گذاشته شده تا مشخص شود که همان کسی که پادشاهان را تقدیس کرده، خودش برای انجام این کار، نماینده منتخب خداوند بوده است. سایر عناصر موجود در فصل‌های ۱-۷ زمانی مفهوم درست خود را می‌یابند که دغدغه‌های اصلی کل کتاب‌های سموئیل را مد نظر قرار دهیم؛ این دغدغه‌ها عبارتند از: ماجراهای مربوط به صندوق عهد که با جزئیاتی دقیق نقل شده‌اند، زیرا آنها به تجلیل این وسیله مقدس کمک می‌کنند، وسیله‌ای که داود آن را همچون تضمینی برای حفاظت پایتختش به کار می‌برد؛ اعلام ظهور «کاهن و فادر» در صادوق در دوره سلطنت سلیمان؛ آنکه تر برافرازی-افول (که به شکلی کوبنده در ۷:۲-۳۶-۲۷) یادآوری شده بر تاریخچه سموئیل که در نقطه مقابل عیلی و پسرانش قرار دارد سایه افکن است، و نیز بر تاریخچه داود در نقطه مقابل شائول و خاندانش. به این ترتیب، مشاهده می‌کنیم که داستان سموئیل بی ارتباط با ماجراهای بعدی آن نیست. می‌توان

از این دست است ماجراهای ماده الاغان که احتمالاً از یک افسانه بنیامینی اخذ شده (۹-۱۰، ۱۶)، و سنت مربوط به انتخاب پادشاه به وسیله قرعه در مصfe (۲۷-۱۷:۱۰)، و روایت فصل ۱۱ که در آن، شائلو با خصوصیات داوری صاحب عطیه ای الهی ظاهر می‌شود که بر دشمن عّمونی پیروزی می‌یابد. فصل ۸، از همان آغاز مشکل الهیاتی ای را که خود نهاد سلطنت پدید می‌آورد، مطرح می‌سازد. در اینجا خواسته قوم برای داشتن پادشاه محکوم می‌شود، اما در ضمن گفته می‌شود که خداوند در نهایت به آن رضایت می‌دهد. قبلًا تصور می‌شد که اشاره به «رسوم پادشاه» که سموئیل در مورد آن به هم میهانش هشدار می‌دهد، به منظور این بوده که پیش‌بدرفتاری‌های پادشاهان اسرائیل محکوم شود؛ اما امروزه محققان گرایش به این دارند که این «رسوم» را اشاره‌ای بدانند به ستمگری‌هایی که ویژگی پادشاهان ملل مجاور اسرائیل در پایان هزاره دوم پیش از میلاد بوده است. به این ترتیب، شالوده فصل ۸ کهنه‌تر از آن چیزی است که تا مدت‌ها مورد باور بوده است. با این حال، باید تصدیق کرد که خطابه سموئیل در فصل ۸، به دست ویراستاری تنشیه‌ای ویرایش شده؛ همین امر در خصوص چندین خطابه که زیست بخش بخش کتاب‌های سموئیل است، صدق می‌کند (این سبک ادبی‌ای است که با این بسط‌ها سازگارتر است). موقعه تودیعی سموئیل در فصل ۱۲ را فقط می‌توان به نگارنده ای تنشیه‌ای نسبت داد. در سراسر این بخش، شائول مورد داوری قرار نمی‌گیرد. او با شیوه‌هایی گوناگون، تنها همچون برگزیده خداوند معرفی می‌شود.

دهند که شائول شخصاً از اینکه «خواسته شده» (معنی نام او در عبری چنین است)، زیان دیده است. هاله نور افسانه‌ای که چهره سموئیل را در بر می‌گیرد، حاکمی از برتری مرد مذهبی‌ای است که واسط خواست الهی می‌باشد. در کنار این، بر ماهیت مذهبی خطاهایی که منتهی به سقوط شائول می‌گردد تأکید می‌شود تا مشخص شود که پادشاه نباید ادعای مالکیت ساحتی را داشته باشد که از آن او نیست. به این امر باید توجه کتاب‌های سموئیل به اشیاء و رسوم و خدمتگزاران مذهبی را اضافه کرد (خصوصاً به صندوق عهد که مطابق ۲-سمو ۷:۶ لمس نکردنی است، و نیز به قربانگاه اورشلیم، مطابق ۲-سمو ۴).<sup>۲۴</sup>

پادشاه برین همانا داود است. با نقل جنگهایی که کرد، و محبتی که بر می‌انگیخت، و بزرگواری و فروتنی اش، از او چهره‌ای آرمانی اراده انداده اند، خصوصاً در ماجراهای مربوط به آغاز خدمتش، گرچه سعی نشده این موضوع کتمان شود که خدمت او بیشتر در لباس جنگاوری سعادتمند بوده است. همچنین بر اطاعت این پادشاه آرمانی از خداوند و خواست او، و توجهش به مشورت با اراده الهی، تأکید گذاشته شده. با چنین حالتی است که او توبیخ ناتوان نبی را در پی گناه زناکاری اش پذیرا می‌گردد؛ این نکته حکایت از این دارد که پادشاه در اسرائیل در فراسوی احکام الهی قرار ندارد. اما مجازات داود، برخلاف شائول، اعقابش را در بر نمی‌گیرد؛ به او اطمینان داده می‌شود که بینند یکی از پسرانش بر جایش سلطنت خواهد کرد. این پسر سلیمان است که مقدمات

گرداوری سنت‌های کهن را که تشکیل دهنده فصل‌های ۱-۶ می‌باشند، به عالمی سلطنت طلب نسبت داد. فصل ۷ که در آن می‌توان دلمشغولی‌ها و سبک تاریخ نگار تشنیه‌ای را تشخیص داد، به دست همین نگارنده مورد تجدید نظر قرار گرفته که کوشیده از آن، نتیجه‌گیری ای از تاریخچه داوران به دست دهد.

### درسهایی در مورد سلطنت

کشف گرایشهای سیاسی-مذهبی راویان و نویسندهای کتاب‌های سموئیل، ارائه نظریه‌هایی را در خصوص نحوه تألیف این کتاب میسر می‌سازد. باید اذعان داشت که این کتاب‌ها پیش از آنکه فصلی طولانی در مورد تاریخ باستان اسرائیل باشند، وسیله‌ای هستند برای تعلیم دادن؛ لذا پیدا کردن نکات اصلی این تعلیم حائز اهمیت می‌باشد. موضوع حاکم بر این کتاب‌ها همانا نهاد سلطنت می‌باشد. کوششی به عمل نیامده تا بر سؤال انگیز بودن بنیانگذاری آن سریوش گذارده شود. پادشاه اسرائیل خود خداوند است. پس سروری بشری به چه کاری می‌آید؟ مشکل به نفع بنیانگذاری سلطنت حل می‌شود، چرا که فی الواقع خداوند و واسط او، یعنی سموئیل، بر تعیین شائول نظارت می‌کنند. اگر درخواست اولیه قوم به روشنی محکوم شده، شاید علت این باشد که سلطنت یک انسان ناشی از اراده بشری نیست، بلکه ناشی از اختیار الهی است، و اینکه سلطنت در اسرائیل نه دموکراتیک است و نه استبدادی، بلکه تابع خداسالاری می‌باشد. شاید نویسنده‌گان می‌خواسته اند این نظر را ارائه

## پیشگفتار کتاب‌های سموئیل

برخوردار گردند. روزی خواهد رسید که پادشاهان چنان خطاهایی مرتکب خواهند شد که خود نهاد سلطنت در معرض محکومیت قرار می‌گیرد؛ رأی نهایی در سال ۵۸۷ ق.م. بر علیه آن صادر خواهد شد. با این حال، همه به تضمین ابدی ای که از سوی خدا به خاندان داود داده شده بود ایمان داشتند، و چشم انتظار ظهور پسری از نسل داود بودند که شایستگی وعده‌هایی را که به جدش داده شده بود داشته باشد. تردیدی نیست که این پسر، همان مسیح موعود، پادشاه آرمانی است، اما در ضمن، بر حسب جسم، از اعقاب کسی است که خداوند در حول و حوش سال هزارم پیش از میلاد برگزیده بود.

جلوسش بر تخت سلطنت با محبتی که خدا از بدو ولادتش به او نشان می‌دهد، آماده می‌شود. به این ترتیب، کتاب‌های سموئیل رساله‌ای دفاعی برای این سلسله یهودایی می‌باشد. بر اساس نبوت ناتان (۲-سمو ۷)، که ویرایش آن به دست ویراستاری تشنیه‌ای محتوای بنیادین آن را تغییر نداده، خاندان داود باید تا ابد بر تخت سلطنت اورشلیم بنشینند، صرف نظر از اینکه خطاهای شخصی اعضای آن که بر تخت می‌نشینند چه باشد. این اندیشه مذهبی که احتمالاً در دوره‌ای ابراز شده که پادشاهان یهودا آینده طولانی خود را تضمین شده فرض می‌کردند، تقدیری خارق العاده داشته که سبب شده کتاب‌های سموئیل از جایگاه ویژه‌ای در تاریخ نجات

# کتابهای سموئیل

## کتاب اول سموئیل

### سموئیل، صندوق عهد و فلسطینیان<sup>a</sup>

سال از شهر خود بر می‌آمد تا در شیلوه<sup>e</sup>،  
یهوه لشکرها<sup>d</sup> را ببرست و برای او قربانی  
بکند. در آنجا، دو پسر عیلی، حُفْنی و  
فینحاس، کاهن یهوه بودند.  
<sup>4</sup> باری، در روزی که القانه قربانی  
می‌کرد، به زنش فتنه سهم ها می‌داد، و نیز تث<sup>۱۸:۱۲</sup>  
به همه پسران و دختران خود،<sup>۵</sup> اما به حنا  
 فقط یک سهم<sup>f</sup> می‌داد. با این حال، او حنا

#### ولادت و کودکی سموئیل

<sup>۱</sup> مردی بود از رامتاییم، یکی از  
اهمی صوف<sup>b</sup> از کوهستان افراییم  
که نامش القانه بود، پسر یروحام، پسر  
داور<sup>۲:۱۳</sup> آلیهو، پسر نوحو، پسر صوف، از اهالی  
افراییم<sup>c</sup>. <sup>۲</sup> او دوزن داشت؛ یکی را حنا  
نام بود و دیگری را فتنه. فتنه فرزندانی  
پیدا<sup>۳:۲۹</sup> داشت، اما حنا بی فرزند بود. <sup>۳</sup> این مرد هر

<sup>۱a</sup> سمو ۱-۷ به شرح طفولیت سموئیل در شیلوه (۱:۴-۱:الف)، شکست در این عزز، افتادن صندوق عهد به دست دشمن و بازگشت آن (۴:۱-۱:۷) و بالآخره پیروزی در این عزز می‌پردازد. پخش نخست روایت، در ۱۹:۳ تا ۱۱:۴ الف به اوج خود  
می‌رسد. پیروزی مذکور در ۱-سمو ۷، فاجعه فصل ۴ را جبران می‌کند. سموئیل که در ۲۰:۳ همچون نبی معرفی شده، در  
۱۸:۴ و ۱۵:۷ همچون جانشین عیلی در مقام داور نیز ظاهر می‌گردد. مجموعه مطالب مذکور در ۱-سمو ۷-۱، در متن کوتونی  
کتاب تحت الشاعع چهره سموئیل قرار دارد. بخشهایی که در آنها سموئیل ظاهر نشده (۱:۲-۲:۲، ۱۷-۲۷، ۲۵-۲۲، ۳۶-۳۶:  
۴:۱ تا ۷:۱) متعلق به سنت های مستقل و مرتبط با شیلوه و صندوق عهد می‌باشد (ر. ک توضیح ۱:۴).

<sup>b</sup> «رامتاییم» (یعنی «دو بلندی») که در مت ۲۷:۵۷ و یو ۱:۹ «رامه» نامیده شده (واقع در شمال شرقی لده)، همان رامه  
است (یعنی «بلندی»؛ آیه ۱۹:۲؛ ۱۱:۷؛ ۱۷:۷ وغیره). در متن عبری، به جای «از اهالی صوف»، آمده «صوفیم» (یعنی  
«کمین کنندگان»).

<sup>c</sup> ر. ک داور ۱:۵-پاد ۱:۱۱-۲۶. برخی معتقدند که او متعلق به طایفه ای در افراته یهودا بوده است (ر. ک توضیح  
پیدا ۳:۵-۱:۱۹-۱:۱۷-سمو ۱:۱۲-۱:۱۹). روت ۱:۱.

<sup>d</sup> اصطلاح «لشکرها» در عبری «صباپوت» است. در قرائت یونانی ۲-سمو ۵:۱۰، « قادر مطلق» ترجمه شده، اما در ترجمه های  
سریانی و آرامی، همان «صباپوت» نوشته شده که معنی آن همان «لشکرها» است. در خصوص ماهیت دقیق این «لشکرها»  
بحث هایی هست: آیا منظور لشکرهای اسرائیل است، یا لشکرهای آسمانی (نظیر فرشتگان و ستارگان)، یا خدایان کنعانی  
(ر. ک. توضیح پیدا ۲:۱)? در هر صورت، این عنوان گویا با صندوق عهد مرتبط است (ر. ک ۱-سمو ۴:۴-۲:۶-سمو ۶:۲).

<sup>e</sup> به نظر می‌رسد که پرستشگاه شیلوه، واقع در قلمرو افراییم، اهمیت بسیاری در دوره داوران داشته است (ر. ک داور ۲:۱-۱۹:  
۲۳)، دست کم برای قبایل مستقر در فلسطین مرکزی.

<sup>f</sup> در خصوص ترجمه اصطلاحی که در عبری به کار رفته، اطمینانی حاصل نیست: از آن احتمالاً چنین بر می‌آید که القانه سهم حنا  
را به شکلی اشکار و چشمگیر به او می‌داده است. ترجمه سریانی چنین قرائت می‌کند: «سهمی دو برابر»؛ ترجمه یونانی (با  
قرائیت متفاوت) چنین آورده: « فقط یک سهم»؛ ترجمه لاتین: « فقط یک سهم، با اندوه».

می کرد؛<sup>۱۳</sup> اما حنّا در دل خود سخن می گفت؛ فقط لبانش تکان می خورد و صدای او را نمی شنیدند. عیلی گمان کرد که او مست است،<sup>۱۴</sup> و عیلی به او گفت: «تا به کی در مسستی خود خواهی بود؟ شرابت را از خود دور کن!»<sup>۱۵</sup> اما حنّا پاسخ داد و گفت: «نه، سرور من؛ من زنی هستم با روحی افسرده؛ نه شرابی نوشیده ام و نه مسکری؛ جان خود را به حضور یهُوهُ می ریختم.<sup>۱۶</sup> کنیز خود را دختری بی ارزش آمپنیدار؛ از فروشکایت و اندوهم بوده که تا به اینجا سخن گفته ام.»<sup>۱۷</sup> عیلی پاسخ داد و گفت: «در آرامش برو، و باشد که خدای اسرائیل درخواستی را که از او کرده ای، به تو عطا فرماید!»<sup>۱۸</sup> او گفت: «بادا که برده ات در نظرت التفات یابد!» سپس آن زن به راه خود رفت؛ او خورد، و چهره اش دیگر همان نبود.

<sup>۱۹</sup> ایشان صبح زود بر خاستند و در مقابل یهُوهُ سجده کردند، و سپس بر گشتند و به خانه خود، به رامه، رسیدند. القانه زن خود حنّا را شناخت، و یهُوهُ او را به یاد آورد.<sup>۲۰</sup> باری، پس از تمام شدن ایام، حنّا آبستن شد و پسری زایید و او را سموئیل نامید [و گفت]: «زیرا او را از یهُوهُ پیدا کردم.»<sup>۲۱</sup> آن شوهر، القانه، با درخواست کردم.

را دوست می داشت، با اینکه یهُوهُ بطن او پیدا کردند<sup>۲۲</sup> را بسته بود.<sup>۲۳</sup> هَووی او از اندوهگین ساختن او باز نمی ایستاد تا او را پست سازد، زیرا که یهُوهُ بطن او را بسته بود.<sup>۷</sup> سال به سال، به همین سان عمل می کردند؛ هر بار که او به خانه یهُوهُ بر می آمد، [آن دیگری] او را به همین شکل اندوهگین می ساخت. آنگاه او می گریست و چیزی نمی خورد.<sup>۸</sup> آلقانه، شوهرش، به او گفت: «حنّا، چرا گریه می کنی و چرا چیزی نمی خوری؟ چرا دلت گرفته؟ آیا من برای روت<sup>۹</sup> تو بیش از ده پس از دش ندارم؟»

<sup>۹</sup> حتّا پس از آنکه در شیلوه خوردند و نوشیدند، بر خاست. عیلی کاهن در جایگاه خود در مقابل باهوی [در] معبد یهُوهُ نشسته بود.<sup>۱۰</sup> حنّا با تلغی در جان خود، به یهُوهُ دعا کرد و بسیار گریست.<sup>۱۱</sup> سپس نذری کرد و گفت: «ای یهُوهُ لشکرها، اگر لطف بفرمایی و به سیه روزی کنیزت نظر افکنی، اگر مرا به یاد آوری و کنیزت را فراموش نفرمایی، و اگر به کنیزت فرزندی ذکور<sup>۱۲</sup> عطا نمایی، من او را برای تمامی روزهای زندگی اش به یهُوهُ خواهم داد، و تبع بر سرش نخواهد گذشت.<sup>۱۳</sup>

<sup>۱۲</sup> باری، چون او دعای خود را در حضور یهُوهُ طول می داد، عیلی دهان او را ملاحظه

g تحت اللفظی: «اعقابی از مردان».

h این عبارت تصویری مشخص می سازد که سموئیل جوان، مانند شمشون، برای یهُوهُ تقدیس می گردد (داور ۱۳:۵؛ ۱۶:۱۷)؛ او نذیره است (ر. ک اعد ۶:۱-۲). ر. ک بنسی ۱۳:۴۶.

i تحت اللفظی: «یک دختر بیلیعال»، ر. ک توضیح ۱۲:۲.

j توضیحی که مادر برای نام فرزندش می دهد (ر. ک پید ۲۹:۲۹ تا ۳۱:۳۰)، مشکلی پیدید می آورد، زیرا این توضیح بیشتر با نام شائل مناسب است، یعنی «درخواست شده»، تا با نام سموئیل که ریشه آن نامشخص است. به همین دلیل است که مفسران براین عقیده بوده اند که این روایت در اصل مربوط به ولادت شائل بوده است. تکرار فعل «درخواست کردن» در این بخش (آیات ۱۷، ۲۰، ۲۷)، شاید نکته ای جدلی را تشکیل دهد، به این معنی که نگارنده می کوشد بگوید که کودکی که درخواست شده و سپس به خداوند تسلیم شده، سموئیل بوده و نه شائل.

و یهُوهُ درخواستی را که از او کردم عطا فرمود.<sup>۲۸</sup> من نیز به نوبه خود، او را به [درخواست] یهُوهُ تسلیم می‌کنم؛ تمامی روزهایی که زندگی کند، به [درخواست] یهُوهُ تسلیم خواهد بود.» ایشان در آنجا در حضور یهُوهُ سجده کردند.<sup>۰</sup>

### سرود حنا<sup>۱۳</sup>

**۲** <sup>۱</sup> حنا دعا کرد و گفت:

«دل من در یهُوهُ بس شادی می‌کند،  
پیشانی ام در خدایم بر افراشته می‌شود.  
دهانم بر علیه دشمنانم وسیع می‌گردد،  
از آن رو که نجات تو مرا به شادی  
می‌آورد.

چون یهُوهُ قدوسی نیست،  
زیرا جز تو کسی نیست؛  
صخره‌ای چون خدای ما نیست!  
۳ سخنان تکبرآمیز را فرونی بخشید،  
و غرور از دهانتان بیرون نیاید.  
چرا که یهُوهُ خدای دانش است،  
و او است که اعمال را وزن می‌کند.<sup>۹</sup>  
۴ کمان شجاعان خرد شده،

خروج ۱۵:۱۱

۲-سیو:۷ مز:۲ اش:۴۳:۳۶:۴ مز:۱۸:۳۳:۴ اش:۴۳:۸:۴۴ مز:۱۲:۹:۴۳:۶ مز:۶:۱۵:۹ مز:۶:۲۱ امث:۲:۱۶:۲۱ مز:۳۷:۱۵

تمامی خانواده اش برآمد تا قربانی سالیانه اعد ۱۴:۳۰ را به یهُوهُ تقدیم کند و نذر خود را [به انجام برساند]<sup>k</sup>.<sup>۲۲</sup> اما حنا بر نیامد، زیرا به شوهرش گفت: «نه تا پیش از آنکه کودک از شیر گرفته شود. آنگاه او را خواهم برد؛ او در حضور یهُوهُ ظاهر خواهد شد، و همیشه در آنجا خواهد ماند.<sup>۱</sup>»<sup>۲۳</sup> القانه شوهر او، به او گفت: «آنچه به نظرت نیک می‌رسد انجام ده؛ تا آن زمان که او را از شیر بگیری، بمان. باشد که یهُوهُ سخن خود را تحقیق بخشد!<sup>m</sup>» آن زن ماند، و پسر خود را شیر داد تا روزی که او را از شیر گرفت.<sup>۲۴</sup> چون او را از شیر گرفت، وی او را با خود برآورد، و نیز یک گاو نر سه ساله<sup>n</sup>، یک ایفه آرد و یک مشک شراب، و وارد خانه یهُوهُ در شیلوه شد؛ کودک با ایشان بود.<sup>۲۵</sup> گاو نر را ذبح کردند و کودک را نزد عیلی بردنند.<sup>۲۶</sup> آن زن گفت: «لطف بفرما سرور من، به حیات خودت، سرور من! من آن زنی هستم که نزد تو می‌ایستادم، در همینجا، تا به یهُوهُ دعا کنم.<sup>۲۷</sup> برای این طفل بود که دعا می‌گردم،

<sup>k</sup> تحت اللقطی: «برای قربانی کردن قربانی سالیانه و نذر آن». <sup>l</sup> بخشی از نسخه قمران، این عبارت را اضافه می‌کند: «من او را برای همیشه نذیره خواهم ساخت».

<sup>m</sup> نمی‌دانیم منظور کدام «سخن» خداوند است. این عبارت موضوعی را مطرح می‌کند که برای مورخان تنبیه ای بسیار گرامی است (ر. ک تث ۹:۵-۲-سیو:۷-۲۵:۶-۱-پاد ۲:۴-۱۲:۸-۲۰:۱۵) و ظاهراً بعدها اضافه شده است.

<sup>n</sup> متن عبری فرائت می‌کند: «سه گاو نر». ترجمه ما مبتنی است بر متن قمران، یونانی و سریانی. متنون قمران و یونانی این عبارت را نیز اضافه دارند: «... و نان».

<sup>۰</sup> متن عبری به حای (ایشان)، ضمیر سوم شخص مفرد و مذکر آورده است (آن مرد). رَبِّی ها معتقدند که منظور یا القانه است یا سموئیل. متن قمران ضمیر سوم شخص مفرد و مؤنث به کار بده (آن زن)؛ ترجمه ما مبتنی است بر ترجمه های لاتین و سریانی. این جمله در ترجمه یونانی نیامده است.

<sup>p</sup> این سرود ستایشی که سرود مریم را الهام بخشیده (لو ۱:۴۶-۵۵)، در وهله نخست به ستایش خدا برای تغییر شرایطی می‌پردازد که حنای نازا از آن بهره مند شده است (آیات ۳-۸). سموئیل و بعد از او داد، به نوبه خود، از آن بهره مند خواهند شد (ر. ک توضیح آیه ۱۱). بخش پایانی سرود (آیات ۹-۱۰) مشابه مزمایر سلطنتی است (مز ۲:۸؛ ۱۸:۱۴).<sup>۲۸:۷۲</sup>

<sup>q</sup> ترجمه ما مبتنی است بر متن خوانده شده که ترجمه های یونانی و لاتین از آن تبعیت کرده اند. متن نوشته شده چنین آورده: «اعمال تاب نمی آورند».

اما بدکاران در ظلمات هلاک می‌گردند؛ مز ۳۷:۲۰  
چرا که با قوت نیست که انسان پیروز مز ۳۳:۱۶  
می‌شود. مز ۱۸:۱۵-۱۴:۱۵

۱۰ رقیبان یهوه خرد شده‌اند،  
بر علیه آنان در آسمانها می‌غرد.  
یهوه حدود و شخور زمین را داوری  
می‌کند، مز ۹:۹-۱۳:۱۳-۱۴:۲۵

به پادشاه خویش قوت می‌بخشد،  
پیشانی مسیح<sup>t</sup> خود را بر می‌افرازد.  
۱۱ القانه به رامه، به خانه خود رفت، حال  
آنکه کودک در حضور عیلی کاهن می‌ماند  
تا یهوه را خدمت کند.<sup>u</sup>

### پسران عیلی

۱۲ اما پسران عیلی افرادی بی ارزش<sup>v</sup>  
بودند که دغدغه‌ای برای یهوه نداشتند.<sup>w</sup>  
۱۳ و نه برای حق کاهنان در قبال قوم. هر  
بار که کسی قربانی ای قربانی می‌کرد،  
خدمتگزار کاهن هنگامی که گوشت را  
می‌پختند می‌آمد و در دستش چنگالی  
سه دنده بود،<sup>x</sup> و از خمره، یا از دیگچه،

۲۳:۱۸ و آنانی که تلوتلو می‌خوردند، کمر خود  
را به قوت می‌بندند.  
<sup>۵</sup> سیرشدگان خود را برای نان اجیر  
می‌سازند،  
و گرسنگان از کار کردن باز می‌ایستند.<sup>y</sup>  
مز ۱۱:۹ زن نازا هفت بار می‌زاید،  
وزنی که پسران بسیار داشت، ناتوان  
می‌شود.  
۶ یهوه می‌میراند و زنده می‌کند،  
به شغل فرود آورده، از آنجا بر می‌آورد.  
۷ یهوه فقیر می‌سازد و شروتمند  
می‌گردد،  
او پست می‌سازد و سپس بلند می‌کند؛  
<sup>۸</sup> فقیر را از خاک بر می‌خیزاند،  
مستمند را از کود بر می‌آورد،  
تا ایشان را با سروران بنشاند  
و آنان را وارث تخت سلطنت جلال بسازد؛  
زانرو که ارکان زمین از آن یهوه می‌باشد،  
جهان را بر آنها قرار داده است.  
۹ او گامهای وفاداران<sup>z</sup> خود را حفظ  
می‌کند،

۱ منظور این است که گرسنگان استراحت خواهند یافت.

۸ ترجمه ما مبتنی است بر متن خوانده شده. متن نوشته شده چنین آورده: «گامهای شخص وفادار خود را» که احتمالاً به پادشاه اشاره دارد.

<sup>t</sup> «مسیح» در اینجا همچون عنوانی سلطنتی به کار رفته. منظور از آن، شخص «مسح شده» می‌باشد، یعنی پادشاهی که از سوی قوم مسح می‌شود (مانند داد طبق ۲-سمو ۴:۳ و ۵:۳)، یا از سوی خدا (مانند شائلو طبق ۱-سمو ۱:۱؛ یا داد طبق ۱-سمو ۱۳:۱۶). «مسیح» در ضمن عنوان کاهنی است که جانشین هارون باشد (ر. ک لاو ۳:۳ و خروج ۲۸:۴۱).

<sup>u</sup> بر این نکته تأکید می‌شود که سموئیل خداوند را خدمت می‌کند (ر. ک ۱۸:۲ و ۱:۳). برخلاف این، پسران عیلی فقط در نخستین هشدار در مورد مجازات (آیات ۱۷-۱۲:۲) و سختدلی ایشان (آیات ۲۵-۲۲:۳۶)، و بعد، دو مین هشدار که به خود سموئیل خطاب می‌گردد (۱۱:۳-۱۴:۲). اقول خانواده عیلی در نقطه مقابل رشد و پیشرفت‌های سموئیل قرار دارد (۲:۲۱، ۲۶:۳:۲۶، ۱۹:۳:۲۶؛ ر. ک لو ۱:۲:۸۰، ۵۲:۴۰)، همان طور که اقول شائلو در نقطه مقابل تعالی داده قرار خواهد داشت.

۷ تحت‌اللفظی: «پسران بليعال»: اين اصطلاح که کراراً در كتاب هاي سموئيل به کار رفته، به دشمنان خدا و پادشاه اشاره دارد (مانند ۱-سمو ۱۰:۱۷-۱۷:۱۷). بليعال يا بليعار بعدها تبدیل شد به نام خاص روح ظلت (ر. ک توضیح ۲-قرن ۶:۱۵).

<sup>w</sup> متن عبری آيه ۱۲ را در همینجا به پایان می‌برد و آيه ۱۳ را چنین قرائت می‌کند: «اين کاهنان در قبال قوم به اين شکل عمل می‌کردنند: هر بار که...» ترجمه ما مبتنی است بر قرائت هاي یوناني و لاتين.

این زن نسلی بددهد در عوض وامی که به [درخواست] یهُوه تسليم کرده است!» سپس ایشان به خانه خود می‌رفتند.<sup>۲۱</sup> یهُوه حنّا را ملاقات کرد؛ وی باردار شد و سه پسر و دو دختر به دنیا آورد. سموئیل جوان در حضور یهُوه بزرگ می‌شد.

### پسران عیلی

<sup>۲۲</sup> عیلی بسیار سالخورده شده بود. چون از تمام آنچه که پسرانش در حق تمامی اسرائیل می‌کردند آگاه شد، و اینکه ایشان با زنانی که خدمت در ورودی خیمه ملاقات را بر عهده داشتند<sup>۲۳</sup> می‌خوابیدند، به ایشان گفت: «چرا چنین کارهایی می‌کنید، این کارهای شرورانه‌ای که از تمام قوم می‌شنوم؟<sup>۲۴</sup> نه، پسران من، شایعه‌ای که می‌شنوم که قوم یهُوه انتشار می‌دهند زیبا نیست.<sup>۲۵</sup> اگر شخصی بر علیه شخصی دیگر گناه کند، خدا در مورد او مداخلت می‌کند؛ اما چنانچه شخصی در حق یهُوه گناه کند، چه کس برای او مداخلت خواهد کرد؟» اما ایشان به درخواست پدر خود گوش فرا ندادند، زیرا که یهُوه می‌خواست ایشان را بمیراند.<sup>۲۶</sup> اما سموئیل جوان از لوبز<sup>۲۷</sup> شدن در قامت و زیبایی در حضور یهُوه و نیز در حضور مردم باز نمی‌ایستاد.

یا از دیگر، یا از قابلمه بر می‌داشت؛ هر آنچه که چنگال باز می‌آورد، کاهن آن را برای خود بر می‌داشت. با همه اسرائیلیانی که به آنجا، به شیلوه می‌آمدند، به همین سان عمل می‌کردند.<sup>۱۵</sup> حتی پیش از آنکه پیه را بسوزانند<sup>x</sup>، خدمتگزار کاهن می‌آمد و به مردی که قربانی می‌کرد می‌گفت: «گوشت کبابی برای کاهن بده؛ از تو گوشت آب پز قبول نخواهد کرد، بلکه فقط (گوشت) خام.»<sup>۱۶</sup> اگر آن مرد به او می‌گفت: «اول پیه را بسوزانند، و بعد هر آنچه را که جانت مایل است، برای خود بر دار»، او می‌گفت: «نه! همین الان است که خواهی داد، و گرنه به زور می‌گیرم.»<sup>۱۷</sup> و گناه مردان جوان در حضور یهُوه بسی بزرگ بود، زیرا این مردان هدیه یهُوه را خوار می‌شمردند.

### سموئیل در شیلوه

<sup>۱۸</sup> اما سموئیل در حضور یهُوه خدمت می‌کرد، کودکی که اینفو<sup>۱۸</sup> کتانی بر کمر می‌بست.<sup>۱۹</sup> مادرش برای او ردایی کوچک درست می‌کرد که آن را سال به سال برای او بر می‌آورد، آن هنگام که با شوهرش برای قربانی کردن قربانی سالیانه بر می‌آمد. <sup>۲۰</sup> عیلی، القانه و زنش را برکت می‌داد؛ می‌گفت: «بادا که یهُوه تورا از

x این کار به منزله عدم رعایت قاعده‌ای است که در لاو ۳:۵، ۱۱-۹، ۱۶-۱۴ آمده و مقرر می‌دارد که پیه حیوان به مجرد ذبح آن، سوزانده شود.

y این جامه‌ای است مذهبی که کاهنان نوب (۱-سمو ۲۲:۱۸) و نیز داود به هنگام ایستادن کنار صندوق عهد (۲-سمو ۶:۱۴) بر تن می‌کردند. این جامه با اینفو<sup>y</sup> که حاوی سنگهای قرعه بود (۱-سمو ۲:۲۸)، و جزو تجهیزات کاهن اعظم به شمار می‌آمد (ر. ک توضیح خروج ۶:۲۸)، تفاوت دارد.

z در خصوص معنای این عبارت یقینی حاصل نیست. همین عبارت در خروج ۳:۸ نیز آمده است. ترجمه ما مبتنی است بر ترجمه آرامی. سایر ترجمه‌ها چنین قرائت می‌کنند: «شما قوم یهُوه را به تحطی و می‌دارید.»

شمارند، سرافکنده خواهند شد.<sup>۳۱</sup> اینکه روزهایی فرا خواهد رسید که بازوی تو و بازوی خاندان پدرت را قطع خواهم کرد، آن سان که سالخورده‌ای در خاندانست نباشد.<sup>۳۲</sup> دشمن را در مسکن<sup>۳۳</sup> خواهی دید، حال آنکه همه چیز در اسرائیل به خوبی بیش خواهد رفت، و در خاندانست، در تمامی روزها، سالخورده‌ای نخواهد بود!<sup>۳۴</sup> با این حال، کسی را از خویشانت<sup>۳۵</sup> در کنار قربانگاهم باقی خواهم گذارد تا چشمماش را تحلیل بردا و جان خود را لاؤ<sup>۳۶</sup> ناتوان سازد؛ اما تمام مجموع خاندانست به شمشیر مردان خواهند مرد.<sup>۳۷</sup> و نشانه برای تو آن چیزی خواهد بود که برای دو پسرت، حُفْنی و فینحاس، رخ خواهدداد: ایشان هر دو در یک روز خواهند مرد.<sup>۳۸</sup> من برای خود کاهنی وفادار<sup>۳۹</sup> بر خواهم انگیخت که اعد<sup>۴۰</sup>:۱۲-۱۳ مطابق آنچه در دل من و در جان من است، عمل خواهد کرد؛ من برای او خانه‌ای ماندگار<sup>۴۱</sup> بنا خواهم کرد، و او در تمامی روزها، در حضور مسیح من سلوک خواهد نمود.<sup>۴۲</sup> و هر که در خاندانست باقی مانده باشد، خواهد آمد و در مقابل او برای

## وحی یک مرد خدا

<sup>b</sup> یک مرد خدا<sup>b</sup> نزد عیلی آمد و به او گفت: «چنین سخن می‌گوید یهوه: آیا من به روشنی خود را به خاندان پدرت آشکار نکردم آن هنگام که در مصر، برگان خاندان فرعون بودند؟<sup>c</sup> من آن را از میان تمامی قبیله‌های اسرائیل برگردید تا کاهن من باشد، تا به قربانگاه من برآید، تا بخور بسوازند، تا ایفود را در حضور من حمل کند، و من به خاندان پدرت تمامی قربانی‌های آتشین بنی اسرائیل را دادم.<sup>d</sup> از چه سبب قربانی و هدیه مرا که برای مسکن<sup>d</sup> خویش امر کردم لگدمال می‌سازید، و از برای چه پسرانت را بیش از من حرمت می‌داری و ایشان را از بهترین تمامی هدایای قوم اسرائیل فربه می‌سازی؟<sup>e</sup> به همین سبب- وحی یهوه، خدای اسرائیل- به درستی که گفته بودم که خاندانست و خاندان پدرت در حضور من برای همیشه سلوک خواهند کرد، اما اکنون- وحی یهوه- دور باد از من!... زیرا آنان که مرا حرمت دارند، من حرمتشان خواهم داشت، اما آنان که مرا خوار

<sup>b</sup> چنین روشی برای اشاره به نبی، در ۶:۶ نیز به کار رفته است. در کتاب‌های پادشاهان از این روش بیشتر استفاده شده است. سنت مربوط به منشأ کاهنان شیلوه به واسطه نام فینحاس که مصری است، تأیید می‌شود. این سنت از سنت‌هایی که در تورات حفظ شده، مستقل و جدا می‌باشد.

<sup>d</sup> ترجمه این کلمه کاملاً فاقد قطعیت می‌باشد و الهام یافته از ترجمه‌های لاتین و آرامی و تفسیرهای ربی‌ها است. «مسکن» نام شاعرانه معبد می‌باشد (مز ۶:۶-۷:۲۱؛ وغیره)، اما در اینجا بیش از آن، حرف اضافه مربوط به مکان به کار نرفته است. ترجمه یونانی مبتنی است بر متنی عبری که حاوی اختلاف در چند حرف می‌باشد و چنین قرائت می‌کند: «قربانی مرا با چشمی بی شرم نگریستی».

<sup>e</sup> مشکلی که در آیه ۲۹ هست، در اینجا نیز صدق می‌کند.

<sup>f</sup> تحت اللفظی: «(او) برای تو مردی (است) که او را قطع نخواهم کرد...» (ر. ک ۱-پاد ۲:۴ وغیره). از این آیه چنین بر می‌آید که کسی از خانواده علی باقی خواهد ماند که وظیفه‌ای زبردست را که از آن او خواهد بود، اشغال خواهد کرد.

<sup>g</sup> منظور صادوق است که جانشین ابیاتار خواهد شد که سليمان او را عزل و به عنانوت تبعید کرد (۱-پاد ۲:۲۶-۲۷).

<sup>h</sup> کلمه «ماندگار» در عبری همان کلمه‌ای است که در آیه ۳۵، «وفادر» ترجمه شده است. «خانه‌ای ماندگار» اشاره به نسلی دارد که از میان نخواهد رفت، مانند دودمان سلطنتی مطابق با ۲-سمو ۱۶:۷.

<sup>۸</sup> یهُوه برای بار سوم، شروع کرد به صدا زدن سموئیل. او بر خاست و نزد عیلی رفت و گفت: «لبیک، زیرا مرا صدا زدی». عیلی پی برد که یهُوه است که آن کودک را صدا می‌زند.<sup>۹</sup> عیلی به سموئیل گفت: «برو و بخواب، و اگر تورا صدا زنند، خواهی گفت: سخن بگو، ای یهُوه، زیرا خدمتگزارت گوش می‌کند.» سموئیل رفت و در جای خود خوابید.

۱. یهُوه آمد و توقف کرد و مانند دفاتر گذشته صدا زد: «سموئیل! سموئیل!» سموئیل گفت: «سخن بگو، زیرا خدمتگزارت گوش می‌کند.<sup>۱۰</sup> یهُوه به سموئیل گفت: «اینک من در اسرائیل کاری خواهم کرد آن سان که هر که آن را بشنود، هر <sup>۲</sup> ارد <sup>۱۹:۳</sup> دو گوشش برای او زنگ خواهد زد.<sup>۱۱</sup> در آن روز، هر آنچه را که بر علیه خاندان عیلی گفته ام، بر علیه او تحقق خواهم بخشید، از <sup>۲</sup> ۲۶-۲۷ آغاز تا به پایان.<sup>۱۲</sup> به او اعلام خواهی داشت که خاندانش را برای همیشه محکوم می‌سازم، به سبب خطای که از آن آگاه بود: پسранش خدا<sup>m</sup> را لعنت می‌کردن و او ایشان را توییخ نکرد.<sup>۱۳</sup> به همین سبب، من برای خاندان عیلی سوگند می‌خورم: خطای خاندان عیلی هرگز کفاره نخواهد شد، نه با قربانی و نه با هدیه آردي.<sup>n</sup>

سکه ای نقره و گرده ای<sup>۱</sup> نان سجده کرده، خواهد گفت: استدعا دارم مرا در یکی از وظایف کهانت سهیم سازی تا تکه ای نان برای خوردن داشته باشم.»

### دعوت سموئیل<sup>j</sup>

<sup>۲</sup> سموئیل جوان، یهُوه را در حضور عیلی خدمت می‌کرد. و کلام یهُوه در آن روزها کمیاب بود و رؤیا فراوان نبود.

۲ باری، یک روز که عیلی در جای خود <sup>۱۵:۴</sup> خوابیده بود- چشمانش شروع کرده بود به ضعیف شدن و نمی‌توانست ببیند:<sup>۳</sup> چراغ خدا<sup>k</sup> هنوز خاموش نشده بود و سموئیل در معبد یهُوه خوابیده بود، در آنجا که صندوق خدا<sup>۱</sup> بود- <sup>۴</sup> یهُوه سموئیل را صدا کرد؛ او خروج<sup>۳:۴</sup> گفت: «لبیک»، <sup>۵</sup> نزد عیلی دوید و <sup>۸:۶</sup> گفت: «لبیک، زیرا مرا صدا زدی.» [عیلی]<sup>۱</sup> گفت: «من صدا نزدم؛ بر گرد و بخواب.» او رفت و خوابید.<sup>۶</sup> یهُوه بار دیگر شروع کرد به صدا زدن سموئیل. سموئیل بر خاست و نزد عیلی رفت و گفت: «لبیک، زیرا مرا صدا زدی.» [عیلی]<sup>۲</sup> گفت: «پسرم، من تورا صدا نزدم؛ برو و بخواب.» <sup>۷</sup> سموئیل هنوز یهُوه را نمی‌شناخت، و کلام یهُوه هنوز بر او آشکار نشده بود.

<sup>i</sup> منظور نانهایی است دایره شکل که هنوز نیز در مشرق زمین رایج است. <sup>j</sup> سموئیل که تا اینجا همچون خدمتگزار پرستشگاه معرفی شده بود، اینک در فصل ۳، همچون نبی ظاهر می‌گردد (ر.ک آیه ۲۰). <sup>k</sup> قادر است کلام خدا را مستقیماً بشنود و از او رؤیا دریافت دارد. نگارنده خصوصیات مردان مذهبی را به فراوانی به سموئیل نسبت می‌دهد تا خصلت یک میانجی الهی را در شخص او بهتر نمودار سازد.

r. ک. خروج ۲۰:۲۱-۲۰:۲۴-۲۴:۲۰:۲۱. <sup>l</sup> خدا خود را در کنار صندوق عهد مکشوف می‌سازد، یعنی در جایی که بر روی آن سکونت دارد (ر. ک خروج ۲۵:۲۲).

m متن عبری، به جای «خدا» قرائت کرده: «خودشان را». اما ربی‌ها تشخیص داده‌اند که این اصلاح به علت احترام به خدا و اجتناب از استفاده از لفظی اهانت آمیز برای او به کار رفته است. ترجمه ما مبنی است بر قرائت یونانی.

n برخی چنین ترجمه می‌کنند: «... چیزی خطای خانواده عیلی را در خصوص قربانی و هدیه آردي نخواهد زدود».

۴ کلام سموئیل به تمامی اسرائیل  
رسید.

### نبرد فاجعه‌آمیز علیه فلسطینیان. گرفته شدن صندوق عهد

علی بسیار سالخورده بود، و پسرانش در رفتار بدشان در قبال یهوه ادامه می‌دادند. باری، در آن روزها، فلسطینی‌ها گرد آمدند تا با اسرائیل بجنگند. اسرائیل به ملاقات فلسطینیان برای نبرد حرکت کرد؛ ایشان در نزدیکی ابن عزر<sup>۲</sup> اردو زدند، در حالی که فلسطینیان در آفیق<sup>۳</sup> اردو زدند. فلسطینیان در مقابل اسرائیل برای جنگ ۱:۲۹ صف آرایی کردند، و نبرد سخت شد؛ اسرائیل در مقابل فلسطینیان منهزم شد، و حدود چهار هزار مرد در خط مقدم جبهه زده شدند، در وسط صحراء. چون قوم وارد اردوگاه شدند، مشایخ اسرائیل گفتند: «از چه سبب یهوه امروز ما را در مقابل فلسطینیان شکست داد؟ برویم و صندوق خدایمان را از شیلوه برداریم؛ آن در میان ما بباید و ما را از چنگ دشمنانمان نجات

<sup>۱۵</sup> سموئیل تا صبح خوابیده باقی ماند، سپس درهای خانه یهوه را گشود. و سموئیل می‌ترسید که رؤیا را برای عیلی بازگو کند.

<sup>۱۶</sup> عیلی سموئیل را صدا زد و گفت: «سموئیل، پسرم!» او گفت: «لبیک».

<sup>۱۷</sup> [عیلی] ادامه داد: «کلامی که او به تو گفت چیست؟ خواهش می‌کنم چیزی را از من پنهان مداری. بادا که خدا با تو چنین و حتی بدتر<sup>۰</sup> بکند چنانچه کلمه‌ای از تمام سخنی که او تو را گفته، از من پنهان داری!» <sup>۱۸</sup> سموئیل تمامی سخنان را برای او بازگو کرد، بی‌آنکه چیزی از او مخفی دارد. [عیلی] گفت: «این یهوه است؛ باشد که آنچه مورد پسند او است، انجام دهد!»

<sup>۱۹</sup> سموئیل بزرگ شد و یهوه با او بود. <sup>۲۰</sup>-سموئیل: ۱۰:۵:۲ و او نگذاشت که هیچیک از سخنانش بر زمین بیفتد. <sup>۲۱</sup>-تمام اسرائیل، از دان تا

<sup>۲</sup>-سموئیل: ۱۲:۵:۲ پیرشیع<sup>۹</sup>، دانستند که سموئیل همچون نبی از یهوه اعتبار یافته است.

<sup>۲۰</sup>-توات: ۱۸:۳۵:۲ <sup>۲۱</sup>-اع: ۱۳:۱۳:۲ یهوه به پدیدار شدن در شیلوه ادامه داد؛ زیرا در شیلوه بود که یهوه بر سموئیل آشکار می‌شد.

<sup>۰</sup> تحتاللفظی: «خدا این چنین کند و باز این چنین کند»؛ این فرمولی است برای لعنت که در این آیات نیز یافت می‌شود:

.۱۷:۱ روت ۱-۲:۶ پاد ۲:۲۳ پاد ۱-۱:۳۵ سمو:۳ ۲:۲۵ ۱۲:۲۰ ۴:۴ ۱۴:۱۲

p همین اصطلاح در ۲-پاد ۱:۱۰ نیز به کار رفته است.

<sup>۹</sup> منظور سرحدات شمالی و جنوبی «تمامی اسرائیل» می‌باشد، مانند داور ۱:۱۰-۲ سمو:۳ ۱:۱۷ ۱:۱۱ ۲:۲۴ ۱:۱۵ ۱:۱-پاد ۵. مقصود اشاره به این نکته است که اقتدار نبوی سموئیل را همه قبایل به رسمیت می‌شناختند. چنین توضیح با ترتیب زمانی رویدادها تطابق ندارد؛ همین امر در خصوص عنوان «نبی» نیز صادق است (ر.ک. ۹:۹).

<sup>۱۰</sup> این نام به معنی «سنگ امداد» می‌باشد (ر.ک. ۷:۷ که در آن این نام توجیه شده است).

<sup>۱۱</sup> صاحب نظران معمولاً در ۴:b۱، آغاز ماجراهای صندوق عهد را مشاهده می‌کنند که تا ۷:۱ ادامه می‌باید و نیز حاوی ۲-سمو:۱-۲۰ الف می‌گردد. اما روایت مذکور در ۱-سمو:۴، در حالت کنونی اش، از فصل‌های پیشین جدا ناشدنی است. علی از همان خصوصیات قبلي برخوردار است، یعنی مردمی سالخورده (۱۸:۱۵:۴)، و درستکار با وجود ضعفش در قبال پسرانش؛ واپسین نگرانیهای او برای صندوق خدا است (۱۳:۴). مرگ پسران او فقط به شکلی گذرا مورد اشاره قرار گرفته (۱۱:۴)، زیرا قبلاً در ۲:۳۴ و ۳:۱۳ اعلام شده بود. روایت شکست و پیامد آن، یعنی گرفته شدن صندوق، احتمالاً در شکلی کوتاهتر، متعلق بوده به سنتی تاریخی که اساس فصل‌های ۵ و ۶ را تشکیل می‌داده است.

رهایی خواهد داد؟ همین خدایان بودند که  
نصریان را به انواع بلاها در صحراء زدند.<sup>۱۰</sup>  
ای فلسطینیان، شجاعت به خرج دهید و  
مرد باشید، مبادا تحت سلطه عبرانیان در  
آیید، به همان سان که ایشان تحت سلطه  
شما بودند؛ مرد باشید و بجنگید!<sup>۱۱</sup>  
فلسطینیان جنگیدند؛ اسرائیلیان شکست  
خوردند و هر یک به خیمه های <sup>y</sup> خود  
گریختند. این شکستی بود بس عظیم؛ از  
جانب اسرائیل، سی هزار مرد پیاده  
افتادند.<sup>۱۲</sup> صندوق خدا گرفته شد، و دو  
سس علی، حُفَّنْ و فتحام، مردند.

۱۲ مردی از بنیامین شتابان از خط مقدم  
جبهه دوید؛ او همان روز، با جامه هایی پاره  
و خاک بر سر<sup>Z</sup>، به شیلوه رسید. ۱۳ چون

دهد. <sup>۴</sup> قوم به شیلوه فرستادند و صندوق یهود لشکرها را که بر روی کروبیان <sup>۵</sup> جای دارد، آوردند؛ و دو پسر عیلی، حُفْنَی و فینحاس، در کنار صندوق بودند. <sup>۶</sup> پس چون صندوق یهود به اردوجاه رسید، جمیع اسرائیلیان هلهله ای <sup>۷</sup> عظیم برآوردن و زمین از صدا پر شد. <sup>۸</sup> فلسطینیان صدای هلهله را شنیدند؛ گفتند: «صدای این هلهله عظیم در اردوی عبرانیان <sup>۹</sup> چه معنایی دارد؟» و ایشان دانستند که صندوق یهود به اردوجاه رسیده بود. <sup>۱۰</sup> فلسطینیان بینما کشند، زیرا می گفتند: «خدا به اردوجاه رسیده است!» گفتند: «وای بر ما، زیرا قبلًا چنین چیزی نبوده است. <sup>۱۱</sup> وای بر ما! چه کس ما را از دست این خدایان مقتدر

t در اینجا، مداخلت صندوق عهد در نبرد، همچون امری استثنایی مورد ذکر قرار گرفته است. اما بر همین نکته در ۲-سهو ۱۱ و در روایات یوشع ۳-۴ و ۶ توهی داده شده است. مردم از این تخت سلطنت خداوند آیه (۴)، انتظار نجات و پیروزی داشتند (ر.ک. اعد: ۱۰-۳۵). مطابق روایت حاضر، صندوق عهد شیئی نیست که متوان آن را با بی احتیاطی مورد استفاده قرار داد: برای اسرائیلیان، پیروزی مورد انتظار را به همراه نیاوردن: در فلسطین (فصل ۵)، و در بیت-شیش (۶:۱۹)، حضور آن موجب ویرانهایی گردید؛ بعدها باعث مرگ عزّه می شود (۲-سهو: ۶-۷). شاید راوی می خواهد بگوید که جای صندوق عهد در اورشلیم (ر.ک. ۲-سهو: ۱۵:۲۵)، در «اب تاریک» (۱-پاد: ۸:۱۲) در «دبیرخانه»، در قدس القداس» (۱-پاد: ۸:۱)، بدور از نگاههای کبیکاو (۱-سهو: ۶:۱۹)، و تماس افراد، حتی تماس های اتصادی (۲-سهو: ۶:۶) می باشد. به هر صورت، منظور این است که یهود خدایی است قدوس (۱-سهو: ۶:۴۰-۴۱. ر.ک. اش: ۳:۶)، کاملاً فرازبود و مهارنشدنی، و از قوم خود می خواهد که مقدس باشد (لاو: ۱۱:۴۴-۴۵ وغیره). فاجعه این-ها-عزر که مرتبی است با مجازات پسран عیلی، پیشایش تعییم مذکور در ار ۷ را توضیح می دهد (در ار: ۷:۱۲ و ۱۴ و به شیلوه اشاره شده است): درسی که این توضیح می دهد این است که اگر به خواستهای خدا پاسخ مثبت داده نشود، قرار گرفتن در پناه پرستشگاه به هیچ کار نمی آید.

**U** همین عنوان در ۲-سamo:۶؛ ۲-پاد:۱۹؛ ۱۵-پاد:۱؛ ۳۷-اش:۱؛ ۹۹:۱؛ ۸۰:۲؛ ۱۶:۱-توا:۶؛ ۱۳:۱-کار رفته است. صندوق عهد، تخت سلطنت یهود است که به شکلی نادیدنی، بر کربوپیان جلوس می فرماید (ر. ک توضیح ۱-پاد:۶).  
**V** این هلله به فریادی مخصوص جنگ دلالت دارد، مانند آنچه در یوش:۶، ۵:۲۰-آمدده (ر. ک عا ۱۴:۱). این فریاد وارد آین نیایش مرتبط با صندوق عهد و معبد خواهد شد (۲-سamo:۶؛ ۱۵:۱؛ مز:۲۷؛ ۶:۲۷؛ ۳:۳۳؛ ۴:۴۷؛ ۳:۸۹؛ ۱۶:۱۵۰؛ ۵:۵).  
**W** در نظر فلسطینیان، اسرائیلیان «عبرانی» بودند (ر. ک. آیه:۹؛ ۱۳:۱؛ ۱۹:۱؛ ۱۱:۱۴؛ ۱۰:۱؛ ۲۹:۳؛ ۲۹:۳)؛ اما:۱۴ نشان می دهد که در این زمان، اسرائیلیان آکه بودند که از عبرایان متمایزند. این اصطلاح ممکن است دلالت داشته باشد بر مردمانی کوچ نشین، و برای فلسطینیان مفهومی هجوم آمیز داشته است، همان گونه که در نظر مصریان چنین مفهومی داشت (ر. ک. پید:۱۷؛ ۳۹؛ ۱۷:۱؛ ۱۲:۴؛ ۱۶:۱؛ ۶:۲).

X فلسطینیان ظاهرا بلاهای مصر (خروج ۷-۱۱) و شکست فرعون در دریای نیزار (خروج ۱۴) را با هم اشتباه گرفته‌اند.  
 Y «خیمه‌ها» اشاره دارد به خانه (ر.ک. یوشع ۲۲: ۶-۸؛ داور ۷: ۸؛ ۱۳: ۱-۲ وغیره).  
 Z ریختن حاکم بر سر نشانه عزا بود (ر.ک. ۲: ۱-۲؛ ۱۲: ۱-۹؛ ۱۸: ۳-۶ و پید ۳: ۷؛ داور ۱۱: ۳-۵؛ حزق ۲۷: ۳۰).

پدرشوهرش و شوهرش، چمبا تمبه زد و زایید؛ زیرا دردهایش بر او هجوم آورده بود. ۲۰ چون در حال مرگ بود، زنانی که در کنارش ایستاده بودند، به او گفتند: «مترس؛ پسر به دنیا آورده!» اما او پیدا شد: ۳۵:۱۷

پاسخی نداد و توجهی به آن نکرد. ۲۱ او طفل را ایخابود نامید و گفت: «جلال<sup>c</sup> [خابود] از اسرائیل بیرون شد»، به سبب گرفته شدن صندوق خدا، و به سبب پدرشوهرش و شوهرش. ۲۲ گفت: «جلال از اسرائیل بیرون شد»، زیرا صندوق خدا گرفته شده بود.

## گرفته شدن و بازگشت صندوق عهد

**۵** <sup>a</sup> و فلسطینیان صندوق خدا را گرفتند و آن را از این‌ها-عزر به آشود بردند. <sup>b</sup> فلسطینیان صندوق خدا را گرفتند و آن را وارد خانه داجون ساختند و آن را در کنار داجون استقرار دادند. <sup>c</sup> روز بعد، صبح زود، اشدو دیان به خانه داجون آمدند، و اینک داجون در مقابل صندوق یهوه<sup>d</sup>، یهوه، صورت بر زمین، در غلطیده بود. اش:۱:۱۹؛ مز:۹:۷؛ ایشان داجون را برداشتند و آن را بر مز:۴:۶؛ ۱:۱۹؛ ۱:۴؛ ۱:۱۰؛ ۱:۱۱-۱:۱۰؛ ۴:۴؛ ۳:۲-۲:۱۰؛ ۱:۱۲؛ ۳:۳-۲:۷؛ ۱:۷

جایش باز نهادند. <sup>e</sup> روز بعد، صبح زود، اینک داجون در مقابل صندوق یهوه<sup>f</sup>،

رسید، عیلی بر جایگاه خود نشسته بود، در کنار در، و جاده را تحت نظر داشت، زیرا دلش برای صندوق خدا می‌لرزید. پس آن مرد رسید تا خبر را برای شهر بیاورد، و تمامی شهر فریادها برآورد. <sup>۱۴</sup> عیلی با شنیدن صدای این فریاد، گفت: «این غرش چه معنایی دارد؟» آن مرد شتافت و آمد تا به عیلی اطلاع دهد. <sup>۱۵</sup> و عیلی نود و هشت ساله بود؛ چشمانش ثابت بود و نمی‌توانست ببیند. <sup>۱۶</sup> آن مرد به عیلی گفت: «من از اردوگاه می‌آیم، و همین امروز از خط مقدم جبهه گریختم.» [عیلی] گفت: «چه رخ داده، پیسم؟» <sup>۱۷</sup> پیک پاسخ داد و گفت: «اسرائیل از مقابل فلسطینیان گریخت، و حتی قوم متهم فاجعه ای عظیم شدند؛ و حتی دو پسر تو، حُنفی و فینحاس، مرده‌اند، و صندوق خدا گرفته شده است!» <sup>۱۸</sup> باری، تازه به صندوق خدا اشاره کرده بود که [عیلی] از چهل سال بر اسرائیل داوری کرده بود.<sup>b</sup>

<sup>۱۹</sup> عروس او، زن فینحاس، باردار بود و در آستانه وضع حمل. با شنیدن خبر گرفته شدن صندوق خدا، و نیز خبر مرگ

<sup>a</sup> این سیک که حالت شتابزدگی را توصیف می‌کند، قرابت دارد با ۲-سزو ۴:۱ و ۱۱:۲-۲۳:۱.

<sup>b</sup> نگارنده با ارائه این توضیح، عیلی را به فهرست داوران اضافه می‌کند (ر. ک. داور: ۳:۱۰-۱:۱۱؛ ۴:۴؛ ۳:۲-۲:۱۰؛ ۱:۱۲؛ ۳:۳-۲:۷؛ ۱:۷).

<sup>c</sup> «ایخابود» یعنی «جلال کجا است»؛ این معنی لغوی این نام نزد عوام بود. «جلال» عبارت بود از تجلی محسوس یهوه که مرتبط شده با ابر خروج (خروج ۱۰: ۱۰؛ ۳۴: ۴۰؛ ۱۶: ۱۰؛ ۱۱-۱: ۱۰-۸؛ ۱۱-۲: ۱۱-۱: ۱۰-۵؛ توا ۱: ۱۳). ار: ۲۱: ۱۴؛ ۱۲: ۱۷، صهیون را «تحت سلطنت جلال» یهوه توصیف کرده است.

<sup>d</sup> در خصوص «داجون»، ر. ک توضیح داور ۲۳: ۱۶.

<sup>e</sup> در متن عبری چنین آمده: «در مقابل آن، در مقابل صندوق یهوه». عبارت اضافی «صورت بر زمین» در ترجمه‌های قدیمی آمده است.

فرستادند. اما چون صندوق خدا به عقرورن رسید، عقرورنیان فریاد برآورده، گفتند: «صندوق خدای اسرائیل را نزد من حمل کرده‌اند تا مرا بمیرانند، من و قوم را!» آنان فرستادند و جمیع سروران خروج<sup>۷</sup>: آنان را احضار کردند و ایشان گفتند: «صندوق خدای اسرائیل را پس بفرستید؛ باشد که به مکان خود بازگردد و مرا نمیراند، من و قوم را!» چرا که در تمام شهر اضطرابی مرگبار بود، آنقدر که دست خدا بر آن سنگین بود.<sup>۸</sup> مردمان اشدو چون نمی‌مردند، با دملها زده می‌شند، و فریاد وحشت شهر تا به آسمان برآمد.

**۶** <sup>۱</sup> صندوق یهوه هفت ماه در قلمرو فلسطینیان بود.<sup>۲</sup> سپس فلسطینیان کاهنان و غیب‌گویان را فراخواندند و گفتند: «با صندوق یهوه چه خواهیم کرد؟ ما را آگاه سازید که آن را چگونه به مکانش پس بفرستیم.» <sup>۳</sup> ایشان گفتند: «اگر صندوق خدای اسرائیل را پس می‌فرستید، آن را بی‌هیچ چیز نفرستید، بلکه باید برای او جبرانی بدھید. آنگاه شفا خواهید یافت، و خواهید دانست از چه روی دست او از شما دور نمی‌شده است.<sup>۴</sup>» <sup>۴</sup> ایشان گفتند: «جبرانی که باید

صورت بر زمین، در غلطییده بود؛ سر داجون و دو کف دستهایش که کنده شده بود، بر آستانه بود و فقط تنه اش باقی مانده بود.<sup>f</sup> <sup>۵</sup> به همین سبب است که کاهنان داجون و جمیع آنانی که وارد خانه داجون می‌شوند، تا به امروز، آستانه داجون را در اشدو صف<sup>۶</sup> پاییمال نمی‌کنند؛ از روی آن می‌پرند.<sup>g</sup> <sup>۶</sup> دست یهوه بر اشدو یان سنگین شد؛ او مز<sup>۷</sup> ایشان را نابود ساخت و با دملها<sup>h</sup> زد، اشدو و قلمرو آن را.<sup>۷</sup> مردمان اشدو چون دیدند که چنین است، گفتند: «صندوق خدای اسرائیل در میان ما نماند؛ زیرا که دست او بر علیه ما و بر علیه داجون، خدای ما، سخت شده است.» <sup>۸</sup> ایشان فرستادند و تمامی سروران فلسطینیان را نزد خود احضار کردند و گفتند: «با صندوق خدای اسرائیل<sup>i</sup> چه باید بکنیم؟» ایشان گفتند: «صندوق خدای اسرائیل باید به جت حمل شود.» صندوق خدای اسرائیل را حمل کردند.

<sup>۹</sup> اما پس از آنکه آن را حمل کردند، دست یهوه بر شهر آمد؛ اضطرابی سخت پدید آمد، زیرا [یهوه] مردمان شهر را، از کوچک تا بزرگ، زد و بر ایشان دملها در آمد.<sup>۱۰</sup> ایشان صندوق خدا را به عقرورن گذاشت.

<sup>f</sup> معنی این عبارت مشخص نیست. برخی چنین ترجمه می‌کنند: «لاقل چیزی از داجون باقی مانده بود». ترجمه ما مبتنی است بر ترجمه‌های یونانی و لاتین. ترجمه‌های آرامی و سریانی، به جای «تنه»، آورده‌اند: «بدن».

<sup>g</sup> عبارت «از روی آن می‌پرند» در ترجمه یونانی آمده است. این رسمی کهن بود که طبق آن، نمی‌بایست بر آستانه معبد پا کلمه عربی که «دم» ترجمه شده، ظاهرًا دلالت دارد برآماس. ترجمه‌های قدیمی چنین آورده‌اند: «ایشان را از بنیاد زد».

<sup>h</sup> طبق نوشته فلاویوس یوسفوس («دوران باستان یهود»، ۳:۶)، فلسطینیان مبتلا به اسهال شده بودند. طبق تفسیرتی‌ها، مراد بواسیر بوده است. مفسران امروزی به نوعی طاعون می‌اندیشند که از طریق موشهای صحرایی منتشر می‌شده است.

<sup>i</sup> می‌توان ترجمه کرد: «با صندوق چه باید بکنیم؟» <sup>j</sup> در اینجا ظاهرًا رئیس عقرورن است که سخن می‌گوید. <sup>k</sup> این آخرین عبارت، برآید<sup>۹</sup> پیشی می‌گیرد.

خواهیم دانست که دست او نبوده که ما را زده است؛ امری تصادفی بر ما واقع شده است.»<sup>۱۰</sup> آن مردم چنین کردند. ایشان دو گاو ماده که شیر می دادند گرفتند و آنها را به گاری بستند، اما بچه های ایشان را در اصطبل نگاه داشتند.<sup>۱۱</sup> صندوق یهُوه را بر گاری گذارند، و نیز صندوق چه را با مشاهی طلایی و تصاویر دملهای ایشان را.<sup>۱۲</sup> گاوها مستقیم راه بیت-شمیش را در پیش گرفتند؛ آنها بر روی همان خط می رفتند<sup>m</sup>، راه سپاران و بانگ زنان، بی آنکه به راست یا به چپ دور شوند. و سروران فلسطینیان در پس آنها حرکت می کردند تا به قلمرو بیت-شمیش.<sup>۱۳</sup> مردم بیت-شمیش در دشت گندم در و می کردند؛ چون چشمان خود را بلند کردند، صندوق را دیدند، و با شادی به استقبال اش [رفتند].<sup>۱۴</sup> گاری به مزرعه یوشع اهل بیت-شمیش رسید و در آنجا متوقف شد. در آنجا سنگی بزرگ بود. مردم چوبهای گاری را شکافتند؛ اما گاوها را همچون قربانی سوختنی به یهُوه تقدیم کردند.<sup>۱۵</sup> لاویان<sup>n</sup> صندوق یهُوه را فرود آوردند، و نیز صندوق چه ای را که در کنار آن بود و حاوی اشیاء طلایی بود و آنها را بر روی آن سنگ بزرگ گذارند. مردمان بیت شمش قربانی های سوختنی تقدیم کردند و در آن

به او بدھیم چه خواهد بود؟» پاسخ دادند: «مطابق شمار سروران فلسطینیان، پنج دمل طلایی و پنج موش طلایی؛ زیرا برای همگی شما<sup>۱</sup> و برای سرورانتان بلایی واحد وجود دارد.<sup>۵</sup> تصاویری از دملهایتان و تصاویری از مشاهیتان که سرزمهین را منهدم یوشع<sup>۷</sup>:۱؛ می سازند درست خواهید کرد، و خدای اسرائیل را جلال خواهید داد؛ شاید او دست خود را بر شما، بر خدایتان و بر سرزمینتان سبک سازد.<sup>۶</sup> پس چرا دلتان را سنگین بسازید، آن سان که مصر و فرعون خروج<sup>۱۳:۷</sup> دل خود را سنگین ساختند؟ آیا نمی بایست وقتی او ایشان را مورد تمسخر قرار داد، خروج<sup>۳۱:۱۲</sup> می گذاشتند ایشان بروند؟<sup>۷</sup> پس اکنون ۲-سمو<sup>۶</sup>:۳ گاری ای نو بردارید و مهبا سازید، و نیز دو گاو ماده که شیر می دهند و یوغ حمل اعد<sup>۲:۱۹</sup>:۳:۲۱ نکرده اند؛ گاوها را به گاری خواهید بست و بچه های آنها را از پس ایشان به اصطبل باز خواهید آورد.<sup>۸</sup> صندوق یهُوه را بر خواهید داشت و آن را بر گاری قرار خواهید داد. و اما اشیاء طلایی را که به او همچون جبران خواهید داد، آنها را در صندوق چه ای در کنار آن خواهید نهاد؛ و آن را خواهید گذارد که برود.<sup>۹</sup> خواهید نگریست: چنانچه در مسیر قلمرو خود، بسوی بیت-شمیش برود، هم او است که این بلای عظیم را بر ما وارد ساخته؛ و گرنه،

<sup>1</sup> متن عبری چنین فرائت می کند: «برای همگی ایشان»؛ ترجمه ما مبتنی است بر ترجمه های قدیمی. گاوها معمولاً باید به طرف گوساله های خود باز گردند، اما در اینجا از سوی یهُوه که بر تخت جلوس فرموده، به جلو رانده می شوند.

<sup>n</sup> مطابق تث ۱:۸، و مانند یوشع ۳:۳-۲:۲۴؛ لاویان حاملان صندوق عهد می باشند. اما در سایر روایات مربوط به جابه جا کردن صندوق، ذکری از این امر نشده است (۷:۱-۲-سمو<sup>۶</sup>). به این سبب، صاحب نظران را عقیده براین است که اشاره به لاویان در این بخش، به دست ویراستاری صورت گرفته که می خواسته یادآوری کند که فقط ایشان مجاز به حمل صندوق بوده اند.

«چه کس می‌تواند در حضور یهوه، این ملا<sup>۲:۳۶</sup>  
خدای قدوس، بایستد؟ بسوی چه کس بر  
خواهد آمد، دور از ما؟»<sup>۲۱</sup> ایشان پیکهای  
نژد ساکنان قریه یعاریم فرستادند تا  
بگویند: «فلسطینیان صندوق یهوه را پس  
داده‌اند؛ فرود آیید و آن را بسوی خود بر  
آورید.»

**۷** <sup>۱</sup> مردمان قریه یعاریم رسیدند و  
صندوق یهوه را برآوردند. ایشان  
آن را وارد خانه اینداب ساختند، بر تپه، و  
ایشان العازار، پسر او را تقدیس کردند تا  
صندوق یهوه را نگاه دارد.

سموئیل، داور و شفیع.

**۸** <sup>۹</sup> پیروزی بر فلسطینیان<sup>۹</sup>  
باری، از روزی که صندوق در قریه  
یعاریم اقامت گزید، روزهای بسیار سپری  
شد- بیست سال- و تمامی خاندان  
اسرائیل به دنبال یهوه ناله برآوردند. <sup>۱۰:۶</sup>  
<sup>۱۰:۱۰</sup> <sup>۱۰</sup> سموئیل به این مضمون با تمامی خاندان  
اسرائیل سخن گفت: «چنانچه با تمامی  
دلтан است که بسوی یهوه بازگشت

روز قربانی‌های ذبحی برای یهوه قربانی  
کردند.<sup>۱۶</sup> آن پنج سرور فلسطینیان چون  
این را دیدند، در آن روز به عقرورن باز  
گشتد.

**۱۷** <sup>۱۷</sup> و این است دملهای طلایی که  
فلسطینیان همچون جبران به یهوه دادند:  
بوشع<sup>۳:۱۳</sup> برای اشدود، یک؛ برای  
اشقلون، یک؛ برای جت، یک؛ برای  
عقرورن، یک.<sup>۱۸</sup> افزون بر این، موشاهای  
طلایی مطابق شمار تمامی شهرهای  
فلسطینیان متعلق به آن پنج سرور، از  
شهرهای حصاردار گرفته تا دهات باز،  
شاهد<sup>۵</sup> سنگ بزرگ<sup>۵</sup> که بر روی آن،  
صندوق یهوه را قرار دادند، [و] تا به  
امروز در مزرعه یوشع اهل بیت شمش  
[هست].

**۱۹** <sup>۱۹</sup> پسران یکنیاهو، از میان مردمان بیت-  
شمش، آن هنگام که صندوق یهوه را  
دیدند، شادی نکرده بودند، و «او» از  
میان ایشان، هفتاد مرد را زد.<sup>۶</sup> مردم  
سوگوار شدند، زیرا یهوه مردم را با ضربتی  
سخت زده بود.<sup>۲۰</sup> مردم بیت شمش گفتند:

<sup>۰</sup> در عبری، به جای کلمه «شاهد»، حرف اضافه «تا» آمده؛ ترجمه ما مبنی است بر تارگومها. در عبری، به جای «سنگ بزرگ»  
(که مبنی است بر متن یونانی)، عبارت «چراگاه بزرگ» آمده است.  
<sup>۱</sup> این جمله از این آیه، عمده‌تر از متن یونانی ترجمه شده است. متن عبری چنین قرائت می‌کند: «او مردمان بیت-شمش را زد،  
زیرا ایشان صندوق یهوه را دیده بودند. او از میان مردم، هفتاد مرد، پنجاه هزار مرد، را زد.» رقم «پنجاه هزار» در کتاب  
فلاؤپوس یوسفوس («دوران باستان یهود»، ۱۸:۶) نیامده، اما هم در متن یونانی هست و هم در متن عبری.  
<sup>۲</sup> فصل هفتم اول سموئیل به منزله نتیجه گیری فصل‌های ۱-۷ می‌باشد، و حتی نتیجه گیری تاریخچه داوران، آن گونه که در  
جمع بندی مذکور در آیات ۱۲-۱۷ آمده است (ر. ک. انتقام فاجعه نظامی این-ها-عزر (۱:۴-۱:۵)).  
<sup>۳</sup> در همان مکان گرفته می‌شود (۱۲:۷)؛ این انتقام نه تنها نتیجه دعای سموئیل (۷:۸-۹)، بلکه نتیجه بازگشت اسرائیلیان نیز  
بود که خدايان کعنایان را کنار گذاشتند (آیه ۴)، و خطای خود را به هنگام گرد هم آیی مذهبی مصافه کفاره کردند (آیات ۵-  
۶). اشاره مکرر به مصافه (آیات ۵، ۶، ۷، ۱۱، ۱۲، ۱۶:۱۲)، ر. ک داور ۱:۲۰ و ۱:۱-۲۰ (۱۷:۱۷)، احتسالاً بیانگر متننا این  
روایت می‌باشد. سبک روایت دیگر همان سبک ماجراه صندوق عهد نیست (ر. ک توضیح ۴:۱). اصطلاحاتی که در اینجا  
به کار رفته، در فصل ۱۲ مجددأ ظاهر می‌شوند که در آن، بخشایی کامل مشابه تصریبی خود را در فصل ۷ می‌یابند (۷:۳-۵  
و ۱۲:۱۹-۲۵؛ ۷:۱۲-۵ و ۱۸:۱۶-۲۵).

را از دست فلسطینیان نجات دهد.<sup>۴</sup>»  
 سموئیل برهای شیرخواره گرفت و آن را تمام‌همچون قربانی سوختنی به یهود تقدیم داشت؛ سپس سموئیل برای اسرائیل بسوی یهود فریاد برآورد، و یهود او را مستجاب فرمود.

<sup>۱</sup> باری، در حینی که سموئیل قربانی سوختنی را تقدیم می‌داشت، فلسطینیان پیش آمدند تا با اسرائیل مصاف دهند؛ اما در آن روز، یهود با صدای عظیم [خویش] بر فلسطینیان غرید<sup>۵</sup> و ایشان را منهزم ساخت؛ و ایشان در مقابل اسرائیل شکست خوردنده.<sup>۶</sup> مردان اسرائیل از مصاف بپرون آمدند و فلسطینیان را تعاقب کردند و ایشان را تا به زیر بیت-کار زدند.

<sup>۷</sup> سموئیل سنگی گرفت و آن را میان مصافه و «دندان» نهاد؛ او آن را این-ها-<sup>۱:۴</sup> عزرنامید و گفت: «تا به اینجا<sup>۷</sup> است که یهود ما را امداد فرموده است.»  
<sup>۸</sup> فلسطینیان که بدینسان پست شده داور: ۳۰:۳-۲۳:۴؛ ۲۸:۸-۳۳:۱۱ بودند، دیگر بنای نفوذ به قلمرو اسرائیل را نگذاشتند؛ در تمامی روزهای سموئیل، دست یهود بر فلسطینیان بود.<sup>۸W</sup>

می‌کنید، از میان خود خدایان بیگانه و یوشع داور: ۲۳:۲۴-۲۳:۱۰؛<sup>۹</sup> عشتاروت‌ها<sup>۱0</sup> را بردارید، و دل خود را بسوی یهود هدایت کنید و او را خدمت نمایید، تنها او را؛ آنگاه او شما را از دست فلسطینیان رهایی خواهد داد.»<sup>۱۱</sup>  
 بنی اسرائیل بعل‌ها و عشتاروت‌ها را بر داور: ۱۶:۱۰ داشتند، و یهود را خدمت کردند، تنها او را.

<sup>۱۲</sup> سموئیل گفت: «جمیع اسرائیل را در مصطفه گردآورید، و من برای شما به یهود دعا خواهم کرد.»<sup>۱۳</sup> ایشان در مصطفه گرد آمدند؛ آب کشیدند و [آن را]<sup>۱۴</sup> در حضور یهود ریختند؛ ایشان در آن روز، روزه گرفتند و گفتند: «ما در حق یهود گناه کرده‌ایم.<sup>۱۵</sup>» سموئیل بنی اسرائیل را در مصطفه داوری کرد.

<sup>۱۶</sup> چون فلسطینیان شنیدند که بنی اسرائیل در مصطفه گرد آمده‌اند، سروران فلسطینیان بسوی اسرائیل برآمدند. بنی اسرائیل از این امر آگاهی یافتند و از فلسطینیان هراسناک شدند.<sup>۱۷</sup> بنی اسرائیل به سموئیل گفتند: «از فریاد برآوردن برای ما بسوی یهود خدای ما، باز مایست، تا ما

<sup>۱۸</sup> در خصوص بعل‌ها و عشتاروت‌ها، ر.ک توضیح داور: ۲:۱۳.

<sup>۱۹</sup> آب به عنوان هدیه ریختنی، به همراه روزه (ر.ک داور: ۲۰:۲۶-۲۱:۲۶) و اعتراض، رسمی است به منظور کفاره. آبی که ریخته می‌شود، گناه را به همراه خود می‌برد. این رسم در مذاهب مختلف مختص مورد گواهی قرار گرفته، اما کتاب مقدس در مورد آن شهادت دیگری نمی‌دهد.

<sup>۲۰</sup> سموئیل با دور ساختن دشمن به واسطه دعای خود، همچون موسایی جدید معرفی می‌گردد (ر.ک خروج ۱۷:۸-۱۳ وار ۱:۱۵؛ مزن ۶:۴۶؛ بنی ۹:۹).

<sup>۲۱</sup> غرش خداوند بر دشمن که در میان ایشان اضطراب پدید آورد، خصوصیت جنگ مقدس است (ر.ک یوشع ۱۰:۱۰؛ داور ۱:۱۵)؛ همین امر در خصوص مداخلت طوفان صدق می‌کند (یوشع ۱۱:۱۱؛ داور ۵:۲۰-۲۱).

<sup>۲۲</sup> می‌توان این گوشه نیز ترجمه کرد: «تا به اکون...»

<sup>۲۳</sup> این نتیجه گیری که قصدش تجلیل از سموئیل در مقام رئیس اسرائیل می‌باشد (داور سیار، مطابق آیه ۱۶)، با موقعیتی که در ۱-سمو ۱۳-۱۴ توصیف شده، سازگاری ندارد (ر.ک ۹:۹-۱۶). در واقع داود بود که به تفوق فلسطینیان خاتمه بخشد (۲-سمو ۸:۱).

می رفت و به بیت ئیل، جلجال و مصطفی سرکشی می کرد، و در این مکان ها اسرائیل را داوری می نمود.<sup>۱۷</sup> سپس به رامه باز می گشت، زیرا که خانه اش در آنجا بود، و در آنجا بود که اسرائیل را داوری می کرد. او در آنجا فربانگکاهی برای یهوه بنا کرد.

۱۴ شهرهایی که فلسطینیان از اسرائیل گرفته بودند، به اسرائیل بازگشت، از عقرون تا به جت، و اسرائیل قلمرو خود را از دست فلسطینیان رهایی داد. و میان اسرائیل و اموریان آرامش بود.

<sup>۱۵</sup> سموئیل در همه روزهای عمرش اسرائیل را داوری کرد.<sup>۱۶</sup> او سال به سال

## سموئیل و نظام سلطنت

۴ جمیع مشایخ اسرائیل گرد آمدند و به رامه، نزد سموئیل آمدند.<sup>۵</sup> ایشان به او گفتند: «اینک تو بیر شده‌ای و پیسانت در طریق‌های تو سلوک نمی‌کنند؛ پس اکنون پادشاهی بر ما مقرر دار تا بر ما داوری کند، همان سان که تمامی ملت‌ها می‌کنند.»<sup>۶</sup> سموئیل را ناپسند آمد که شنید ایشان می‌گویند: «به ما پادشاهی بده تا ما را داوری کند»؛ و سموئیل، به یهوده دعا کرد.

درخواست برای داشتن پادشاه

پس چون سموئیل سالخورده شد،  
پسران خود را همچون داوران  
اسرائیل برقرار نمود. ۲ پسر بزرگش یوئیل  
نام داشت، و پسر کوچکش ابیا نام داشت;  
ایشان در برشیع داور بودند. ۳ اما پسرانش  
در طریق‌های او سلوک نمی‌کردند؛ ایشان  
به جانب منفعت منحرف شدند و هدایا  
بزیرفتند و حق را منحرف ساختند.

X فصل ۸، مانند ۱- سمو ۷، با فصل ۱۲ قرابت دارد (اشاره به کهنسالی سموئیل و به پسرانش در ۸-۱ و ۵-۲؛ تضاد شدید میان رفتار سموئیل طبق ۱۲-۳-۵ با رفتار پادشاه طبق ۸-۱۱-۱۸). این سه فصل نسبت به نهاد سلطنت موضوعی نامساعد دارند. آیات مذکور در ۱۰-۱۷-۲۷ را نیز به این بخشها مرتبط می‌دانند، خصوصاً به خاطر وجود آیه ۱۹ که به ۷-۸-۹ و ۱۷-۲۴ بسیار نزدیک است. اما به نظر می‌رسد که ۰-۱۷-۲۷ سنتی مستقل را حفظ کرده باشد (مطابق ۱۰-۲۴ این خداوند است که پادشاه را انتخاب می‌کند، در حالی که در ۸-۱۸ این انتخاب را اسرائیلیان ایجاد می‌دهد؛ در ۱۲-۱۳ سعی شده این دو واقعیت با هم اطباق داده شوند). - سمو ۹-۱۰-۱۶ و نیز فصل ۱۱ حاوی لحنی کاملاً متفاوت هستند که هیچ شرطی برای پادشاه قائل نشده‌اند. صاحب نظران معمولاً فصل ۱۱ را روایتی کهنهن به شمار می‌آورند، اما تردید دارند که آن را دنباله ۹-۱۰ تا ۱۶ تلقی کنند چرا که این بخش اخیر متاخرتر از شرح جنگ شائلو با عمنویان به نظر می‌رسد. لذا فصل‌های ۸-۱۲ سنت‌های متفاوتی را در زمینه منشا نظام سلطنت کنار هم قرار می‌دهند. ناهماهنگی باز آنها به سبب تنوع یا حتی اختلاف دیدگاهها است، و نیز احتمالاً به سبب حذف ترتیب تاریخی و قایع در متن موجود. به این ترتیب، ماجراهی مذکور در ۱۱-۱-۱ که طی آن شائلو در مقام داور و رهایی دهدنه عمل می‌کند، می‌تواند مقدم بر استیلای فلسطینیان باشد: احتمال دارد که اقتدار شائلو به تاریخ گسترش یافته باشد، و مراحل مختلف رسیدن او به سلطنت احتمالاً از سوی مجتمع اسرائیلیان تicomip شده باشد، شاید نخست در جلجال (۱۱-۱۵)، و بعد در مصfe (۱۰-۱۷). اتحاد برخی از قبایل، خصوصاً قبیله افراییم، با سلطنت شائلو بینایمنی، ظاهراً با مخالفت‌هایی روبرو شد و فصل ۸ می‌تواند به نوعی بازنایی از این مشاجرات باشد (و.ک توپیخ آیه ۱۱).

خواهند دوید. <sup>۱۲</sup> [ایشان] را همچون رؤسای هزاره و رؤسای پنجه‌اهه [به کار خواهد گرفت؛ ایشان را و خواهد داشت به شمخ زدن زمینهایش، درو کردن محصولش، و ساختن سلاح‌های جنگی اش و اسباب ارابه‌هایش. <sup>۱۳</sup> دخترانタン را همچون عطرساز و آشپز و نانوا خواهد گرفت. <sup>۱۴</sup> بهترین مزرعه‌هایتان، تاکستانهایتان و باغهای زیتونتان را خواهد گرفت تا به خدمتگزارانش بدهد. <sup>۱۵</sup> از غلات و تاکهایتان ده یک بر خواهد داشت تا آن را به خواجه‌ها و خدمتگزارانش بدهد. <sup>۱۶</sup> بهترین بردۀ‌هایتان - مرد و زن - و گاوهايتان، و نيز الاغهايتان را خواهد گرفت تا برای امور خود به کار ببرد. <sup>۱۷</sup> از احشام کوچکتان ده یک خواهد گرفت و خودتان بردگان او خواهید شد. <sup>۱۸</sup> در آن روز، به سبب پادشاهتان که برای خود بر گزیده‌اید <sup>b</sup> فریاد برخواهید آورد؛ اما یهوه در آن روز شما را اجابت نخواهد کرد. <sup>a</sup> میک ۴:۳

<sup>۷</sup> یهوه به سموئیل گفت: «به درخواست قوم در هر چه که به تو خواهند گفت‌لا، گوش فرا ده، زیرا تو نیستی که ایشان رد می‌کنند؛ این منم که ایشان رد می‌کنند، تا دیگر بر ایشان سلطنت نکنم». <sup>۸</sup> همان سان که در حق من عمل کرده‌اند از روزی که آنان را از مصر برآوردم تا به امروز، و مراتر کرده‌اند تا خدایان دیگر را خدمت داور ۱۰:۱؛ <sup>۹</sup> یا ۹:۹؛ <sup>۱۱</sup> مز ۷:۷-۸ می‌کنند. <sup>۹</sup> پس به درخواست ایشان گوش فرا ده؛ فقط مؤکداً به ایشان هشدار خواهی داد و رسوم پادشاهی را که بر ایشان سلطنت خواهد کرد، برای آنان بازگو خواهی کرد.

<sup>۱۰</sup> سموئیل تمامی سخنان یهوه را به قومی که از او پادشاهی درخواست می‌کردند باز گفت. <sup>۱۱</sup> گفت: «این است رسوم پادشاهی که بر شما سلطنت خواهد کرد». <sup>۱۲</sup> پسرانタン را خواهد گرفت و ایشان را برای ارابه‌هایش و برای اسبانش به کار خواهد برد، و ایشان در برابر ارابه‌اش <sup>۱۳</sup>-<sup>۱۵</sup> مز ۱:۱؛ <sup>۱۶</sup>-<sup>۱۷</sup> پاد ۵:۱

۱) به نظر می‌رسد که خداوند در عین حال که خواسته قوم را مذمت می‌کند، اما به آن تن در می‌دهد و به سموئیل اجازه می‌دهد که آن را برأورده سازد (ر.ک آیه ۲۲).

<sup>a</sup> وظایف «داور» (معنی سرور قوم) و رهبر نظامی (آیه ۲۰)، به حق متعلق به خود خداوند بود (ر.ک ۱۲:۱۲؛ داور ۸:۲۲-۲۳)؛ اما او می‌توانست گاه انسان‌ها، یعنی داوران را بگمارد تا موقعًا آنها را به جا آورند. چنین برداشتی در خصوص سلطنت الهی را باید متمایز دانست از آن برداشتی که بعدها خداوند را پادشاهی معزی می‌کند که در معبد بر تخت نشسته است (اش ۶:۵؛ مز ۸:۴-۶).

<sup>b</sup> صاحب نظران در آیات ۱۱-۱۸، اغلب اندیشه‌های ضد سلطنتی را مشاهده می‌کنند که الهام‌یافته از تجربه‌ای طولانی از بدرفتاریهای پادشاهان در اسرائیل می‌باشند؛ برای مثال، آیه ۱۱ را اشاره‌ای می‌پندازند به ارابه‌های سلیمان (ر.ک ۱-پاد ۵:۶؛ تث ۱۷:۱۶)، و آیه ۱۴ را نیز نکوهشی می‌دانند علیه موضوع تصرف عدوانی که ماجراهی نبوت (۱-پاد ۲۱:۲۴-۱) تنها نمونه‌ای از آن است. اما باید توجه داشت که رسومی که در اینجا در باره پادشاه گفته می‌شود، همانگ است با رسومی که از همان هزاره دوم ق.م. در سرزمینهای مجاور متداول بوده و اسناد مکتوب به خط میخی در سوریه (الاخ و اوگاریت) گواه برآن هستند. به همین دلیل، می‌توان گفت که سموئیل مشکلاتی را که اتخاذ نظام سلطنتی برای اسرائیل به همراه خواهد آورد، به ایشان یادآوری می‌کند، نظامی مشابه آنچه که «ملت‌های» آن روزگار داشتند؛ چنین نظامی با سنت‌ها و منافع جامعه‌ای متشکل از خرده مالکان آزاد سازگار نبود، چرا که ایشان نیازی به پادشاه نداشتند مگر برای مقاومت بهتر در مقابل فشارهای خارجی.

<sup>c</sup> شائل را قوم انتخاب نخواهد کرد، بلکه خداوند او را تعیین خواهد نمود (۱۵:۹؛ ۱۰:۲۴؛ ۱۱:۶).

ماده‌الاغان بگرد». <sup>۴</sup> او از کوهستان افرايم عبور کرد، و از سرزمین شلیشه گذشت، اما چیزی نیافتند؛ از سرزمین شعلیم عبور کردند، و باز هیچ؛ از سرزمین بنیامین عبور کرد، اما چیزی نیافتند.

<sup>۵</sup> چون به سرزمین صوف رسیدند، شائل به خدمتگزار خود که همراهش بود گفت: «بیا، بر گردیم، مبادا پدرم از فکر کردن به ماده‌الاغان باز ایستد و برای ما نگران شود». <sup>۶</sup> وی به او گفت: «اینک مرد خدایی در این شهر هست؛ این مرد دارای شهرت است: هر آنچه بگوید، به یقین رخ می‌دهد. پس برویم؛ شاید راهی را که باید

در پیش بگیریم، برای ما مشخص سازد.» <sup>۵:۱۸</sup> داور

<sup>۷</sup> شائل به خدمتگزار خود گفت: «باشد! برویم؛ اما چه چیز برای این مرد خواهیم برد؟ زیرا نان از کیسه‌های ما محو شده، و هدیه‌ای نداریم تا برای این مرد خدا ببریم؛ چه داریم؟» <sup>۸</sup> خدمتگزار باز به شائل پاسخ داد و گفت: «از قضا، ربع منقال نقره در دست دارم؛ آن را به مرد خدا خواهم داد، و او راه ما را برای ما مشخص خواهد ساخت.» <sup>۹</sup> در گذشته، در اسرائیل، وقتی کسی برای دریافت مشورت از خدا می‌رفت، این گونه می‌گفت: «بیاید و نزد رؤیت کننده برویم»؛ زیرا «نبی» امروزی

<sup>۱۹</sup> قوم از گوش سپاردن به درخواست سموئیل سر باز زند: گفتند: «نه! بر ما پادشاهی خواهد بود، <sup>۲۰</sup> و ما نیز همچون تمامی ملت‌ها خواهیم بود: پادشاهمان ما را داوری خواهد کرد و در رأس ما بیرون خواهد رفت و در جنگهای ما خواهد جنگید.» <sup>۲۱</sup> سموئیل همه سخنان قوم را شنید و آنها را به گوش یهوه باز گفت. <sup>۲۲</sup> یهوه به سموئیل گفت: «به درخواست آنان گوش بسپار و پادشاهی را بر ایشان به سلطنت بگمار.» سموئیل به مردان اسرائیل گفت: «هر یک به شهر خود بروید.»

## شائل و ماده‌الاغان او<sup>۹</sup>

<sup>۱</sup> مردی بود از بنیامین که نامش <sup>۳۳:۸</sup> توآ قیس بود، پسر ابیئیل پسر صور پسر بکورت پسر افیع، پسر یک بنیامینی؛ او مردی بود بس دولتمند. <sup>۲</sup> او پسری داشت به نام شائل، سرشناس و زیبا؛ و <sup>۲۳:۱۰</sup> <sup>۷:۱۶</sup> کسی در میان بنی اسرائیل از او زیباتر نبود؛ او یک سر و گردن از تمامی قوم <sup>۱۰:۵</sup> <sup>۴:۱۰</sup> داور؛ بلندتر بود. <sup>۳</sup> ماده‌الاغان قیس، پدر شائل <sup>۱۴:۱۲</sup> مفقود شده بودند؛ پس قیس به پسر خود شائل گفت: «یکی از خدمتگزاران را با خود بر دار و به راه بیفت! برو و به دنبال

<sup>۱۰</sup> ماجراه ملاقات میان شائل و سموئیل (۹:۱۰-۱۶) عطیه‌های این «رؤیت کننده» را برجسته می‌سازد (ر.ک. ۶:۹، ۷:۱۰، ۹:۱۰) و آورا همچون الهام بخش اقدامات شائل بر علیه فلسطینیان (ر.ک. ۱۰:۵-۱۳) و شاید نیز بر علیه عمّونیان (۱۰:۶) و مقایسه آن با (۱۱:۶) معرفی می‌کند. ظاهرًا به قدیمی ترین سنت مربوط به این ماجرا، روایت مسح شائل به دست سموئیل (۹:۱۵-۱۷، ۲۰:۲۱-۲۰) و نیز توضیح ضرب المثلی قدیمی (۱۰:۱۰-۱۳) اضافه شده است. این ماجرا به دلیل حالت داستانی اش حفظ نشده، بلکه به این دلیل که نشان می‌دهد خداوند با ابتکار عمل مقندرانه خود، این دو شخصیت برجسته را بسوی یکدیگر هدایت می‌کند.

<sup>d</sup> برای دریافت مشورت از مردان خدا یا انبیاء، می‌بایست هدیه‌ای می‌برند که معمولاً هدیه‌ای جنسی بود: ۱- پاد ۲:۳؛ ۳:۱۴؛ ۴:۴؛ ۵:۱۵؛ ۸:۸، ۹:۶؛ اعد ۷:۲۲. ر.ک. ماجراهای اليشع (۲-پاد ۵:۲۷-۲۲)، میکاه (۳:۱۱)، حرقیال (۱۳:۱۹) که سوء استفاده از این امر را نکوهش کرد.

مکاشفه را برای سموئیل به عمل آورده بود<sup>g</sup>: «فردا، در همین ساعت، مردی را از سرزمین بنیامین برای تو خواهم فرستاد؛ او را همچون بزرگ<sup>h</sup> قوم من اسرائیل مسح خواهی کرد، و آن قوم مرا از دست

فلسطینیان نجات خواهد داد؛ زیرا شوربختی داور<sup>۱۳:۵</sup> - سمو<sup>۳:۲</sup> - نزد قوم خود را دیده‌ام، و فریاد آنان تا به نزد من آمده است.»<sup>۱۷</sup> هنگامی که سموئیل شائول را مشاهده کرد، یهُوه به او اعلام کرد: «این است مردی که در باره او به تو گفته: هم او است که بر قوم من حکومت خواهد کرد.»

<sup>۱۸</sup> شائول در میانه دروازه بسوی سموئیل جلو رفت و گفت: «خواهش می‌کنم برایم مشخص ساز که خانه رؤیت‌کننده کجا است.»<sup>۱۹</sup> سموئیل به شائول پاسخ داد و گفت: «رؤیت‌کننده من هستم. پیش‌اپیش من به مکان بلند برآی؛ امروز با من خوارک خواهید خورد. بامدادان خواهم گذاشت که بروم، و هر آنچه که در دل داری، برایت مشخص خواهم ساخت.

<sup>۲۰</sup> در باره ماده الاغانی که سه روز پیش گم کردی، نگران مباش، چرا که بیدا شده‌اند. و برای کیست تمام آنچه که در اسرائیل گرانبها است؟ آیا برای تو نیست و برای

را در گذشته «رویت‌کننده» می‌خوانند. - <sup>۱۰</sup> شائل به خدمتگزار خود گفت: «نیکو سخن گفتی؛ بیا و برویم!» و ایشان به شهری رفتند که مرد خدا در آن بود.

<sup>۱۱</sup> چون از شب شهر بالا می‌رفتند، به پیدا<sup>۲۴:۱۱</sup> دختران جوانی برخورند که برای آب کشیدن بیرون می‌آمدند؛ به آنان گفتند: «آیا رُبْتَ کننده اینجا است؟»<sup>۱۲</sup> دختران به ایشان پاسخ داده، گفتند: «همینجا است، اینک در مقابل تو است. پس بشتاب، زیرا او امروز به شهر آمده، چرا که امروز برای قوم در مکان بلند<sup>۲۰</sup> قربانی ای ۱-پاد<sup>۳:۴</sup> هست.»<sup>۱۳</sup> به مجرد اینکه وارد شهر شوید، او را خواهید یافت، پیش از اینکه برای خوردن به مکان بلند برآید؛ به واقع، پیش از رسیدن او، قوم خوارک نخواهند خورد، زیرا او است که قربانی را برکت می‌دهد، و پس از آن، میهمانان می‌خورند. پس اکنون برآیید: همین الان او را خواهید یافت.<sup>f</sup><sup>۱۴</sup> ایشان به شهر برآمدند. چون ایشان به میانه دروازه رسیدند، اینک سموئیل به ملاقات ایشان بیرون می‌آمد تا به مکان بلند برآید.<sup>۱۵</sup> از قضا، <sup>۱۶-۱۰:۹</sup> یک روز پیش از رسیدن شائول، یهُوه این

<sup>e</sup> این مکان خرمگاهی مذهبی بود که اغلب بر یک بلندی در خارج شهر واقع بود و گاه عمارت‌هایی به آن اضافه می‌شد (ر.ک ۱-پاد ۱۲:۳۱)، خصوصاً یک تالار (آیه ۲۲) که به منظور صرف خوارکهای قربانی مورد استفاده قرار می‌گرفت.

<sup>f</sup> متن عبری ظاهراً میان کلمات «همین الان» و «امروز» مردد است (به همین دلیل، در برخی از ترجمه‌ها، «امروز» برگردانده شده است). سک آیات ۱۲-۱۳ پرحرفی دختران جوان را به شکلی تمثیل‌آمیز تقلید می‌کند.

<sup>g</sup> تحت لفظی: «گوش سموئیل را باز کرده بود» (از طریق کنار زدن گیسوان بلندی که گوش را می‌پوشاند). این اصطلاح تصویرگونه در این بخشها نیز به کار رفته: ۲۰:۲، ۲۱:۳، ۲۲:۸، ۱۷:۲۷ - سمو ۷:۲۷؛ ایوب ۳۳:۱۶؛ ۳۶:۱۰؛ ۱۵:۴. روت ۴:۴.

<sup>h</sup> معنی دقیق اصطلاحی که در عبری به کار رفته و این چنین ترجمه شده، جای بحث دارد: می‌توان آن را با یکی از این کلمات ترجمه کرد: بزرگ، گماشته، رئیس، رئیس تعیین شده، وارث مقدرشده. شاید این اصطلاح در اصل بر رهبر نظامی دلالت داشته است. این عنوان در اسرائیل شمالی گرامی نگاه داشته شد (۲-سمو ۵:۲-۳؛ ۶:۲۱؛ ۱-پاد ۱:۳۵؛ ۱:۱۶؛ ۷:۱۴).

باری، چون پگاه بر می آمد، سموئیل  
شائلو را به پشت بام فرا خواند؛ گفت: «بر  
خیز تا بگذارم بروی.» شائلو بر خاست و  
هر دو، او و سموئیل، به بیرون رفتند.

۲۷ چون به انتهای شهر فرود می‌آمدند، سموئیل به شائلوں گفت: «به خدمتگزار بگو پیش‌سپیش ما عبور کند، و تو لحظه‌ای

بايست تا سخن خدا را به تو بشنوانم.»  
۱۰  
سموئیل شیشه<sup>۱</sup> روغن را بر داشت  
و آن را برس [شائل] ریخت؛ او  
وی را بوسید و گفت: «آیا مگر یهوده نیست  
که تو را همچون بزرگ بر قوم خود، بر  
اسرائیل، مسح کرده است؟ تو هستی که بر  
قوم یهوده حکومت خواهی کرد، و تو هستی  
که ایشان را از دست دشمنان پیرامونشان  
نجات خواهی داد. و این است برای تو  
نشانه اینکه یهوده تو را همچون بزرگ بر  
میراثش<sup>m</sup> مسح کرده است: ۲ وقتی الساعه  
مرا ترک گویی، دو مرد را نزدیک مقبره  
راحیل، در قلمرو بنیامین<sup>n</sup>، در صلحص  
خواهی یافت و ایشان به تو خواهند گفت:

تمامی خاندان پدرت؟» ۲۱ شائول پاسخ داده، گفت: «آیا من یک بنیامینی نیستم، از کوچکترین قبیله اسرائیل، و آیا طایفه من کمترین جمیع طایفه های قبیله بنیامین نیست؟ پس چرا با من این گونه سخن گفتی؟»<sup>۱۸</sup><sup>۱۵</sup><sup>۱۱:۴-۳</sup><sup>خروج: ۱۱:۶</sup>

۲۲ سموئیل شائل و خدمتگزار او را بر داشت و ایشان را وارد تالار ساخت و به ایشان مکانی در رأس میهمانان داد که شمارشان حدود سی نفر بود. ۲۳ سموئیل به آشپز گفت: «آن سهمی را که به تو دادم و به تو گفتم: آن را کنار بگذار- بد». ۲۴ آشپز ران و دُم را بر داشت و آن را در مقابل شائل نهاد. [سموئیل] گفت: «اینک آنچه که باقی مانده، در مقابل تو نهاده شده؛ بخور، زیرا آن هنگام که قوم را به جشن دعوت کردم، آن را برای تو نگاه داشتند.» در آن روز، شائل با سموئیل خوارک خورد. ۲۵ سپس از مکان بلند به شهر فرود آمدند. برای شائل پتویی بر پشت بام پهن کردند<sup>k</sup>، ۲۶ او در آنجا خوابید.

ن. ترجمه این اصطلاح قطعی نیست؛ شاید منظور ران و آن چیزی است که بر روی آن قرار دارد.  
ز. بخش دوم آید در متن اصلی مخدوش است و ما آن را به شکلی فرضی ترجمه کرده ایم. در اینجا شاید آشیز باشد که سخن می‌گوید. اگر چنین باشد، آشیز می‌کوشد گفته نابخرداهه خود را اصلاح کند تا باید اشاره اش این میهمانی منتظر او نبوده اند.

k ترجمه ما میتی است بر قرائت یونانی. قرائت عبری آیات ۲۵ و ۲۶ جنین است: «سپس ایشان از مکان بلند به شهر فرو آمدند و او بر پشت یام با شاوش سخن گفت. ایشان صیم زود بر خاستند...»

۱- به کاربرد «شیشه»، مانند ۳-۱ پاد: ۱۶-۱ توجه کنید، برخلاف ۱-سمو ۱:۱ که در آن «شاخ» به کار رفته است. m در اینجا «میراث» خداوند دلالت دارد بر قوم (ر.ک تث ۴:۲۰، ۲۶:۹، ۳۲:۲۹، ۵۱:۸-۱ پاد: ۹:۳۲، ۵۳:۲-۱ پاد: ۲۱:۱۴) و غیره). اما در ۱-سمو ۱:۱۶ و ۲-سمو ۱:۱۴ و ۲۰:۱۹ و ۲۱:۳، منظور هم قوم است و هم سرزمین. در متون عبری، سخن سموئیل که در آیه ۱ آمده، کوتاهتر است و فقط چنین می‌گوید: «آیا مگر یهوده نیست که تو را همچون بزرگ بر میراث خود مسح کرده است؟» ترجیمه ما مبنی است بر قائلت یهودان، که حاوی جمله‌ای طولانی، ت است.

n به این ترتیب، مقبره راحیل می‌باشد در سرحد بنیامین و افراییم واقع بوده باشد (ر.ک ار ۳۱: ۱۵). توضیحی که در پیدا ۳۵: ۱۹ آمده و افراطه را با بیت لحم یکی دانسته، مربوط می‌شود به محل مقبره راحیل که در ورودی بیت لحم قرار دارد و سنت امروزی نیز همین برداشت را دارد.

زیرا خدا با تو است.<sup>۸</sup> تو پیش از من به  
جلجال فرود خواهی آمد، و اینک من بسوی  
تو فرود خواهم آمد تا قربانی های سوختنی  
تقدیم کنم و قربانی های آرامش قربانی  
کنم. به مدت هفت روز صبر خواهی کرد تا  
اینکه بسوی تو بیایم، و تو را از آنچه باید  
بکنی آگاه خواهم ساخت<sup>۹</sup>.

<sup>۹</sup> پس چون [شائل] پشت کرد تا سموئیل را ترک گوید، خدا دل او را دگرگون ساخت، و تمامی این نشانه ها در آن روز رخ داد.<sup>۱۰</sup> ایشان از آنجا به جمعه رفتند، و اینک دسته ای از انبیا به ملاقات او [آمدند]: آنگاه روح خدا بر او فرو ریخت و او در میان ایشان دچار خلسه شد.<sup>۱۱</sup> پس وقتی جمیع آنانی که او را از قدیم می شناختند دیدند که همراه انبیا نبوت می کند، این مردمان به یکدیگر گفتند: «چه اتفاقی برای پسر قیس افتاده است؟ آیا شائل نیز از جمله انبیا است؟»<sup>۱۲</sup> یکی از ۲۴-۲۰:۱۹ ایشان رشته سخن را به دست گرفت و گفت: «و پدر ایشان کیست؟»<sup>۱۳</sup> به همین سبب است که این تبدیل شد به ضرب المثل که «آیا شائل نیز از جمله انبیا است؟»

ما ده الاغانت که به جستجویشان رفته بودی پیدا شده اند، و اینک پدرت امر ماده الاغان را کنار گذاشته و برای شما نگران است و به خود می گوید: برای پسرم چه باید بکنم؟<sup>۱۴</sup> از آنجا چون دورتر بروی و به بلوط تابور بررسی، در آنجا سه مرد خواهی یافت که بسوی خدا به بیت ئیل بر می آیند؛ یکی سه بزرگاله می برد، دیگری سه گرده نان می برد، و دیگری یک مشک شراب می برد.<sup>۱۵</sup> ایشان تورا تعیت خواهند گفت و به تو دو نان خواهند داد که تو از دست ایشان خواهی گرفت.<sup>۱۶</sup> پس از آن، به جمعه خدا خواهی رسید که در آنجا حاکمی<sup>۰</sup> از فلسطینیان هست. پس چون داخل شهر شوی، به دسته ای از انبیا بر خواهی خورد که از مکان بلند فرود می آیند و پیشاپیش آنان، چنگها، تنبکها، نی ها و بربط ها خواهد بود و ایشان دچار خلسه نبوی خواهند بود.<sup>۱۷</sup> آنگاه روح یهوه بر تو فرو خواهد ریخت؛ تو با ایشان دچار خلسه خواهی شد، و به مرد دیگری تغییر خواهی یافت.<sup>۱۸</sup> پس چون این نشانه ها بر تور خ دهد، آنچه را که پیش می آید به عمل آور:

<sup>۰</sup> فرائت عبری: «حاکمانی از فلسطینیان» یا «حاکمان از فلسطینیان» یا حتی «ستون سنگی» نیز ترجمه کرد. ترجمه ما مبنی است بر ترجمه های قدیمی.

<sup>p</sup> متن، در حالت کنونی اش، بیانگر این است که روح خداوند شائل را همچون پیامد مسح او تسخیر می کند (ر.ک. ۱۳:۱۶)، اما این حالت فقط زمانی تجلی بیرونی می باید که او با مردانی که دچار حالت جذبه ای مسربی بودند بخورد می کند (ر.ک. ۹:۲۳-۲۴). این تسخیر قاعده ای به این منظور بود که شائل را برای اقدامات جنگی واجد شرایط سازد (ر.ک. ۱۱:۶)؛ داور<sup>۳</sup> در این روایت که قصدش عمدتاً شرح رسیدن شائل به قدرت می باشد (هدایای مذکور در آیه ۳، به منظور تهییت پادشاه می باشد؛ ر.ک. ۱۶:۲۰)، اثرات مسح به شکلی مبهم بیان شده است: دست کم فرمول هایی که در آیه ۷ به کار رفته، دلالتی نظامی دارند (ر.ک داور ۹:۳۳ و داور ۶:۱۶؛ ۱۷:۳۷).

<sup>q</sup> این آیه که اثر دست ویراستاران است، زمینه را برای ۱۳:۷-۱۵ الف آمده می سازد. اشاره به «قربانی های آرامش» پیوندی ثانوی را با ۱۱:۱۵ برقرار می سازد.

<sup>r</sup> معنی این عبارت چندان روشن نیست. احتمالاً سؤال مردم این بوده که این انبیا شاگردان چه کسی هستند: یا شاید هم منظورشان این بوده که این اشخاص بی پدر هستند و لذا تحفیزشان می کردند.

خواهی داشت. پس اکنون در پیشگاه یهوه حضور یابید، بر حسب قبیله‌ها و بر حسب طایفه‌ها.

۲۰ سموئیل همه قبیله‌های اسرائیل را نزدیک آورد، و قبیله بنیامین [بر حسب قرعه] تعیین شد.<sup>۲۱</sup> قبیله بنیامین را مطابق طایفه‌هایش نزدیک آورد، و طایفه مطری تعیین شد. طایفه مطری را، مرد به مرد، نزدیک آورد، و شائلو پسر قیس تعیین شد. او را جستجو کردند، اما او را نیافتند. ۲۲ بار دیگر از یهوه سؤال کردند: «آیا این مرد به اینجا آمده است؟» یهوه گفت: «اینک او در میان اسباب پنهان شده است.<sup>۲۳</sup>» دویدند و او را از آنجا بر گرفتند و او در میان قوم حضور یافت؛ او یک سر و گردان از همه بلندتر بود.

۲۴ سموئیل به جمیع قوم گفت: «آیا کسی را که یهوه بر گزیده، دیدید؟ مانند او در تمامی قوم نیست.» جمیع قوم صدا زندن و ۱-پاد:۱۱-۲ گفتند: «زنده باد پادشاه!»<sup>۲۵</sup> سموئیل رسوم سلطنت را به قوم گفت و آن را در تث:۱۷-۲۰ کتابی نوشت و آن را در حضور یهوه قرار یوش:۲۶:۲۴ داد. سپس سموئیل تمام قوم را، هر یک را

<sup>۱۳</sup> چون از حالت خلسه فارغ شد، به خانه در آمد.<sup>۱۴</sup> عمومی شائلو به او، و نیز به خدمتگزارش گفت: «کجا رفتید؟» [شائلو] گفت: «به جستجوی ماده الاغان؛ اما چون چیزی ندیدیم، نزد سموئیل رفتیم.<sup>۱۵</sup>» عمومی شائلو گفت: «بر من آشکار ساز که سموئیل به شما چه گفته است.<sup>۱۶</sup>» شائلو به عمومی خود گفت: «فقط بر ما آشکار ساخت که ماده الاغان پیدا شده‌اند.» اما در خصوص امر سلطنت، آن را بر او آشکار نساخت.<sup>۱۷</sup>

### تعیین شائلو به وسیله قرعه<sup>۱۸</sup>

<sup>۱۷</sup> سموئیل قوم را به حضور یهوه در مصفه احضار کرد،<sup>۱۹</sup> و به بین اسرائیل گفت: «چنین سخن می‌گوید یهوه، خدای اسرائیل: منم که اسرائیل را از مصر بر آوردم و شما را از دست مصریان و از دست جمیع پادشاهانی که بر شما ستم می‌رانند داور:۶:۱۲-۸:۸ رهایی دادم.<sup>۲۰</sup> و شما امروز خدای خود را خروج:۲:۲ رد کردید،<sup>۷</sup> هم او را که شما را از تمامی بلاهایتان و از همه پریشانی‌هایتان نجات می‌دهد، و گفتید: نه! بر ما پادشاهی برقرار

<sup>۸</sup> قرائت عبری: «به مکان بلند در آمد»، اما این قرائت با مضمون متن سازگار نیست. ترجمه ما مبتنی است بر حدس و گمان.  
<sup>۹</sup> کل روایت بیانگر این واقعیت است که انتصاب شائلو در خفا صورت گرفته است (مسح او در طول ملاقانی صورت گرفت که ظاهرً تصادفی بود؛ تسخیر شائلو از سوی روح خدا نیز تحت پوشش خلسه نبیوتی رخ داد). شاید این به آن منظور بوده که وانمود شود که فلسطینیان این رویداد را نادیده گرفتند.

<sup>۱۰</sup> ر. ک. توضیح ۱:۸. ۷ مانند آنچه در ۸: ۷ ذکر شده، درخواست پادشاه در اینجا نیز به منزله رد سلطنت الهی تلقی می‌گردد. اما خداوند این درخواست را می‌پذیرد (۸: ۷، ۹، ۲۲) و خودش پادشاه را انتخاب می‌کند (۱۰: ۲۴) و او را بر اسرائیل مقرر می‌فرماید (۱۲: ۱۳).

اختیارات این پادشاه در قانون نامه‌ای تصریح می‌شود (۱۰: ۲۵) که به احتمال قوی، با آنچه که در ۸-۱۱: ۸ آمده متفاوت است؛ این قانون نامه را سموئیل تدوین می‌کند که سخنگوی خدا است. به این ترتیب، خداوند حاکم قوم خود باقی می‌ماند (ر. ک. ۱۲: ۱۳)، و پادشاه که نماینده او است، پادشاهی مطلق العنان نمی‌باشد.

<sup>۱۱</sup> در اینجا احساس می‌شود که سنتی حاکمی از انتخاب شائلو به واسطه قرعه با سنت دیگری که در آن پادشاه به واسطه هیبت شخص می‌گردد، در هم می‌آمیزد (ر. ک. ۹: ۲).

کردند. تمامی قوم صدای خود را بلند کردند و گریستند.<sup>۵</sup> و اینک شائل از صحرا از پی گوانش باز می گشت. شائل گفت: «چرا قوم گریه می کنند؟» سخنان مردمان یابیش را به او گزارش دادند. <sup>۶</sup> چون این سخنان را شنید، روح خدا بر شائل فرو ریخت، و خشمش به شدت بر افروخته شد.<sup>۷</sup> او جفتی گاو بر گرفت، و آن را تکه کرد و آن را با قاصدان به تمامی قلمرو اسرائیل فرستاد<sup>۸</sup>، با این کلمات: «هر کس که به دنبال شائل و به دنبال سموئیل<sup>۹</sup> حرکت نکند، با گواهایش چنین خواهد شد.» آنگاه ترسی از یهوه قوم را فرا گرفت و همچون مردی واحد حرکت کردند.<sup>۱۰</sup> [شائل] ایشان را در بازق سان دید: بنی اسرائیل سیصد هزار تن بودند و مردان یهودا سی هزار.<sup>۱۱</sup> او به قاصدانی که آمده بودند گفت: «با مردمان یابیش در جلعاد اینچنین سخن خواهید گفت: فردا، وقتی آفتاب گرم شد، امداد به شما خواهد رسید.» قاصدان رفتند و آن را به مردمان یابیش اعلام کردند و ایشان شادی کردند. <sup>۱۲</sup> مردمان یابیش [به ناحاش] گفتند: «فردا به شما تسليم خواهیم شد، و شما

به خانه اش فرستاد.<sup>۱۳</sup> شائل نیز به خانه اش به جمعه رفت، و به همراه او دلیرانی که خدا دلشان را بر انگیخته بود رفتند.<sup>۱۴</sup> اما افراد بی ارزش می گفتند: «این شخص چگونه می تواند ما را نجات دهد؟» ایشان او را خوار شمردند و هدیه ای برایش نیاوردند.<sup>۱۵</sup>

### جنگ با عموّنی‌ها و پیروزی بر آنان

<sup>۱۶</sup> حدود یک ماه بعد<sup>۱۷</sup>، ناحاش عموّنی برآمد و اردوگاه خود را بر علیه یابیش در جلعاد برپا کرد. جمیع مردمان یابیش به ناحاش گفتند: «با ما پیمانی ببند و ما تو را خدمت خواهیم کرد.» <sup>۱۸</sup> ناحاش عموّنی به ایشان گفت: «به این شرط با شما پیمان می بندم: چشم راست همه شما را در خواهم آورد و این نتیج را بر تمام اسرائیل وارد خواهم ساخت.» <sup>۱۹</sup> مشایخ یابیش به او گفتند: «مهلتی هفت روزه به ما بده تا قاصدانی به تمام سرزمین اسرائیل بفرستیم، و چنانچه کسی به یاری ما نیاید، به تو تسليم خواهیم شد.» <sup>۲۰</sup> قاصدان به جمعه شائل رسیدند و این سخنان را به گوشهای قوم بازگو

<sup>X</sup> در اینجا شاهد شکل‌گیری نطفه لشکری دائمی را هستیم (ر. ک ۱۴: ۵۲). <sup>۱۱</sup> با ۱۲: ۱۳-۱۴ مرتبط است. این سنت که در شکل کنونی متن، روایت پیکار با عموّنیان را در بر می گیرد، توضیحی است در باره مخالفت‌هایی با پادشاه جدید (ر. ک توضیح ۱: ۸).

<sup>Z</sup> قرائت عبری: «اما او بی تقاؤت ماند». ترجمه ما مبتنی است بر قرائت یونانی، و به این ترتیب، آغاز فصل ۱۱ را تشکیل می دهد. قرائت متن قمران که حاوی متنی طولانی تر است، قرائت یونانی را تأیید می کند.

<sup>a</sup> منش شائل که تحت سلطه روح خدا است، منش داور-رهاننده است (ر. ک داور: ۳؛ ۱۰: ۶؛ ۳۴: ۶؛ ۱۱: ۲۹؛ ۱۴: ۱۹؛ ۲۹: ۱۱؛ ۱۴: ۱۵). روش بسیج نظامی یاداور داور ۱۹: ۲۹ می باشد: اما در پس این عمل نمادین، می توان خاطره آینین مربوط به پیمان را مشاهده کرد (پیمان شائل یا اسرائیل با مردم یابیش) که به واسطه قطعه قطعه کردن حیوانات تجلی می یابد (ر. ک پید ۱۵: ۱۰؛ ۱۷: ۱۰؛ ۳۴: ۱۸).

<sup>b</sup> عبارت «و به دنبال سموئیل» به دست ویراستاری اضافه شده است.

<sup>c</sup> این ارقام که غیر واقعی به نظر می رسدند، و نیز اشاره به یهودا، بیانگر این است که بعدها اضافه شده اند.

کردند، و در آنجا شائول و تمامی مردان اسرائیل بسیار شادی نمودند.

### <sup>h</sup>خطابه تودیعی سموئیل

<sup>۱۲</sup> <sup>۱</sup>سموئیل به تمام اسرائیل گفت: «اینک من به درخواست شما در هر آنچه که به من گفتید گوش فرا دادم، و بر شما پادشاهی گماشتم.<sup>۲</sup> و اکنون، این است پادشاهی که پیشاپیش شما حرکت خواهد کرد. اما من ساخورده شده‌ام، سپیدمومی گردیده‌ام، و پسرانم در میان شما هستند. و اما من از جوانی ام تا به امروز پیشاپیش شما حرکت کرده‌ام.<sup>۳</sup> اینک من (حاضرم)! در حضور یهوه و در برابر مسح شده او بر علیه من گواهی دهد: از چه کس گاوش را گرفتم و از چه کس الاغش را گرفتم؟ چه کس را مورد بهره کشی قرار دادم؟ با چه کس بدرفتاری کردم؟ از دست چه کس فدیه یا جفتی نعلین پذیرفتم؟ مرا پاسخ دهید، و به شما پس خواهم داد.» <sup>۴</sup>گفتند: «تو ما را نه مورد بهره کشی

۲:۱۱ آنچه را که در نظرتان پسند آید، با ما بکنید.<sup>d</sup> »

<sup>۱۱</sup> روز بعد، شائول قوم را در سه دسته داور<sup>۷:۱۶</sup> مرتب ساخت. ایشان در پاس بامداد<sup>e</sup> به میان اردوگاه نفوذ کردند و تا به گرمای روز عمّونیان را زدند. آنانی که باقی ماندند پراکنده شدند؛ از ایشان دو نفر با هم نماندند. <sup>۱۲</sup> قوم به سموئیل گفتند: «چه کس می گفت: آیا شائول بر ما سلطنت خواهد کرد؟ این مردان را تسليم کنید و ما ایشان را به قتل خواهیم رساند.» <sup>۲-۲۳:۱۹-۲۴</sup> شائول گفت: «در این روز هیچکس به مرگ سپرده نخواهد شد؛ زیرا امروز یهوه پیروزی ای در اسرائیل به عمل آورده است.<sup>f</sup> »

<sup>۱۴</sup> سموئیل به قوم گفت: «بیایید و به جلجال برویم و در آنجا سلطنت را تجدید خواهیم کرد.<sup>g</sup> » <sup>۱۵</sup> جمیع قوم به جلجال رفتند و در آنجا شائول را در حضور یهوه پادشاه ساختند، در جلجال. در آنجا در حضور یهوه قربانی‌های آرامش قربانی

<sup>d</sup> عبارت «به ناحاش» فقط در قرائت یونانی آمده است. مطابق این قرائت و نظر اکثر مفسران، این سخن مردم یا بیش به ناحاش به منظور فریب دادن او و کتمان قصد واقعی ایشان است. اگر قطع متن عبری را مد نظر قرار دهیم، این سخن می‌تواند خطاب به فرستادگان شائول گفته شده باشد، و مردم یا بیش به این وسیله، اظهار می‌دارند که سرنوشت خود را به دست ایشان می‌سپارند.

<sup>e</sup> ر. ک. توضیح خروج ۲۴:۱۴.

<sup>f</sup> در خصوص آیات ۱۳-۱۲، ر. ک. توضیح ۲۷:۱۰.

<sup>g</sup> این ویرایش کوشیده دو سنت را با هم آشتب دهد، یعنی سنت مصفه را (۱۰:۱۷) با سنت جلجال (۱۱:۱۵). ر. ک. توضیح ۱:۸.

<sup>h</sup> صاحب نظران فصل ۱۲ را مشابه خطابه تودیعی یوش (یوشع ۲۳) دانسته‌اند، اما این فصل فقط موضعه‌ای صرف نیست. سموئیل در مورد خدمت خود، از قوم درخواست برائت می‌کند (آیات ۱-۶)، از «نیکویی‌های خداوند جانب داری می‌نماید (آیات ۷-۱۵)، معجزه‌ای به عمل می‌آورد (آیات ۱۶-۱۸) و به این ترتیب، قوم توبه کرده را به جایی می‌رساند که از او طلب شفاعت کنند. سموئیل این شفاعت را انجام می‌دهد و به آن تشویق و نصیحت و نهیدهایی می‌افزاید (آیات ۱۹-۲۵). آیات ۱-۵ و ۱۶-۲۵ مرتبط هستند با بخش‌هایی از فصل‌های ۷ و ۸ (ر. ک. توضیح ۷:۴؛ توضیح ۱:۸). یادآوری تاریخی مذکور در آیات ۸-۱۲ با داور ۲:۱۲-۱۴ و ۳:۷-۹ و خصوصاً ۱۰:۱۰-۱۵ قرابت دارد (این بخشها ظاهراً اثر دست ویراستاران بوده، تحت تأثیر آینین نیایش می‌باشند).

فلسطینیان، و به دستان پادشاه موآب داور<sup>۱۳</sup>-۱۶ فروخت و آنان با ایشان جنگ کردند. داور<sup>۱۲:۳</sup>-۳۰<sup>۱۰</sup> ایشان بسوی یهُوه فریاد برآوردند و گفتند: گناه کردیم، زیرا یهُوه را رها ساختیم و بعل‌ها و عشتاروت‌ها را خدمت کردیم؛ و اکنون ما را از دست دشمنانمان رهایی ده و تو را خدمت خواهیم کرد.<sup>۱۱</sup> یهُوه بروبعل و داور<sup>۶:۸</sup> باراق<sup>۱</sup> و یفتاح و سموئیل را فرستاد؛ او داور<sup>۱۱-۱۲</sup> شما را از دست دشمنان پیرامونتان رهایی داد، و شما در امیت ساکن شدید.<sup>۱۲</sup> اما چون دیدید که ناحاش، پادشاه بنی عمون، بر علیه شما می‌آید<sup>m</sup>، به من گفتید: نه! باید که پادشاهی بر ما سلطنت کند- حال آنکه یهُوه، خدایتان، پادشاه شما است.<sup>۱۳</sup> و اکنون، اینکه پادشاهی که بر گزیدید<sup>n</sup>، و اینکه یهُوه بر شما پادشاهی قرار داده است.<sup>۱۴</sup> چنانچه از یهُوه بترسید و چنانچه اورا خدمت کنید، اگر به صدای تث<sup>۵:۱۳</sup> بیرون آوردند، و او ایشان را در این مکان مستقر ساخت.<sup>۹</sup> اما ایشان یهُوه، خدایشان، را از یاد برداشت و او ایشان را به دستان سلطنت می‌کند، یهُوه، خدایتان را پیروی

قراردادی نه مورد بدرفتاری، و از دست کسی چیزی نپذیرفته.»<sup>۵</sup> به ایشان گفت: «در این روز، یهُوه بر علیه شما گواه است، و مسح شده او گواه است که در دست من چیزی نیافته اید.» به او گفتند: «(او) شاهد (است)!»<sup>۶</sup> سموئیل به قوم گفت: «یهُوه شاهد است، هم او که موسی و هارون آرا برانگیخت<sup>۱</sup>، و پدران شما را از سرزمین مصر برآورد.<sup>۷</sup> و اکنون حضور یابید تا من در پیشگاه یهُوه با شما وارد داوری شوم و تمامی نیکویی های<sup>k</sup> را که یهُوه به شما ارزانی داشته، به شما و به پدرانتان، به یاد شما آورم.<sup>۸</sup> پس از آنکه یعقوب به مصر آمد، مصریان ایشان را درمانده ساختند، و پدران شما بسوی یهُوه فریاد برآوردند. یهُوه موسی و هارون را فرستاد و ایشان پدران شما را از مصر بیرون آوردند، و او ایشان را در این نشان داده است (ر.ک. پوش ۲۴:۵).

<sup>k</sup> تحتاللفظی: «عدالت‌هایی را که یهُوه...» (ر.ک. میک ۶:۵). منظور پیروزیهایی است که خداوند در جنگ به نفع اسرائیل کسب کرده است (داور ۱۱:۵) و نشان می‌دهد که حق به جانب خدا است. این پیروزیها همچون شواهدی در مرافعه بر علیه اسرائیل مجرم به کار می‌رود. ساختار جمله می‌تواند این مقصود را برساند که خداوند با چنین عملی، وفاداری خود را به تقدیر و به عهدهش نشان داده است (ر.ک. توضیح آیه ۲۲).

<sup>۱</sup> در عبری، به جای «باراق» آمده: «بدان»؛ اما از چنین داوری در جای دیگری نام برده نشده است. ترجمه ما مطابق است با ترجمه‌های یونانی و سریانی (داور ۴:۶)؛ ترجمه آرامی دست به تفسیر زده و آورده: «شمشون» (که از قبیله دان بود).

<sup>m</sup> طبق این آیه، تهدید عمونی‌ها (و نه فلسطینی‌ها) بود که قوم را برآن داشت تا پادشاهی درخواست کنند (ر.ک. ۱۳:۷ و ۸:۵). این امر کاملاً با فصل ۱۱ مرتبط است.

<sup>n</sup> ر.ک. توضیح ۸:۱.

<sup>۹</sup> تحتاللفظی: «دهان».

را افزودیم که پادشاهی برای خود بطلیم.»<sup>۱۰</sup>  
 ۲۰ سموئیل به قوم گفت: «مهراسید. شما تمام این بدی را مرتکب شده اید؛ فقط از پی یهُوه دور مشوید، و یهُوه را با تمام دل خود خدمت کنید.<sup>۱۱</sup> ۲۱ به دنبال نیستی ها دور مشوید که به هیچ کار نمی آیند و رهایی نمی دهند؛ زیرا آنها نیستی هستند.<sup>۱۲</sup> ۲۲ به واقع، یهُوه قوم خود را دور نخواهد انداخت<sup>۱۳</sup>، به سبب نام<sup>۱۴</sup> عظیم خود؛ زیرا یهُوه را پسند آمد که شما را قوم خود بسازد.<sup>۱۵</sup> ۲۳ اما من، حاشا از من که در حق یهُوه گناه کنم و از دعا کردن برای شما باز ایستم! من راه نیک و درست را به شما خواهم آموخت.<sup>۱۶</sup> فقط از یهُوه بترسید و او را وفادارانه با تمامی دل خود خدمت کنید، زیرا ببینید که او چه کار عظیمی در میان شما کرده است!<sup>۱۷</sup> ۲۵ اما چنانچه بدی را به جا آورید، هلاک خواهید شد، شما و پادشاهتان.»<sup>۱۸</sup>

کنید...<sup>۱۹</sup> اما چنانچه به صدای یهُوه تث:۱:۴۳،۲۶:۲۶؛ گوش ندهید، چنانچه بر اوامر یهُوه طغیان ورزید، دست یهُوه بر شما و بر پادشاه شما داور:۲:۱۵؛ ۲:۱۵:۲۸ خواهد بود.<sup>۲۰</sup>

۱۶ آکنون بار دیگر حضور یابید و این چیز بزرگ را که یهُوه در مقابل چشمان شما به عمل خواهد آورد ببینید.<sup>۲۱</sup> آیا درو گندم در این زمان نیست؟... من از یهُوه درخواست خواهم کرد و ار عدها و باران خواهد فرستاد؛ آنگاه بدانید و ببینید بدی ای که با درخواست پادشاهی برای خود، در نظر یهُوه مرتکب شده اید، چقدر بزرگ است.<sup>۲۲</sup> ۱۸ سموئیل از یهُوه درخواست کرد و یهُوه در آن روز رعدها و خروج:۱۴:۳۱؛ باران فرستاد؛ و جمیع قوم را ترسی عظیم از بیوشع:۱۴:۴ یهُوه و از سموئیل فرا گرفت.<sup>۲۳</sup>

۱۹ تمام قوم به سموئیل گفتند: «برای خدمتگزارانت نزد یهُوه، خدایت، دعا کن تا نمیریم؛ زیرا به تمام گناهانمان این بدی

P برخی از مترجمین، بخش پایانی این آیه را چنین ترجمه می کنند: «چنانیه... طغیان نورزید، آنگاه خودتان و پادشاهی که بر شما سلطنت می کند، یهُوه، خدایتان را بیرون خواهید کرد». اما قاعداً این بخش بیشتر بیانگر شرطی است و منظورش چنین چیزی است: «اگر چنین کنید، خداوند سرور اعظم شما و پادشاهتان خواهد بود» (ر.ک. توضیح ۲-سمو ۱۵:۱۳).

Q قرائت عبری: «بر شما و نیز بر پدرانتان خواهد بود». قرائت آرامی و سریانی: «بر شما خواهد بود، آن سان که بر پدرانتان بود». ترجمه ما میتوانی است بر قرائت یونانی.

R. ک. مز ۱۴:۹۴. ۲۰ باران در فصل تابستان امری نگران کننده است و به قوم یادآوری می کند که نباید بر تصمیمات خدا سبقت بگیرند (در امر سلطنت). این ماجرا همچنین مرجعیت سموئیل را تحکیم می بخشد که نمونه شخصی است که واسط میان خدا و انسان ها است، همچون موسی.

R. ک. مز ۱۴:۹۴. ۲۱ ر. ک. یوشع ۷:۹؛ حزق ۲۰:۹، ۱۴، ۲۲، ۳۶:۴۴؛ مز ۷۹:۲۲:۹ و غیره.

## جنگ‌های شائول<sup>v</sup>

جبعه بنیامین؛ اما بقیه قوم، هر یک را به خیمه‌هاش باز پس فرستاد.  
 ۳ یوناتان حاکم فلسطینیان را که در جمعه<sup>z</sup> ۵:۱۰ بود شکست داد، و فلسطینیان آگاه شدند که عبرانیان<sup>a</sup> قیام کردۀ اند. شائول کرنا را در تمامی سرزمین نواخت،<sup>۴</sup> تمامی اسرائیل این خبر را شنید: «شائول حاکم

### قیام بر علیه فلسطینیان

**۱۳**

<sup>w</sup> شائول ... سال داشت که پادشاه شد، و ... سال بر اسرائیل سلطنت کرد.<sup>x</sup> شائول سه هزار مرد از اسرائیل برای خود برگزید؛ دو هزار تن با شائول در مخmas<sup>y</sup> و در کوهستان بیت‌ئیل بودند، و هزار تن با یوناتان در

۷ فصل‌های ۱۳-۱۵ همگون نیستند. در بن فصل‌های ۱۳ و ۱۴، می‌توان سنت‌های اصلی را یافت در خصوص نبرد با فلسطینیان در محدوده جغایی کوچکی در دل سرزمین بنیامین: اما نمی‌توان زمان وقوع آنها را در تاریخ سلطنت شائول تعیین کرد. روایات مذکور در این فصل‌ها ظاهراً قصد دارند چهره یوناتان را برجسته سازند. او است که ابتکار عمل جنگ رهایی بخش را به دست می‌گیرد<sup>۳:۱۳</sup>؛ حمله تک و تنهای او است که در جبهه دشمن اضطراب پدید می‌آورد<sup>۱:۱۴-۱۵</sup>؛ و سرانجام او است که محبت قوم را جلب می‌کند<sup>۴:۱۴</sup>، همان‌گونه که بعداً داد و چنین خواهد کرد (فصل ۱۸). نقش نظامی شائول در مقابل آن تقریباً ناجیز است. پادشاه در امور مذهبی دخالت‌های نابه جایی می‌کند که همیشه بخردانه نیست: ممتنوعیت خوردن خوراک که او بر مردان جنگی تحمیل کرد و تحطی از آن مجازات مرگ داشت، تصمیمی بود نابه هنگام که با هیچیک از موازنین مورد قبول مطابت نداشت و نگارنده نیز آن را نکوهش می‌کند و می‌گوید که یوناتان را مردم از دست شائول نجات دادند، چون او از این حکم تخطی کرده بود. جای تعجب نیست که نخستین روایت مربوط به رد شائول از سوی خداوند<sup>۱:۱۳-۱۵</sup> (a) در چنین چارچوب منفی‌ای گنجانده شده باشد، روایتی که این رد شدن را پیامد دخالت شائول در امور مقدس عنوان می‌کند. فصل ۱۵ لحنی کاملاً متفاوت دارد: روایت مربوط به جنگ شائول با عمالیقیان متفضن هیچ اصالتی نیست (ر.ک. توضیحات ۱:۲ و ۵) و احتمالاً مبنی است بر جنگی متشکل از سنت‌های ملی. در آن، شائول مجرم به تحطی از حکمی الهی معروف شده، حکمی که صراحتاً عنوان شده بوده (توضیح ۱:۱)، و محکومیتی که گریبانگیر او می‌شود، نه فقط شامل اعقاب او (مانند آچه در ۱۳:۱۳ ذکر شده)، بلکه شامل شخص او نیز می‌گردد. فصل‌های ۱۳-۱۵ که به دنبال فصل‌های ۹-۱۲ می‌آید که به موضوع سلطنت می‌پردازند، می‌کوشند نشان دهنده که شائول برای مقام پادشاهی ای که خدا برای اسرائیل در نظر گرفته، فرد مناسب نمی‌باشد. به این ترتیب، زمینه برای ورود به صحنه آمده می‌شود.

۷ ترجمه تحت اللفظی این آیه چنین است: «شائول یک سال داشت که پادشاه شد، و دو سال بر اسرائیل سلطنت کرد.» مشخص است که بنا به دلایلی، ارقام واقعی از قلم افتاده‌اند. یوسفوس به یکی از سنت‌ها اشاره کرده، مدت سلطنت او را چهل سال ذکر می‌کند؛ اع ۲۱:۱۳ نیز این سنت را پذیرفته است. اما همین یوسفوس در جای دیگر، سلطنت او را به بیست سال محدود می‌کند. این آیه در ترجمه هفتادنثان وجود ندارد.

۸ فرمولی که به سن پادشاهان به هنگام جلوشان بر تخت، و نیز به طول مدت سلطنتش اشاره می‌کند، در سراسر تاریخ نگاری پادشاهان یهودا مشاهده می‌شود.

۹ مطابق آیات ۵ و ۱۶، این فلسطینیان هستند که در مخmas اردو می‌زند (حدود ۱۲ کیلومتری شمال شرقی اورشلیم). شاید آیه ۲ مربوط به رویدادی باشد که بعد از پیروزی مذکور در فصل ۱۴ رخداده، یا شاید هم رد پای سنتی مستقل باشد. این نکته با داده‌های ۱۳:۱۵ و ۱۴:۲ سازگاری ندارد.

۱۰ متن عبری قرائت کرده: «جبهه»؛ این نام محلی است در حدود سه کیلومتری جنوب غربی مخmas و با جبعه (واقع در شش کیلومتری شمال اورشلیم) تفاوت دارد. ترجمه ما مبنی است بر قرائت یونانی. این دو نام اکثرًا با یکدیگر اشتباه می‌شوند (ر.ک توضیح ۲:۱۴).

۱۱ ر. ک توضیح ۶:۶. اسرائیلیان می‌توانستند بر روی خدمات مزدوران یا متهدان عبرانی غیر اسرائیلی حساب کنند. در ترجمه یونانی که ظاهراً کوشیده عبرانیان و اسرائیلیان را یکی معروفی کند، می‌گوید: «بردگان قیام کرده‌اند».

منتظر ماند؛ اما چون سموئیل به جلجال نمی‌آمد، و قوم [شائول] را ترک کرد، پراکنده می‌شدند،<sup>۹</sup> شائول گفت: «قربانی سوختنی و قربانی‌های آرامش را برایم بیاورید» و او قربانی سوختنی را تقديم کرد.<sup>۱۰</sup> پس در حینی که از تقديم قربانی سوختنی فارغ می‌شد، اینک سموئیل رسید، و شائول به استقبال او بیرون رفت تا او را تحيیت گوید.<sup>۱۱</sup> سموئیل گفت: «چه کرده‌ای؟» شائول گفت: «چون دیدم که قوم ما ترک می‌کنند تا پراکنده شوند، و تو در تاریخ تعیین شده نیامدی، و فلسطینیان در مخmas گرد می‌آمدند،<sup>۱۲</sup> به خود گفت؛ اکنون فلسطینیان بسوی من به جلجال فرود خواهد آمد، و من روی یهوه<sup>۱۳</sup> پاد<sup>۱۴</sup> را آرام نکرده‌ام؛ آنگاه خود را مجبور ساختم و قربانی سوختنی را تقديم کرم.»<sup>۱۵</sup> سموئیل به شائول گفت: «با دیوانگی عمل کردي! اگر امری را که یهوه<sup>۱۶</sup> خدايت،<sup>۱۷</sup> سموئیل تعیین کرده بود، هفت روز

<sup>۱۸</sup>-سموئیل فلسطینیان را شکست داده؛ از اینرو، اسرائیل برای فلسطینیان نفرت انگیز شده است»، و قوم پشت شائول در جلجال<sup>b</sup> گرد آمدند.

<sup>۱۹</sup>فلسطینیان گرد آمدند تا با اسرائیل بجنگند<sup>c</sup>؛ سه هزار اрабه، شش هزار داور<sup>۲۰</sup>؛ اسب سوار، و سپاهی بی شمار به سان ریگی<sup>۲۱</sup> که بر کناره دریا است، و ایشان برآمدند و در مخmas، در شرق بیت‌آون<sup>d</sup> اردو زدند.<sup>۲۲</sup> چون مردان اسرائیل خود را در پریشانی دیدند - زیرا ایشان را از نزدیک تحت فشار قرار می‌دادند - قوم خود را در غارها، سوراخها، صخره‌ها، زیرزمینها و آب انبارها پنهان ساختند.<sup>۲۳</sup> بسیاری<sup>e</sup> از پایابهای اردن گذشتند تا به سرزمین جاد و جلعاد [بروند].<sup>۲۴</sup>

شائول هنوز در جلجال بود<sup>f</sup> و تمامی قوم در پس او لرزان بودند.<sup>۲۵</sup> او مطابق تاریخی که سموئیل تعیین کرده بود، هفت روز

<sup>b</sup> اشاره به جلجال زمینه را برای آیات ۷-۱۵ الف آماده می‌سازد.

<sup>c</sup> به نظر می‌رسد که این آیه زمینه را برای روایت نبرد آماده می‌سازد (ر.ک. ۱-سموئیل: ۱۷؛ ۱: ۲۸؛ ۱: ۳۱؛ ۱: ۲-سموئیل: ۲۱؛ ۱۵).

دنیاله آن باید در آیات ۱۶-۱۸ یافت شود (که می‌گوید اردوی فلسطینیان در مخmas بوده است).

<sup>d</sup> این نام که معنی اش «خانه نیستی» است، نام طعنه‌آمیز بیت ثیل می‌باشد (یعنی «خانه خدا» که در ترجمه سریانی باقی مانده است). این امر نشان می‌دهد که این بخش در دوره‌ای که بیت‌ثیل تبدیل به پرستشگاهی شفاق آمیز شده بوده، مورد ویرایش قرار گرفته است (۱-پاد: ۲۸؛ ۱۲: ۲۸-۳۳؛ هو: ۵؛ ۸: ۵؛ ۱۰: ۵). قرأت یونانی: «در مقابل بیت -حوروں در مشرق زمین».

<sup>e</sup> قرائت عبری: «عبرانیان»؛ ترجمه ما مبتنی است بر قرائت یونانی.

<sup>f</sup> آیات ۷-۱۵ الف که روایت مربوط به تدارک جنگ را قطع می‌کند (روایتی که در ۱۵ آب از سرگرفته می‌شود) با ۱۰: ۸-۱۱  
۱۴: ۱۱ پیوند دارد. هفته‌ای که شائول دستور یافته بود تا مانتظر بماند، بیانگر این است که وی می‌باشد پیش از هر چیز مطیع اراده خدا باشد که سموئیل آن را بیان کرده بود، نه اینکه آن‌ا دست به اقدام بزند، حتی اگر شرایط سیار فوری به نظر می‌رسید. تأخیر سموئیل سبب می‌شود که شائول در شرایطی اسف بار قرار بگیرد و وادر شود شخصاً به امور مقدس دست بزند، اموری که سموئیل می‌باشد به جا آورد. به این ترتیب، رهبر نظامی در ساحتی مداخلت می‌کند که مخصوص مقامات مذهبی است. شائول تقریباً برخلاف ميل خود از حکم خدا ناطاعی می‌کند (آیه ۱۳)، و این امر باعث رد شدنش می‌گردد.

مطابق فصل ۱۵، رد شدن شائول از سلطنت، حتی به شکلی بنیادین تر، پیامد تحطی از حکمی مذهبی نیز بوده است.

<sup>g</sup> رسم قربانی کردن پیش از نبرد، رسمی متدال در مشرق زمین باستان بوده است. این امر هیچگاه در کتاب مقدس ذکر نشده، اما طبق ۷: ۹ می‌دانیم که سموئیل پیش از نبرد چنین عملی انجام داده است.



مخامس سر بر کشیده، و دیگری در جنوب، روبروی جبهه.<sup>۶</sup> یوناتان به سپردار خود گفت: «بیا و بسوی قرارگاه این نامختونان عبور کنیم؛ شاید یهُوه برای ما عمل کند، زیرا چیزی یهُوه را مانع از نجات دادن نمی‌شود، چه زیاد باشیم، چه کم». <sup>۷</sup> سپردارش به او گفت: «هر آنچه را که دلت بسوی آن گرایش دارد انجام بده»<sup>۸</sup>; و اما من، دلم مانند دل تو است.» <sup>۹</sup> یوناتان گفت: «چنین می‌کنیم؛ ما بسوی این مردان عبور خواهیم کرد و خود را بر ایشان آشکار خواهیم ساخت. <sup>۱۰</sup> اگر به ما بگویند: ایست! تا ما به شما ملحق شویم- ما در جای خود باقی خواهیم ماند و بسوی ایشان بر نخواهیم آمد؛ <sup>۱۱</sup> اما چنانچه بگویند: بسوی ما برآید، برخواهیم آمد، زیرا یهُوه ایشان را به دستان ما خواهد سپرد، و این برای ما نشانه خواهد بود.» <sup>۱۲</sup> پس هر دو خود را بر قرارگاه فلسطینیان آشکار ساختند و فلسطینیان گفتند: «اینک عبرانیان که از سوراخهای که در آنها مخفی شده بودند بیرون می‌آیند.» <sup>۱۳</sup> سپس مردان قرارگاه، یوناتان <sup>۱۴:۲۲</sup> و سپردارش را مخاطب قرار داده، گفتند: «بسوی ما برآید و در مورد خود به شما

<sup>۲۲</sup> پس واقع شد که در روز نبرد مخامس، در دستان هیچیک از مردانی که با شائول و یوناتان بودند، نه شمشیری یافت می‌شد و نه نیزه‌ای. آنها فقط برای شائول و برای پسرش یوناتان یافت می‌شدند. <sup>۲۳</sup> فراولانی از فلسطینیان به گذرگاه مخامس آمدند.

### پیروزی یوناتان بر فلسطینیان

<sup>۱۴</sup> روزی یوناتان، پسر شائول، به سپردار خود گفت: «بیا و تا به قرارگاه فلسطینیان که آنجا، در آن سو است، عبور کنیم»؛ اما او پدر خود را خبر نداد. <sup>۲</sup> شائول در حد جبعه، زیر درخت انار مغرون<sup>۳</sup>، نشسته بود و سپاهی که با او بود، <sup>۲۱:۴</sup> حدود ششصد مرد بودند. <sup>۳</sup> اخیا پسر اخیطوب، برادر ایخابود، پسر فینحاس، پسر عیلی، کاهن یهُوه در شیلوه، ایفود<sup>۹</sup> را حمل می‌کرد. سپاه نمی‌دانست که یوناتان رفته است. <sup>۴</sup> میان گذرگاههایی که یوناتان می‌کوشید از آنها تا به قرارگاه فلسطینیان عبور کند، یک دندانه صخره در سمت دیگر سمت، و یک دندانه صخره در سمت دیگر هست، که یکی بوصیص نام دارد و دیگری سنه؛ <sup>۵</sup> یکی از دندانه‌ها در شمال، روبروی

p «مغرون» که نام محلی است، ماجرا را دقیقاً در منطقه مخامس و جبهه قرار می‌دهد (ر.ک. اش ۱۰:۲۸-۲۹) که این امر با ۱۳:۱۶ و ۱۴:۵ مطابقت دارد. اما جبعه شهر شائول (۱۱:۱۰-۱۵:۳۴)، و اقامتگاه عادی او بود (۲:۲۶-۶:۲۲) <sup>۱۰:۲۶-۱۹:۲۲</sup>، و صحنه‌ای که در ۱:۲:۲ توصیف شده، مشابه است با صحنه مذکور در ۶:۲۲. به همین دلیل، سنت کوشیده تا نام جبعه را در این روایت باز یابد (۱۴:۲، ۱۶). <sup>۹</sup> منظور ابزار غیبگویی است (ر.ک. توضیح زمینه را برای آیه ۱۸:۲ و صحنه مذکور در آیات ۳۶-۴۲ آماده می‌سازد).

<sup>۱۰</sup> یوناتان در مقام سربازی سخن می‌گوید که به جنگ مقدس می‌رود؛ ر.ک. داور ۷:۲-۸:۱-۱۷:۱۷-۴۵:۴۷.

<sup>۱۱</sup> قرائت عبری: «همه چیز را مطابق نظرت انجام ده»؛ ترجمه ما مبتنی است بر قرائت یونانی.

<sup>۱۲</sup> ایشان به دنبال نشانه بودند، مانند پید ۲۴:۱۴. واژگان کماکان واژگان جنگ مقدس است (ر.ک. یوش ۶:۲-۱:۸، ۷:۱، ۸:۱ وغیره).

ایفود را در مقابل اسرائیل حمل می کرد.<sup>۷</sup> اما در حینی که شائول با کاهن سخن می گفت، ازدحام در اردوگاه فلسطینیان رو به فروزنی می گذاشت؛ شائول به کاهن گفت: «دست نگه دار.»<sup>۸</sup> شائول و تمامی سپاهی که با او بود، گرد آمدند و تا میدان جنگ پیش رفتند؛ و اینک [فلسطینیان]<sup>۹</sup> شمشیر را بر علیه یکدیگر می کشیدند؛ داور: ۲۲:۷؛ حرق: ۲۱:۳۸؛ اضطرابی بس عظیم بود!<sup>۱۰</sup> اما عبرانیانی که قبلاً به جانب فلسطینیان بودند و با ایشان به اردوگاه برآمده بودند، به آنان پشت کردند تا ایشان نیز با اسرائیلیانی باشند که با شائول و یوناتان بودند.<sup>۱۱</sup> و جمیع مردان اسرائیل که در کوهستان افراییم مخفی مانده بودند، با شنیدن این که فلسطینیان در حال فرار هستند، ایشان نیز قدم به قدم ایشان را تعاقب کردند و می جنگیدند.<sup>۱۲</sup> یهوه در آن روز اسرائیل را نجات داد. و جنگ به آن سوی بیت آون گسترش یافت.<sup>۱۳</sup>

**مردم یوناتان را نجات می دهند**  
۱۴ شائول در آن روز اشتباه بزرگی مرتکب شد<sup>x</sup> و این لعنت را بر قوم اعلام داشت: «ملعون باد مردی که پیش از

خبرهایی خواهیم داد.» یوناتان به سپردار خود گفت: «از پی من برآی، زیرا یهوه ایشان را به دستان اسرائیل سپرده است.»<sup>۱۵</sup> یوناتان به کمک دستها و پایهای خود برآمد، و سپردارش در پی او می رفت. [فلسطینیان] در مقابل یوناتان می افتادند، و سپردارش در پس او، ایشان را می کشت.<sup>۱۶</sup> این حمله اول که یوناتان و سپردارش وارد آوردنده، به قیمت جان حدود بیست مرد تمام شد، تقریباً بر روی نیم شیار مقیاس ۱۰:۷ مساحت مزرعه.<sup>۱۷</sup> آنگاه در اردوگاه، در بیابان و در تمامی قوم وحشت افتاد؛ قرارگاه و دسته ویرانی نیز دچار وحشت شدند، و زمین به لرزه درآمد و این تبدیل شد به وحشتی الهی.

<sup>۱۸</sup> کمین کنندگان شائول که در جمعه بنیامین بودند، انبوه جماعت را دیدند که پراکنده می شوند و به این سو و آن سو می روند.<sup>۱۹</sup> شائول به سپاهی که با او بود گفت: «حضور و غیاب کنید و ببینید چه کس از نزد ما رفته است.» حضور و غیاب کردند و اینک نه یوناتان بود و نه سپردارش.<sup>۲۰</sup> شائول به اخیا گفت: «ایفود را بیاور؛ زیرا او بود که در این زمان،

<sup>۷</sup> متن ما ترجمه‌ای است حدسی از متنی مبهم و مخدوش. احتمالاً منظور اشاره به سرعت و مهلك بودن اقدام یوناتان می باشد. ترجمه‌ما مبتنی است بر قرائت یونانی. قرائت عبری: «صدنوق خدا را نزدیک بیاور، زیرا صندوق خدا در آن ایام پیشاپیش اسرائیل بود». حضور صندوق چندان محتمل به نظر نمی رسد و هیچ مدرکی نیست که نشان دهد صندوق قریه-یعاریم را ترک کرده باشد (۷:۱-۲). - در خصوص آوردن ایفود ر. ک. ۷:۹؛ ۲۳:۳۰.

<sup>۸</sup> پاره‌ای از ناقدان براین عقیده‌اند که «بیت آون» بسیار به مخmas نزدیک است و نمی توان تصور کرد که فلسطینیان برای عقب نشینی، به آنجا رفته باشند؛ از اینرو، «بیت-حورون» را جایگزین آن می سازند (بر اساس برخی نسخ یونانی). هفتاد تن در انتهای این آیه، چنین اضافه می کنند: «تمامی قوم با شائول بودند، حدود ده هزار مرد، و نبرد به هر شهری در کوهستان افراییم اشاعه یافت».

<sup>۹</sup> ترجمه‌ما مبتنی است بر قرائت یونانی. قرائت عبری: «چون مردان اسرائیل از نزدیک تحت فشار قرار داشتند...» چنین قرائتی با مضمون متن سازگار نیست و در ضمن، در متن فقط به پیروزی اسرائیلیان اشاره شده است.

اندکی از این عسل چشیدم.<sup>۰</sup> آه! کاش که قوم می توانستند امروز از غنیمتی که نزد دشمنانشان یافته اند بخورند؛ آنگاه آیا شکست فلسطینیان عظیم‌تر نمی شد؟<sup>۱</sup>

<sup>۱</sup> در آن روز، فلسطینیان را از مخماص تا ایلون زدند، و قوم کاملًا درمانده شده بوش ۱۰:۱۰-۱۲ بودند.<sup>۲</sup> قوم بر غنیمت هجوم آوردند؛<sup>۳</sup> احشام کوچک، گواها و گوساله‌ها بر گرفتند، و آنها را بر زمین ذبح کردند، و قوم از آن با خون خوردن.<sup>۴</sup> به شائل به این مضمون خبر دادند: «اینک قوم در حال گناه کردن در حق یهوه می باشند و (گوشت را) با خون می خورند!» [شاول]<sup>۵</sup> گفت: «شما بی وفا بوده اید! سنگ بزرگی در اینجا بسوی من بغلطانید.»<sup>۶</sup> سپس شائل گفت: «در میان قوم پراکنده شوید و به ایشان خواهید گفت: هر یک از شما گاوشن و هر یک رأس احشام کوچکش را نزد من بیاورد؛ آنها را در اینجا ذبح خواهید کرد،

بوش ۶:۲۶ شامگاه خوراک بخورد<sup>۷</sup>، تا آن هنگام که از دشمنانم انتقام گرفته باشم!» هیچکس از قوم به خوراک لب نزد.<sup>۸</sup> اما بر روی سطح زمین عسل بود.<sup>۹</sup> قوم<sup>۱۰</sup> وارد جنگل شدند، و اینک عسل بود که جاری بود؛ اما هیچکس دست به دهان نبرد، زیرا قوم از آن سوگند می ترسیدند.<sup>۱۱</sup> اما یوناتان، آن هنگام که پدرش قوم را سوگند داده بود، نشنیده بود؛ او نوک چماقی را که در دست داشت جلو برد و آن را در شانه عسل فرو برد<sup>۱۲</sup>، سپس دست خود را به دهان خود باز آورد؛ آنگاه چشمانش روشن شد.<sup>۱۳</sup> شخصی از قوم رشته سخن را به دست گرفت و گفت: «پدرت با تأکید<sup>۱۴</sup> قوم را سوگند داده و گفته است: ملعون باد مردی که امروز خوراک بخورد! - حال آنکه قوم درمانده شده بودند.<sup>۱۵</sup> یوناتان گفت: «پدرم سرزمین را دچار مصیبت کرده؛ ببینید چگونه چشمانم روشن شده چون

لاروزه<sup>۱۶</sup> پیش از جنگ می توانسته یکی از آداب جنگ مقدس بوده باشد، اما چون مشابه چنین رسمی در جای دیگر مشاهده

نمی شود، می توان تصور کرد که شائل تصمیمی خودسرانه گرفته که مورد نکوهش مورخ قرار می گیرد. در متن عبری این عبارت آمده: «تمامی سرزمین (یعنی جماعت) وارد جنگل شد»؛ ما آن را همچون تکراری زائد حذف کرده ایم.

a منظور عسل کند و نیست، و نه حتی احتمالاً عسل زنبورهای وحشی. اصطلاح عبری دلالت دارد بر ماده‌ای شیرین؛ ممکن است منظور تراوشهای شیرین گیاهی بوده باشد.

b کلمه عبری که «شانه» ترجمه شده، ممکن است اسم خاص آن ماده شیرین بوده باشد؛ در واقع، این کلمه با اصطلاحی عبری خویشاوند است که در غزل ۱:۵، عسل ترجمه شده است.

c ترجمه ما مبتنی است بر متن خوانده شده (وسایر ترجمه‌ها). قرائت متن مکتوب و یونانی: «چشمانش دیدند».

d قرائت متن مکتوب (وسیرانی): «به علاوه، از آنجا که قوم جزئی خورده اند... حمله... به اندازه کافی قوی نبود».

e ترجمه ما مبتنی است بر متن خوانده شده و ترجمه‌های قدیمی (همین فعل در ۱۵:۱۹ به کار رفته): متن مکتوب فعلی هم آوا با «اجعام دادن» آورده که ظاهراً به معنی «شبانه بسوی چیزی رفتن» می باشد (ر.ک. آیه ۳۴).

f در متن عبری اصطلاح «خوردن بر روی خون» به کار رفته، اما ترجمه‌های یونانی و لاتین، این اصطلاح را با «خوردن با خون» اشباع گرفته اند، یعنی کاری که طبق بید ۴:۹ و لاو ۱۰:۱۱-۱۰ ممکن بود. «خوردن بر روی خون» رسم دیگری بود که در لاو ۱۹ (ر.ک. حرق ۲۵:۳۳)، در کتاب غیگوبی، منع شده است. هدف چنین رسمی، برقراری ارتباط با دیوها یا ارواح مردگان بود که در جهنم ساکن بودند؛ این ارتباط از طریق شراکت با آنها از طریق خونی انجام می گرفت که بر زمین ریخته می شد. سنگی که شائل می غلطاند (آیه ۳۳)، این ارتباط میان انسان و قدرت‌های زیر زمین را قطع می کند.

اسرائیل، چرا امروز به خدمتگزارت پاسخ ندادی؟ چنانچه این خطای من یا در پی سرم یوناتان یافت می‌شود، ای یهُوهُ، خدای اسرائیل، اوریم بده؛ اما اگر این خطای در قوم تو اسرائیل یافت می‌شود، تومیم بده<sup>g</sup>.» یوناتان و شائول تعیین شدند، و قوم سلامت بپرون آمدند.<sup>۴۲</sup> شائول گفت:

«قرعه را بین من و پی سرم یوناتان بیندازید.» یوناتان تعیین شد.<sup>۴۳</sup> شائول به یوناتان گفت: «به من اعلام کن که چه بوش<sup>۷</sup> ۲۱-۱۹:۷ یاده ای.» یوناتان [آن را] به او اعلام کرد و گفت: « فقط با نوک چماقی که در دست داشتم، اندکی عسل چشیدم. لبیک، من خواهم مرد.»<sup>۴۴</sup> شائول گفت: «بادا که خدا با من اینچنین و بدتر نیز بکند!... آری، یوناتان، تو به یقین خواهی مرد!»<sup>۴۵</sup> اما قوم به شائول گفتند: «آیا یوناتان خواهد مرد، او که چنین پیروزی بزرگی در اسرائیل انجام داده است؟ حاشا از ما! به حیات یهُوهُ! مویی از سر او بر زمین نخواهد افتاد، زیرا او در این روز، با خدا عمل کرده است.» بدینسان، قوم یوناتان را آزاد کردند و او نمرد.<sup>۴۶</sup> شائول بدون آنکه فلسطینیان را تعاقب کند برآمد، و فلسطینیان به خانه‌های خود رفتند.

### تذکری در باره سلطنت شائول<sup>h</sup>

<sup>۴۷</sup> هنگامی که شائول سلطنت بر اسرائیل را به دست گرفت، با همه دشمنانش،

سپس خواهید خورد، و در حق یهُوهُ، با خوردن (گوشت) با خون، گناه نخواهید ورزید.» هر یک از قوم آنچه را که در آن شب داشت آورد، و ذبح را در این مکان انجام دادند.<sup>۳۵</sup> شائول قربانگاهی برای داور<sup>۶</sup> ۲۴:۶ یهُوهُ بنا کرد؛ این نخستین قربانگاهی بود که او برای یهُوهُ بنا کرد.

<sup>۳۶</sup> شائول گفت: «شبانه به تعاقب فلسطینیان فرود آییم و ایشان را تا آن هنگام که صبح بدر خشد، غارت کنیم؛ مردی از ایشان باقی نخواهیم گذارد.» گفتند: «هر آنچه تو را پسند آید، به عمل آور.» اما کاهن گفت: «در اینجا به خدا تقرب جوییم.»<sup>۳۷</sup> شائول از خدا سؤال کرد: «آیا باید به تعاقب فلسطینیان فرود آیم؟ آیا ایشان را به دستان اسرائیل خواهی سپرد؟» اما او وی را در آن روز پاسخ نگفت.<sup>۳۸</sup> آنگاه شائول گفت: «همه شما، یوش<sup>۷</sup> ۱۸-۱۱:۷ ای سنگهای زاویه قوم، به اینجا نزدیک آیید؛ بدانید و ببینید امروز این گناه چه بوده است.<sup>۳۹</sup> زیرا به حیات یهُوهُ، نجات دهنده اسرائیل، حتی اگر پی سرم یوناتان باشد، به یقین خواهد مرد!» و از تمامی قوم کسی به او پاسخ نداد.<sup>۴۰</sup> او به جمیع اسرائیل گفت: «شما در یک سمت خواهید بود، و من و یوناتان، پی سرم، در سمت دیگر خواهیم بود.» قوم به شائول گفتند: «آنچه تو را پسند آید، به عمل آور.»<sup>۴۱</sup> شائول به یهُوهُ گفت: «ای خدای

g فرائت عبری کوتاهتر است و چنین می‌گوید: «ای خدای اسرائیل، پاسخی کامل بده! یوناتان و شائول تعیین شدند...» باید توجه داشت که کلمه «تومیم» و کلمه ای که «کامل» یا «تمام» ترجمه می‌شود، دارای حروف بی صدای یکسان می‌باشند.

h این تذکری است مشابه با تذکرات ۱-سمو ۷:۱۷-۱۳؛ ۲:۱۱-۸؛ ۳:۲-۲؛ ۵:۴-۵؛ ۱۳، ۵-۴؛ ۲:۷-۲؛ ۱۵، ۱۴-۱؛ ۲۰-۱۸؛ ۲:۲۶-۲۳؛ ۲:۱۶.

نبرد با عمالیق

۱۵ ۱- سموئیل به شائول گفت: «من بودم که یهُوه فرستاد<sup>۱</sup> تا تو را

همچون پادشاه<sup>m</sup> بر قومش مسح کند، بر اسرائیل؛ و اکنون، به سخنان یهوه گوش فرا ده!<sup>n</sup> چنین سخن می‌گوید یهوه شکرها: من عمالیق را به خاطر آنچه که با اسرائیل کرد و در راه با او مخالفت ورزید، آن هنگام که از مصر بر می‌آمد، مجازات خواهم کرد.<sup>n</sup> اکنون برو؛ عمالیق را خواهی زد و او را به لعنت نذر خواهی کرد، با هر چه که از آن او است؛ او را امان نخواهی داد؛ مرد وزن، کودک و شیرخواره، گاو و حشم کوچک، و شتر و الاغ را هلاک خواهی کرد.

<sup>۴</sup> شائول قوم را احضار کرد و ایشان را در طلایم<sup>۵</sup> سان دید: دویست هزار مرد پیاده و ده هزار مرد از یهودا.<sup>۶</sup> شائول به شهر

گرداگرد، جنگ کرد: با موآب، با بنی عمون، با ادوم، با پادشاه صوبه، با فلسطینیان؛ هر جا که می‌رفت، پیروزمند می‌شد<sup>۴۸</sup>. او دلیریها به خرج داد، عمالیق را منهزم ساخت و اسرائیل را از دست آنانی که او را غارت می‌کردند، رهایی بخشید.

۴۹ پسران شائول، یوناتان، ایشیو<sup>۱</sup> و  
ملکیشور بودند. دو دختر او، بزرگتر را  
میرب نام بود و کوچکتر را میکال.<sup>۵۰</sup> نام  
زن شائول، اخینواعم بود؛ [او] دختر  
اخیمعاص [بود]. رئیس لشکر شیخ ابییر نام  
داشت، [او] پسر نیر، عمومی شائول بود.  
۵۱ قیس، پدر شائول، و نیر پدر ابییر،  
پسران ابیئل بودند.<sup>۵۲</sup> جنگ با فلسطینیان  
در تمامی روزهای شائول، سخت بود. هر  
بار که شائول شخصی دلیر یا شجاع  
می یافت، اورا به خود ملحق می ساخت.<sup>k</sup>

**۱۰ فرائت عبری:** «بَدِيْ مِيْ كَرْد». ترجمه ما مبتنی است بر ترجمه های قدیمی (به جز آرامی): ر. ک. ۲- سمو: ۸، ۶، ۱۴.

**۱۱ فرائت عبری:** «اِيشُوی». ترجمه ما مبتنی است بر فرائت یونانی: «ایشیو» یعنی «مرد یهوه». در این صورت، این سخن‌صیت می‌تواند همان آشیعل (یعنی «مرد سرور») مذکور در ۱- توا: ۸ و ۳۹ و ۹ باشد که در ۲- سمو: ۸ و ۲ و غیره، ایشیوشت نامیده شده (یعنی اصطلاحی را جایگزین «بعل» کردند به معنی «شرم»، چرا که عنوان «بعل» ممکن است قبلاً برای یهوه نیز به کار می‌رفته، اما کاتیان آن را نام خدای کنعتیانی می‌دانستند).

این فرمولی است که وجه مشخصه رسالت انبیا است (ر.ک. داور: ۶؛ ۸: ۱۳؛ ۸: ۲-۱۲؛ ۱: ۲-۲؛ ۲: ۴، ۶ وغیره).  
 فصل ۱۵ بسیار روشنتر از ۱۳-b-a<sup>۱</sup>، سموئیل را همچون نبی (ر.ک. ۲۰: ۳) معرفی می‌کند که اوامر خداوند را به  
 شائول انتقال می‌دهد (آیات ۳-۲) و عزل اورا به او اعلام خواهد کرد (آیات ۲۳ و ۲۶). در اینجا اوامر خداوند مربوط به  
 موضوع لعنت می‌گردد، یعنی یکی از رسوم جنگهای مقدس (ر.ک. توضیح یوشع: ۶) که انبیای شمال به آنها وابسته  
 می‌مانند (ر.ک. ۱-پاد: ۲۰؛ ۳-۵ و تنشیه نبیز بر آنها تاکید می‌گذارد (اثت: ۷؛ ۲: ۱۶؛ ۱۳: ۲-۱۷). مداخلت انبیا در  
 انتخاب و عزل پادشاهان، اغلب در سنت‌های تاریخی مربوط به اسرائیل شمالي ذکر شده است، از اخیای شیلهو گرفته (۱-پاد  
 ۱۱: ۲۹-۳۹؛ ۱۴: ۱-۱۸) تا املنا و الشع و شاگر داشنان (۱-پاد ۱۷ تا ۲-پاد ۹: ۱۳-۱۴؛ ۲۵).

m نگارنده در همان حال که از «پادشاه» سخن می‌گوید و نه ماتند: ۱۶ «(ر.ک. توضیح) از «بزرگ» یا «رئیس»، اما به نظر می‌رسد که بیشتر به روابط مذکور در ۹:۱ تا ۱۰:۱۶ تکیه می‌کند که به شکل ماجراهی مسح شائول (ر.ک. توضیح ۹:۱) ارائه شده است: ۱۵ «را با: ۹-۱۵-۱۷، و ۱۷:۱۵ را با: ۹-۲۱ و ۱۰:۱۰ مقابله کنید.

n مکارنده از سنت تاریخی خروج ۱۷:۸-۱۶ استفاده می کند (ر.ک. ثت ۲:۵۰-۱۷، ۱۹-۱۶)، اما ظاهراً می کوشد تا نقش عمالیق، این دشمن قدریمی قبایل جنوبی، را بزرگ بنماید. روایت جنگ شاؤل با عمالیق با روایت حمله داود (۱-۱۰) که دقیق تر و معتمدل تر است، تناقض دارد. به سبب اعد ۲۴:۲۰، عمالیق در یهودیت تبدیل شده به نومه برین دشمن اسرائیل.

تمام شب نزد یهوه فریاد برآورد. <sup>۱۲</sup> صبح زود، سموئیل به ملاقات شائول رفت. سموئیل را به این مضمون اطلاع دادند: «شائول به کرمل<sup>w</sup> رسیده، و اینک پس از آنکه برای خود یادبودی بنا کرد، از آن بر گشته، و دورتر رفته، و به جلجال فرود آمده است.» <sup>۱۳</sup> سموئیل نزد شائول رسید، و شائول به او گفت: «از سوی یهوه مبارک باشی! امر یهوه را به انجام رسانیدم.» <sup>۱۴</sup> سموئیل گفت: «پس این صدای گوسفندان که به گوشاهیم می خورد چیست، و این صدای گواان که می شنوم؟» <sup>۱۵</sup> شائول گفت: «آنها را از نزد عمالیقیان آورده اند<sup>x</sup>، زیرا قوم بهترین را از احشام کوچک و بزرگ نگاه داشتند تا برای یهوه، خدایت، قربانی کنند؛ اما بقیه را به لعنت نذر کردیم<sup>y</sup>.» <sup>۱۶</sup> سموئیل به شائول گفت: «بس است! من آنچه را که یهوه امشب به من گفت، بر تو آشکار خواهم ساخت.» وی <sup>۲-سمو ۷:۴</sup>

به او گفت: «سخن بگو.» <sup>۱۷</sup> سموئیل گفت: «هر چقدر هم در نظر خودت کوچک باشی، آیا بزرگ قبیله های اسرائیل

<sup>p</sup> عمالیق رسید و در آبکند به کمین نشست. <sup>۶</sup> شائول به قیینیان<sup>q</sup> گفت: «بروید و دور شوید، و از میان عمالیقیان فرود آید، مبادا که تو را با آنان بردارم<sup>r</sup>؛ زیرا شما در حق تمامی بني اسرائیل نیکخواهی نشان دادید، آن هنگام که ایشان از مصر بر می آمدند.» و قیینیان از میان عمالیق دور شدند. <sup>۷</sup> شائول <sup>۸:۲۷</sup> عمالیق را از حواله تا حوالی سور که در شرق یوش<sup>s</sup> مصر است<sup>t</sup>، شکست داد. <sup>۹</sup> آجاج<sup>۱۰</sup> پادشاه عمالیق را زنده گرفت، و تمامی قوم را به لعنت نذر کرد و [ایشان را] از دم تیغ [گذراند]. <sup>۹</sup> اما شائول و قوم، اجاج را امان دادند، و نیز بهترین را از احشام کوچک و بزرگ، چهارپایان فربه<sup>۱۱</sup> و بره ها را، و هر چه را که نیک بود. نخواستند آنها را به لعنت نذر کنند؛ فقط گله پست و بی ارزش را به لعنت نذر کردند.

<sup>۱۰</sup> کلام یهوه به این مضمون بر سموئیل فرا رسید<sup>v</sup>: <sup>۱۱</sup> «پشیمان شدم که شائول را همچون پادشاه به سلطنت رساندم، زیرا او <sup>۷:۶</sup> از پی من منحرف شده و اوامر مرا به جا <sup>۸:۶</sup> نیاورده است.» سموئیل به خشم آمد و

<sup>۹</sup> قیینیان در نگب مستقر بودند (داور ۱:۱۶-۲۷؛ سمو ۱:۲۹-۳۰)، اما می توانستند تا شمال نیز بیانگردی کنند (داور ۴:۱۱). لطفی که در حق قیینیان شده، ظاهراً مرتبط است با سنتی که طبق آن، یکی از ایشان پدرزن موسی بوده است (داور ۴:۱۰-۲۹؛ ر.ک. اعد ۳۲).

<sup>۱۰</sup> تحت الفظی: «میادا که تو را با او هلاک سازم». <sup>۸</sup> مطابق بید ۲:۲۵، این حدنهایی قلمرویی است که بیان نشینان اسماعیلی می پیمایند. طبق بید ۱:۱۰، ۲۹، ۷:۱۰، حواله ممکن است در خود عربستان بوده باشد.

<sup>۱۱</sup> از اجاج جز در اعد ۲:۲۴، در جای دیگری نام برده نشده است. نام او مانند نام عمالیق، ارزشی نمادین یافته است (ر.ک. استر ۱:۳).

<sup>۱۲</sup> در خصوص ترجمه این اصطلاح قطعیتی وجود ندارد. برخی ترجمه می کنند: «حیوانات زایش دوم»؛ قیمه‌ی آورده: «حیوانات زایش همان سال»؛ فرائت یونانی: «اذوفه»؛ فرائت لاتین: «پوشاک»؛ ترجمه ما مبتنی است بر فرائت‌های آرامی و سریانی. <sup>۷</sup> این فرمول، مشخصه دیگری است از ماجراهای انبیا (۲-سمو ۷:۴؛ ۱-پاد ۲:۱۲؛ ۴:۲؛ ۱۳:۲؛ ۲۰:۱۷؛ ۲:۱۷؛ ۱:۲۰؛ ۲:۱۳؛ ۲:۱۲؛ ۲:۲۲) و غیره) و مکررا در کتاب‌های ارمیا و حزقيال و زکريا به کار رفته است.

<sup>w</sup> محلی است در جنوب حبرون (یوش ۱:۱۵؛ ۱:۵۵؛ ۲:۲۵-سمو ۲:۲).

<sup>x</sup> فرائت یونانی: «آورده‌ام».

<sup>y</sup> خصوصیت نذر کردن به لعنت، نابودی کامل غنائم جنگی است (ر.ک. تث ۱:۱۳-۱۷).

<sup>a</sup> گناه غیبگویی است طغیان،  
و جرم ترافیم <sup>b</sup> است نافرمانی!  
از آنجا که سخن یهوه را رد کردی،  
او تورا از سلطنت رد کرده است.»  
<sup>c</sup> شائول به سموئیل گفت: «من گناه  
کردم، زیرا از امر یهوه تخطی ورزیدم، و نیز  
از سخنان تو: من از قوم ترسیدم و به  
درخواستشان گوش کردم. <sup>d</sup> و اکنون،  
خواهش می‌کنم گناه مرا ببخش و با من باز  
آی تا در حضور یهوه سجده کنم.»  
<sup>e</sup> سموئیل به شائول گفت: «با توباز  
نخواهم آمد، زیرا تو سخن یهوه را رد  
کردی، و یهوه تورا رد کرده است تا دیگر  
بر اسرائیل پادشاه نباشی.»  
<sup>f</sup> چون سموئیل بر می‌گشت تا برود،  
[شائول<sup>d</sup>] دامن عبای او را گرفت و آن پاره  
شد. <sup>g</sup> سموئیل به او گفت: «امروز یهوه از  
تو سلطنت اسرائیل را پاره کرد و آن را به  
همسایه<sup>e</sup> تو که بهتر از تو است، داد.» <sup>h</sup> با  
این حال، درخشش اسرائیل<sup>f</sup> دروغ  
نمی‌گوید و نه پشیمان می‌شود، زیرا او

نشده‌ای، و آیا یهوه تورا همچون پادشاه بر  
اسرائیل مسح نکرده است<sup>i</sup>? <sup>j</sup> یهوه تو را  
به جنگ فرستاد و تو را گفت: برو و این  
خروج: <sup>k</sup> گناهکاران، این عمالیقیان را به لعنت نذر  
ار: <sup>l</sup> کن، و با ایشان تا نابودی کاملشان بجنگ.  
مرا: <sup>m</sup> <sup>n</sup> پس چرا به صدای یهوه گوش فرا  
ندادی؟ چرا بر غنیمت هجوم برده و آنچه  
را که در نظر یهوه بد است انجام دادی؟»  
<sup>o</sup> شائول به سموئیل گفت: «من به صدای  
یهوه گوش فرا دادم و به جایی که یهوه مرا  
فرستاد به جنگ رفتم؛ من اجاج، پادشاه  
عمالیق را آوردم، و عمالیق را به لعنت نذر  
کردم. <sup>p</sup> اما قوم از غنیمت احشام کوچک و  
بزرگ، بهترین لعنت را برای قربانی کردن  
برای یهوه، خدایت، در جلجال، بر  
داشتند.» <sup>q</sup> سموئیل گفت:  
«آیا یهوه از قربانی‌های سوختنی و  
قربانی‌های ذبحی آن سان خشنود می‌شود  
که از اطاعت از صدای یهوه؟  
آری، اطاعت بهتر است از قربانی،  
و فرمانبرداری بهتر از پیه قوچها؛

Z نخستین نکته در زمینه اتهامات شائول، یادآوری این امر است که او پادشاه است، و در چنین مقامی، می‌باشد فقط از خداوند  
اطاعت کند و نمی‌باشد تسليم خواسته‌های قوم شود. شائول که می‌باشد می‌کند که به اوامر الهی احترام گذاشته (آیه ۲۰)،  
 قادر نیست عذری در این زمینه بیاورد و خود را ملزم به اعتراف می‌بیند (آیه ۲۴).

a. ر. ک. تث: ۱۸:۱۰.

b. تحت الفقطی: «بدکاری و ترافیم»: ترجمه ما مبنی است بر قرائت سیماک. «ترافیم» اشیاء مقدسی بودند که در روزگاران  
باستان مشروعیت داشتند (پید: ۱۹:۳۱؛ داور: ۱۷:۵؛ سمو: ۱۹:۱۳؛ ر. ک. توضیح هو: ۳)، اما در دوره اصلاحات یوشیا  
شدیداً ممنوع شدند (۲ پاد: ۲۲:۲۴).

c. این محکومیت، ریشه‌ای تر از محکومیت مذکور در ۱۴:۱۳ می‌باشد (ر. ک. توضیح: ۱۳:۱۳).  
d. در عبری، فعل فعل «گرفتن» تصریح نشده است. پاره‌ای از صاحب نظران معتقدند که این سموئیل بود که عبای شائول را پاره  
کرد، یا شاید هم عبای خود را. اما بهتر است، همراه با ترجمه‌های یونانی و سریانی، تصور کنیم که این شائول بود که عبای  
سموئیل را گرفت تا مانع رفتن این نبی شود، پاره شدن امری است تصادفی که سموئیل معنی آن را به شائول بیان می‌کند (آیه  
۲۸)، و نه حرکتی نبوتی مشابه با حرکت اخیا (۱ پاد: ۱۱؛ ۳۰).

e. باز مانند ۱۴:۱، نام داود ذکر نمی‌شود، اما این اشاره روشن به داود، زمینه را برای فصل ۱۶ آماده می‌سازد (نیز ر. ک.  
و ۲۶:۲۶ و ۱:۱۵).

f. کلمه عبری «درخشش»، در این معنی، فقط یک بار دیگر در ۱-توا ۱۱:۲۹ به کار رفته است.

شمیشیر تو زنان را از فرزندانشان محروم ساخت، به همان سان، از میان زنان، مادر تو از فرزندش محروم خواهد شد.» و داور:۵ ۲۸:۷ سموئیل اجاج را در حضور یهوه، در جلجال، تکه کرد.<sup>۳۴</sup> سموئیل به رامه رفت و شائول به خانه خود، به جمعه شائول ۱۷:۷ برآمد.<sup>۳۵</sup> سموئیل تا روز وفات خود ۲۶:۱۰ دیگر شائول را ندیده<sup>b</sup> به واقع، سموئیل برای شائول سوگوار بود، زیرا یهوه پیشمان شده بود که شائول را بر اسرائیل پادشاه ساخته بود.

انسان نیست که پیشیمان شود.<sup>۳۶</sup>

<sup>۳۰</sup> [شائول] گفت: «من گناه کرده‌ام، با این حال خواهش می‌کنم مرا در حضور مشایخ قوم و در مقابل اسرائیل حرمت دار، و با من باز آی تا در حضور یهوه، خدایت، سجده کنم.»<sup>۳۱</sup> سموئیل به دنبال شائول باز آمد، و شائول در حضور یهوه سجده کرد.

<sup>۳۲</sup> سموئیل گفت: «اجاج، پادشاه عمالیق را نزد من بیاورید.» اجاج تلوتلخوران<sup>h</sup> بسوی او آمد. اجاج گفت: «به یقین، مرگ تلخ است!»<sup>۳۳</sup> سموئیل گفت: «آن سان که

## ترفیع داود و افول شائول<sup>a</sup>

### مسح داود

### ۱۶

یهوه به سموئیل گفت: «تا به کی برای شائول سوگواری خواهی کرد،

حال آنکه من او را رد کرده‌ام تا دیگر بر ۲-پاد:۹ ۳،۱:۹ اسرائیل سلطنت نکند!<sup>۱</sup> شاخ خود را از اشیو:۱:۱ میک:۱:۵ روغن پر کن و برو! من تورا نزد یسای روت:۴ ۲۶:۱۷

g این توضیحی است الهیاتی که از اعد:۲۳:۱۹ الاهام یافته و آیات ۱۱ و ۳۵ را اصلاح می‌کند. شاید خواسته اند توضیح دهنده که عزل پادشاه اول به معنای محاکومیت نظام سلطنت، آن گونه که داود آن را به اجرا در خواهد آورد، نیست.

h ترجمه ما که مبتنی است بر قرائت یونانی، حالتی حدسی دارد. ترجمه‌های آکیلا و آرامی آورده‌اند: «با حالتی رضایت آمیز». است که در خصوص دنباله این آیه وجود دارد، تردید بین عبارت «مرگ تلخ است» (مطابق یونانی و سریانی) و «مرگ دور شده است» (بر اساس متن خوانده شده).

<sup>۱</sup> معنی دقیق این فعل مشخص نیست. قرائت یونانی: «کُشت»؛ قرائت تقدوسیون: «شکنجه داد». ترجمه ما مبتنی است بر سایر ترجمه‌های قبیلی. سموئیل مرگ را که لعنت ایجاب می‌کرد، در خصوص شخص پادشاه به اجرا در می‌آورد، و به این ترتیب، جای شائول مغزول را می‌گیرد.

z این آیه طاهرآ از ماجراهی مذکور در ۱-سمو:۱۹ ۲۴:۱۹ آگاهی ندارد.

k فصل ۱۶ با اینکه قویا به فصل ۱۵ مرتبط است (ر.ک. توضیح)، اما همچون سرآغاز تاریخ رفعت یافت داود تلقی می‌شود، تاریخی که در ۲-سمو:۵ با جلوس داود بر تخت سلطنت یهودا و اسرائیل در اورشلیم به اوج می‌رسد. این مجموعه که سنت‌های مختلف را در کنار هم قرار می‌دهد و حاوی مطالبی مشابه است (۱۶:۱۶-۱۴:۲۱ تا ۱:۲۱) و ۱۷:۲۷ و ۲۶:۱۰-۸:۱۰ و ۱۹:۱۰-۸:۱۰ و ۱۱:۲۱ تا ۱:۱۱ و ۱۶:۲۳-۱۶:۱۱ و ۱۶:۷-۱:۷ و ۱:۲۰ تا ۱:۱۱ و ۱۶:۱۴ و ۱۶:۱۳ و ۱۶:۱۲ و ۱۶:۱۱ و ۱۶:۱۰ و ۱۶:۹ و ۱۶:۸ و ۱۶:۷ و ۱۶:۶ و ۱۶:۵ و ۱۶:۴ و ۱۶:۳ و ۱۶:۲ و ۱۶:۱ و ۱۶:۰ و ۱۷:۱۷ و ۱۷:۱۶ و ۱۷:۱۵ و ۱۷:۱۴ و ۱۷:۱۳ و ۱۷:۱۲ و ۱۷:۱۱ و ۱۷:۱۰ و ۱۷:۹ و ۱۷:۸ و ۱۷:۷ و ۱۷:۶ و ۱۷:۵ و ۱۷:۴ و ۱۷:۳ و ۱۷:۲ و ۱۷:۱ و ۱۷:۰ و ۱۸:۵ و ۱۸:۴ و ۱۸:۳ و ۱۸:۲ و ۱۸:۱ و ۱۸:۰ و ۱۹:۵ و ۱۹:۴ و ۱۹:۳ و ۱۹:۲ و ۱۹:۱ و ۱۹:۰ و ۲۰:۵ و ۲۰:۴ و ۲۰:۳ و ۲۰:۲ و ۲۰:۱ و ۲۰:۰ و ۲۱:۵ و ۲۱:۴ و ۲۱:۳ و ۲۱:۲ و ۲۱:۱ و ۲۱:۰ و ۲۲:۵ و ۲۲:۴ و ۲۲:۳ و ۲۲:۲ و ۲۲:۱ و ۲۲:۰ و ۲۳:۵ و ۲۳:۴ و ۲۳:۳ و ۲۳:۲ و ۲۳:۱ و ۲۳:۰ و ۲۴:۵ و ۲۴:۴ و ۲۴:۳ و ۲۴:۲ و ۲۴:۱ و ۲۴:۰ و ۲۵:۵ و ۲۵:۴ و ۲۵:۳ و ۲۵:۲ و ۲۵:۱ و ۲۵:۰ و ۲۶:۵ و ۲۶:۴ و ۲۶:۳ و ۲۶:۲ و ۲۶:۱ و ۲۶:۰ و ۲۷:۵ و ۲۷:۴ و ۲۷:۳ و ۲۷:۲ و ۲۷:۱ و ۲۷:۰ و ۲۸:۵ و ۲۸:۴ و ۲۸:۳ و ۲۸:۲ و ۲۸:۱ و ۲۸:۰ و ۲۹:۵ و ۲۹:۴ و ۲۹:۳ و ۲۹:۲ و ۲۹:۱ و ۲۹:۰ و ۳۰:۵ و ۳۰:۴ و ۳۰:۳ و ۳۰:۲ و ۳۰:۱ و ۳۰:۰ و ۳۱:۵ و ۳۱:۴ و ۳۱:۳ و ۳۱:۲ و ۳۱:۱ و ۳۱:۰ و ۳۲:۵ و ۳۲:۴ و ۳۲:۳ و ۳۲:۲ و ۳۲:۱ و ۳۲:۰ و ۳۳:۵ و ۳۳:۴ و ۳۳:۳ و ۳۳:۲ و ۳۳:۱ و ۳۳:۰ و ۳۴:۵ و ۳۴:۴ و ۳۴:۳ و ۳۴:۲ و ۳۴:۱ و ۳۴:۰ و ۳۵:۵ و ۳۵:۴ و ۳۵:۳ و ۳۵:۲ و ۳۵:۱ و ۳۵:۰ و ۳۶:۵ و ۳۶:۴ و ۳۶:۳ و ۳۶:۲ و ۳۶:۱ و ۳۶:۰ و ۳۷:۵ و ۳۷:۴ و ۳۷:۳ و ۳۷:۲ و ۳۷:۱ و ۳۷:۰ و ۳۸:۵ و ۳۸:۴ و ۳۸:۳ و ۳۸:۲ و ۳۸:۱ و ۳۸:۰ و ۳۹:۵ و ۳۹:۴ و ۳۹:۳ و ۳۹:۲ و ۳۹:۱ و ۳۹:۰ و ۴۰:۵ و ۴۰:۴ و ۴۰:۳ و ۴۰:۲ و ۴۰:۱ و ۴۰:۰ و ۴۱:۵ و ۴۱:۴ و ۴۱:۳ و ۴۱:۲ و ۴۱:۱ و ۴۱:۰ و ۴۲:۵ و ۴۲:۴ و ۴۲:۳ و ۴۲:۲ و ۴۲:۱ و ۴۲:۰ و ۴۳:۵ و ۴۳:۴ و ۴۳:۳ و ۴۳:۲ و ۴۳:۱ و ۴۳:۰ و ۴۴:۵ و ۴۴:۴ و ۴۴:۳ و ۴۴:۲ و ۴۴:۱ و ۴۴:۰ و ۴۵:۵ و ۴۵:۴ و ۴۵:۳ و ۴۵:۲ و ۴۵:۱ و ۴۵:۰ و ۴۶:۵ و ۴۶:۴ و ۴۶:۳ و ۴۶:۲ و ۴۶:۱ و ۴۶:۰ و ۴۷:۵ و ۴۷:۴ و ۴۷:۳ و ۴۷:۲ و ۴۷:۱ و ۴۷:۰ و ۴۸:۵ و ۴۸:۴ و ۴۸:۳ و ۴۸:۲ و ۴۸:۱ و ۴۸:۰ و ۴۹:۵ و ۴۹:۴ و ۴۹:۳ و ۴۹:۲ و ۴۹:۱ و ۴۹:۰ و ۵۰:۵ و ۵۰:۴ و ۵۰:۳ و ۵۰:۲ و ۵۰:۱ و ۵۰:۰ و ۵۱:۵ و ۵۱:۴ و ۵۱:۳ و ۵۱:۲ و ۵۱:۱ و ۵۱:۰ و ۵۲:۵ و ۵۲:۴ و ۵۲:۳ و ۵۲:۲ و ۵۲:۱ و ۵۲:۰ و ۵۳:۵ و ۵۳:۴ و ۵۳:۳ و ۵۳:۲ و ۵۳:۱ و ۵۳:۰ و ۵۴:۵ و ۵۴:۴ و ۵۴:۳ و ۵۴:۲ و ۵۴:۱ و ۵۴:۰ و ۵۵:۵ و ۵۵:۴ و ۵۵:۳ و ۵۵:۲ و ۵۵:۱ و ۵۵:۰ و ۵۶:۵ و ۵۶:۴ و ۵۶:۳ و ۵۶:۲ و ۵۶:۱ و ۵۶:۰ و ۵۷:۵ و ۵۷:۴ و ۵۷:۳ و ۵۷:۲ و ۵۷:۱ و ۵۷:۰ و ۵۸:۵ و ۵۸:۴ و ۵۸:۳ و ۵۸:۲ و ۵۸:۱ و ۵۸:۰ و ۵۹:۵ و ۵۹:۴ و ۵۹:۳ و ۵۹:۲ و ۵۹:۱ و ۵۹:۰ و ۶۰:۵ و ۶۰:۴ و ۶۰:۳ و ۶۰:۲ و ۶۰:۱ و ۶۰:۰ و ۶۱:۵ و ۶۱:۴ و ۶۱:۳ و ۶۱:۲ و ۶۱:۱ و ۶۱:۰ و ۶۲:۵ و ۶۲:۴ و ۶۲:۳ و ۶۲:۲ و ۶۲:۱ و ۶۲:۰ و ۶۳:۵ و ۶۳:۴ و ۶۳:۳ و ۶۳:۲ و ۶۳:۱ و ۶۳:۰ و ۶۴:۵ و ۶۴:۴ و ۶۴:۳ و ۶۴:۲ و ۶۴:۱ و ۶۴:۰ و ۶۵:۵ و ۶۵:۴ و ۶۵:۳ و ۶۵:۲ و ۶۵:۱ و ۶۵:۰ و ۶۶:۵ و ۶۶:۴ و ۶۶:۳ و ۶۶:۲ و ۶۶:۱ و ۶۶:۰ و ۶۷:۵ و ۶۷:۴ و ۶۷:۳ و ۶۷:۲ و ۶۷:۱ و ۶۷:۰ و ۶۸:۵ و ۶۸:۴ و ۶۸:۳ و ۶۸:۲ و ۶۸:۱ و ۶۸:۰ و ۶۹:۵ و ۶۹:۴ و ۶۹:۳ و ۶۹:۲ و ۶۹:۱ و ۶۹:۰ و ۷۰:۵ و ۷۰:۴ و ۷۰:۳ و ۷۰:۲ و ۷۰:۱ و ۷۰:۰ و ۷۱:۵ و ۷۱:۴ و ۷۱:۳ و ۷۱:۲ و ۷۱:۱ و ۷۱:۰ و ۷۲:۵ و ۷۲:۴ و ۷۲:۳ و ۷۲:۲ و ۷۲:۱ و ۷۲:۰ و ۷۳:۵ و ۷۳:۴ و ۷۳:۳ و ۷۳:۲ و ۷۳:۱ و ۷۳:۰ و ۷۴:۵ و ۷۴:۴ و ۷۴:۳ و ۷۴:۲ و ۷۴:۱ و ۷۴:۰ و ۷۵:۵ و ۷۵:۴ و ۷۵:۳ و ۷۵:۲ و ۷۵:۱ و ۷۵:۰ و ۷۶:۵ و ۷۶:۴ و ۷۶:۳ و ۷۶:۲ و ۷۶:۱ و ۷۶:۰ و ۷۷:۵ و ۷۷:۴ و ۷۷:۳ و ۷۷:۲ و ۷۷:۱ و ۷۷:۰ و ۷۸:۵ و ۷۸:۴ و ۷۸:۳ و ۷۸:۲ و ۷۸:۱ و ۷۸:۰ و ۷۹:۵ و ۷۹:۴ و ۷۹:۳ و ۷۹:۲ و ۷۹:۱ و ۷۹:۰ و ۸۰:۵ و ۸۰:۴ و ۸۰:۳ و ۸۰:۲ و ۸۰:۱ و ۸۰:۰ و ۸۱:۵ و ۸۱:۴ و ۸۱:۳ و ۸۱:۲ و ۸۱:۱ و ۸۱:۰ و ۸۲:۵ و ۸۲:۴ و ۸۲:۳ و ۸۲:۲ و ۸۲:۱ و ۸۲:۰ و ۸۳:۵ و ۸۳:۴ و ۸۳:۳ و ۸۳:۲ و ۸۳:۱ و ۸۳:۰ و ۸۴:۵ و ۸۴:۴ و ۸۴:۳ و ۸۴:۲ و ۸۴:۱ و ۸۴:۰ و ۸۵:۵ و ۸۵:۴ و ۸۵:۳ و ۸۵:۲ و ۸۵:۱ و ۸۵:۰ و ۸۶:۵ و ۸۶:۴ و ۸۶:۳ و ۸۶:۲ و ۸۶:۱ و ۸۶:۰ و ۸۷:۵ و ۸۷:۴ و ۸۷:۳ و ۸۷:۲ و ۸۷:۱ و ۸۷:۰ و ۸۸:۵ و ۸۸:۴ و ۸۸:۳ و ۸۸:۲ و ۸۸:۱ و ۸۸:۰ و ۸۹:۵ و ۸۹:۴ و ۸۹:۳ و ۸۹:۲ و ۸۹:۱ و ۸۹:۰ و ۹۰:۵ و ۹۰:۴ و ۹۰:۳ و ۹۰:۲ و ۹۰:۱ و ۹۰:۰ و ۹۱:۵ و ۹۱:۴ و ۹۱:۳ و ۹۱:۲ و ۹۱:۱ و ۹۱:۰ و ۹۲:۵ و ۹۲:۴ و ۹۲:۳ و ۹۲:۱ و ۹۲:۰ و ۹۳:۵ و ۹۳:۴ و ۹۳:۳ و ۹۳:۱ و ۹۳:۰ و ۹۴:۵ و ۹۴:۴ و ۹۴:۳ و ۹۴:۱ و ۹۴:۰ و ۹۵:۵ و ۹۵:۴ و ۹۵:۳ و ۹۵:۱ و ۹۵:۰ و ۹۶:۵ و ۹۶:۴ و ۹۶:۳ و ۹۶:۱ و ۹۶:۰ و ۹۷:۵ و ۹۷:۴ و ۹۷:۳ و ۹۷:۱ و ۹۷:۰ و ۹۸:۵ و ۹۸:۴ و ۹۸:۳ و ۹۸:۱ و ۹۸:۰ و ۹۹:۵ و ۹۹:۴ و ۹۹:۳ و ۹۹:۱ و ۹۹:۰ و ۱۰۰:۵ و ۱۰۰:۴ و ۱۰۰:۳ و ۱۰۰:۱ و ۱۰۰:۰ و ۱۰۱:۵ و ۱۰۱:۴ و ۱۰۱:۳ و ۱۰۱:۱ و ۱۰۱:۰ و ۱۰۲:۵ و ۱۰۲:۴ و ۱۰۲:۳ و ۱۰۲:۱ و ۱۰۲:۰ و ۱۰۳:۵ و ۱۰۳:۴ و ۱۰۳:۳ و ۱۰۳:۱ و ۱۰۳:۰ و ۱۰۴:۵ و ۱۰۴:۴ و ۱۰۴:۳ و ۱۰۴:۱ و ۱۰۴:۰ و ۱۰۵:۵ و ۱۰۵:۴ و ۱۰۵:۳ و ۱۰۵:۱ و ۱۰۵:۰ و ۱۰۶:۵ و ۱۰۶:۴ و ۱۰۶:۳ و ۱۰۶:۱ و ۱۰۶:۰ و ۱۰۷:۵ و ۱۰۷:۴ و ۱۰۷:۳ و ۱۰۷:۱ و ۱۰۷:۰ و ۱۰۸:۵ و ۱۰۸:۴ و ۱۰۸:۳ و ۱۰۸:۱ و ۱۰۸:۰ و ۱۰۹:۵ و ۱۰۹:۴ و ۱۰۹:۳ و ۱۰۹:۱ و ۱۰۹:۰ و ۱۱۰:۵ و ۱۱۰:۴ و ۱۱۰:۳ و ۱۱۰:۱ و ۱۱۰:۰ و ۱۱۱:۵ و ۱۱۱:۴ و ۱۱۱:۳ و ۱۱۱:۱ و ۱۱۱:۰ و ۱۱۲:۵ و ۱۱۲:۴ و ۱۱۲:۳ و ۱۱۲:۱ و ۱۱۲:۰ و ۱۱۳:۵ و ۱۱۳:۴ و ۱۱۳:۳ و ۱۱۳:۱ و ۱۱۳:۰ و ۱۱۴:۵ و ۱۱۴:۴ و ۱۱۴:۳ و ۱۱۴:۱ و ۱۱۴:۰ و ۱۱۵:۵ و ۱۱۵:۴ و ۱۱۵:۳ و ۱۱۵:۱ و ۱۱۵:۰ و ۱۱۶:۵ و ۱۱۶:۴ و ۱۱۶:۳ و ۱۱۶:۱ و ۱۱۶:۰ و ۱۱۷:۵ و ۱۱۷:۴ و ۱۱۷:۳ و ۱۱۷:۱ و ۱۱۷:۰ و ۱۱۸:۵ و ۱۱۸:۴ و ۱۱۸:۳ و ۱۱۸:۱ و ۱۱۸:۰ و ۱۱۹:۵ و ۱۱۹:۴ و ۱۱۹:۳ و ۱۱۹:۱ و ۱۱۹:۰ و ۱۲۰:۵ و ۱۲۰:۴ و ۱۲۰:۳ و ۱۲۰:۱ و ۱۲۰:۰ و ۱۲۱:۵ و ۱۲۱:۴ و ۱۲۱:۳ و ۱۲۱:۱ و ۱۲۱:۰ و ۱۲۲:۵ و ۱۲۲:۴ و ۱۲۲:۳ و ۱۲۲:۱ و ۱۲۲:۰ و ۱۲۳:۵ و ۱۲۳:۴ و ۱۲۳:۳ و ۱۲۳:۱ و ۱۲۳:۰ و ۱۲۴:۵ و ۱۲۴:۴ و ۱۲۴:۳ و ۱۲۴:۱ و ۱۲۴:۰ و ۱۲۵:۵ و ۱۲۵:۴ و ۱۲۵:۳ و ۱۲۵:۱ و ۱۲۵:۰ و ۱۲۶:۵ و ۱۲۶:۴ و ۱۲۶:۳ و ۱۲۶:۱ و ۱۲۶:۰ و ۱۲۷:۵ و ۱۲۷:۴ و ۱۲۷:۳ و ۱۲۷:۱ و ۱۲۷:۰ و ۱۲۸:۵ و ۱۲۸:۴ و ۱۲۸:۳ و ۱۲۸:۱ و ۱۲۸:۰ و ۱۲۹:۵ و ۱۲۹:۴ و ۱۲۹:۳ و ۱۲۹:۱ و ۱۲۹:۰ و ۱۳۰:۵ و ۱۳۰:۴ و ۱۳۰:۳ و ۱۳۰:۱ و ۱۳۰:۰ و ۱۳۱:۵ و ۱۳۱:۴ و ۱۳۱:۳ و ۱۳۱:۱ و ۱۳۱:۰ و ۱۳۲:۵ و ۱۳۲:۴ و ۱۳۲:۳ و ۱۳۲:۱ و ۱۳۲:۰ و ۱۳۳:۵ و ۱۳۳:۴ و ۱۳۳:۳ و ۱۳۳:۱ و ۱۳۳:۰ و ۱۳۴:۵ و ۱۳۴:۴ و ۱۳۴:۳ و ۱۳۴:۱ و ۱۳۴:۰ و ۱۳۵:۵ و ۱۳۵:۴ و ۱۳۵:۳ و ۱۳۵:۱ و ۱۳۵:۰ و ۱۳۶:۵ و ۱۳۶:۴ و ۱۳۶:۳ و ۱۳۶:۱ و ۱۳۶:۰ و ۱۳۷:۵ و ۱۳۷:۴ و ۱۳۷:۳ و ۱۳۷:۱ و ۱۳۷:۰ و ۱۳۸:۵ و ۱۳۸:۴ و ۱۳۸:۳ و ۱۳۸:۱ و ۱۳۸:۰ و ۱۳۹:۵ و ۱۳۹:۴ و ۱۳۹:۳ و ۱۳۹:۱ و ۱۳۹:۰ و ۱۴۰:۵ و ۱۴۰:۴ و ۱۴۰:۳ و ۱۴۰:۱ و ۱۴۰:۰ و ۱۴۱:۵ و ۱۴۱:۴ و ۱۴۱:۳ و ۱۴۱:۱ و ۱۴۱:۰ و ۱۴۲:۵ و ۱۴۲:۴ و ۱۴۲:۳ و ۱۴۲:۱ و ۱۴۲:۰ و ۱۴۳:۵ و ۱۴۳:۴ و ۱۴۳:۳ و ۱۴۳:۱ و ۱۴۳:۰ و ۱۴۴:۵ و ۱۴۴:۴ و ۱۴۴:۳ و ۱۴۴:۱ و ۱۴۴:۰ و ۱۴۵:۵ و ۱۴۵:۴ و ۱۴۵:۳ و ۱۴۵:۱ و ۱۴۵:۰ و ۱۴۶:۵ و ۱۴۶:۴ و ۱۴۶:۳ و ۱۴۶:۱ و ۱۴۶:۰ و ۱۴۷:۵ و ۱۴۷:۴ و ۱۴۷:۳ و ۱۴۷:۱ و ۱۴۷:۰ و ۱۴۸:۵ و ۱۴۸:۴ و ۱۴۸:۳ و ۱۴۸:۱ و ۱۴۸:۰ و ۱۴۹:۵ و ۱۴۹:۴ و ۱۴۹:۳ و ۱۴۹:۱ و ۱۴۹:۰ و ۱۵۰:۵ و ۱۵۰:۴ و ۱۵۰:۳ و ۱۵۰:۱ و ۱۵۰:۰ و ۱۵۱:۵ و ۱۵۱:۴ و ۱۵۱:۳ و ۱۵۱:۱ و ۱۵۱:۰ و ۱۵۲:۵ و ۱۵۲:۴ و ۱۵۲:۳ و ۱۵۲:۱ و ۱۵۲:۰ و ۱۵۳:۵ و ۱۵۳:۴ و ۱۵۳:۳ و ۱۵۳:۱ و ۱۵۳:۰ و ۱۵۴:۵ و ۱۵۴:۴ و ۱۵۴:۳ و ۱۵۴:۱ و ۱۵۴:۰ و ۱۵۵:۵ و ۱۵۵:۴ و ۱۵۵:۳ و ۱۵۵:۱ و ۱۵۵:۰ و ۱۵۶:۵ و ۱۵۶:۴ و ۱۵۶:۳ و ۱۵۶:۱ و ۱۵۶:۰ و ۱۵۷:۵ و ۱۵۷:۴ و ۱۵۷:۳ و ۱۵۷:۱ و ۱۵۷:۰ و ۱۵۸:۵ و ۱۵۸:۴ و ۱۵۸:۳ و ۱۵۸:۱ و ۱۵۸:۰ و ۱۵۹:۵ و ۱۵۹:۴ و ۱۵۹:۳ و ۱۵۹:۱ و ۱۵۹:۰ و ۱۶۰:۵ و ۱۶۰:۴ و ۱۶۰:۳ و ۱۶۰:۱ و ۱۶۰:۰ و ۱۶۱:۵ و ۱۶۱:۴ و ۱۶۱:۳ و ۱۶۱:۱ و ۱۶۱:۰ و ۱۶۲:۵ و ۱۶۲:۴ و ۱۶۲:۳ و ۱۶۲:۱ و ۱۶۲:۰ و ۱۶۳:۵ و ۱۶۳:۴ و ۱۶۳:۳ و ۱۶۳:۱ و ۱۶۳:۰ و ۱۶۴:۵ و ۱۶۴:۴ و ۱۶۴:۳ و ۱۶۴:۱ و ۱۶۴:۰ و ۱۶۵:۵ و ۱۶۵:۴ و ۱۶۵:۳ و ۱۶۵:۱ و ۱۶۵:۰ و ۱۶۶:۵ و ۱۶۶:۴ و ۱۶۶:۳ و ۱۶۶:۱ و ۱۶۶:۰ و ۱۶۷:۵ و ۱۶۷:۴ و ۱۶۷:۳ و ۱۶۷:۱ و ۱۶۷:۰ و ۱۶۸:۵ و ۱۶۸:۴ و ۱۶۸:۳ و ۱۶۸:۱ و ۱۶۸:۰ و ۱۶۹:۵ و ۱۶۹:۴ و ۱۶۹:۳ و ۱۶۹:۱ و ۱۶۹:۰ و ۱۷۰:۵ و ۱۷۰:۴ و ۱۷۰:۳ و ۱۷۰:۱ و ۱۷۰:۰ و ۱۷۱:۵ و ۱۷۱:۴ و ۱۷۱:۳ و ۱۷۱:۱ و ۱۷۱:۰ و ۱۷۲:۵ و ۱۷۲:۴ و ۱۷۲:۳ و ۱۷۲:۱ و ۱۷۲:۰ و ۱۷۳:۵ و ۱۷۳:۴ و ۱۷۳:۳ و ۱۷۳:۱ و ۱۷۳:۰ و ۱۷۴:۵ و ۱۷۴:۴ و ۱۷۴:۳ و ۱۷۴:۱ و ۱۷۴:۰ و ۱۷۵:۵ و ۱۷۵:۴ و ۱۷۵:۳ و ۱۷۵:۱ و ۱۷۵:۰ و ۱۷۶:۵ و ۱۷۶:۴ و ۱۷۶:۳ و ۱۷۶:۱ و ۱۷۶:۰ و ۱۷۷:۵ و ۱۷۷:۴ و ۱۷۷:۳ و ۱۷۷:۱ و ۱۷۷:۰ و ۱۷۸:۵ و ۱۷۸:۴ و ۱۷۸:۳ و ۱۷۸:۱ و ۱۷۸:۰ و ۱۷۹:۵ و ۱۷۹:۴ و ۱۷۹:۳ و ۱۷۹:۱ و ۱۷۹:۰ و ۱۸۰:۵ و ۱۸۰:۴ و ۱۸۰:۳ و ۱۸۰:۱ و ۱۸۰:۰ و ۱۸۱:۵ و ۱۸۱:۴ و ۱۸۱:۳ و ۱۸۱:۱ و ۱۸۱:۰ و ۱۸۲:۵ و ۱۸۲:۴ و ۱۸۲:۳ و ۱۸۲:۱ و ۱۸۲:۰ و ۱۸۳:۵ و ۱۸۳:۴ و ۱۸۳:۳ و ۱۸۳:۱ و ۱۸۳:۰ و ۱۸۴:۵ و ۱۸۴:۴ و ۱۸۴:۳ و ۱۸۴:۱ و ۱۸۴:۰ و ۱۸۵:۵ و ۱۸۵:۴ و ۱۸۵:

گفت: «برای آرامش<sup>۹</sup>: آمده ام تا برای  
یهود قربانی کنم، خود را تقدیس نمایید<sup>۱۰</sup>، و  
با من به قربانی خواهید آمد.» او یسّا و  
پسرانش را تقدیس نمود و ایشان را به  
قربانی دعوت کرد.

<sup>۱۱</sup> پس چون رسیدند، [سموئیل] الیاب را  
دید و به خود گفت: «به یقین، مسح شده  
یهود در برابر او است!<sup>۱۲</sup>» <sup>۱۳</sup> یهود به سموئیل  
گفت: «به ظاهرش نگاه مکن، و نه به  
بلندی قامتش، زیرا من او را رد کرده ام.<sup>۱۴</sup>  
خدا آن سان نمی نگرد که انسان می نگرد<sup>۱۵</sup>؛  
زیرا انسان به ظاهر نگاه می کند، اما یهود  
به دل می نگرد.<sup>۱۶</sup> <sup>۱۷</sup> یستا ابیناداب را فرا  
خواند و او را از برابر سموئیل گذراند؛ وی  
گفت: «این را نیز یهود بر نگزیده است.»

<sup>۱۸</sup> از روایت مذکور در ۱:۱۰-۱۶: الهام می گیرد: سموئیل داود را مسح می کند، آنگونه که شائول را مسح کرده بود، و  
این اتفاق در طول مراسم مذهبی محلی روی می دهد (۱۱:۱۶-۲۳:۹-۲۴ مقایسه کنید): سری بودن مسح پادشاه، اکنون  
ترس از شائول را توجیه می کند (۱۶:۱-۲: ر.ک. توضیح ۱۰:۱۰)، اما مداخلت خداوند در گزینش پادشاه (۱۶:۳-۶)،  
این باور را ایجاد می کند که نگارنده از سنت مذکور در ۱۷:۱۰-۲۷ نیز بهره می گیرد، گرچه انتخاب داود از طریق وساطت  
خدمت ثبوتی سموئیل صورت می پذیرد، نه از طریق توسل به قرعه (ر.ک. توضیح ۱۰:۱۰).  
<sup>m</sup> نبی در انجام مأموریتش دچار تردید می شود (ر.ک. ار ۶:۶؛ خروج ۳:۱۱). از این پس، شائول عنصری خطرناک به شمار  
می آید، و معمولاً تصور می شود که او گرفتار روح بدی شده بوده است.

<sup>n</sup> تحتاللفظی: «لرزیدند»؛ قرائت آرامی: «گرد آمدند»؛ سریانی: «بیرون آمدند»؛ برخی دیگر نیز چنین برداشت می کنند:  
(شتايان آمدن). اما ترس اهالی بیت لحم از آمدن سموئیل موجه به نظر نمی رسد.  
<sup>p</sup> این عبارت فقط در قرائت های یونانی و لاتین در حالت استفهامی آمده است. این اصطلاح (تحتاللفظی: «آمدن» در  
آرامش<sup>۱۹</sup>) می تواند فقط حالت تحقیقی ساده داشته باشد، و سموئیل نیز در پاسخ، در ابتدای آیه ۵، می گوید: «آرامش» یا  
همان «سلام». متنی از قمران و ترجمه یونانی در آیه <sup>۲۰</sup> اضافه کرده اند: «ای رؤیت کننده»، و ما این را در ترجمه خود  
گنجانده ایم.

<sup>q</sup> تحتاللفظی: «(در) آرامش!»

<sup>r</sup> در اینجا «تقدیس» برآمادگی برای آیینی نیایشی دلالت دارد (ر.ک. خروج ۱۹:۱۰؛ یوش ۷:۵؛ ۷:۱۳).

<sup>s</sup> سموئیل در ابتدا تصور می کند که قامت الیاب او را برای سلطنت واحد شرایط می سازد، یعنی کسی مانند شائول (ر.ک. ۲:۹-  
۱۰:۲۳)، اما خداوند کوچکترین را انتخاب کرده است (اصل گزینش الهی همیشه همان است که پولس در ۱-قرن ۲۶-۲۹  
تصویر می کند، یعنی انتخاب کسانی که از نظر دنیا ناتوانند به منظور شرمسار کردن توانایان).

<sup>t</sup> فرمولی که فقط در خصوص رد کردن الیاب به کار رفته، این تصور را ایجاد می کند که نگارنده از سنتی استفاده کرده که نسبت به  
برادر بزرگتر داود نظر نامساعد داشته است (ر.ک. ۲۸:۱۷).

<sup>u</sup> قرائت عبری: «اینچه مظور آن چیزی نیست که انسان ها می بینند»؛ قرائت های لاتین و سریانی: «من مطابق آنچه که انسان  
می بیند قضاؤت نمی کنم». ترجمه ما متنی است بر قرائت یونانی.

<sup>v</sup> این اندیشه، در شکل های متفاوت، بارها تکرار شده است (ر.ک. ۱-پاد ۸:۳۹؛ ار ۱۱:۳۹؛ ۲۰:۱۲؛ ۱۷:۳؛ ۱۲:۲۰؛ مز  
۷:۱۰؛ ۱۷:۳؛ ۲۲:۴؛ ۲۳:۱۳۹؛ امث ۱۵:۱۱؛ ۱۷:۲۱؛ ۲:۲۱؛ ۳:۱۷؛ ۷:۲۴؛ ۲:۲۱؛ ۳:۱۷؛ ۷:۱۲).

بیتلحمی می فرستم، چرا که در میان  
پسرانش برای خود پادشاهی دیده ام.»  
۲ سموئیل گفت: «چگونه بروم؟ اگر شائول  
این را بشنود، مرا خواهد کشت!<sup>m</sup> یهود  
گفت: «برای خود گوساله ای ماده برخواهی  
داشت و خواهی گفت: آمده ام تا برای یهود  
قربانی کنم.<sup>n</sup> یسّا را به قربانی خواهم  
خواهی کرد<sup>n</sup>، و من تورا آگاه خواهم  
ساخت که چه باید بکنی: آن کس را برای  
تت ۱۷:۱۵ من مسح خواهی کرد که تورا خواهی  
گفت.»

<sup>۴</sup> سموئیل آنچه را که یهود گفته بود انجام  
داد. چون به بیت لحم می رسید، مشایخ شهر  
لرزان<sup>۵</sup> به استقبال او آمدند و گفتند: «ای  
رؤیت کننده، آیا برای آرامش می آیی؟<sup>P</sup>»

<sup>۱۵</sup> از روایت مذکور در ۱:۱۰-۱۶: الهام می گیرد: سموئیل داود را مسح کرده بود، و  
این اتفاق در طول مراسم مذهبی محلی روی می دهد (۱۱:۱۶-۲۳:۹-۲۴ مقایسه کنید): سری بودن مسح پادشاه، اکنون  
ترس از شائول را توجیه می کند (۱۶:۱-۲: ر.ک. توضیح ۱۰:۱۰)، اما مداخلت خداوند در گزینش پادشاه (۱۶:۳-۶)،  
این باور را ایجاد می کند که نگارنده از سنت مذکور در ۱۷:۱۰-۲۷ نیز بهره می گیرد، گرچه انتخاب داود از طریق وساطت  
خدمت ثبوتی سموئیل صورت می پذیرد، نه از طریق توسل به قرعه (ر.ک. توضیح ۱۰:۱۰).  
<sup>m</sup> نبی در انجام مأموریتش دچار تردید می شود (ر.ک. ار ۶:۶؛ خروج ۳:۱۱). از این پس، شائول عنصری خطرناک به شمار  
می آید، و معمولاً تصور می شود که او گرفتار روح بدی شده بوده است.

<sup>n</sup> قرائت یونانی و سریانی: «به قربانی دعوت خواهی کرد».

<sup>۰</sup> تحتاللفظی: «لرزیدند»؛ قرائت آرامی: «گرد آمدند»؛ سریانی: «بیرون آمدند»؛ برخی دیگر نیز چنین برداشت می کنند:  
(شتايان آمدن). اما ترس اهالی بیت لحم از آمدن سموئیل موجه به نظر نمی رسد.

<sup>p</sup> این عبارت فقط در قرائت های یونانی و لاتین در حالت استفهامی آمده است. این اصطلاح (تحتاللفظی: «آمدن» در  
آرامش<sup>۱۹</sup>) می تواند فقط حالت تحقیقی ساده داشته باشد، و سموئیل نیز در پاسخ، در ابتدای آیه ۵، می گوید: «آرامش» یا  
همان «سلام». متنی از قمران و ترجمه یونانی در آیه <sup>۲۰</sup> اضافه کرده اند: «ای رؤیت کننده»، و ما این را در ترجمه خود  
گنجانده ایم.

<sup>q</sup> تحتاللفظی: «(در) آرامش!»

<sup>r</sup> در اینجا «تقدیس» برآمادگی برای آیینی نیایشی دلالت دارد (ر.ک. خروج ۱۹:۱۰؛ یوش ۷:۵؛ ۷:۱۳).

<sup>s</sup> سموئیل در ابتدا تصور می کند که قامت الیاب او را برای سلطنت واحد شرایط می سازد، یعنی کسی مانند شائول (ر.ک. ۲:۹-  
۱۰:۲۳)، اما خداوند کوچکترین را انتخاب کرده است (اصل گزینش الهی همیشه همان است که پولس در ۱-قرن ۲۶-۲۹  
تصویر می کند، یعنی انتخاب کسانی که از نظر دنیا ناتوانند به منظور شرمسار کردن توانایان).

<sup>t</sup> فرمولی که فقط در خصوص رد کردن الیاب به کار رفته، این تصور را ایجاد می کند که نگارنده از سنتی استفاده کرده که نسبت به  
برادر بزرگتر داود نظر نامساعد داشته است (ر.ک. ۲۸:۱۷).

<sup>u</sup> قرائت عبری: «اینچه مظور آن چیزی نیست که انسان ها می بینند»؛ قرائت های لاتین و سریانی: «من مطابق آنچه که انسان  
می بیند قضاؤت نمی کنم». ترجمه ما متنی است بر قرائت یونانی.

<sup>v</sup> این اندیشه، در شکل های متفاوت، بارها تکرار شده است (ر.ک. ۱-پاد ۸:۳۹؛ ار ۱۱:۳۹؛ ۲۰:۱۲؛ ۱۷:۳؛ ۱۲:۲۰؛ مز  
۷:۱۰؛ ۱۷:۳؛ ۲۲:۴؛ ۲۳:۱۳۹؛ امث ۱۵:۱۱؛ ۱۷:۲۱؛ ۲:۲۱؛ ۳:۱۷؛ ۷:۲۴؛ ۲:۲۱؛ ۳:۱۷؛ ۷:۱۲).

### داود در خدمت شائول<sup>z</sup>

روح یهوه از نزد شائول دور شد، و روحی بد که از یهوه می‌آمد، شروع به ترساندن او کرد.<sup>۱۵</sup> خدمتگزاران شائول به او گفتند: «اینک روحی بد از خدا تو را می‌ترساند»;<sup>۱۶</sup> بادا که سرور ما سخن بگوید! خدمتگزارانت در حضور تو هستند؛ ایشان مردی را خواهند جست که بتواند بربط بنوازد، وقتی روحی بد از خدا بر تو باشد، او آن را خواهد نواخت و حالت بهتر خواهد شد.<sup>۱۷</sup>

شائول به خدمتگزاران خود گفت: «پس بکوشید مردی را برای من بباید که خوب بنوازد، و اورا برای من خواهید آورد.»<sup>۱۸</sup> یکی از پسران لب به سخن گشود و گفت: «به درستی که یکی از پسران یسّا، آن بیت لحمی، را دیدم که می‌تواند مز ۲۰:۸۹

بنوازد؛ او مرد دلیر و جنگی است، خوب سخن می‌گوید، خوش سیما است، و یهوه با او است.<sup>b</sup>»<sup>۱۹</sup> شائول قاصدانی نزد یسّا

<sup>۹</sup> یسّا شما را عبور داد، اما [سموئیل]

گفت: «این را نیز یهوه بر نگزیده است.»

<sup>۱۰</sup> بدینسان یسّا هفت پسر<sup>w</sup> خود را از برابر سموئیل عبور داد، اما سموئیل به یسّا گفت: «یهوه هیچیک از اینها را بر نگزیده است.»

<sup>۱۱</sup> سموئیل به یسّا گفت: «آیا پسرانت

تمام شدند؟» او گفت: «هنوز جوانترین

<sup>۱۹:۱۶</sup> باقی مانده که احشام کوچک را

<sup>۱۵:۱۷</sup> می‌چراند.» سموئیل به یسّا گفت:

«به دنبال او بفرست، زیرا تا او به اینجا

نیامده باشد، بر سر سفره نخواهیم

نشست.»<sup>x</sup> <sup>۱۲</sup> [یسّا] او را آورد. او حنایی

بود، با چشمانی زیبا و سیمایی دلپذیر.

یهوه گفت: «بر خیز! او را مسح کن: همین

است!»<sup>۱۳</sup> سموئیل شاخ روغن را گرفت و

او را در میان برادرانش مسح کرد. آنگاه

روح یهوه بسوی داود فرو ریخت<sup>۱۴</sup>، از آن

<sup>۳۴:۱۵</sup> روز بعد. اما سموئیل به راه افتاد و به

رامه رفت.

<sup>w</sup> این تذکر مطابق است با ۱۷:۲-۱۳:۲-۱۵. در ۱-توا ۱۲:۱-۱۴:۱ نیز به هفت پسر یسّا اشاره شده است.

<sup>X</sup> تحتاللفظی: «او قرمز بود»؛ ترجمه ما می‌بینی است بر قرائت‌های یونانی و لاتین؛ این صفت در جای دیگر، فقط در مورد عیسوی به کار رفته است (پید ۲۵:۲۵). واژگان مربوط به رنگها در عربی بسیار نامشخص است؛ لذا «صورتی» (یا «روشن») در مورد داود مناسب‌تر است، زیرا این صفت در ۴۲ باز دیده می‌شود، و اگر جزئیات جسمانی که ذکر شده، سبب خوار شمردن داود از سوی مرد فلسطینی می‌شود، به این علت است که داود را همچون کودک تصویر می‌کند.

<sup>y</sup> فعلی که در اینجا برای تسخیر توسط روح به کار رفته، همان است که در مورد شائول استفاده شده (۱۰:۶ و توضیح، ۱۰:۶)؛ اما توضیحی که در پی آن آمده («از آن روز و در دنباله»)، بیانگر این است که فروریزی روح خداوند بر داود، پدیده‌ای گذرا نبوده، بلکه آغازگر حاتمی دائمی است (ر.ک. اش ۱۱:۲).

<sup>z</sup> این روایت، با اینکه در اثر تکرار اصطلاحات آیه ۲۳ حدود مشخصی یافته (که این امر در حکم تکرار است)، اما ورود داود به خدمت شائول را به شکلی ماهرانه به مطالبه که پیش از آن آمده، مرتبط می‌سازد (روح خداوند که بر داود آمده، همان روحی است که شائول را ترک گفته؛ روح خداوند با ترک شائول، جارا برای روح بد و ای گذارد؛ ر.ک. مت ۱۲:۴۳-۴۵). این روایت شکلی از مقدمات اعمال داود را شرح می‌دهد که با مطالب ۱۷:۵۵ تا ۱۸:۵ متفاوت است.

<sup>a</sup> در خصوص قدرتی که برای موسیقی قائل بودند، ر.ک. ۱۵:۳-۱۵:۲.

<sup>b</sup> این تصویری که از داود ارائه شده، اورا صاحب تمام فضائل معرفی می‌کند؛ از آن چنین بر می‌آید که کامیابی‌های نظامی داود شناخته شده بوده است (ر.ک. ۲-سمو ۸:۱۷، ۱۰:۸)؛ اما روایت در اینجا داود را بیشتر یک نوازنده معرفی می‌کند. این روایت که در دنباله ۱۶:۱۳ آمده، این امکان را می‌دهد که داود را همچون سراینده‌ای الهام یافته ببینیم (ر.ک. ۱-توا ۱۶:۷؛ بنی‌سی ۸:۴۷).

## داود و جلیات<sup>e</sup>

<sup>۱</sup> فلسطینیان سپاهیان خود را برای ۵۲:۱۴:۵:۱۳  
<sup>۲</sup> جنگ گرد آوردند و در سوکوه ۱:۲۳:۸:۱۹  
<sup>۳</sup> ۱:۲۱:۱:۲۸  
 یهودا جمع شدند، سپس بین سوکوه و عزیقه<sup>f</sup>، در افس-دمیم اردو زدند. <sup>۴</sup> شائول و مردان اسرائیل گردآمدند و در دره سقز<sup>g</sup> اردو زدند، و در مقابل فلسطینیان برای جنگ صفات آرایی کردند. <sup>۵</sup> فلسطینیان برکوه، در یک سمت می ایستادند؛ اسرائیلیان برکوه، در سمت دیگر می ایستادند، و دره در بین آنان بود.

<sup>۶</sup> آنگاه از صفوون<sup>h</sup> فلسطینیان قهرمانی بیرون آمد، داود تکریم شائول می فرمود. <sup>۷</sup> شائول می آمد، داود بربط را بر می داشت و آن را می نواخت: شائول آرام می گرفت و حالش بهتر می شد، و روح بد از دور می گشت.

<sup>۸</sup> داود محبت همگان را جلب می کند (ر.ک. ۱:۱۸، ۱، ۵، ۲۲، ۲۰، ۲۸:۲۰). <sup>۹</sup> آیات ۱۲-۱۲، ۳۱-۳۸، ۴۱، ۴۸، ۵۰، ۵۸-۵۵ و نیز ۱:۱۸-۱۶الف، در ترجمه یونانی (نسخه خطی واتیکانوس) موجود نیست. مترجمین با این بخشها را از قلم اندخنه اند تا تکرارها و تناقضات را حذف کنند، با آنها را در متن عبری ای که از روی آن ترجمه می کرده اند، نیافته اند. در هر حال، این آیات (خصوصاً ۱۷:۱۲-۳۱، ۵۸:۵۵-۱:۱۸) ظاهراً به همان ساختار بقیه فصل ندارد، و احتمالاً قدیمی تر هستند.

<sup>۱۰</sup> ر.ک. یوش ۱:۱۵. <sup>۱۱</sup> دره «سقز» (ر. ک. آیه ۱۹ و ۲۱:۱۰) همان وادی السنّت امروزی است، واقع در حدود بیست کیلومتری جنوب غربی بیتلحم.

<sup>۱۲</sup> قرائت عبری: «از اردوگاه». ترجمه ما مبتنی است بر قرائت یونانی (ر.ک. آیات ۸، ۱۰، ۲۰، ۲۲، ۲۳، ۴۸، ۴۵). <sup>۱۳</sup> در این روایت، این قهرمان ۲۹ بار فقط با عنوان «فلسطینی» خوانده شده است. نام جلیات فقط در آیات ۴ و ۲۳ ذکر شده؛ خارج از این فصل، در ۲۱:۱۰ و ۲۲:۱۰ از او نام برده شده؛ <sup>۱۴</sup> سو ۲۱:۱۹ نیز به پیروزی الحانان، یکی از دلیلان داود، بر جلیات جتی، در محل جوب (شاید همان جیتوون) اشاره می کند. از آنجا که نام جلیات در ۱:۲۳:۱۷ همچون پرانتری آمده که جمله را قطع می کند، این تردید وجود دارد که شاید همین امر در آیه ۴ اتفاق افتاده و قصد این بوده که یک فلسطینی بی نام را که داود در نبردی انفرادی کشته، با جلیاتی که به دست الحانان کشته شده بود، یکی سازند. یا شاید هم خواسته اند پیروزی الحانان را بزرگ کنند و آن را به داود نسبت دهند.

<sup>۱۵</sup> بیش از ۲۰۰ متر. <sup>۱۶</sup> کیلوگرم.

فرستاد تا به او بگویند: «پسرت داود را که

با احشام کوچک است، نزد من بفرست.»

<sup>۱۷</sup> یسا پنج نان<sup>c</sup>، مشکی شراب، و یک

بزغاله بر گرفت و [آنها را] با پسر خود

داود برای شائول فرستاد.

<sup>۱۸</sup> داود نزد شائول آمد و در حضور او

ایستاد. [شائول] او را بسیار دوست

داشت، و [داود] سپردار او شد.

<sup>۱۹</sup> شائول فرستاد تا به یسا بگویند:

«خواهش می کنم، باشد که داود در حضور

من بایستد، زیرا در نظر من التفات یافته

است.» <sup>۲۰</sup> باری، وقتی روحی از خدا بر

شائول می آمد، داود بربط را بر می داشت و

آن را می نواخت: شائول آرام می گرفت و

حالش بهتر می شد، و روح بد از دور

می گشت.

<sup>c</sup> قرائت عبری: «یک الاغ»؛ ترجمه ما حاوی اصلاحات است. قرائت های آرامی و سریانی: «الاغی با بار نان»؛ قرائت یونانی: «یک بار (?) نان». شاید منظور هدایایی بوده که یسا برای تکریم شائول می فرستاده؛ عده ای دیگر معتقدند که اینها تجهیزاتی بوده برای جوانی مرفه که به جنگ مقدس می رفته و به این منظور، وارد خدمت پادشاه می شده است (ر.ک.). <sup>d</sup> ۵۲:۱۴

<sup>d</sup> داود محبت همگان را جلب می کند (ر.ک. ۱:۱۸، ۱، ۵، ۲۲، ۲۰، ۲۸:۲۰). <sup>e</sup> آیات ۳۱-۳۸، ۴۱، ۴۸، ۵۰، ۵۸-۵۵ و نیز ۱:۱۸-۱۶الف، در ترجمه یونانی (نسخه خطی واتیکانوس) موجود نیست. مترجمین با این بخشها را از قلم اندخنه اند تا تکرارها و تناقضات را حذف کنند، با آنها را در متن عبری ای که از روی آن ترجمه می کرده اند، نیافته اند. در هر حال، این آیات (خصوصاً ۱۷:۱۲-۳۱، ۵۸:۵۵-۱:۱۸) ظاهراً به همان ساختار بقیه فصل ندارد، و احتمالاً قدیمی تر هستند.

<sup>f</sup> ر.ک. یوش ۱:۱۵. <sup>g</sup> دره «سقز» (ر. ک. آیه ۱۹ و ۲۱:۱۰) همان وادی السنّت امروزی است، واقع در حدود بیست کیلومتری جنوب غربی بیتلحم.

<sup>h</sup> قرائت عبری: «از اردوگاه». ترجمه ما مبتنی است بر قرائت یونانی (ر.ک. آیات ۸، ۱۰، ۲۰، ۲۲، ۲۳، ۴۸، ۴۵). <sup>i</sup> در این روایت، این قهرمان ۲۹ بار فقط با عنوان «فلسطینی» خوانده شده است. نام جلیات فقط در آیات ۴ و ۲۳ ذکر شده؛ خارج از این فصل، در ۲۱:۱۰ و ۲۲:۱۰ از او نام برده شده؛ <sup>۱۹</sup> سو ۲۱:۱۹ نیز به پیروزی الحانان، یکی از دلیلان داود، بر جلیات جتی، در محل جوب (شاید همان جیتوون) اشاره می کند. از آنجا که نام جلیات در ۱:۲۳:۱۷ همچون پرانتری آمده که جمله را قطع می کند، این تردید وجود دارد که شاید همین امر در آیه ۴ اتفاق افتاده و قصد این بوده که یک فلسطینی بی نام را که داود در نبردی انفرادی کشته، با جلیاتی که به دست الحانان کشته شده بود، یکی سازند. یا شاید هم خواسته اند پیروزی الحانان را بزرگ کنند و آن را به داود نسبت دهند.

<sup>j</sup> بیش از ۲۰۰ متر.

<sup>k</sup> حدود ۶۰ کیلوگرم.

<sup>۱۲</sup> داود پسر شخصی افراته‌ای<sup>n</sup> بود از بیت‌لحُم یهودا که یسّا نام داشت و صاحب هشت پسر بود. این مرد، در روزگار شائول، پیر بود و سالخورده.<sup>۰</sup> <sup>۱۳</sup> سه پسر بزرگتر یسّا در پی شائول به جنگ رفته بودند، و این سه پسر که برای جنگ رفته بودند، بزرگتر الیاب نام داشت، کوچکتر ابیناداب، و سومی شماه.<sup>۱۴</sup> داود جوانترین بود، و آن سه (پسر) بزرگتر در پی شائول رفته بودند.<sup>۱۵</sup> و داود از نزد شائول به نزد احشام کوچک پدرش که آن را در بیت‌لحُم می‌چراند، رفت و آمد می‌کرد.<sup>p</sup>

<sup>۱۶</sup> آن فلسطینی بامدادان و شامگاهان جلو می‌آمد، و به مدت چهل روز خود را نشان می‌داد.

<sup>۱۷</sup> یسّا به پسر خود داود گفت: «پس این ایفهٔ غلات برشته و این ده نان را برای برادرانت بردار، و به اردو بسوی برادرانت بدو.<sup>۱۸</sup> اما این ده تکه پنیر را به بزرگ هزاره تحويل خواهی داد. از حال برادرانت اطلاع حاصل خواهی کرد و نشانی ایشان را خواهی گرفت.<sup>۱۹</sup> شائول و ایشان و نیز

ساق بندهایی مفرغی داشت و در میان شانه هایش، زوبیقی مفرغی.<sup>۷</sup> چوب<sup>۱</sup> نیزه اش همچون نورِ نساجان بود و وزن نوک نیزه اش ششصد مثقال آهن بود. سپردار در مقابل او حرکت می‌کرد.<sup>۸</sup>

<sup>۸</sup> او استوار ایستاد، و در حالی که بر صفوف اسرائیل فرباد می‌زد، به ایشان گفت: «از چه سبب بیرون آمده‌اید تا برای جنگ صف‌آرایی کنید؟ آیا من آن فلسطینی نیستم، و شما، آیا بردگان شائول نیستید؟ برای خود مردی انتخاب کنید، و باشد که بسوی من بیاید.<sup>۹</sup> اگر با من مبارزه کند و پیروز شود و مرا بکشد، ما بردگان شما خواهیم شد؛ اما اگر من بر او پیروز شوم و او را بکشم، شما بردگان ما خواهید شد و مرا خدمت خواهید کرد.<sup>۱۰</sup> آن فلسطینی بار دیگر گفت: «من امروز صفوف اسرائیل را به مبارزه می‌طلبم.<sup>۱۱</sup> مردی به من بدهید تا با هم بجنگیم! آن چون شائول و تمام اسرائیل این سخنان آن فلسطینی را شنیدند، هراسان شدند و بسیار ترسیدند.<sup>m</sup>

<sup>۱</sup> ترجمه‌ها مبتنی است بر متن خوانده شده و ترجمه‌های قدیمی؛ قرائت متن نوشته شده: «تیر» که چنین ترجمه‌ای با مضمنی که از تجهیزات جنگی فلزی این قهرمان سخن می‌گوید، سازگارتر است. توصیف چوب نیزه ظاهرًا از ۲-۲۱ سمو<sup>۱۹</sup> گرفته شده و همراه با نام جلیات، در این بخش گنجانده شده است (ر.ک. توضیح آیه ۴).

<sup>m</sup> برخی از صاحب نظران معتقدند که دنباله روایت در آیه ۳۲ یافت می‌شود (ر.ک. توضیح آیه ۱).<sup>n</sup> در اینجا منظور این است که او یکی از اعضای طایفه افراته از قبیله یهودا بوده است (ر.ک. توضیح آیه ۱). این حالت اشاره‌ای، احتمالاً اثر دست یک ویراستار است که کوشیده روایتی مقاومت و شاید قدیمی تر مربوط به ورود داود به خدمت شائول را به ۱۴:۲۳-۲۳ متصل سازد. صرف نظر از «داود» و این اشاره، آیه ۱۲ فرمولی است متداول برای مقدمه یک روایت (ر.ک. داور ۱:۱۳؛ ۱:۱۷؛ ۱:۱؛ ۱:۱-۱:۱؛ ۱:۹-۱:۱).<sup>۰</sup>

<sup>۰</sup> تحتاللفظی: «... با مردان آمده بود»؛ قرائت لاتین: «او پیرمردی بود از میان مردان»؛ قرائت آرامی: «پیرمردی که از نخبگان به شمار می‌آمد»؛ ترجمه‌ها مبتنی است قرائت سریانی.

<sup>p</sup> آیات ۱۵ و ۱۶ تلاشی هستند برای هماهنگ ساختن سنت‌های مختلف. آیه ۱۵ کوشیده ۱۷:۱۲-۱۲:۳۱ را به ۱۶:۱۴-۱۴:۲۳-۲۳ مرتبط سازد، و آیه ۱۶ را نیز به ۱۷:۴ و .۸.

بر می آید تا اسرائیل را خوار سازد. آن کس که او را شکست دهد، پادشاه او را آکنده از ثروت خواهد ساخت، دختر خود را به او خواهد داد و خاندان پدری اش را از هر هزینه‌ای در اسرائیل معاف خواهد داشت.<sup>۱۶</sup>

<sup>۱۷</sup> داود به مردانی که نزدیک او ایستاده بودند گفت: «برای مردی که این فلسطینی را بکشد و ننگ را از روی اسرائیل بردارد، چه خواهند کرد؟ این فلسطینی نامختون چیست که گرداهای خدای زنده<sup>۱۸</sup> را به ننگ آورد؟» <sup>۱۹</sup> افراد همان سخنان را به او گفتند: «اینچنین خواهند کرد به آن مردی که او را بکشد.»

<sup>۲۰</sup> الیاب، برادر بزرگترش، شنید که او با مردان سخن می گوید؛ خشم الیاب برداود بر افروخته شد و گفت: «چرا فرود آمده‌ای، و این چند گوسفند را در صحراء به که واگذارده‌ای؟ من تکبر تو و شرارت دلت را می دانم: فرود آمده‌ای تا نبرد را ببینی!» <sup>۲۱</sup> داود گفت: «مگر چه کرده‌ام؟

جمعیع مردان اسرائیل در دره سقز هستند تا با فلسطینیان بجنگند.»

<sup>۲۲</sup> داود صبح زود بر خاست و احشام کوچک را به نگهبانی سپرد و بار خود را برداشت و حرکت کرد، مطابق آنچه که یسّا به او امر کرده بود. او به محوطه [اردوگاه] رسید، در آن حال که لشکر بسوی خط مقدم می رفت و فریاد جنگ بر می آورد.

<sup>۲۳</sup> اسرائیلیان و فلسطینیان در مقابل یکدیگر صف آرایی کردند. <sup>۲۴</sup> داود بار و بنه خود را به دستان نگهبان بارها سپرد و بسوی صفوف دوید. چون به آنجا رسید، برادران خود را تحیت گفت. <sup>۲۵</sup> چون با آنان سخن می گفت، اینک آن قهرمان- نامش جلیبات بود، آن فلسطینی از جت<sup>۲۶</sup> از صفوف<sup>۲۷</sup> فلسطینیان بر می آمد. او مانند قبل با همان لحن سخن گفت<sup>۲۸</sup> و داود شنید. <sup>۲۹</sup> همه اسرائیلیان به مجرد اینکه آن مرد را دیدند، از مقابل او گریختند و بسیار ترسان شدند. <sup>۳۰</sup> مردی از اسرائیل گفت: «آیا این مرد را که بر می آید، دیدید؟ او

۹ قرائت متن نوشته شده: «از سنگربندی»: قرائت لاتین: «از اردوگاه»: ترجمه ما مبتنی است بر متن خوانده شده، آرامی و سریانی.

۱۰ ر.ک. توضیح آید.

۱۱ این اشاره به سخنان مذکور در آیات ۸-۱۰ به دست یک ویراستار اضافه شده است.

۱۲ قرائت‌های یونانی (به نوشته اوریشن) و سریانی: «خانداش را آزاد خواهد ساخت»: قرائت لاتین: «از مالیات معاف خواهد ساخت»؛ قرائت آرامی: «آزاد و مُعَظَّم خواهد ساخت». مانند ترجمه‌های یونانی و سریانی، معمولاً کلمه‌ای را که «آزاد» ترجمه شده، مطابق با خروج ۲:۲۱ استیباط می‌کنیم. اما این کلمه ظاهراً مشابه اصطلاحی است که در اسناد اداری سریانی مربوط به هزاره دوم ق.م.، دلالت دارد بر قشری از مردم که در خدمت پادشاه بودند.

۱۳ «در جنگهای یهوه» (۱۸:۱۷)، «خدای زنده» در میان قوم خود می باشد (بیوشع ۳:۲۸-۲۵)، «خدای زنده» در آیات ۱-۵ (۱۷:۱۸)، «خدای زنده» در دشمنان قوم، دشمنان او نیز هستند (داور ۳:۱-۵). «صفوف اسرائیل» (۱۷:۱۰، ۱۰، ۱۰، ۴۵) همان «گرداهای خدای زنده» (آیه ۳۶) می باشد، و او خود، «خدای گرداهای اسرائیل» می باشد (آیه ۴۵). به ننگ آوردن لشکرهای خداوند (آیه ۱۰)، در حکم به ننگ آوردن خداوند (آیه ۴۵)، این «خدای زنده» (ر. ک. ۲-۱۹، ۱۹:۴، ۱۶) می باشد. این موضوع در لایه‌های متاخر فصل ۱۷ بسط یافته است (ر. ک. توضیح آید). قشر قدیمی تر کمتر شامل الهیات است: خصوصاً آیات ۲۵-۲۷ به شکلی خاص به پاداش موعود به قهرمان پیروزمند می پردازد. این بخش دوم از آیه ۲۶ که تقریباً مشابه با ۳۶ ب می باشد، ظاهراً به دست یک ویراستار اضافه شده است.

داده، هم او مرا از دست این فلسطینی نجات خواهد داد.» شائلو به داود گفت: «برو و یهوه با تو باشد!»<sup>۳۸</sup>

<sup>۳۸</sup> شائلو پوشک خود را به داود پوشانید، و بر سرش خودی مفرغی نهاد، و او را با زرہ پوشانید.<sup>۳۹</sup> بر روی پوشکش، شمشیر خود را به کمر داود بست<sup>X</sup>، و او کوشید تا راه برود، زیرا تمرين نداشت. داود به شائلو گفت: «نمی توانم با همه اینها راه بروم، زیرا که تمرين ندارم.» آنها را از او برداشتند.<sup>۴۰</sup> او چماق خود را به دست گرفت و برای خود از نهر پیچ سنگ کاملاً صاف انتخاب کرد و آنها را در کیف چویانی خود گذاشت که در حکم چنته اش بود؛ سبیس سنگ قلاب در دست، بسوی آن فلسطینی جلو رفت.<sup>۴۱</sup>

<sup>۴۱</sup> آن فلسطینی کم کم به داود نزدیک شد و سپردار پیشاپیش او می رفت.<sup>۴۲</sup> فلسطینی نگاه کرد و داود را دید و او را خوار شمرد زیرا او جوان و حنایی و خوش سیما بود.

<sup>۴۳</sup> فلسطینی به داود گفت: «مگر من سگم که با چماقها بسوی من می آیی؟» و فلسطینی او را به خدایان خود لعنت کرد.<sup>۴۴</sup> فلسطینی به داود گفت: «بسوی من حرکت کن تا گوشت را به پرنده‌گان آسمان تثیله کن: از ۲۶:۲۸ تا ۷:۱۹ و به حیوانات صحراء بدhem.<sup>۴۵</sup> داود به فلسطینی گفت: «تو با شمشیر و نیزه و

نمی توان سخن گفت؟»<sup>۳۰</sup> و از سمت او بر گشت تا به سمت شخصی دیگر برود، و همان سخنان را گفت، و افراد همان جواب را مانند قبل به او دادند.

<sup>۳۱</sup> سخنانی را که داود می گفت شنیدند و آن را به حضور شائلو گزارش دادند و او وی را احضار کرد.<sup>۳۲</sup> داود به شائلو گفت: «بادا که دل کسی به سبب این شخص ضعف نکند؛ خدمتگزارت خواهد رفت تا با این فلسطینی بجنگد.»<sup>۳۳</sup> شائلو به داود گفت: «تو نمی توانی بر علیه این فلسطینی حرکت کنی تا با او بجنگی؛ زیرا تو کودکی بیش نیستی، و او از جوانی اش مرد جنگی بوده است.»<sup>۳۴</sup> داود به شائلو گفت: «وقتی خدمتگزارت احشام کوچک پدرت<sup>۳۵</sup> را می چراند و شیری یا خرسی<sup>۷</sup> می آمد و بنسی<sup>۳۶</sup> گوسفندی را از گله می برد،<sup>۳۷</sup> من به تعاقبیش می رفتم، آن را می زدم و [گوسفتند] را از دهانش بیرون می کشیدم؛ و چنانچه بر علیه من بلند می شد، من آن را از یالش می گرفتم و تا به مرگ می زدم.<sup>۳۸</sup> خدمتگزارت شیر و خرس را کشته است، و بر این فلسطینی نامختون نیز مانند یکی از آنها واقع خواهد شد، چرا که او گردانهای خدای زنده را به تنگ آورده است.»<sup>۳۹</sup> داود بار دیگر گفت<sup>W</sup>: «یهوه که مرا از چنگ شیر و از چنگ خرس نجات

<sup>7</sup> خرس را خطرناکتر از شیر می دانستند (ر. ک. عا ۵: ۱۹).

<sup>W</sup> این عبارت در ترجمه یونانی نیامده است. علتش شاید این باشد که به دنبال آن می آید، بعدها اضافه شده است؛ یا شاید هم یکی از ویژگیهای سیک حمامی باشد.

<sup>X</sup> قرائت عبری: «داود شمشیر شائلو را بر روی پوشک خود به کمر بست». ترجمه ما مبتنی است بر قرائت یونانی.

<sup>Y</sup> سلاح های سرگین آن فلسطینی (آیات ۵-۷)، امتحان بی شمر لباس رزم شائلو (آیات ۳۸-۳۹)، اسباب چویانی ای که داود حمل می کرد (آیه ۴۰)، همگی نشان از یکی از موضوعات جنگ مقدس دارند، به این معنا که وقتی خود خداوند جنگ می کند، ابزارهای انسانی مضمون به نظر می رسدند (ر. ک. توضیح ۶: ۶).

<sup>۱</sup> داود دوید و بر روی فلسطینی ایستاد و شمشیر او را بر گرفت و آن را از غلاف بیرون آورد و او را به قتل رسانید، و با [شمشیر] سرش را برید. فلسطینیان چون دیدند که قهرمانشان مرده است، پا به فرار گذاشتند.<sup>۲</sup> مردان اسرائیل و یهودا شروع به حرکت کردند، در حالی که فریاد جنگ بر می‌آوردند، فلسطینیان را تا حوالی جت<sup>b</sup> تعاقب کردند، و تا دروازه‌های عقرون. از فلسطینیان، آنانی که تا سرحد مرگ زخمی شده بودند، در راه افتادند، از شعریم تا جت و تا عقرون.<sup>۳</sup> سپس بنی اسرائیل از این تعاقب سخت فلسطینیان باز گشتند و اردوگاه ایشان را غارت کردند.<sup>۴</sup> داود سر فلسطینی را برداشت و آن را به اورشلیم آورد؛ اما سلاح‌های او را در خیمه خود گذارد.<sup>c</sup>

### معرفی داود به شائول<sup>d</sup>

<sup>۵</sup> و هنگامی که شائول دیده بود که داود به ملاقات آن فلسطینی می‌رود، به اینیر، بزرگ لشکر، گفته بود: «ابنیر، این پسر فرزند چه کسی است؟» اینیر گفت: «به حیات خودت، ای پادشاه، چیزی در این باره

مز ۹:۸-۹ زوبین بسوی من می‌آیی، اما من به نام یهُوهُ لشکرها، خدای گردانهای اسرائیل بسوی تو می‌آیم که او را ننگین ساخته‌ای.<sup>۶</sup> همین امروز، یهُوهُ تو را به دستان من خواهد سپرد؛ تو را خواهم کشت و سرت را از تنت جدا خواهم کرد و لاشه تو و لشه‌های لشکر فلسطینیان را به پرندگان آسمان و به حیوانات صحراء خواهم داد، و تمامی زمین خواهد دانست که اسرائیل خدایی دارد.<sup>۷</sup>

<sup>۸</sup> ۱-پاد ۱۸:۳۷؛ ۲-پاد ۲۰:۲۸؛ ۳-پاد ۲۰:۱۹؛ ۴-پاد ۱۹:۱۹ و تمامی این جماعت خواهند دانست که

یهُوهُ پیروزی را نه با شمشیر می‌دهد، نه با

۱۰:۱۴ نیزه؛ چرا که جنگ از آن یهُوهُ می‌باشد<sup>a</sup> و

او شما را به دستان ما خواهد سپرد.»

<sup>۹</sup> پس در حینی که فلسطینی حرکت کرد

و به ملاقات داود نزدیک آمد، داود شتابان

از صفوف به ملاقات فلسطینی بیرون دوید.

<sup>۱۰</sup> داود دست به کیف خود برد و از آن

سنگی برداشت و با سنگ قلاط آن را

پرتاب کرد و به پیشانی فلسطینی زد؛ سنگ

در پیشانی او فرو رفت و او با صورت بر

زمین افتاد.<sup>۱۱</sup> بدینسان داود با سنگ قلاط

و سنگ، مقاومت فلسطینی را در هم

دارو ۳:۳۱؛ ۱۵:۱۵ شکست؛ او فلسطینی را زد و او را کشت. و

در دست داود شمشیری نبود.

<sup>a</sup> ز قرائت ترجمه‌های قلیمی: «در اسرائیل خدایی هست».

ر. ک. خروج ۳:۱۵. سخنان داود در آیات ۴-۵ با سیک تشنیه‌ای قربات‌هایی دارد («لاشه دشمن را خوراک پرندگان

آسمان و حیوانات صحراء ساختن» اصطلاحی است مربوط به تث ۲۸:۲۶؛ ار ۷:۳۳؛ ۷:۱۹؛ ۴:۱۶؛ ۷:۳۴).

<sup>b</sup> قرائت عبری: «تا ورودی دره».

<sup>c</sup> در چارچوب این متن، چنین اشاره‌ای با ترتیب وقوع وقایع سازگار نماید. نگارنده ظاهراً به سنتی اشاره می‌کند که طبق

آن، سر آن فلسطینی را همچون نشان افتخار جنگی نگه داشته بوده و آن را در اورشلیم که تبدیل به پایتخت او شده بود (۲-۶:۵-۶)، قرار داده بوده است. این نکته حاکی از این است که این روایت بسیار بعد از خود رویداد نوشته شده است.

اشاره به «سلاح‌ها» با ۲۱:۱۰ و ۲۲:۱۰ مطابقت ندارد، مگر آنکه شمشیر را از «سلاح‌های» تدافعی متمايز کنیم،

سلاح‌هایی که نخستین غنیمت داود تلقی شده است (ر. ک. ۲-۸:۸، ۱۰). سمو ۵:۱۲-۱۳.

<sup>d</sup> این بخش، گونه جدیدی از نحوه ورود داود به خدمت شائول را ارائه می‌دهد که مستقل از آن گونه‌ای است که در ۱۶:۱۴-

۲۳ آمده و قطعاً از آن قدیمی‌تر است (ر. ک. ۱۷:۱).

جنگی خود قرارداد؛ همه قوم و حتی خدمتگزاران شائول با نظری نیک به او ۲۲:۱۸ می‌نگریستند.

### حسادت شائول<sup>۴</sup>

<sup>۴</sup> باری، به هنگام رسیدنشان، وقتی داود پس از کشتن آن فلسطینی بازگشت، زنان از تمامی شهرهای اسرائیل به استقبال شائول پادشاه بیرون آمدند، در حالی که با خروج ۱۵:۲۰؛  
داور ۱۱:۳۴؛  
یهودیه ۱۵:۱۲؛  
نوای طبل‌ها و فریادهای شادی و دفهای،<sup>۵</sup> زنان که می‌سرودند و می‌رقصدند.<sup>۶</sup> زنان که پایکوبی می‌کردند، می‌سرودند و می‌گفتند:

«شائول هزاران خود را کشته است،  
و داود هزاران هزار خود را.»<sup>۷</sup>

<sup>۸</sup> شائول را خشمی عظیم فراگرفت و این امر اور را ناپسند آمد؛ گفت: «به داود هزاران هزار داده‌اند و به من هزاران داده‌اند؛ دیگر چیزی جز سلطنت برای او کم نمانده است!»<sup>۹</sup> و شائول به داود به چشم حсадت نگریست، از آن روز و پس از آن.

نمی‌دانم!»<sup>۱۰</sup> پادشاه گفت: «کسب اطلاع کن که این نوجوان پسر کیست.»<sup>۱۱</sup> و چون داود باز آمد، پس از آنکه آن فلسطینی را کشته بود، ابنی‌را برداشت و او را به حضور شائول آورد، در حالی که سر آن فلسطینی در دستش بود. شائول به او گفت: «ای مرد جوان، پسر چه کس هستی؟» داود گفت: «من پسر خدمتگزارت، یسای بیت لحمی هستم.»<sup>۱۲</sup>

<sup>۱۲</sup> پس چون [داود] از سخن گفتن با شائول فارغ شد،<sup>۱۳</sup> جان یوناتان به جان داود پیوند خورد، و یوناتان او را چون خویشن دوست بداشت.<sup>۱۴</sup> شائول همان روز او را نگاه داشت و نگذاشت که به خانه پدرش بازگردد.<sup>۱۵</sup> یوناتان عهدی با داود بست، زیرا او را چون خویشن دوست می‌داشت.<sup>۱۶</sup> یوناتان عبایی را که بر خود داشت از تن در آورد و آن را به داود داد، و نیز جامه خود را، و تا شمشیر و کمان<sup>۱۷</sup> و آیات ۱۴-۳۰،<sup>۱۸</sup> کمربند خود را.<sup>۱۹</sup> داود در خروج هایش، به هر جا که شائول اور را می‌فرستاد، کامیاب می‌شد، و شائول او را در رأس مردان

<sup>۶</sup> این آیه، روایت را با آیه ۱۲ پیوند می‌دهد (ر.ک. توضیح).  
<sup>۷</sup> ر.ک. توضیح ۲-سمو ۱:۱۷.

<sup>۸</sup> مطابق مذکور در ۱۸:۶-۳۰ به دنبال ماجراهی می‌آید که به تجلیل از قهرمانی داود کودک می‌پردازد؛ در این آیات، ترقی سریع داود پس از ورودش به خدمت شائول شرح داده شده است. در تمام فصل، بر محیتی که داود نزد همگان (یوناتان، میکال و قوم) دارد، بجز نزد شائول، تأکید شده است. اما شائول مبتلا به حсадتی بیمارگونه می‌شود که به تأثیر «روح بد» نسبت داده است.

<sup>۹</sup> تحت‌اللفظی: «سرودخوانان و با رقص‌ها»؛ («سرودخوانان» در متن خوانده شده و ترجمه‌های قدیمی آمده است؛ متن نوشته شده به جای «سرودخوانان»، آورده: «برای نگریستن». به نظر می‌رسد این آیه مورد ویرایش قرار گرفته تا شادی زنان را به پیروزی بر جلیات مرتبط سازند. اما این آیه، در حالت اولیه‌اش، زنان و سرودهایشان را به جشن مربوط به بازگشت داود از یکی از جنگهایی که شائول به او محل ساخته بود، مرتبط می‌ساخته است.

<sup>۱۰</sup> ترجمه این کلمه حالت قلعی ندارد. کلمه عربی که در اینجا به کار رفته، و در جای دیگری نیامده، می‌تواند دلالت داشته باشد به یک آلت موسیقی فلزی.

<sup>۱۱</sup> عبارات اول و آخر آیه ۸، در ترجمه یونانی وجود ندارد (نسخه واتیکانوس)؛ همچنین آیات ۱۰-۱۱، ۱۲، ۱۷-۲۱، ۲۶، ب-۲۹، ب-۳۰ (ر.ک. توضیح ۱:۱۷).

ازدواج داود<sup>۱</sup>

<sup>۱۷</sup> شائول به داود گفت: «اینک دختر بزرگم، میرب؛ هم او است که به تو به زنی خواهم داد؛ فقط برای من جنگاوری دلیر <sup>۲۵:۱۷</sup> باش و جنگهای یهوه را بجنگ.» <sup>۲۸:۲۵</sup> زیرا شائول به خود می‌گفت: «بادا که دست من بر او نباشد، اما دست فلسطینیان بر او باشد.» <sup>۱۸</sup> داود به شائول گفت: «من کیستم، و تبار من<sup>m</sup>، طایفه پدرم در اسرائیل، چیست تا داماد پادشاه شوم؟» <sup>۱۹</sup> اما در زمانی که می‌بایست میرب، دختر شائول را به داود بدهند، او به عذریئیل محلاتی<sup>n</sup> داده شد.

<sup>۲۰</sup> میکال، دختر شائول، داود را دوست داشت. شائول را آگاه ساختند و این امر او را پسند آمد. <sup>۲۱</sup> شائول گفت: «او را به وی خواهم داد، و او برای وی دامی خواهد شد، <sup>۲-سمو:۱۱</sup> و دست فلسطینیان بر وی خواهد بود.» شائول برای بار دوم<sup>۰</sup> به داود گفت: «تو امروز داماد من خواهی شد.» <sup>۲۲</sup> شائول این

نخستین سوء قصد ناموفق<sup>k</sup>

<sup>۱۰</sup> باری، روز بعد، روحی بد از خدا بسوی شائول فرو ریخت، و وی در وسط خانه اش شروع کرد به هذیان گفتن. داود مانند روزهای دیگر، آلت موسیقی خود را می‌نواخت، و شائول نیزه خود را در دست داشت. <sup>۱۱</sup> شائول نیزه خود را حرکت داد و گفت: «داود را به دیوار میخکوب خواهم کرد»؛ اما داود دو بار جاخالی داد. <sup>۲۹:۱۸</sup> <sup>۱۲</sup> شائول از داود ترسید، زیرا یهوه با وی می‌بود و از نزد شائول دور شده بود. <sup>۱۳</sup> شائول او را از نزد خود دور کرد و او را رئیس هزاره ساخت، و او در رأس قوم بیرون می‌رفت و داخل می‌شد. <sup>۱۴</sup> داود در تمامی اقداماتش کامیاب می‌شد و یهوه با او می‌بود. <sup>۱۵</sup> شائول که می‌دید او اینچنان کامیاب می‌شود، از او ترسید، <sup>۱۶</sup> اما همگان در اسرائیل و در یهودا داود را <sup>۲-سمو:۵</sup> دوست می‌داشتند، زیرا او در رأس ایشان بیرون می‌رفت و داخل می‌شد.

<sup>k</sup> آیات ۱۱-۱۰ که به حسابات شائول در آیه ۹ اشاره می‌کنند، مشابه ۱۹:۹-۱۰ می‌باشد. در این روایت دوم در باره سوء قصد ناموفق، ظاهرآ داود بر حسب تصادف موسیقی می‌نواخته، حال آنکه در ۱۸:۱۰ تصریح شده که داود «مانند روزهای دیگر» مشغول نواختن بوده است. لذا داود قانون نوازی حرفه‌ای بود، همان‌گونه که در ۱۶:۲۳-۱۴ آمده است. سوء قصد شائول به داود که در حال نواختن موسیقی بود، ظاهرآ عنصری سنتی و قدیمی است که باعث تعجب است، چرا که تصور بر این بوده که موسیقی باعث آرامش ارواح بد می‌شده است (ر.ک. توضیح ۱۶:۱۶).

<sup>۱</sup> ازدواج داود و میکال احتمالاً متعلق به سنتی قدیمی است. نامزدی داود و میرب که با تفصیل کمتری ذکر شده، توضیح اضافه‌ای است که ظاهرآ از روایت ازدواج یعقوب با دو دختر لایبان الهمای یافته است (پید:۲۹-۱۵:۳۰) و قصداش بزرگ نمایی بیرنگ بازی شائول است. بر اساس ماجراهای اولیه، داود می‌بایست با میکال به بهای صد قله فلسطینیان ازدواج کند (آیه ۲۵، ر.ک. ۲-سمو:۳). با سبط ماجرا، فرض را بر این می‌گذارند که داود قبلاً صد فلسطینی را برای ازدواج با میرب کشته بوده؛ به همین جهت است که در آیه ۲۷ به «دویست قله» اشاره می‌شود؛ شاید توضیح اسرارآمیز آیه ۲۱ (ر.ک. توضیح آن) نیز به همین دلیل باشد، همان‌گونه که یعقوب هفت سال برای لیه کار کرد و هفت سال برای راحیل.

<sup>m</sup> قرائت ترجمه‌های قدیمی: «جیات من چه [بوده است]». نامی قدیمی برای «تبار» که در زبان عربی حفظ شده، دیگر قابل درک نبوده و با کلمه «جیات» اشتباه شده است. «طایفه پدرم» ظاهرآ توضیحی است قدیمی برای «تبار».

<sup>n</sup> ر.ک. توضیح ۲-سمو:۲۱-۸. <sup>۰</sup> تحت‌اللفظی: «با (یا: در) دو»؛ احتمالاً یعنی «به بهای دو برابر» (ر.ک. توضیح آیه ۱۷). قرائت یونانی (نسخه الکساندرینوس) و سریانی: «در باره دو (دختر)»؛ آرامی: «به واسطه یکی از آن دو، داماد من خواهی شد».

<sup>۲۸</sup> شائول دید و دانست که یهُوه با داود می باشد و اینکه جمیع اسرائیل<sup>۱</sup> او را دوست می دارد. <sup>۲۹</sup> شائول باز از داود بیشتر ترسید، و شائول برای داود دشمنی همیشگی شد. <sup>۳۰</sup> بزرگان فلسطینیان تاخت و تاز کردند، اما هر بار که چنین می کردند، داود بیشتر از همه خدمتگزاران شائول کامیاب می شد؛ و نام او بسیار گرامی گشت.

### وسائلت یوناتان برای داود

<sup>۱</sup> شائول با پسر خود یوناتان، و با <sup>۲۰</sup> <sup>۱۹</sup> همه خدمتگزارانش سخن گفت تا داود را بمیراند. اما یوناتان، پسر شائول، محبت بسیاری برای داود داشت. <sup>۲</sup> یوناتان داود را به این مضمون آگاه ساخت: «پدرم شائول قصد دارد تو را بمیراند. پس فردا صبح مراقب باش؛ در مکانی نهانی بمان و خود را مخفی ساز. <sup>۳</sup> من بیرون خواهم آمد و در کنار پدرم در صحراوی که تو در آن خواهی بود، خواهم ایستاد، و من در باره تو با پدرم سخن خواهم گفت؛ خواهم دید چه می شود و به تو اطلاع خواهم داد.» <sup>۴</sup> یوناتان به پدرش شائول در باره داود نیکی گفت؛ به او گفت: «بادا که پادشاه در حق خدمتگزارش داود گناه نورزد، زیرا که او در حق تو گناهی نکرده است<sup>۵</sup>؛ بر

دستور را به خدمتگزاران خود داد: «در خفا با داود گفته‌گو کنید و بگویید: اینک تو مورد پسند پادشاه هستی، و جمیع خدمتگزارانش تو را دوست می دارند؛ و اکنون داماد پادشاه شو.» <sup>۶</sup> <sup>۲۳</sup> خدمتگزاران شائول این سخنان را به گوشهای داود بازگو کردند، اما داود گفت: «آیا به نظر شما داماد پادشاه شدن چیز کمی است، من که مردی فقیر و قابل تحریر هستم؟» <sup>۷</sup> <sup>۲۴</sup> خدمتگزاران شائول او را از این امر آگاه ساختند و گفتند: «این است مضمونی که داود به آن سخن گفته است.»

<sup>۸</sup> شائول گفت: «با داود اینچنین سخن خواهید گفت: «پادشاه موهره<sup>۹</sup> دیگری نمی خواهد جز یک صد قله فلسطینیان<sup>۱۰</sup> تا از دشمنان پادشاه انتقام بگیرد.» شائول قصد داشت داود را به دست فلسطینیان بکشد. <sup>۱۱</sup> خدمتگزاران [شائول] این سخنان را به داود بازگو کردند، و داود را پسند آمد که داماد پادشاه شود. روزها کامل نشده بود<sup>۱۲</sup> که داود به جنگ رفت و حرکت کرد، او و مردانش، و دویست فلسطینی را کشت؛ سپس داود قله‌های ایشان را آورد و تعداد کامل را به پادشاه تحويل داد، تا داماد پادشاه شود. آنگاه شائول دختر خود میکال را به او به زنی داد.

<sup>۱</sup> شاید این سخنان را در دهان داود گذاشته اند تا فروتنی او را بر جسته سازند.

<sup>۲</sup> «موهر» آن چیزی است که نامزد به پدر دختر جوان می دهد (ر. ک. پید ۱۲:۳۴؛ خروج ۲۲:۱۵).

<sup>۳</sup> این قله‌های غنیمت پرافتخار جنگی به شمار می آمدند، زیرا فلسطینیان نمونه کامل «نامختونان» بودند (ر. ک. داور ۱۴:۳؛ ۱۵:۱۸؛ ۱۵:۱؛ ۱۵:۱۸؛ ۱۵:۱؛ ۱۷:۶؛ ۱۷:۶-سمو ۲؛ ۳۱:۴؛ ۳۶:۲؛ ۲۰:۱-سمو ۲).

<sup>۴</sup> اشاره به مهلتی است که برای عروسی تعیین شده بود (ر. ک. پید ۲۹:۲۱).

<sup>۵</sup> قرائت عبری: «میکال، دختر شائول». ترجمه ما مبتنی است بر قرائت یونانی.

<sup>۶</sup> بی گناهی داود در حق شائول (ر. ک. ۲۰:۱؛ ۲۰:۸؛ ۲۴:۱۲) نکته‌ای است در تمام ماجراهای مربوط به ترقی داود بر آن تأکید می شود.

### نجات داود به دست میکال

همان شب،<sup>۱۱</sup> شائول فرستادگانی را به مز<sup>۵</sup> خانه داود گسیل داشت تا او را تحت نظر بگیرند، و بامدادان او را به قتل برسانند. اما زنش میکال به این مضمون به داود هشدار داد: «اگر زندگی ات را امشب نجات ندهی، فردا میرانده خواهی شد.»<sup>۱۲</sup> میکال داود را از پنجه فرو فرستاد؛ او پوش<sup>۲</sup>:۱۵-۲-قون<sup>۳</sup>:۲۱-۳۳ رفت و گریخت<sup>x</sup> و خود را نجات داد.<sup>۱۳</sup>

میکال ترافیم<sup>y</sup> را برداشت و آن را روی بستر گذاشت، و بر بالش او توری<sup>z</sup> از پشم بز قرار داد و آن را با جامه ای پوشانید.

شائول فرستادگانی را گسیل داشت تا داود را بگیرند، اما آن زن گفت: «او بیمار است.»<sup>۱۴</sup> شائول [بار دیگر] فرستادگانی فرستاد تا داود را بینند و بگویند: «او را در بسترهش برآورید تا او را بمیرانم.»<sup>۱۵</sup> فرستادگان وارد شدند، و اینک ترافیم بر بستر بود، با توری از پشم بز بر بالش! شائول به میکال گفت: «چرا اینچنین مرا فریب دادی و گذاشتی که دشمنم برود و خود را نجات دهد؟» میکال به شائول گفت: «او بود که مرا گفت: بگذار بروم، و الا تو را می کشم.»<sup>۱۶</sup>

عکس، اعمال او برای تو نفع بزرگی داشته است.<sup>۱۷</sup> او جان خود را به خطر انداخت و آن فلسطینی را کشت، و یهوه برای جمیع اسرائیل پیروزی بزرگی به عمل آورد. تو دیدی و شادی کردی. پس چرا برای خونی بی گناه گناه بورزی و داود را بی سبب بمیرانی؟<sup>۱۸</sup><sup>۱۹</sup> شائول به درخواست یوناتان گوش فرا داد، و شائول این سوگند را یاد کرد: «به حیات یهوه! او به مرگ سپرده نخواهد شد.»<sup>۲۰</sup> یوناتان داود را فرا خواند، و یوناتان تمامی این سخنان را به او گزارش داد. یوناتان داود را نزد شائول آورد، و [داود] مانند گذشته در حضور او بود.

روایت دوم در باره سوء قصد ناموفق چون جنگ از سر گرفته شد، داود به جنگ رفت و با فلسطینیان پیکار کرد<sup>۲۱</sup>؛ او شکست بزرگی برایشان وارد ساخت و ایشان از برابر او گریختند.<sup>۲۲</sup> اما روحی بد از یهوه بر شائول آمد. چون در خانه اش نشسته بود و نیزه در دستش بود، و داود با آلت موسیقی خود می نواخت، شائول کوشید داود را با نیزه به دیوار میخکوب کند، اما وی از ضربه شائول اجتناب کرد و او نیزه را در دیوار نشانید. داود گریخت و جان سالم به در برد.<sup>۲۳</sup>

۷ در خصوص این مقدمه، ر.ک. توضیح ۱:۱۶.

W «جان سالم به در بردن» یا «خود را نجات دادن» یکی از اصطلاحات کلیدی فصل های ۱۹-۲۳ می باشد (ر.ک. ۱۰:۱۹، ۱۲، ۱۷، ۱۸:۲۲، ۲۰:۲۹، ۱:۲۳:۲۳). معنی ضمنی این فعل مذهبی است، و دلالت دارد بر اینکه داود را خدا نجات می دهد، نه خودش.

X «گریختن» نیز یکی از افعال کلیدی فصل های ۱۹-۲۳ می باشد (۱۹:۱۲، ۱۸:۱۸، ۱:۲۰:۲۱، ۱:۲۰، ۲۰:۲۲:۱۱:۱۱:۲۳:۶). نیز ر.ک. ۲:۲۷، ۴:۳-سمو<sup>۲</sup>:۳؛ و در روایت جانشینی، ۲-سمو<sup>۱۳</sup>:۳۸، ۳۷، ۳۴:۱۵:۱۴:۱۴:۱۰:۱۹:۱:۱۰:۱۹-پاد<sup>۱</sup>-پاد<sup>۲</sup>:۷:۳۹.

Z معنی این کلمه مشخص نیست. قرائت های لاتین و آرامی و سریانی آورده اند: «پوست و پشم»؛ قرائت یونانی: «جگر بز».

سؤال کرد و گفت: «سموئیل و داود کجا هستند؟» [به او] گفتند: «اینک در نایوت در رامه!»<sup>۲۳</sup> او از آنجا به قصد نایوت در رامه رفت، و روح خدا بر او نیز آمد، و او تا رسیدنش به نایوت در رامه، در حال جذبه راه می‌رفت.<sup>۲۴</sup> او نیز جامه‌های خود را برکند و او نیز در مقابل سموئیل دچار جذبه شد؛ سپس، برنه، بر زانو خم شد، تمام آن روز و تمام شب، به همین سبب است که می‌گویند:<sup>۵</sup> «آیا شائل نیز از جمله انبیا است؟»

**يوناتان به فرار داود کمک می‌کند<sup>۶</sup>**  
**۲۰** داود از نایوت در رامه گریخت رفت و رو در رو به یوناتان گفت: «من چه کرده‌ام، خطای من چیست و گناه من در حق پدرت چیست که قصد جان من دارد؟»<sup>۲</sup> [يوناتان] به او گفت: «دور از [تو باد این اندیشه]! تو نخواهی مرد.

**شائل و داود در رامه**  
<sup>۱۸</sup> داود چون پا به فرار گذاشت و خود را نجات داد، نزد سموئیل به رامه رفت، و او را از هر آنچه که شائل با او کرده بود، آگاه ساخت. او و سموئیل رفتند و در نایوت<sup>a</sup> ساکن شدند. <sup>۱۹</sup> شائل را به این مضمون اطلاع دادند: «اینک داود در نایوت، در رامه است.»<sup>۲۰</sup> شائل فرستادگانی فرستاد تا داود را بگیرند. ایشان جماعت<sup>b</sup> انبیا را در حال نبوت کردن دیدند، و سموئیل در رأس ایشان ایستاده بود. روح خدا بر فرستادگان شائل آمد و ایشان نیز دچار جذبه شدند.<sup>۲۱</sup> به شائل اطلاع دادند و او فرستادگان دیگری گسیل داشت که ایشان نیز دچار جذبه شدند. شائل برای بار سوم فرستادگان جدیدی فرستاد که ایشان نیز دچار جذبه شدند.<sup>۲۲</sup> او خودش نیز به رامه رفت. چون به آب انبار بزرگی که در سیخوه است رسید،

قرائت متن نوشته شده: «ناؤوت» (يونانی: «اوات»): ترجمه ما مبتنی است بر قرائت متن خوانده شده و لاتین. شاید این اسم خاص مکانی مشخص نباشد، بلکه این اسم عامی باشد به معنی «مکان» یا «اتفاق» (ر. ک. ۲-۶: پاد ۱۴-۹). قرائت آرامی نیز ظاهرآ همین برداشت را کرده و آن را چنین تفسیر کرده است: «مکتب».

<sup>c</sup> این دو میں کاربرد ضرب المثلی است که در ۱۰:۱۲ آمده (ر. ک. توضیح ۶:۱۰). حالت خلسه و جذبه اکنون دیگر مانند ۱۰:۱ به معنی فرو ریختن روح الهی نیست، بلکه به معنی این است که روح خدا به طور نهایی شائل را ترک کرده است. پادشاه که طبق ۱۰:۱۲ احتمالاً برتر از انبیا بود، اکنون فروتر از آنان است. برنهنگی در واقع به معنی شرم و ننگ است (ر. ک. ۲-سمو ۶:۲۰).

**d** فصل ۲۰ حاوی سننی است متفاوت با سنت‌هایی که در فصل ۱۹ در خصوص فراز و نشیبهای زندگی داود ذکر شده است. ماجراهای این فصل پیش از ماجراهای قطع ارتباط داود با شائل مطابق ۲۰:۶، ۱۸، ۶، ۲۰، ۲۵-۲۹، داود هنوز از جایگاه خود نزد شائل برخوردار است. بخش آغازین ۲۰:۱ ممکن است فرمولی انتقالی باشد که به دست یک ویراستار اضافه شده است. عدم تجانس در این فصل چشمگیر است. در آن، روایتی را می‌بینیم که مطابق آن، داود شخصیتی است تقریباً منفعل که نحوه عملش را یوناتان تعیین می‌کند و در مقامی فروتر از او قرار دارد (آیات ۱۸-۱۲). اما نخستین ویرایش که در آیات ۱۱-۱۳ محسوس است، داود را در موقعیتی قرار می‌دهد که روش عمل را خودش تعیین می‌کند؛ در این بخش سیکی به کار رفته حاوی مصدرهایی هم‌آوا که در ترجمه نمی‌توان آن را ارایه داد (شش نمونه از آن را در آیات ۳، ۵، ۷، ۶، ۹ می‌بینیم). دو میں ویرایش که در آیات ۱۲-۱۷ و ۴۰-۴۲ مشاهده می‌شود، داود را در مقام پادشاه آینده معرفی می‌کند که یوناتان از پیش با او بیعت می‌کند؛ در این بخش، موضوع عهد میان این دو قهرمان مطرح می‌شود که طبق ۱۸:۳، موضوعی است سننی (ر. ک. توضیح آیه ۱۵).

وارد یک عهد یهُوه ساخته‌ای؛ و اگر من در خطاباشم، خودت مرا بکُش؛ پس چرا مرا تا به نزد پدرت ببری؟»<sup>۹</sup> یوناتان گفت: «دور از [تو باد این اندیشه]! اگر واقعاً می‌دانستم که این امر از جانب پدرم مقدار شده که بر تو بدی وارد سازد، آیا نباید تو را اطلاع دهم؟»<sup>۱۰</sup> داود به یوناتان گفت: «چه کس مرا اطلاع خواهد داد که پدرت به سختی تو را پاسخ می‌دهد؟»<sup>۱۱</sup> یوناتان به داود گفت: «بیا و به صحرابیرون بروم»؛ و هر دو به صحرابیرون رفتدند.

<sup>۱۲</sup> یوناتان به داود گفت: «یهُوه، خدای اسرائیل، شاهد است!<sup>h</sup> فردا در همین ساعت، فکر پدرم را کاوش خواهم کرد؛ اگر همه چیز برای داود خوب باشد و من کسی را نفرستم که آن را بر تو آشکار سازد،<sup>۱۳</sup> بادا که یهُوه ایچنین و بدتر از آن به یوناتان بکنند!<sup>i</sup> چنانچه پدرم را پسند آید که بر تو بدی [وارد سازد]، آن را بر تو آشکار خواهم ساخت و تو را خواهم گذاشت که بروی؛ تو در آرامش خواهی رفت، و بادا که یهُوه با تو باشد، آن سان که با پدرم بود!<sup>۱۴</sup> اگر هنوز زنده باشم،<sup>j</sup> لطفاً در حق من وفاداری یهُوه<sup>k</sup> را نشان

ببین؛ پدر من بدون اینکه بر من آشکار سازد، نه کار بزرگی می‌کند و نه کاری کوچک.<sup>۱۵</sup> پس چرا باید پدرم این را از من مخفی دارد؟ چنین چیزی نیست!»<sup>۱۶</sup> داود باز دهان گشود و گفت: «پدرت خیلی خوب می‌داند که من در نظر تو التفات یافته‌ام و به خود گفته است: یوناتان چیزی از این نداند، مبادا اندوهگین شود. با این حال، به حیات یهُوه و به حیات خودت!<sup>۱۷</sup> میان من و مرگ یک قدم بیش نیست.»<sup>۱۸</sup> یوناتان به داود گفت: «دلت می‌خواهد برایت چه بکنم؟»<sup>۱۹</sup> داود به یوناتان گفت: «جشن ماه نو فردا است، و من می‌بایست برای خوراک کنار پادشاه بنشیم. تو مرا خواهی گذاشت که بروم، و من تا شامگاه در صحرابیرون خواهم شد.<sup>۲۰</sup> چنانچه پدرت متوجه غیبت من بشود، خواهی گفت: داود با اصرار از من اجازه خواست تا به شهرش، به بیت لحم بددود، زیرا در آنجا برای تمامی طایفه، قربانی سالیانه هست.<sup>۲۱</sup> اگر بگویید: خوب! خدمتگزارت امن است؛ اما چنانچه خشمش بر افروخته شود، بدان که بدی از جانب او مقدر شده است.<sup>۲۲</sup> پس در حق خدمتگزارت وفاداری نشان بده، چرا که خدمتگزارت را با خود

<sup>e</sup> منظور این است که مطلقاً هیچ کاری را بدون اطلاع یوناتان انجام نمی‌دهد.

<sup>f</sup> در انتهای این آیه در عبری، کلمه «سوم» آمده که با مضمون متن سازگاری ندارد و ما آن را حذف کرده‌ایم.

<sup>g</sup> قرائت عبری حالتی مستتر دارد. تحت اللفظی آن چنین است: «چه کس مرا اطلاع خواهد داد... یا از آنچه که پدرت به تو پاسخی سخت خواهد داد». ترجمه ما مطابق قرائت یونانی است.

<sup>h</sup> تحت اللفظی: «یهُوه»؛ قرائت سریانی: «خداؤند شاهد (است)»؛ ر.ک. توضیح ۱۲:۶.

<sup>i</sup> در متن عبری، بعد از «فردا»، کلمه «سوم» آمده است. قرائت‌های لاتین و آرامی: «پس فردا»؛ سریانی: «در ساعت سوم»؛ یونانی: «برای بار سوم» (یا: «سه بار»). ظاهراً به دو ملاقات قبلی یوناتان و شائلو اشاره می‌شود (شاید به ۱۹:۴ یا به ماجراجی مفقود(?)).

<sup>j</sup> یعنی «وای بر من». این فرمول لعنت برای تمامی وعده یوناتان معتبر است.

<sup>k</sup> یعنی «با وفاداری ای که یهُوه ایجاب می‌کند». قرائت یونانی: «در حق من با وفاداری عمل خواهی کرد».

و در کنار تپه‌ای که می‌دانی<sup>۱۱</sup>، خواهی نشست. <sup>۲۰</sup> و من سه تیر از این سمت خواهم انداخت، گویی هدفی را نشانه می‌گیرم. <sup>۲۱</sup> آنگاه خدمتکار را خواهم فرستاد: برو و تیر را پیدا کن. اگر به خدمتکار بگوییم: تیر در این سوی تو است، آن را بر دار- آنگاه بیا<sup>۷</sup>: تو در امان هستی و چیزی نیست، به حیات یهوه!<sup>۲۲</sup> اما اگر به آن مرد جوان بگوییم: تیر در آن سوی تو است- برو، زیرا یهوه تو را روانه می‌سازد. <sup>۲۳</sup> اما آن سخنی که من و تو گفتیم، یهوه میان من و تو برای همیشه شاهد است<sup>W</sup>. <sup>۲۴</sup> داود در صحراء پنهان شد.

چون جشن ماه نورسید، پادشاه برای خوردن بر سر میز نشست. <sup>۲۵</sup> پادشاه بر جایگاه خود نشست، طبق معمول، بر جایگاهی که پشت به دیوار بود؛ یوناتان

<sup>۱۵</sup> بده؛ و اگر بمیرم<sup>۱</sup>، وفاداری ات را هیچگاه از خانه من از میان میر<sup>m</sup>، و نه حتى آن هنگام که یهوه هر یک از دشمنان داود را از روی سطح زمین از میان برده باشد. <sup>۱۶</sup> بادا که نام یوناتان با خاندان شائل از میان نرود<sup>n</sup>؛ و الا، بادا که یهوه از داود حساب بخواهد!<sup>۱۷</sup> یوناتان بار <sup>۳،۱۱:۱۸</sup> دیگر برای داود سوگند یاد کرد<sup>P</sup>، به سبب محبتش برای او، زیرا او را دوست می‌داشت، آن سان که خویشتن را دوست می‌داشت.

<sup>۱۸</sup> یوناتان به او گفت<sup>q</sup>: «جشن ماه نو فردا است، و غیبت تو جلب نظر خواهد کرد، زیرا توجه خواهند کرد که جایگاهت خالی است. <sup>۱۹</sup> پس فردا<sup>r</sup>، غیبت تو بسیار جلب توجه خواهد کرد<sup>s</sup>؛ به مکانی خواهی رفت که در روز ماجرا<sup>t</sup> در آن پنهان شدی،

<sup>۱</sup> این متنی است دشوار. آن را این گونه نیز استنباط کرده‌اند: «... طوری که من نخواهم مرد (زیرا) وفاداری ات را از خاندان من دور نخواهی ساخت».

<sup>m</sup> برخلاف<sup>۱۸:۳</sup>، این عهد به روشی داود را نسبت به اعقاب یوناتان متعهد می‌سازد. نحوه بیان این جمله، یادآور عهد خداوند با داود است<sup>۲-۷:۱۵-۱۶</sup> (مز<sup>۳:۶</sup>-پاد<sup>۳:۱۶</sup>)، و نیز بیانگر برتری داود بر یوناتان می‌باشد. وفاداری داود به تعهدش، در رفتارش با مفیبوشت آشکار خواهد شد<sup>۲-۷:۲۱-۹</sup>.

<sup>n</sup> طبق برداشت ترجمه‌های لاتین و آرامی: «و یوناتان پیمانی با خاندان داود بست». قرائت سریانی: «و یوناتان با کسانی از خاندان داود بر خواهد خاست». ترجمه ما مبتنی است بر قرائت یونانی.<sup>۰</sup> تحتاللفظی: «... از دشمنان داود حساب خواهد خواست». در تمام ترجمه‌های قدیمی، کلمه «دشمنان» پیش از نام داود آمده است. باید توجه داشت که متن آیات<sup>۱۴-۱۶</sup> در وضعیت بسیار بدی حفظ شده، و ما آنها را بر اساس قرائت یونانی بازسازی کرده‌ایم.

<sup>p</sup> قرائت عبری: «یوناتان بار دیگر داود را سوگند داد». ترجمه ما مبتنی است بر قرائت یونانی.<sup>۹</sup> ر. ک. آیات<sup>۵-۶</sup>: در اینجا<sup>۱۷</sup> گتفتگویی که در اثر آیات<sup>۱۲-۱۳</sup> قطع شده بود، از سرگرفته می‌شود (ر. ک. توضیح آیه<sup>۱</sup>).

<sup>r</sup> تحتاللفظی: «برای بار سوم انجام خواهی داد» (ر. ک. ۱-پاد<sup>۳:۳۴</sup>)؛ یا: «(اگر) بار سوم انجام دهی». از مضمون متن (آیه<sup>۲۷</sup>) چنین بر می‌آید: «این را روز سوم (پس فردا) انجام خواهی داد»؛ یا: «(اگر) این را روز سوم انجام دهی».

<sup>s</sup> قرائت عبری: «فرود خواهی آمد». ترجمه ما مبتنی است بر ترجمه‌های قدیمی.<sup>t</sup> شاید منظور ماجراهی<sup>۱۹:۲</sup>، یا ماجراهی دیگری است که مفقود شده و در آن از دو فرار داود سخن به میان آمده بوده است (ر. ک. توضیح آیه<sup>۱۲</sup>). قرائت‌های یونانی و لاتین: «در جایی که باید پنهان شوی در روزی که کار کردن مجاز است»، یعنی روز بعد از جشن.

<sup>u</sup> قرائت عبری: «سنگ آزل». قرائت تحتاللفظی یونانی: «در کنار این تپه».

<sup>v</sup> قرائت سریانی: «اگر به آن پس بگوییم: «آنها را بر دار و بیا»».

<sup>w</sup> قرائت عبری: «یهوه میان من و تو است»؛ ترجمه ما مبتنی است بر قرائت یونانی.

سپرده شود؟ چه کرده است؟»<sup>۳۳</sup> شائول ۵-۴:۱۹  
نیزه خود را بر علیه او حرکت داد تا او را  
بزند، و یوناتان پی برد که این امر از جانب  
پدرش مقدر شده تا داود را بمیراند.  
یوناتان از سر میز بر خاست، در حالی که  
خشمش بر افروخته بود، و در روز دوم جشن  
ماه نو خوراک نخورد، زیرا در خصوص  
داود بسیار اندوهگین بود، چرا که پدرش  
به او اهانت کرده بود.

<sup>۳۵</sup> صبح روز بعد، یوناتان برای قراری که  
با داود داشت، به صحراء بیرون رفت؛ او با  
خود خدمتکار کوچکی داشت. <sup>۳۶</sup> به  
خدمتکارش گفت: «بدو و تیرهای را که  
می‌اندازم، پیدا کن.» خدمتکار دوید، و  
[یوناتان] تیر را طوری انداخت که از او  
جلوتر برود. <sup>۳۷</sup> وقتی خدمتکار بسوی  
مکانی رسید که تیر در جای بود که یوناتان  
انداخته بود، یوناتان پشت سر خدمتکار  
فریاد کشید و گفت: «آیا تیر در آن سوی تو  
نیست؟» <sup>۳۸</sup> یوناتان بار دیگر پشت سر  
خدمتکار فریاد زد: «زو! بشتا و  
مایست.» خدمتکار یوناتان تیر را جمع کرد  
و بسوی ارباب خود باز آمد. <sup>۳۹</sup> اما  
خدمتکار چیزی نمی‌دانست؛ فقط یوناتان و  
داود امر را می‌دانستند.

<sup>۴۰</sup> یوناتان سلاح‌های خود را به  
خدمتکارش داد و به او گفت: «برو و [این  
را] به شهر ببر.» <sup>۴۱</sup> وقتی خدمتکار

روبروی او قرار گرفت<sup>x</sup> و ابنیه در کنار  
شائول نشست، اما جای داود خالی ماند.  
<sup>۲۶</sup> با این حال، شائول آن روز چیزی نگفت،  
زیرا به خود می‌گفت: «این تصادف است؛  
او پاک نیست<sup>y</sup>، زیرا خود را پاک نکرده  
است<sup>z</sup>.» <sup>۲۷</sup> باری، فردای بعد از جشن ماه  
نو، [روز]<sup>۲۸</sup> دوم، جای داود باز خالی بود.  
شائول به پرسش یوناتان گفت: «چرا پسر  
یسّا برای خوراک نیامده، نه دیروز و نه  
امروز؟» <sup>۲۹</sup> یوناتان به شائول پاسخ داد:  
«داود با اصرار از من اجازه خواست که تا  
به بیت لحم [برود].» <sup>۳۰</sup> او گفت: خواهش  
می‌کنم، بگذار بروم، زیرا در شهر قربانی  
طایفه‌ای داریم و برادرانم مرا احضار  
کرده‌اند. و اکنون، اگر در نظرت التفات  
یافته‌ام، به من اجازه بده تا بگریزم و بروم  
و برادرانم را ببینم. به همین سبب است که  
بر سر میز پادشاه نیامده است.» <sup>۳۱</sup> خشم  
شائول بر یوناتان بر افروخته شد و به او  
گفت: «ای پسر زن کشیف سرکش<sup>a</sup>، آیا  
نمی‌دانم که جانب پسر یسّا را می‌گیری، به  
بهای ننگ خودت و ننگ برهنجی مادرت؟  
<sup>۳۲</sup> زیرا تمامی روزهایی که پسر یسّا بر روی  
زمین زندگی کند، نه تو و نه سلطنت تو  
استوار نخواهد بود. و اکنون بفرست تا او  
را بیابند و او را نزد من بیاور، زیرا سزاوار  
مرگ است.» <sup>۳۳</sup> یوناتان به پدرش شائول  
پاسخ داد و به او گفت: «چرا باید به مرگ

X «یوناتان بر خاست»؛ ترجمه ما میتنی است بر قرائت یونانی.

y تصور شائول بر این است که داود در اثر آلدگی، ناپاک شده است (ر.ک. لاو:۷؛ ۲۱:۱۵؛ ۱۶:۱۵؛ تث:۲۳:۱۱).

Z تحت اللقطی: «او پاک نیست، یعنی اینکه پاک نیست».

a تحت اللقطی: «پسر زنی که در اثر سرکشی گمراه شده است».

b این آیه به منزله جمله انتقالی میان دو روایت می‌باشد (ر.ک. توضیح آیه ۱)؛ ویراستار نقل می‌کند که آن خدمتکار پس از  
جمع آوری تیرها، یوناتان و داود را تنها گذاشت تا ایشان با یکدیگر گفتگو کنند.

<sup>۴</sup> پس اکنون، اگر در دستت پنج نان داری، آنها را به من بده، یا هر چه که یافت می شود. <sup>۵</sup> کاهن به داود پاسخ داد و گفت: «نان غیر مقدس در دست ندارم؛ فقط نان تقدیس شده هست؛ به شرط آنکه خدمتگزارانت از زن پرهیز کرده باشند!» <sup>۶</sup> داود به کاهن پاسخ داد و گفت: «آری، زن برای ما ممنوع شده، آن سان که همیشه وقتی برای جنگ می روم؛ بدن خدمتگزارانت در حالت پاکی است آن هنگام که جنگی غیر مذهبی در میان هست؛ (پس) چقدر بیشتر امروز [خدمتگزارانت] در بدن خود در حالت پاکی هستند!» <sup>۷</sup> کاهن [نان] تقدیس شده را به او داد، زیرا نان دیگری جز نان «روی<sup>۸</sup>» نبود، همان که از حضور یهوه دور می کنند تا آن را با نان گرم جایگزین سازند، در روزی که آن را برمی دارند.

<sup>۹</sup> باری در همان روز، در آنجا یکی از خدمتگزاران شائول بود که در حضور یهوه نگاه داشته شده بود؛ او دواعِ ادومی نام

رفت، داود از کنار تپه<sup>۹</sup> بر خاست و با صورت برزین افتاد و سه بار سجده کرد؛ سپس یکدیگر را در آغوش گرفتند و به سختی بر یکدیگر گریستند<sup>۱۰</sup>. <sup>۱۱</sup> یوناتان به داود گفت: «در آرامش برو، زیرا هر دو به نام یهوه سوگند خورده ایم و گفته ایم: بادا که یهوه میان من و تو شاهد باشد<sup>۱۲</sup>، میان اعقاب من و اعقاب تو، برای همیشه!» <sup>۱۳</sup> داود به راه افتاد و رفت، و <sup>۱۴</sup> یوناتان وارد شهر شد.

## ۲۱

## داود در نوب

داود به نوب<sup>۱۵</sup>، نزد اخیملک<sup>۱۶</sup> کاهن رسید. اخیملک لزان به ملاقات داود رفت و به او گفت: «چرا تنها هستی و کسی با تو نیست؟» <sup>۱۷</sup> داود به اخیملک کاهن گفت: «پادشاه به من دستوری<sup>۱۸</sup> داده و به من گفته: «بادا کسی از کاری که تو را برای آن می فرستم و به تو دستور داده ام، چیزی نداند.» در خصوص خدمتگزاران، در فلان و فلان جا با ایشان قرار ملاقات گذاشته ام.

<sup>۱۹</sup> ر.ک. توضیح آید.

<sup>۲۰</sup> d متن روش نیست. قرائت عبری: «در آغوش گرفتند و گریستند تا اینکه داود برتری یافت». ترجمه ما مبتنی است بر قرائت یونانی. قرائت سایر ترجمه های قبیمی: «داود بیشتر از او گریست». این گونه نیز می توان استنباط کرد: «(یوناتان) تا به داود بلند شد (یعنی: با او برابر شد)».

<sup>۲۱</sup> e قرائت عبری: «بادا که میان من و تو باشد». ترجمه ما مبتنی است بر قرائت های یونانی و آرامی، مانند آیه ۲۳. <sup>۲۲</sup> f محل جغرافیایی «نوب» (ر.ک. ۲۲: ۱۱، ۱۹: ۳۲؛ نج ۳۲: ۳۲) مشخص نیست. شاید واقع باشد بر کوه «اسکوپوس» درست در شرق اورشلیم.

<sup>۲۳</sup> g او پسر اختیوب (مطابق ۲۲: ۹)، پسر فینحاس، پسر عیلی شیلوه (۳: ۱۴) می باشد. او را اغلب با اخیای ۳: ۱۴ یکی می پندازند، اما بیشتر به نظر می رسد که برادر وی باشد.

<sup>۲۴</sup> h داود برای دریافت کمک اخیملک، از معرفی خود به عنوان فراری پرهیز می کند؛ این امر بیانگر حیله او است. این ماجرا بعداً (۲۲: ۲۲) همچون دلیل اختلاف شائول با کاهن شیلوه اراده شده است.

<sup>۲۵</sup> i تفسیر این آیه دشوار است و ترجمه آن حساس. ظاهراً داود می خواهد چنین چیزی بگوید: «مردان من که پرهیز جنسی را طبق شریعت (تث ۲: ۱۰) در تمامی جنگها ایشان به عمل می آورند، چقدر بیشتر این بار که پای جنگی مقدس در میان است». مشخص نیست داود به چه چیزی اشاره می کند. از یاد نبریم که او دروغ می گوید. کلمه «بدن» شکل مؤذبانه «آلات تناسلی» است.

<sup>۲۶</sup> j ر.ک. توضیح خروج ۳۰: ۲۴ - ۳: ۱۲ - ۵: ۲۴ - ۶: ۳۰: لاو. این تذکر ظاهراً ناشی از تفکر یک کاهن است.

چشمان ایشان خود را به دیوانگی زد<sup>p</sup> و در میان دستان ایشان ادای بی عقلان را در می آورد: او بر لنگه های در طبل می زد<sup>q</sup> و می گذاشت که آب دهانش بر روی ریشش جاری شود.<sup>۱۵</sup> اخیش به خدمتگزارانش گفت: «به درستی می بینید که او بی عقل است! چرا او را نزد من می آورید؟ آیا بی عقل کم دارم که این را نزد من آورده اید تا نزد من بی عقلی کند؟ آیا چنین شخصی وارد خانه من خواهد شد؟»

### داود، رئیس گروه

**۲۲** <sup>۱</sup> داود از آنجا رفت و به غار عدلگام<sup>r</sup> گریخت. چون برادرانش و تمامی خاندان پدرش از آن آگاه شدند، به آنجا نزد او فرود آمدند. آنگاه همه آنانی که در پریشانی بودند، جمیع آنانی که در طلب کاری داشتند، و تمام آنانی که در جان خود تلخی داشتند، دور او گرد آمدند؛ او بزرگ ایشان شد، و همراه او حدود چهارصد مرد بودند.

<sup>۲</sup> <sup>۳</sup> داود از آنجا به قصد مصافه موآب<sup>s</sup> حرکت کرد، و به پادشاه موآب گفت:

داشت، و او بزرگ دوندگان شائول بود.<sup>k</sup> <sup>۹</sup> داود به اخیملک گفت: «آیا اینجا نیزه یا شمشیری در دست نداری؟ زیرا کار پادشاه آنقدر عاجل بود که من نه شمشیرم را با خود برداشت و نه سلاح هایم را.» <sup>۱۰</sup> کاهن گفت: «شمشیر جلیات فلسطینی که او را در دره سقز کشته<sup>۱</sup>، اینجا است و در عبایی پیچیده شده، پشت ایفود.<sup>m</sup> اگر می خواهی آن را برداری، بردار، زیرا شمشیر دیگری در اینجا نیست.» داود گفت: «او نظیر آن را ندارد: آن را به من بدء.»

### داود نزد فلسطینیان<sup>n</sup>

<sup>۱۱</sup> داود در همان روز به راه افتاد و از برابر شائول گریخت. او نزد اخیش، پادشاه جت رسید.<sup>۱۲</sup> خدمتگزاران اخیش به وی گفتند: «مگر این داود، پادشاه سرزمین نیست؟ مگر برای او نبود که رقص کنان می سرودند: «شائول هزاران خود را کشته است و داود هزاران هزار خود را؟»<sup>۱۳</sup> داود بر روی این سخنان تأمل کرد<sup>۰</sup> و از اخیش، مز ۱:۳۴ مز ۵:۲۹:۷:۱۸ پادشاه جت، بسیار ترسید.<sup>۱۴</sup> او در مقابل

<sup>k</sup> این آیه ارتباط را با فصل ۲۲ برقرار می سازد (۱۸، ۹، ۲۲).

<sup>۱</sup> این اشاره ویراستار است به روایت فصل ۱۷ (ر.ک. توضیح آیه ۴)، در شکل کنونی اش.

<sup>m</sup> ابزاری برای غیب‌گویی که در اختیار کاهن قرار داشت (ر.ک. ۲۸:۲، ۱۴:۳، ۳:۲۳، ۶:۲۳). دو آن بعداً اخیملک را متهم به این می سازد که از خداوند برای داود مشورت گرفته است (۲۲:۱۰).

<sup>n</sup> آیات ۱۱-۱۶ شگردی جدید از داود را بیان می کند: اما فلسطینیانی که از شهرت او آگاه بودند، با او بدرفتاری می کنند. لحن این روایت بالحن فصل های ۲۷ و ۲۹ کاملاً فرق دارد و اختصاص دارد به روایت داود با فلسطینیان. آنچه که در اینجا بر جسته می شود، زیرکی داود است، مانند آنچه در آیات ۱-۱۰ نقل شده است (ر.ک. ۲۳:۲۲ ب).

<sup>۰</sup> تحتاللفظی: «داود این سخنان را در دل خود نهاد.»

<sup>p</sup> تحتاللفظی: «داوری خود را تغییر داد.»

<sup>q</sup> قرائت عبری: «علامت می زد»؛ سریانی: «بر روی آستانه در می نشست»؛ ترجمه ما مبتنی است بر قرائت های یونانی و لاتین.

<sup>r</sup> شهری در شیلیه (یا «سرزمین پست»). ر.ک. توضیح پید ۳۸:۱.

<sup>s</sup> این اشاره ای است گذرا به پیوندهای خاصی که خانواده داود را با موآبیان متحد می ساخت (ر.ک. روت ۴:۲۲؛ مت ۱:۵-۶).

[واقع شده است].»<sup>۹</sup> دوآغ، آن ادومی، که نزد خدمتگزاران شائول بر پا می ایستاد،<sup>۷</sup> مز ۱:۵۲ مز ۸:۲۱ لب به سخن گشود و گفت: «من پسر یسّا را دیدم که به نوب، نزد اخیملک پسر اخیتوب آمد،<sup>۱۰</sup> و وی برای او از یهوه سؤال کرد و به او توشه داد؛ شمشیر جلیات فلسطینی را نیز به او داد.

<sup>۱۱</sup> پادشاه فرستاد و اخیملک کاهن، پسر اخیتوب، و نیز تمام خاندان پدری اش، یعنی کاهنان نوب را فرا خواند؛ ایشان همگی نزد پادشاه آمدند.<sup>۱۲</sup> شائول گفت: «خوب گوش فرا ده، ای پسر اخیتوب.» وی گفت: «لبیک، سرور من.»<sup>۱۳</sup> شائول به او گفت: «به چه سبب، تو و پسر یسّا، بر علیه من دسیسه کرده اید؟ تو به او نان و شمشیر دادی، و برای او از خدا سؤال کردی، تا همچون دشمن بر علیه من بر پا شود، آن سان که امروز [واقع شده است].»<sup>۱۴</sup> اخیملک به پادشاه پاسخ داد و گفت: «پس چه کس، از میان جمیع خدمتگزارانت، همچون داود و فادر است، او که داماد پادشاه است، رئیس محافظان شخصی است<sup>W</sup>، و مکرم در خانه ات؟<sup>۱۵</sup> آیا امروز است که شروع کرده ام به سؤال کردن از خدا برای او؟<sup>X</sup> حاشا از من! بادا که پادشاه چیزی به حساب خدمتگزار است

<sup>t</sup> نقش جاد نبی (ر.ک. ۲-سمو ۲۴) مشابه است با نقش اخیملک کاهن مطابق ۲:۲۳، و نقش ابیاتار کاهن مطابق ۹:۶-۱۲؛<sup>۱۶</sup> ۸:۷-۳۰. اوامر خداوند، چه از طریق یابد و چه از طریق کاهن، بر اعمال داود حاکم است (نیز ر.ک. ۳۰-۱۷:۱۸).

<sup>۷</sup> قرائت های لاتین و آرامی: «که به خدمتگزاران شائول دستور می داد»؛ یونانی: «که نزد کفشهای شائول می ایستاد». <sup>W</sup> قرائت یونانی: «او رئیس اوامر تو است»؛ لاتین و سریانی: «او اوامر تو را حفظ می کند»؛ ترجمه ما مبتبنی است بر قرائت آرامی.

<sup>X</sup> قرائت های یونانی و لاتین و راشی، این جمله را در حالت استفهامی آورده اند که معنی آن چنین چیزی است: «فقط امروز نیست که شروع کرده ام به سؤال کردن از خدا برای داود»؛ اما قیمهی آن را در حالت اخباری آورده که بر اساس آن، اخیملک موضوع

«اجازه بده که پدرم و مادرم نزد شما بمانند تا بدانم که خدا برای من چه خواهد کرد.»<sup>۱۷</sup> او ایشان را نزد پادشاه موآب باقی گذاشت، و ایشان در تمام مدتی که داود در آن پناهگاه بود، با او ماندند.<sup>۱۸</sup> <sup>۱۹:۵</sup> جاد<sup>t</sup> نبی به داود گفت: «در پناهگاه نمان؛ روانه شو و به سرزمین یهودا برو.» داود روانه شد و به جنگل حارت رفت.

### قتل عام کاهنان نوب

<sup>۱۹:۶</sup> شائول آگاه شد که داود و مردانی را که با او بودند، پیدا کرده اند. شائول در جمعه، زیر درخت گز مکان بلند<sup>۱۹</sup> نشسته بود، نیزه در دست، و همه خدمتگزارانش نزد او بر پا ایستاده بودند.<sup>۲۰</sup> شائول به خدمتگزارانش که نزد او بر پا ایستاده بودند گفت: «خوب گوش فرا دهید، ای بنيامينيان! آیا پسر یسّا نیز به همگی شما مزرعه و تاکستان خواهد داد؟ آیا همه شما را بزرگان هزاره و بزرگان صده خواهد ساخت،<sup>۲۱</sup> که همگی تان بر علیه من دسیسه کرده اید و هیچکس چیزی بر من آشکار نمی سازد، آن هنگام که پسرم با پسر یسّا پیمان بسته است؟ هیچیک از شما بر من شفقت ندارد و بر من آشکار نمی سازد که پسرم خدمتگزار مرا همچون دشمن بر علیه من بر پا داشته است، آن سان که امروز

۲:۱۸ ر.ک. توضیح ۱۴:۲.

۲:۲۳-۲:۴-۳:۲-۲:۲۳

۲:۲۳، ۱۹:۵-۱:۲-۲:۲۳

گریخت و به داود پیوست.<sup>۱۱</sup> ابیاتار به داود اعلام کرد که شائول کاهنان یهُوه را کشته است؛<sup>۲۲</sup> و داود به ابیاتار گفت: «در آن روز می‌دانستم که دواخ ادومی چون حضور دارد، از اطلاع دادن به شائول فروگذار نخواهد کرد؛ منم که مسؤول<sup>b</sup> مرگ تمام خاندان پدری ات<sup>c</sup> می‌باشم.<sup>۲۳</sup> با من بمان و از چیزی مترس: هر که قصد جان تو بکند، قصد جان مرا کرده است؛ تزد من تو کاملاً محفوظ!»<sup>d</sup>

### داود در قعیله و حورشه

**۲۳** <sup>۱</sup> داود را به این مضمون اطلاع دادند: «اینک فلسطینیان قعیله<sup>e</sup> را مورد تاخت و تاز قرار داده و خرمگاهها را غارت می‌کنند.»<sup>۲</sup> داود به این مضمون از یهُوه سؤال کرد: «آیا باید بروم و این فلسطینیان را بزن؟» یهُوه به داود گفت: «برو؛ تو فلسطینیان را خواهی زد و قعیله را نجات خواهی داد.»<sup>۳</sup> مردان داود به او گفتند: «اینک ما، در اینجا، در یهودا، هراسان هستیم؛ چقدر بیشتر اگر بر علیه گردنای فلسطینیان به قعیله برویم!»

نگذارد، و نه (به حساب) تمام خاندان پدری ام، زیرا خدمتگزاروت چیزی از همه اینها نمی‌دانست، نه کم و نه بیش.<sup>۷</sup> <sup>۱۶</sup> پادشاه گفت: «اخیملک، تو و تمامی خاندان پدری ات به یقین خواهید مرد.»<sup>۸</sup> <sup>۱۷</sup> سپس پادشاه به دوندگانی که بر پا نزد او می‌ایستادند گفت: «بر گردید<sup>۹</sup> و <sup>۱۵:۱۰</sup> کاهنان یهُوه را به قتل برسانید، زیرا ایشان نیز دست کمک به داود می‌دهند: ایشان دانستند که او می‌گریزد و بر من چیزی آشکار نساختند.» اما خدمتگزاران پادشاه نخواستند دست خود را برای زدن کاهنان یهُوه دراز کنند.<sup>۹</sup>

<sup>۱۸</sup> پادشاه به دواخ گفت: «بر گرد و کاهنان را بزن.» دواخ، آن ادومی، برگشت و خوش کاهنان را زد؛ او در آن روز، هشتاد و پنج تن را که ایفود کتابی حمل می‌کردند، به قتل رسانید.<sup>۱۹</sup> اما نوب، شهر کاهنان را [پادشاه] از دم تیغ گذرانید، مرد و زن، کودک و شیرخواره را؛ و نیز از دم تیغ، گاو و الاغ و احشام کوچک <sup>۳:۱۵</sup> را. فقط پسری از اخیملک پسر اخیتوب جان سالم به در برد؛ او ابیاتار نام داشت. او

را تصدقیق می‌کند، در عین حال که بر حسن نیت خود تأکید می‌ورزد. فعلی که «شروع کردن» ترجمه شده، می‌تواند به معنی «نایاک کردن» هم باشد (حق ۳۹:۷) و ریشه آن همان ریشه‌ای است که «شرم» ترجمه می‌شود.<sup>y</sup> <sup>۲:۲۰</sup>

<sup>z</sup> <sup>۲۱</sup> قرائت‌های آکیلا و تودوسیون: «برو و احاطه کن»؛ یونانی: «به پیش بروید». روایت در مقابل شائول، از کاهنان نوب طرف‌داری می‌کند، برخلاف فصل<sup>a</sup> که در آن می‌بینیم که داود ایشان را فربیم دهد.

<sup>b</sup> قرائت عربی: «این منم که برگشته ام...» بر اساس زبان عبری دوره بعد از تبعید، این فعل را می‌توان «سبب شدن» ترجمه کرد. اما باید توجه داشت که فعل «برگشتن» چهار بار در این بخش به کار رفته است (آیات ۱۷، ۱۸، ۲۲). ترجمه ما بر اساس ترجمه‌های قدیمی است.

<sup>c</sup> تحت اللطفی: «... هر شخصی در خاندان بدرت...» <sup>d</sup> ابیاتار که کاهن داود بود (۲-سمو ۲۰:۲۵)، در عناتوت از سوی سلیمان عزل می‌شود (۱۱-پاد ۲:۲۶-۲۷؛ ر.ک. توضیح ۱-سمو ۲:۳۵).

<sup>e</sup> قعیله شهی است در «سرزمین پست» (ر.ک. یوش ۱۵:۴۲)، در جنوب عدّلَام (ر.ک. توضیح ۱-سمو ۱:۲۲).

کاهن گفت: «ایفود را بیاور». <sup>۱۰</sup> داود گفت: «ای یهُوه، خدای اسرائیل، خدمتگزار آگاه شده که شائول قصد دارد به قعیله بباید تا شهر را به سبب من ویران سازد! <sup>۱۱</sup> آیا آن گونه که خدمتگزار آگاهی یافته، شائول فرود خواهد آمد؟ <sup>k</sup> ای یهُوه، خدای اسرائیل، لطف بفرما و خدمتگزار را اطلاع بده.» یهُوه گفت: «فرود خواهد آمد». <sup>۱۲</sup> داود گفت: «آیا سروران قعیله مرا به دستان شائول خواهند سپرد، من و مردانم را؟» یهُوه گفت: «[شما] را خواهند سپرد». <sup>۱۳</sup> داود با مردانش که حدود ششصد <sup>m</sup> تن بودند، حرکت کرد: ایشان از قعیله بیرون آمدند و بی مقصد سرگردان شدند. <sup>n</sup> به شائول اعلام کردند که داود از قعیله گریخته؛ و او از جنگ کردن باز ایستاد.

<sup>۱۴</sup> داود در بیابان، در مکان‌های حصاردار ساکن شد؛ او در کوهستان ساکن شد، در بیابان زیف.<sup>۰</sup> شائول در تمامی

<sup>۴</sup> باز بار دیگر داود از یهُوه سؤال کرد:<sup>f</sup> یهُوه او را پاسخ داد و گفت: «برخیز! به قعیله فرود آی؛ زیرا من فلسطینیان را به دستان تو می‌سپارم.» <sup>۵</sup> داود با مردانش به قعیله رفت؛ او فلسطینیان را مورد حمله قرار داد و گله‌های ایشان را برد و شکست سختی بر ایشان وارد آورد. بدینسان داود ساکنان قعیله را نجات داد.

<sup>۶</sup> باری، وقتی ابیاتار پسر اخیملک به نزد داود گریخت، به قعیله فرود آمده بود و ایفود را در دست داشت.<sup>g</sup> <sup>۷</sup> وقتی به شائول اعلام کردند که داود وارد قعیله شده، شائول گفت: «خدا او را به دستان من سپرده<sup>h</sup>، چون با ورود به شهری که دروازه‌ها و قفل‌ها دارد، او خود را محبوس کرده است.» <sup>۸</sup> شائول همه قوم را برای جنگ فراخواند تا به قعیله فرود آیند و داود و مردانش را به محاصره در آورند. <sup>۹</sup> چون داود دانست که شائول بر علیه او است که بدی را طرح می‌ریزد، به ابیاتار

f. ر.ک. توضیح ۲۲:۵.

g قرائت‌های یونانی و لاتین: «ابیاتار با ایفود به قعیله فرود آمده بود»؛ آرامی: «ابیاتار ایفود را فرود آورده بود». شخصیت ابیاتار و روش غیب‌گویی او در مرکز این بخش قرار دارد و نشان می‌دهد که چگونه داود کاملاً تحت اراده خدا عمل می‌کرده است.

h قرائت تحت‌اللفظی این عبارت ممکن است چنین باشد: «خدا با او همچون یک بیگانه عمل کرده است». قرائت یونانی: «او را فروخته است» (ر.ک. داور ۱۴:۲؛ ۱۳:۸). ترجمه ما مبتنی است بر ترجمه‌های قدیمی و تفسیرهای رَبِّها.

i متن بر نگرانی و دلسوزی داود برای شهری در بیهودا تأکید می‌کند. <sup>۱۰</sup> ما با تکیه به ترجمه یونانی، بخش اول آیه را حذف کرده ایم که چنین می‌گوید: «آیا سروران قبیله مرا به دست او تسليم خواهند کرد؟» این جمله نوعی پیشی‌گرفتن از آیه ۱۲ می‌باشد.

k قرائت یونانی (نسخه واتیکانوس) در آغاز آیه ۱۱ الف چنین آورده: «آیا (شهر) مسدود خواهد شد؟» و در آیه ۱۲ اب نیز آورده: «(شهر) مسدود خواهد شد». نیم جمله‌های ۱۱ اب و ۱۲ الف در ترجمه یونانی نیامده‌اند.

l دو روایت مربوط به دریافت مشورت از وحی از سوی داود در خصوص قعیله در ۲۳:۴-۲-۱۰ و ۱۲-۱۰ کاملاً متعادل هستند. هر بار داود دو سوال مطرح می‌کند (۱۲ الف و ۱۱ الف؛ ۱۲ و ۱۱ الف) و هر بار نیز سوال اول تکرار می‌شود.

m قرائت یونانی: «چهارصد مرد» و به این ترتیب، رقم را با ۲:۲۲ م. هماهنگ می‌سازد.

n تحت‌اللفظی: «رفتند به جایی که رفتند».

o بیان زیف در جنوب شرقی جبرون واقع می‌باشد (ر.ک. یوشع ۱۵:۵۵).

حورشه، بر تپه حَخِیله<sup>۸</sup> که در جنوب صحراء است<sup>۹</sup>، خود را پنهان نساخته است<sup>۱۰</sup> و اکنون، ای پادشاه، به مجرد اینکه جانت مشتاق فرود آمدن باشد، فرود آی؛ بر ما است که او را به دستان پادشاه بسپاریم!»<sup>۱۱</sup> شائلوگفت: «مبارک باشید شما از جانب یهُوهُ که بر من شفقت نمودید!<sup>۱۲</sup> خواهش می‌کنم بروید و باز اطمینان<sup>۸:۲۲</sup> حاصل کنید، و بدانید و ببینید قدم‌های خود را کجا می‌گذارد، و چه کس او را در آنجا دیده است؟؛ زیرا مرا گفته‌اند که او بسیار حیله‌گر است.<sup>۱۳</sup> تمامی مخفی‌گاههای را که او می‌تواند در آنها مخفی شود ببینید و شناسایی کنید؛ سپس وقتی اطمینان یافید، بسوی من باز خواهد آمد، و من با شما خواهم رفت؛ و اگر او در سرزمین باشد، من در جستجوی او، تمامی طایفه‌های یهودا را خواهم کاوید.»<sup>۱۴</sup> ایشان به راه افتادند و به زیف رفتند، پیش‌پیش شائلو. داود و مردانش در بیابان

روزها در جستجوی او بود، اما خدا او را به دستان وی نسبرد.<sup>۱۵</sup> داود پی برد که شائلو به جنگ رفته تا قصد جان او کند. داود آن هنگام در بیابان زیف بود، در حورشه.<sup>۱۶</sup> یوناتان پسر شائلو به راه افتاد، و در حورشه بسوی داود رفت<sup>۹</sup> و او را از جانب خدا دلیری داد.<sup>۱۷</sup> او به وی گفت: «از چیزی مترس، زیرا دست پدرم شائلو تو را نخواهد یافت. تو هستی که بر اسرائیل سلطنت خواهی کرد، و من نفر دوم تو خواهم بود؛ حتی پدرم شائلو نیز این را نیک می‌داند.»<sup>۱۸</sup> ایشان هر دو عهدی در حضور یهُوهُ بستند؛ سپس داود در حورشه ساکن شد، در حالی که یوناتان به خانه خود رفت.

## داود از دست شائلو جان سالم

### به در می‌برد<sup>۱۹</sup>

<sup>۲:۵۴</sup> مزمانی زیفی بسوی شائلو، به جمعه برآمدند تا [به او] بگویند: «آیا داود در میان ما، در مکان‌های حصاردار، در

p در ۳ کیلومتری جنوب و جنوب غربی زیف.

q نگارنده احتمالاً با استفاده از سنت‌های مریوط به محل‌های مختلف یهودا، ظاهرآ می‌کوشد ملاقات یوناتان با داود را همچون وقfe ای میان دو ماجراه پرمخاطره زندگی او ارائه دهد. او از نتیجه‌گیری مذکور در ۲-سمو:۵ پیشی می‌گیرد، اما عدم قطعیت اینده را در این لحظه از روایت نادیده نمی‌گیرد (زیرا یوناتان که سرنوشت اندوهباری در پیش دارد، امیدوار است که در سلطنت داود، نفر دوم شود)؛ به این شکل، نگارنده توجه و عواطف خواننده‌ای را که از نتیجه کارآگاه است، بر می‌انگیرد (ر.ک. ۲۳:۲۴).

r آیات ۱۹-۲۸، مانند آیات ۷-۱۳، شرح می‌دهد که داود چگونه از دست شائلو که مردم می‌کوشند او را به وی تسليم کنند، می‌گریزد؛ مردم زیف به شیوه اهالی قبیله عمل می‌کنند (آیه ۱۲). پناهگاه داود که در آیه ۱۹ شرح داده شده (آیه ای که مورد ویرایش قرار گرفته؛ ر.ک. توضیح آن)، همان است که در آیه ۱۵ ب ذکر شده؛ اما از آیه ۲۴ چنین بر می‌آید که داود به حدود ده کیلومتری جنوب، به منطقه معون گریخته بوده است.

s بر اساس نظر پاره‌ای از محققان، تپه حخیله در حدود ده کیلومتری شرق زیف واقع بوده است. این تذکر که با اشاره متن به حورشه نظایق ندارد (ر.ک. توضیح آیه ۱۵)، می‌تواند حاکی از این باشد که این آیه مورد اصلاح قرار گرفته تا با ۳-۱:۲۶ هماهنگ شود؛ ۱ نیز از نحوه بیانی مشابه با ۱۹:۲۳ برخوردار است.

t این تذکر ظاهراً از آیه ۲۴ برگرفته شده است.

u فرائت لاین: «ببینید... چه کسی او را دیده، در آنجا قدم بگذارد».

## داود از کشتن شائول امتناع می‌ورزد<sup>x</sup>

۲۴

شده. پس چون شائول از تعاقب فلسطینیان

باز آمد، او را به این مضمون اطلاع دادند:  
«اینک داود در بیابان عین جدی است.»

سالون سه هزار مرد حبشه ار نیس تمام بی  
اسرائیل برداشت و به جستجوی داود و  
مردانش برآمد، در شرق «صخره های  
بزرگ کوهی». <sup>۴</sup> او به چراگاههای  
گوسفندان که در نزدیکی راه بود رسید. در  
آنجا غاری بود و شائعیل به داخل آن رفت تا

قضای حاجت کند<sup>۷</sup>. داود و مردانش در انتها غار نشسته بودند.<sup>۵</sup> مردان داود به او گفتند: «این است روزی که یهوه به تو

می گوید: ببین؛ من دشمنت را به دستان تو  
می سپارم؛ با او آن سان عمل خواهی کرد

معون<sup>۷</sup> بودند، در فرورفتگی در جنوب بیابان.<sup>۲۵</sup> شائول و مردانش به جستجوی او رفتند. داود را اطلاع دادند، و او به صخره‌ای که در بیابان معون است فرود آمد. شائول از آن آگاهی یافت و در بیابان معون کمر به تعاقب داود بست.<sup>۲۶</sup> شائول و مردانش در یک سمت کوهستان حرکت می‌کردند، و داود و مردانش در سمت دیگر. داود حرکت خود را سریع می‌کرد تا از شائول بگریزد، و شائول و مردانش می‌کوشیدند داود و مردانش را احاطه کنند تا بر ایشان غالب آیند،<sup>۲۷</sup> که قاصدی آمد و به شائول گفت: «در آمدن شتاب کن، زیرا فلسطینیان به سرزمین هجوم آورده‌اند.»<sup>۲۸</sup> شائول از تعاقب کردن داود باز ایستاد و به ملاقات فلسطینیان حرکت کرد. به همین سبب است که این مکان را «صخره-جادایی‌ها»<sup>۲۹</sup> نامیده‌اند.

۷- بیابان معون که در نزدیکی کرمل است (توضیح ۱۵:۱۲)، در جنوب بیابان زیف قرار دارد. ماجراهی شائلو و مردمان زیف ظاهراً در ۳:۲۶ دنیال شده است. این ماجرا در اینجا قطع می‌شود تا جا برای سنت‌های دیگر باز شود. بیابان معون صحنه نمایش دو روایت را تشکیل می‌دهد (۲۳:۲۴-۲۵، ۲۸:۲۵)، و در میان این دو، نخستین ملاقات داد و شائلو در عین جدی رخ می‌دهد.

w این عبارت ترجمه نام یک مکان است (ر.ک. ۲- سمو: ۱۶؛ ۵: ۲۰؛ ۶: ۸) و می‌توان با آن بازی با کلمات انجام داد: در واقع می‌توان آن را «صخره لغزندۀ» یا «صخره جدایی‌ها» (جدایی میان شائول و داود)، یا «صخره عدم قطعیت» (عدم قطعیت شائول در مردم اینکه برای کدام دشمن، وضعیت بگیرد) نامید.

۱۰ در خصوص ارتباط میان فصل‌های ۲۴ و ۲۶، ر.ک. توضیح ۲۶: ۱. در شالوده فصل ۲۴، روایت اولیه‌ای را تشخیص می‌دهیم که بازگو می‌کند چگونه دادو از جان شائلو که او را تعاقب می‌کرد گذشت (ر.ک. ۲۳: ۸). عناصری از این روایت در آیات ۴، ۵، ۸، ۱۲، ۱۹، ۱۱۳، ۱۲، ۱۷: ۲۶، سروی که «مسح شده یهوه» می‌باشد (ر.ک. ۷: ۲۶)، او ر.ک. ۱۱: ۲۶، اما دادو از بلند کردن دست خود بر «سرورش» امتناع ورزید (آیات ۷: ۹، ۱۱: ۲۶)، سروری که «مسح شده یهوه» می‌باشد (ر.ک. ۱۱: ۹)، ادعا می‌کند که این خود را به خداوند واگذار می‌کند (آیات ۱۳-۱۶: ۲۵)، در ضمن، روایان ظاهراً صحنه تأثیرپذیرانگیز آیات ۱۷-۲۳ (ر.ک. ۲۶: ۱۷-۲۶) را بسط داده اند تا از دهان خود شائلو اعلام کنند که دادو پادشاه خواهد شد (آیه ۲۱: ۲۶)، ر.ک. ۲۳: ۱۷: ۲۵؛ ۱۷: ۳۰) و عهد دادو و یونatan را پیادا و شوند (آیه ۲۲: ۲۶)، ر.ک. ۲۳: ۱۸).

**تحت الفظ :** « بشاندن باههای خود »؛ این عبارت اشاره‌ای است مؤذیانه به قضای حاحت.

کرد، زیرا او مسح شدهٔ یهُوهِ می باشد.<sup>a</sup> ۱۲ ای پدر من، ببین، آری، ببین دامن عبایت را در دست من. از آنجا که دامن عبایت را بریدم و تورا نکشتم، بدان و ببین که نزد من نه شرارت هست و نه خطا، و اینکه در حق توگناه نکردم<sup>c</sup>، حال آنکه تو جان مرا دنبال می کنی تا آن را بگیری!<sup>d</sup> ۱۳ بادا که یهُوهِ میان من و تو داوری کند<sup>e</sup> و یهُوهِ انتقام مرا از تو بگیرد؛ اما دستم را بر تو بلند نخواهم کرد.<sup>f</sup> آن سان که ضربالمثل پیشینیان می گوید: از بدکاران شرارت بیرون می آید<sup>g</sup>، از این رو دست من شرارت بیرون می آید<sup>g</sup>، از این رو دست من بر تو نخواهد بود.<sup>h</sup> ۱۵ در پی چه کس پادشاه اسرائیل به جنگ رفته است؟ در پی چه کس به تعاقب می پردازی؟ در پی سگی<sup>i</sup> ۲۰:۲۶ مرسد<sup>j</sup> ۸:۳۰-۲:۲۰:۲۶ مرده؟ در پی یک کک؟<sup>k</sup> ۱۶ بادا که یهُوهِ به ۹:۱۶ قضاوت بنشیند و میان من و تو داوری کند؛ باشد که امر مرا بیازماید و از آن دفاع<sup>m</sup> ۲۵:۳۹:۲۵ مزد<sup>l</sup> ۳:۳۵:۲۳:۲۳:۱:۴۳:۱۵:۴:۱۱:۹ بدهد!<sup>n</sup> ۱۷ پس چون داود از خطاب کردن این سخنان به شائلو فارغ شد، شائلو گفت: «آیا این صدای تو است، ای پسرم داود!» شائلو صدای خود را بلند کرد و گریست:

که تو را پسند می آید.» داود بر خاست و مخفیانه دامن عبای شائلو را برید.<sup>p</sup> ۱۴:۹ اما پس از آن، دل داود او را زد به این سبب که دامن عبای شائلو را بریده بود،<sup>q</sup> و به مردان خود گفت: «بادا که یهُوهِ مرا از انجام چنین چیزی در حق سرورم، به مسح شدهٔ یهُوهِ نگاه دارد که دستم را بر او ۱۴:۱۶:۹ بلند کنم؛ زیرا او مسح شدهٔ یهُوهِ می باشد!»<sup>r</sup> ۱۴:۱۰ داود با سخنانش مردان خود را اکیداً باز داشت و ایشان را نگذاشت تا بر شائلو بیفتند. سپس شائلو غار را ترک کرد و به راه خود رفت.

<sup>s</sup> پس از آن، داود بر خاست و از غار بیرون آمد و در پس شائلو فریاد زد: «سرورم، ای پادشاه!» شائلو پشت سر خود را نگاه کرد، و داود خم شد، و صورت خود را بر زمین نهاد و سجده کرد.<sup>t</sup> ۱۰ داود به شائلو گفت: «چرا به سخنان کسانی گوش می سپاری که می گویند: اینک داود بدی تو را می خواهد؟<sup>۱۱</sup> اما در همین روز، چشمانت دیدند که یهُوهِ تو را امروز در غار به دستان من سپرده بود؛ اما من از کشتن تو امتناع ورزیدم<sup>b</sup> و جانت را رهایی دادم و گفتم: دست خود را بر سرورم بلند نخواهم

<sup>a</sup> تجاوز به لیاس شخص به منزله هنک حرمت او است. داود از این کار خود پیشیمان می شود (معنای «دل داود او را زد» همین است؛ ر.ک. ۲-سمو ۲۴:۱۰)، زیرا نقش پادشاه همواره محترم باقی می ماند.

<sup>b</sup> قرائت عبری: «در مورد کشتن تو سخن می گفتند»؛ لاتین: «فکر کردم تو را بکشم»؛ آرامی: «دیگران در مورد کشتن تو سخن می گفتند»؛ سریانی: «یارانم در باره کشتن تو سخن می گفتند»؛ ترجمه ما می‌تمنی است بر قرائت یونانی. ۴:۱۹ ر.ک. توضیح.

<sup>c</sup> داود به مجازات الهی متول می شود (آیات ۱۳، ۱۶؛ ر.ک. پید ۱۶:۵:۵:۱۱:۲۷). او امر خود را به خداوند و اگذار می کند و انتقام خود را به او می سپارد (ر.ک. تث ۳۲:۳۵، ۳۳:۲۰؛ ار ۱۱:۱۵:۱۵:۲۰؛ مز ۹:۴). انتقام شخصی در میان نیست (لاو ۱۸:۱۹؛ روم ۱۲:۱۹)؛ با اینحال، عدالت باید رعایت شود، حتی در نظام نوین (ر.ک. مکا ۱:۲:۲) که در آن دشمنان نیز باید مورد معیبت قرار گیرند (مت ۵:۵-۴:۳).

<sup>d</sup> این ضربالمثل می تواند بیانگر سخنی باشد که شائلو خود در ۱۸:۱۷ بر زبان رانده بود. مصرع دوم ضربالمثل قاعدهاً جزئی از آن نیست، بلکه احتمالاً دنباله سخنان خود داود می باشد.

سوگواری کند. او را در خانه اش در رامه دفن کردند. داود به راه افتاد و به بیابان فاران<sup>g</sup> فرود آمد.  
 ۲ در معون مردی بود که ملکش در کرمل<sup>h</sup> قرار داشت. آن مرد بسیار شرورمند بود: سه هزار گوسفند داشت و هزار بز. او در آن زمان برای پشم چینی گله اش<sup>i</sup> در کرمل بود. آن مرد نابال نام داشت، و نام زنش ابیجاییل بود. آن زن دانا بود و خوش سیما؛ آن مرد خشن بود و بدکدار. او کالبی<sup>j</sup> بود.  
 ۳ داود چون در بیابان آگاه شد که نابال گله خود را پشم چینی می کند،<sup>k</sup> ده پسر فرستاد. داود به پسرها گفت: «به کرمل بر آیید؛ نزد نابال خواهید رفت و او را به نام من تحيت خواهید گفت،<sup>۶</sup> و این چنین با برادرم سخن خواهید راند<sup>۵</sup>: آرامش بر تو، لو<sup>۱۰:۵</sup>. آرامش بر خانه ات، آرامش بر هر آنچه که از آن تو است!<sup>۷</sup> و اکنون آگاه شده ام که پشم چینان داری. باری، آن هنگام که چوپانانست با ما بودند، ایشان را مضطرب نساختیم، و چیزی برای ایشان گم نشد، در تمام مدتی که ایشان در کرمل بودند. از

<sup>۱۸</sup> سپس به داود گفت: «تو از من عادل تر هستی؛ زیرا تو به من نیکی کردی، و من به تو بدی کردم.<sup>۱۹</sup> امروز نشان دادی که در حق من با نیکویی عمل می کنی، زیرا یهوه مرا به دستان تو سپرده بود و تو مرا نکشti.  
 ۲۰ وقتی مردی به دشمن خود بر می خورد، آیا می گذارد وی در آرامش به راه خود برود؟ بادا که یهوه تو را برای نیکی ای که در این روز به من گردی، پاداش بدهد!<sup>۲۱</sup>  
 ۲۱ و اکنون، می دانم که تو به یقین سلطنت خواهی کرد و پادشاهی بر اسرائیل در دستان تو مستحکم خواهد بود.<sup>۲۲</sup> پس برای من به یهوه سوگند یاد کن که اعقاب مرا <sup>۱۷:۲۳</sup> پس از من از میان نخواهی برد و نام مرا از خاندان پدرم نابود نخواهی ساخت.<sup>۲۳</sup>  
 ۲۳ داود در این مورد برای شائول سوگند یاد کرد. شائول به خانه خود رفت، حال آنکه داود و مردانش به پناهگاه باز می گشتند.

## داود و ابیجاییل

<sup>۳:۲۸</sup> **۲۵** <sup>۱</sup> سموئیل وفات یافت<sup>f</sup> و تمامی اسرائیل گردآمد تا برای او

<sup>f</sup> این فرمولی است برای نشانه گذاری ترتیب وقوع رویدادها، و مطابق است با سبک تث<sup>۳۴:۵</sup>؛ یوش<sup>۲۴:۵</sup>؛ ۳۰-۲۹:۲۴؛ داور<sup>۸:۲-۸؛ ۹:۳۲؛ ۸:۲؛ ۱۰:۵؛ ۷:۱۲؛ ۱۰:۱؛ ۱۲:۱؛ ۱۵:۱</sup>.

<sup>g</sup> قرائت یونانی، بر اساس آیه ۲: «معون». بیابان فاران (بید<sup>۲۱:۲۱</sup>؛ اعد<sup>۱۰:۲۱</sup>؛ ۱۶:۱۲؛ ۲۶:۱۳؛ ۲۶:۱۳) خیلی جنوبی تر است از منطقه ای که طبق فعل های<sup>۲۲</sup> ۲۶ داود به هنگام فرارش از دست شائول، در آن سیر و سیاحت می کرد.

<sup>h</sup> در خصوص «کرمل» و «معون»، ر. ک. توضیح<sup>۲۳:۲۴</sup>.

<sup>i</sup> پشم چینی گوسفندان که در بهار انجام می شد، موقعیتی بود برای جشنی بزرگ (ر. ک. ۲-سمو<sup>۱۳:۲۳-۲۴</sup>).  
<sup>j</sup> بر اساس متن خوانده شده، و قرائت های لاتین و آرامی، او عضوی از طایفه کالیب می باشد (ر. ک. یوش<sup>۱۵:۱۳-۱۹</sup>؛ داور<sup>۱۰:۱-۱۵</sup>). از آنجا که نام «کالیب» تداعی کننده کلمه «سک» در عبری است، ترجمه سریانی آورده: «او سک بود»؛ و ترجمه یونانی: «او مردی بی شرم بود». قرائت متن نوشته شده: «او مانند دلش بود»، یعنی «دلش به اندازه نامش بد بود» (ر. ک. توضیح آیه<sup>۲۵</sup>).

<sup>k</sup> قرائت عبری: «و خواهید گفت: سال نو مبارک!...» ترجمه راشی: «و خواهید گفت: «به همین سان باد برای سال آینده»؛ ترجمه یونانی و احتمالاً سریانی نیز چنین درک کرده اند که منظور تیریک سال نو بوده است. اما اصطلاحی که «سال آینده» ترجمه می شود، حالتی منحصر به فرد دارد، و می توان آن را اینچهین استنباط کرد: «با آن زنده اینچهین سخن خواهید گفت». ترجمه های آرامی و قیمه‌ی چنین آورده اند: «... برای زندگی ات؛ قرائت لاتین: «خواهید گفت: «بادا که برادرانم نجات داشته باشند....»».

این مردان نسبت به ما بسیار مهربان بودند؛ ما در تمام مدتی که نزد ایشان گردش می‌کردیم، اذیتی به ما نرسید و چیزی گم نکردیم، آن هنگام که با ایشان در بیابان بودیم.<sup>۱۶</sup> ایشان دور ما حصاری بودند، هم در شب و هم در روز، در تمام زمانی که با ایشان بودیم و گله را می‌چرانیدیم.<sup>۱۷</sup> پس بدان و ببین که چه باید بکنی؛ زیرا بلا بر علیه ارباب ما و بر علیه تمام خاندانش مقدار شده است. اما وی آدمی است بی ارزش که با او نمی‌توان سخن گفت.

<sup>۱۸</sup> ابیجاپل شتابان دویست نان، دو مشک شراب، پنج گوسفند آماده شده، پنج کیل غلات بر شته، صد خوش انگور خشک و دویست شیرینی انحری برداشت و آنها را بر الاغان گذاشت؛<sup>۱۹</sup> او به خدمتگزارانش گفت: «پیشاپیش من عبور کنید، و من شما را دنبال خواهم کرد.» اما شوهر خود نابال را مطلع ساخت.

<sup>۲۰</sup> باری، در آن حال که آن زن، سوار بر الاغی، از چین کوه فرود می‌آمد، اینک داود و مردانش رو در روی او فرورد می‌آمدند، و آن زن به ایشان برخورد.<sup>۲۱</sup> و داود به خود می‌گفت: «پس عبت بود که از هر آنچه که این مرد در صحرا داشت محافظت کردم، و چیزی از هر آنچه داشت گم نشد؛ او نیکویی مرا با بدی پاسخ داد!

<sup>۲۲</sup> بادا که خدا اینچنین و بدتر از این<sup>n</sup> به داود بکند اگر از هر آنچه دارد، یک نفر از

خدمتگزارانت سؤال کن و ایشان تورا اطلاع خواهند داد. باشد که پسرها در نظرت التفات یابند، زیرا در یک روز جشن داور<sup>m</sup>:<sup>۲۳</sup> رسیده ایم!<sup>۲۴</sup> خواهش می‌کنم هر چه که می‌توانی ترتیب دهی، به خدمتگزارانت و به پسرت داود بده.»<sup>۲۵</sup>

<sup>۹</sup> پسرهای داود چون رسیدند، تمامی این سخنان را به نام داود به نابال بازگو کردند، و منتظر ماندند.<sup>۱۰</sup> نابال به خدمتگزاران داود پاسخ داد و گفت: «کیست داود و کیست پسر یسّا؟ بسیارند امروزه خدمتگزارانی که از نزد ارباب خود می‌گریزند.<sup>۱۱</sup> آیا باید از نان خود، شراب خود، و حیواناتی که برای پشم چیزی نام کشنه ام بگیرم و آنها را به مردمانی بدhem که نمی‌دانم از کجا هستند؟»<sup>۱۲</sup> پسرهای داود به راه افتادند و از آنجا بازگشتند. چون رسیدند، همه این سخنان را به او گزارش دادند.<sup>۱۳</sup> داود به مردانش گفت: «باشد که هر کس شمشیر خود را به کمر بیندد!» ایشان هر یک شمشیر خود را به کمر بست، و داود نیز شمشیر خود را به کمر بست.

<sup>۱۰:۳۰</sup> حدود چهارصد مرد در پی داود برآمدند، حال آنکه دویست نفر نزد اسباب باقی ماندند.

<sup>۱۴</sup> یکی از پسرها ابیجاپل، زن نابال را به این مضمون مطلع ساخت: «اینک داود از صحرا قاصدانی را برای تحیت اربابیان فرستاد، و وی بر ایشان حمله برد.<sup>۱۵</sup> اما

<sup>۱</sup> تحتاللفظی: «در یک روز خوب» (ر.ک. استر:۸:۱۷).

<sup>m</sup> اصطلاحات مؤبدانه ای که داود به کار برده، مانع از این نیست که او در مقام رئیس بیابان نشینان سخن بگوید و از نابال بخواهد که دستمزد محافظتی را که از گله های او به عمل آورده، بپردازد.

<sup>n</sup> قرائت عبری: «بادا که خدا به داود اینچنین کند- یا در واقع به دشمنان داود- اگر...» ترجمه ما مبتنى است بر قرائت یونانی. در خصوص این لعنت، ر.ک. ۱۷:۳:۴۴.

آنانی که بدی سرورم را می خواهند<sup>۱۷</sup> و  
اکنون، این هدیه ای که بردهات برای  
سرورم آورده، باشد که به پسرانی داده شود  
که بر پایهای سرورم راه می روند.  
<sup>۱۸</sup>  
خواهش می کنم خطای کنیزت را  
بیخشای.<sup>۱۹</sup>

به واقع، یهُوه یقیناً برای سرورم خانه ای  
ماندگار خواهد ساخت، زیرا سرورم<sup>۲۰</sup>  
جنگهای یهُوه را می جنگد، و در تو، در  
تمامی زندگی ات، بدی ای نمی یابند.<sup>۲۱</sup>  
<sup>۲۲</sup> چنانچه مردی بر خیزد تا تو را تعاقب  
نماید و قصد جانت کند، جان سرورم در  
کیسه حیات نزد یهُوه، خدایت، محفوظ  
خواهد ماند، حال آنکه جان دشمنانت را او  
دور خواهد انداخت، از گویی  
سنگ قلاب.<sup>۲۳</sup> پس چون یهُوه در حق  
سرورم تمامی نیکوبی ای را که در باره تو  
گفته به جا آورد، و تو را بر اسرائیل حاکم<sup>۲۴</sup>

آنانی را که بر دیوار ادرار می کنند<sup>۰</sup>، تا  
صبح باقی بگذارم!<sup>۲۵</sup> ابیجاییل به مجرد  
اینکه داود را مشاهده کرد، شتابان از الاغ  
پایین آمد و در مقابل داود بر صورت افتاد  
و بر زمین سجده کرد.<sup>۲۶</sup> سپس به پایهای  
او افتاد و گفت: «سرور من، بادا که خطا  
بر من باشد! بگذار کنیزت به گوشهايت  
سخن بگويد! به سخنان کنیزت گوش فرا  
ده!<sup>۲۷</sup> باشد که سرورم به این مرد  
بی ارزش، به این نابل، توجهی نکند، زیرا  
چنین نامی سزاوار برای چنین مردی است:<sup>p</sup>  
نامش بی عقل است، و در او بی عقلی  
هست. اما من کنیزت، پسرانی را که سرورم  
فرستاد ندیده بودم.<sup>۲۸</sup> و اکنون، سرورم، به  
حیات یهُوه و به حیات خودت! از آنجا که  
یهُوه تو را از خون ریختن<sup>۲۹</sup> و از انتقام  
گرفتن به دست خودت باز داشته، پس  
اکنون، همچون نابل باشند دشمنانت و

<sup>۰</sup> معنی این اصطلاح (ر. ک. ۱-پاد:۱۴؛ ۱۰:۱۶؛ ۲۱:۱۱؛ ۲۱:۲؛ ۲-پاد:۹) مورد بحث است. بر اساس ترجمه راشی، منظور سگ است، و طبق نظر گرسونید، مراد مرد است. می تواند اشاره به پسر کوچک هم باشد.

<sup>p</sup> نام «نابل» در واقع به معنی «دیوانه» یا «بی عقل» است (ر. ک. مز:۱۴) یا «بدنام» (ر. ک. ایوب:۳۰). به رفتار امتوں در ۲-سمو:۱۲ با اصطلاحی مشتق از همین نام اشاره شده است.

<sup>۱</sup> این آیه کمی سنگین است، اما دلیل وجود ندارد که آن را ساده سازیم.

<sup>۲</sup> این جمله که آیات ۳۶-۳۸ را از پیش بیان می دارد، احتمالاً به دست یک ویراستار اضافه شده است. روایت اولیه قاعدها می بایست بازگو کند که چگونه ابیجاییل توانست با یادآوری اینکه انتقام از آن خداوند است، داود را از گرفتن انتقام باز دارد (ر. ک. ۲۴:۲۳؛ ۱۶:۲). این روایت به گونه ای بسط داده شده تا سلطنت داود از دهان ابیجاییل اعلام شود (آیات ۲۸:۲۸؛ ۳۰:۲۳؛ ۲۱:۲۴؛ ۱۷:۲۳؛ ۲۵:۲۶).

<sup>۳</sup> این جمله که با ابتدای آیه ۲۴ پیوند دارد، نخستین بخش سخنان ابیجاییل را خاتمه می بخشد. بخش دوم ظاهرآ بعدها اضافه شده و آیه ۲۸ ب پیروزی داود را از پیش بیان می دارد.

<sup>۴</sup> ابیجاییل در دفاعیه خود، با خاطرنشان ساختن کامیابی های داود در آینده، آنها را همچون پاداش رفتار بی عیب و کامل او معرفی می کند. اما بر عکس، ناتان نبی (۲-سمو:۷) تأکید می کند که این کامیابیها فیضی است از جانب خداوند، و نه نتیجه شایستگی خود داود.

<sup>۵</sup> خدا به کسی تشبیه شده که سنگ قلاب به کار می برد. او جان کسانی را که در نظر دارد، در کیسه سنگ خود حفظ می کند، اما دیگران را همانند سنگ، به دورستهها پرتاپ می کند. این جمله همیشه بر روی سنگ قبر یهودیان حک می شود.

<sup>۶</sup> عنوان «حاکم» (یا «بزرگ») که برای شائلو به کار رفته (ر. ک. توضیح ۱۶:۹)، برای داود نیز در ۱-سمو:۱۳؛ ۲-سمو:۲؛ ۶:۲؛ ۲۱:۸ مورد استفاده قرار گرفته است. این آیه، مانند ۲-سمو:۳؛ ۱۰-۹؛ ۲:۵، اشاره دارد به وعده خدا به داود که ظاهراً نضمین کننده این است که او جاشین شائلو خواهد شد.

مستی از سر نابال پرید، زنش این وقایع را برای او بازگو کرد؛ دلش در درون او مرد و همچون سنگ شد.<sup>۳۸</sup> حدود ده روز بعد، یهوه نابال را زد و او مرد.

<sup>۳۹</sup> داود چون آگاه شد که نابال مرده است، گفت: «مبارک باد یهوه که از امر من در مقابل اهانتی که از نابال در حق من روا داشته شده بود دفاع کرد و خدمتگزار خود را از عملی بد محفوظ نگاه داشت. و <sup>۴۰</sup> عمل بد نابال را یهوه بر سر او وارد آورد!»

سپس داود فرستاد تا به ابیجاییل بگویند <sup>۴۱</sup> پاد:۱ داور:۹

که وی می خواهد او را به زنی بگیرد.<sup>۴۰</sup> خدمتگزاران داود نزد ابیجاییل به کرم رفتهند و به این مضمون با او سخن گفتند: «داود ما را نزد تو فرستاده تا تو را به زنی بگیرد.» <sup>۴۱</sup> وی بر خاست و صورت بر زمین، سجده کرد و گفت: «اینک کنیزت همچون برده‌ای است برای شستن پایهای خدمتگزاران سرورم.» <sup>۴۲</sup> سپس ابیجاییل شتابان بر خاست و بر الاغی سوار شد و پنج تن از کنیزانش در پی او حرکت کردند. او در پی قاصدان داود رفت و زن وی شد.

<sup>۴۳</sup> داود همچنین اخینوعم اهل یزرعیل<sup>x</sup> را گرفت و ایشان را هر دو به زنی داشت. <sup>۴۴</sup> سمو:۲

<sup>۴۴</sup> شائل دختر خود میکال، زن داود را به فلسطی پسر لاییش داده بود که اهل جلیم <sup>y</sup> بود. <sup>۴۵</sup> سمو:۳-۱۶

برقرار سازد، <sup>۳۱</sup> بادا که برای تو پریشانی ای نباشد و نه برای سرورم ندامت وجدان از اینکه بی دلیل خون ریخته باشد، و به دست سرورم انتقام گرفته شده باشد.<sup>w</sup> و آن هنگام که یهوه به سرورم نیکوبی کرده باشد، کنیزت را به یاد آور.»

<sup>۳۲</sup> داود به ابیجاییل گفت: «مبارک باد یهوه، خدای اسرائیل، که تورا در این روز به ملاقات من فرستاد. <sup>۳۳</sup> مبارک باد تشخیص تو و مبارک باشی تو که مرا در این روز باز داشتی از اینکه خون بربزم و به دست خود انتقام بگیرم! <sup>۳۴</sup> اما به حیات یهوه، خدای اسرائیل، که مرا از بدرفتاری با تو باز داشت، اگر برای ملاقات با من نشستافته بودی، سوگند که پیش از آنکه صبح بدرخشد، برای نابال هیچکس از <sup>۳۵</sup> آنانی که بر دیوار ادرار می کنند باقی نمی ماند.» <sup>۳۶</sup> داود از دست او آنچه را که آورده بود گرفت، و به او گفت: «در آرامش به خانه ات برآی. ببین؛ من به درخواست تو گوش فرا دادم و به تو لطف کردم.»

<sup>۳۶</sup> هنگامی که ابیجاییل نزد نابال رسید، اینک او در خانه اش ضیافتی بر پا کرده بود - ضیافتی واقعی و شاهانه! - و نابال دلش شاد بود. چون او کاملاً مست بود، وی پیش از آنکه صبح بدرخشد، کم یا بیش برای او بازگو نکرد. <sup>۳۷</sup> اما بامدادان، چون

w تحت الفظی: «بادا که برای سرورم مانعی (برخاسته) از دل نباشد... که خودش به پیروزی برسد». جان داود در نزد خداوند در امنیت است (ر.ک. آیه ۲۹)، و خداوند او را از دست دشمنانش رهایی خواهد داد. به همین دلیل داود نباید شخصاً در بی انتقام باشد. سرنوشت او به نوعی عزتش را تحت الشعاع قرار می دهد.

x ر.ک. یوشع ۱:۱۵. y ر.ک. اش ۱۰:۳۰.

<sup>۶</sup> داود لب به سخن گشود و به اخیمَلک  
حتّی، و به ابیشای پسر صریوه و برادر  
یوآب<sup>d</sup> گفت: «چه کس می خواهد با من تا  
نzed شائول، به اردوگاه، فرود آید؟»  
ابیشای گفت: «من با تو فرود خواهم آمد.» داور<sup>۷</sup>:۱۰

<sup>۷</sup> داود و ابیشای شبانه نزد سپاه رسیدند، و  
اینک شائول در سنگر خوابیده و خفته بود،  
و نیزه اش در کنار بالشش در زمین فرو رفته  
بود؛ ابنیر و سپاه گرد او خوابیده بودند.  
<sup>۸</sup> ابیشای به داود گفت: «خدا امروز  
دشمنت را به دستانت سپرده است. پس<sup>۹</sup>:۵-۲۴  
مرا بگذار تا او را به زمین میخکوب کنم،  
با نیزه خودش، با یک ضربت؛ ضربت  
دومی نیاز نخواهد بود.<sup>e</sup>»<sup>۱۰</sup> داود به ابیشای  
گفت: «او را از میان میر! چه کس  
می تواند دست بر مسح شده یهُوه دراز کند<sup>f</sup>»<sup>۱۱</sup>-۷:۲۴  
و بی مجازات بماند؟» داود بار دیگر  
گفت: «به حیات یهُوه! او را یهُوه خواهد  
زد، خواه روزش فرا برسد و بمیرد، خواه به

## داود از کشتن شائول امتناع

### می ورزد<sup>z</sup>

<sup>۱۱:۲۳</sup><sup>۲-۱:۲۴</sup> <sup>۲۶</sup> <sup>۱</sup> زیفیان<sup>a</sup> نزد شائول، به جمعه  
آمدند تا بگویند: «آیا داود خود را  
در تپه حخیله<sup>b</sup>، در شرق بیابان، مخفی  
نساخته است؟»<sup>c</sup> شائول به راه افتاد و با  
سه هزار مرد نخبه اسرائیل، به بیابان زیف  
فرود آمد تا داود را در بیابان زیف جستجو  
کند. <sup>۳:۲۴</sup> <sup>۳</sup> شائول بر تپه حخیله، که در شرق  
بیابان است، نزدیک جاده، اردزو، در آن  
حال که داود در بیابان ساکن بود، چون دید  
که شائول برای تعاقبیش به بیابان آمده،  
<sup>۴</sup> داود جاسوسانی فرستاد و دانست که  
شائول به یقین آمده است. <sup>۵</sup> داود به راه  
افتداد و به مکانی رسید که شائول در آن  
اردو زده بود؛ و داود مکانی را که شائول و  
ابنیر پسر نیر، رئیس لشکر او<sup>d</sup>، خوابیده  
بودند، دید: شائول در سنگر خوابیده بود و  
سپاه گرد او اردو زده بود.

<sup>z</sup> فصل ۲۶ از طرحی مشابه با فصل ۲۴ برخوردار است (اعلام مخفی گاه داود به شائول؛ به راه افتادن شائول؛ موقعیت شائول و داود که به نفع داود تمام می شود؛ برداشتن شی ئی همچون گواه؛ شناختن داود از سوی شائول و گفتگو از فاصله دور؛ جدا شدن)؛ و هر دو دارای اصطلاحاتی مشابه یا مشترک می باشند. با اینکه این دو روایت موازی می کوشند از بزرگواری و وفاداری داود تجلیل به عمل آورند، اما چندین جزئیات باعث تفاوت این دو فصل می گردد. برخورد ایشان تصادفی نیست، آن گونه که از ۳:۲۴ بر می آید، بلکه در اینجا داود است که ابتکار عمل را به دست می گیرد تا مطابق ۶:۶ شائول را تحریک کند. در فصل ۲۴ داود متواتع تر از فصل ۲۶ می باشد. نقشی را که در ۲۴:۲۴ «مردان داود» اینها می کنند، در ۲۶:۸-۱۱ ابیشای بازی می کند و نگارنده گویا قصد دارد غیرت مهارنشدنی او را افشاء سازد (ر. ک. توضیح آیه ۸). و بالآخره باید به حضور عصری معجزه آسا در آیه ۱۲، و علاقه به امور آیینی در آیه ۱۹، توجه کرد.

<sup>a</sup> در ۲۳:۱۹، با حالتی نامعین به مردم زیف اشاره شده است. در اینجا نگارنده به شکلی سخن می گوید که گویا ایشان مردمانی شناخته شده هستند. شاید این بیانگر حالت ثانوی آیه ۱ باشد.

<sup>b</sup> ر. ک. توضیح ۲:۲۳.

<sup>c</sup> به ابنیر در مقام «رئیس لشکر» شائول، در ۱۴:۱۷-۱۷:۵۰-۵۵:۲-سمو<sup>e</sup> اشاره شده است. به نظر می رسد که نام او بعدها به روایت اضافه شده باشد (ر. ک. توضیح آیه ۱۶). اشاره به او مرتبط است به اشاره به ابیشای که دشمن قسم خورده ابیشای می باشد (۲-سمو<sup>e</sup>).

<sup>d</sup> ابیشای که طبق ۱-توا<sup>f</sup> ۱۶:۲ برادرزاده داود است، پس از آنکه برادرش یوآب مورد غضب واقع می شود، فرمانده محافظان پادشاه خواهد شد.

<sup>e</sup> گفخار تندی که به ابیشای نسبت داده شده و قصد از ذکر آن، برجسته ساختن اعتدال داود می باشد، با خصوصیات این شخص، آن گونه که در ۲-سمو<sup>e</sup> ۹:۱۶ و ۲۲:۱۹ آشکار شده، مطابقت دارد.

<sup>f</sup> ر. ک. توضیح ۱:۲۴.

داود را شناخت و گفت: «آیا این صدای تو است، ای پسرم داود!» داود گفت: ۱۷:۲۴  
«صدای من است، سرورم پادشاه.»  
<sup>۱۸</sup>سپس گفت: «پس چرا سرورم خدمتگزار خود را تعاقب می کند؟ چه کرده ام و چه ۱۲، ۱۰:۲۴  
بدی ای در دستم هست؟<sup>۱۹</sup> و اکنون، سرورم پادشاه لطف بفرماید و به سخنان خدمتگزارش گوش فرا دهد: اگر تو را یهُوه بر علیه من بر می انگیزد، باشد که [بوی] هدیه آردی را تنفس کند!<sup>۲۰</sup> اما اگر انسان ها هستند، ایشان در حضور یهُوه ملعون باشند، زیرا امروز مرا رانده اند و مرا از شریک شدن در میراث یهُوه بازداشتند و می گویند: برو و خدایان دیگر را خدمت ۸:۸  
کن!<sup>۲۱</sup> و اکنون بادا که خونم بر زمین، دور از حضور یهُوه، نریزد، زیرا پادشاه اسرائیل لشکرکشی کرده تا مرا دنبال کند!<sup>۲۲</sup> آن سان که کَبَکَ<sup>m</sup> را در کوهساران تعاقب می کنند.»<sup>۲۳</sup> شائول گفت: «گناه کردم! باز گرد، داود، پسرم؛ دیگر به تو بدی نخواهم کرد، زیرا در این روز، زندگی ام در ۱۸:۲۴ نظرت ارزش داشت. آری، من با دیوانگی رفتار کردم؛ من بسیار گمراه شدم!»<sup>۲۴</sup> داود پاسخ داد و گفت: «اینک نیزه

نبرد فرود آید و هلاک شود.<sup>g</sup> <sup>۱۱</sup> اما بادا که یهُوه مرا از دراز کردن دست بر مسح شده یهُوه نگاه دارد! و اکنون، نیزه ای را که کنار بالشش هست بردار، با کوزه آب، و برویم.»<sup>۱۲</sup> داود از کنار بالش شائول نیزه و کوزه آب را برداشت، و ایشان رفتند. کسی ندید، کسی ندانست، کسی بیدار نشد، چرا که همگی در خواب بودند: رخوتی از یهُوه<sup>h</sup> بر ایشان وارد آمده بود!<sup>۱۳</sup> داود به آن سوی عبور کرد و از دور بر قله کوه ایستاد؛ فاصله بسیاری میان آنان بود.<sup>۱۴</sup> داود به سپاه و به اینیر پسر نیر فریاد زد: «ابنی، آیا پاسخ نخواهی داد؟» اینیر پاسخ داد و گفت: «کیستی، ای تو که فریاد می زنی؟»<sup>۱۵</sup> داود به اینیر گفت: «آیا تو مرد نیستی؟ و کیست نظیر تو در اسرائیل؟ پس چرا مراقب سرورت پادشاه نبودی؟ زیرا کسی از قوم آمد تا پادشاه، سرورت را نابود سازد.<sup>۱۶</sup> آنچه کردی نیکو نیست! به حیات یهُوه! شما سزاوار مرگید،<sup>i</sup> شما که از سرور خود مراقبت نکردید، از مسح شده یهُوه! و اکنون، نگاه کن که کجا است نیزه پادشاه و کجا است کوزه آبی که در کنار بالشش بود.»<sup>۱۷</sup> شائول صدای

<sup>g</sup> این آیه که احتمالاً متعلق به قدیمی‌ترین لایه روایت می‌باشد، مفهومی مشابه با ۱۳:۲۴ را بیان می‌دارد (ر. ک. توضیح آن).

<sup>h</sup> این اصطلاح (ر. ک. توضیح پید ۲: ۲)، حالتی معجزه‌آسا به روایت می‌بخشد.

<sup>i</sup> تبديل صیغه مفرد («آنچه کردی...») به صیغه جمع («شما سزاوار مرگید») بیانگر این است که اشاره به اینیر احتمالاً بعدها به اشاره به «سپاه» در آیات ۱۴-۱۶ اضافه شده است.

ز خدا در اینجا همچون اربابی بوالهوس نموده شده که آینه‌ها می‌توانند خشم او را فرو نشانند. در ۱۳:۲۴ و ۱۶، خدا بیشتر حالت داوری عادل را دارد.

<sup>k</sup> در اینجا، بیان همچون قلمرو «خدایان دیگر» معرفی شده است (ر. ک. لاو ۱۶: ۱۰). داود، به دور از «میراث یهُوه»، یعنی سرزمین و قوم خود (ر. ک. توضیح ۲-پاد ۵: ۱۷)، نمی‌تواند خداوند را خدمت کند.

<sup>l</sup> قرائت عبری: «تا ککی نعیف را دنبال کند»؛ یونانی: «قصد جان مرا داشته باشد».

<sup>m</sup> کلمه عبری که در تمام ترجمه‌های قدیمی «کَبَکَ» ترجمه شده، فقط در ار ۱۱:۱۷ یافت می‌شود. آن را می‌توان اینچنین نیز ترجمه کرد: «آن سان که کسی را که در کوهساران فریاد می‌کند تعاقب می‌کنند»، یعنی داود را.

که با او بودند، و نزد آخیش پسر مَعوک، پادشاه جَت گذر کرد.<sup>۳</sup> داود نزد آخیش در جَت مسکن گزید، او و مردانش، هر یک با خانواده اش، و داود با دو زنش، اخینوعم<sup>۴</sup> یزربعلیل و ابیجایل، زن نابال کرمیلی.<sup>۵</sup> به ۲-سموئیل<sup>۶</sup> شائول گزارش دادند که داود به جَت گریخته است، و وی دیگر به جستجوی او ادامه نداد.

<sup>۵</sup> داود به آخیش گفت: «چنانچه براستی در نظر التفات یافته ام، باشد که در یکی از شهرهای بیابان مکانی به من بدنهند که بتوانم در آن ساکن شوم؛ پس چرا خدمتگزارت نزد تو در شهر سلطنتی مسکن گزیند؟»<sup>۶</sup> در همان روز، آخیش صقلعه<sup>P</sup> را به او داد؛ به همین سبب است که صقلع تا به امروز به پادشاهان یهودا تعلق داشته است.<sup>۷</sup> شمار روزهایی که داود در بیابان فلسطینیان ساکن شد، یک سال و چهار ماه ۳:۲۹ بود.

<sup>۸</sup> داود و مردانش بر می‌آمدند تا نزد جشوریان و جرْزیان و عمالیقیان<sup>۹</sup> تاخت و تاز کنند، زیرا که این چنین هستند ۲۰-۱:۳۰ قبیله هایی که در سرزمینی ساکن اند که از طلاییم<sup>T</sup> تا کناره های شور و تا سرزمین مصر

پادشاه<sup>n</sup>. یکی از پسران عبور کند و بباید تا آن را بگیرد.<sup>۱۱</sup> یهُوه به هر کس مطابق عدالت و صداقتیش سزا خواهد داد؛ زیرا امروز یهُوه تو را به دستان من سپرده بود، و من نخواستم دستم را بر مسح شده یهُوه دراز کنم.<sup>۱۲</sup> آری، آن سان که زندگی تو در نظر من ارزشی بسیار داشت، به همان سان، زندگی من در نظر یهُوه ارزشی بسیار خواهد داشت، و او مرا از هر پریشانی رهابی خواهد داد.<sup>۱۳</sup> شائول به داود گفت: «مبارک باشی تو، داود، پسر! به هر آنچه دست بزنی، به یقین به سرانجام خواهی رسید.<sup>۱۴</sup> داود به راه خود رفت و شائول به خانه خود باز گشت.

## داود نزد فلسطینیان<sup>۰</sup>

<sup>۱۵</sup> داود به خود گفت: «بس است!  
<sup>۱۶</sup> یکی از این روزها به دست شائول به هلاکت خواهم رسید؛ کاری بهتر از این نمی توانم بکنم که به سرزمین فلسطینیان بگریزم؛ شائول بار دیگر از جستجوی من در تمامی قلمرو اسرائیل چشم خواهد پوشید، و من از دست او نجات خواهم یافت.  
<sup>۱۷</sup> داود به راه افتاد، او و آن ششصد مردی

<sup>۱۸</sup> قرائت متن نوشته شده: «اینک نیزه، ای پادشاه؛ ترجمه ما مبنی است بر متن خوانده شده و ترجمه های قدیمی.  
<sup>۱۹</sup> برخلاف ۲۱-۱۶:۲۱ (ر.ک. توضیح ۲۱:۱۶)، فصل ۲۷ نسی کوشد این واقعیت را کتمان کند که داود به خدمت دشمن اسرائیل درآمد. به همین دلیل، این فصل، در قیاس با آن ماجراهای مزاح آلود، به واقعیت ها نزدیکتر است. در فصل ۲۱، داود یک فراری منزوی است، در حالی که فصل ۲۷، او را در رأس سپاه و در موضع قدرت می نمایاند. هدف این فصل، نشان دادن دغدغه داود برای زنده نگاه داشتن قوش می باشد؛ تأکید آن بر همارتی است که داود در این امر به کار برد، طوری که تبدیل شد به سروری با دو خدمت متقاوت.

<sup>۲۰</sup> در خصوص محل صقلع (ر.ک. یوش ۱۵:۳۱؛ ۱۹:۵) قطعیتی وجود ندارد (شاید همان تل الخويفیه امروزی، در حدود ۱۷ کیلومتری شمال شرقی بیرشیع باشد).

<sup>۲۱</sup> طبق یوش ۱۳:۲، جشوریان قوم مهجوار فلسطینیان بودند؛ جرْزیان (طبق قرائت متن نوشته شده؛ قرائت متن خوانده شده: «جزریان») در جای دیگری مورد اشاره واقع نشده اند؛ در خصوص عمالیقیان، ر.ک. توضیح ۲:۱۵.

<sup>۲۲</sup> قرائت عبری: «از دیرباز». متن یونانی ظاهرآ نام مکانی را آورده: «از عیلام». برخی از نسخ خطی یونانی و مطابق با ۴:۱۵، این اصطلاح را اصلاح کرده، آورده اند: «از طلاییم» (که ما در ترجمه خود از آن استفاده کرده ایم).

**جنگ فلسطینیان با اسرائیل.**  
**شائلو و زن احضارکننده ارواح**  
**۲۸**  
 ۱ باری، در آن روزها، فلسطینیان سپاهیان خود را گرد آوردند تا به پیکار بپردازند و با اسرائیل بجنگند.<sup>۷</sup> اخیش به داود گفت: «باید بدانی که تو و مردانت با من به لشکر خواهی رفت.»<sup>۸</sup> داود به اخیش گفت: «بسیار خوب! اکنون خواهی دانست که خدمتگزارت چه خواهد کرد!»<sup>۹</sup> اخیش به داود گفت: «بسیار خوب! من تورا برای همیشه محافظ شخصی ام مقرر خواهم ساخت.»<sup>۱۰</sup> سموئیل چون وفات یافته بود، تمامی اسرائیل برای او سوگواری نمودند، و او را در رامه، در شهرش دفن کردند.<sup>۱۱</sup> اما شائلو احضارکنندگان ارواح و غیب گویان<sup>۱۲</sup> را از سرزمین محو ساخته بود.

<sup>۴</sup> فلسطینیان جمع شدند و آمده، در شونیم اردو زندن. شائلو تمام اسرائیل را گرد آورد و در جلبوع<sup>۱۳</sup> اردو زندن. <sup>۱۴</sup> چون

۷:۱۵ می‌رود.<sup>۱۵</sup> داود سرزمین را ویران می‌کرد و نه مردی زنده می‌گذاشت و نه زنی؛ او احشام کوچک و بزرگ، الاغان، شتران و جامه‌ها را بر می‌داشت و سپس نزد اخیش باز می‌گشت.<sup>۱۶</sup> وقتی اخیش می‌گفت: «امروز در کجا تاخت و تاز کردید؟»، داود می‌گفت: «بر علیه نگب یهودا»، یا «بر علیه نگب یرَحْمَلِیَّان»، یا «در نگب قینیان<sup>۱۷</sup>.»<sup>۱۸</sup> داود نه مردی زنده می‌گذاشت و نه زنی تا به جت باز آورد، و به خود می‌گفت: «مبادا که بر علیه ما گزارشها دهنده و بگویند: این است کاری که داود کرده است!» اینچنین بود رفتار او در تمام روزهایی که در بیابان فلسطینیان مسکن داشت.<sup>۱۹</sup> اخیش به داود اعتماد می‌کرد؛ به خود می‌گفت: «به یقین نزد قوم خودش اسرائیل نفرت انگیز شده است: او همیشه خدمتگزار من خواهد بود.»

<sup>۸</sup> بر اساس ۱-تووا ۹، «یرَحْمَلِیَّان» با مردمان یهودا قرابت داشتند؛ در خصوص قینیان، ر.ک. توضیح ۱-سمو ۱۵:۶.  
<sup>۹</sup> در متن عبری، جمله با «گزارشها دهنده» خاتمه می‌یابد، و عبارت «این است کاری که داود کرد» جزو توضیح نگارنده می‌باشد. ترجمه ما مبنی است بر قرائت ترجمه‌های قدیمی.  
<sup>۱۰</sup> داود هیچ اسیر زنده‌ای با خود نمی‌آورد تا مقصد شکرکشی‌هایش شخص نشود و اخیش کماکان تصور کند که او یهودا را مورد حمله قرار می‌دهد (ر.ک. آیه ۱۲)، حال آنکه او بیابان نشینانی را از میان می‌برد که اهالی یهودا را غارت می‌کردند.  
<sup>۱۱</sup> ر.ک. توضیح ۱:۱۶.  
<sup>۱۲</sup> پاسخ داود دوپهلو است. دنباله مستقیم آیات ۱-۲ در فصل ۲۹ آمده است.  
<sup>۱۳</sup> تذکر تاریخی ۱:۲۵ (وفات سموئیل) در اینجا یادآوری شده تا عنصر لازم برای درک منطقی مطالب بعدی ارائه داده شود.  
<sup>۱۴</sup> معنی دقیق این دو اصطلاح مورد بحث است (ر.ک. لاو ۱۹:۳۱؛ ۲۰:۶؛ ۲۱:۶؛ ۲۲:۶؛ ۲۳:۶؛ ۲۴:۲۳؛ اش ۸:۲۰؛ ۱۹:۱۹). روایت ۲۸:۳-۲۵ بار دیگر شائلو را در وضعیتی اسف بار نشان می‌دهد (پادشاه ناگزیر از توسل به روشی ممنوع می‌شود و علی رغم میل خود، ناطاعتی می‌کند): این بخش با فصل ۱۵ شیاهات‌هایی دارد: اشاره به جنگ شائلو با عماليقیان (آیه ۱۸)، به روش‌های غیب‌گویی ممنوع (ر.ک. ۲۳:۱۵)، به عبای سموئیل (آیه ۱۴؛ ر.ک. ۲۷:۱۵)، و به عزل شائلو به نفع داود (آیه ۱۷؛ ر.ک. ۱۵:۲۸).

<sup>۱۵</sup> کوه جلبوع در جنوب دشت یزرعیل قرار دارد، و شونیم در نقطه مقابل آن، در شمال غربی (عین-دور در شمال شرقی شونیم واقع است). این توضیحات جغرافیایی با روایت آخرین نبرد شائلو با فلسطینیان مطابقت دارد (فصل ۳۱) در ضمن، ۱-سمو ۲۸:۲۸-۳:۲۵ خواننده را در شب قبل مرگ شائلو در نبرد جلبوع قرار می‌دهد (آیه ۱۹، ر.ک. ۳۱:۱-۲).

گفت: «خدای<sup>d</sup> را دیدم که از زمین بر می‌آمد.»<sup>۱۴</sup> به او گفت: «چه شکلی دارد؟» زن گفت: «پیرمردی است که بر می‌آید و پوشیده به عبایی است.» شائول شناخت که سموئیل است: او صورت بر زمین خم شد و سجده کرد.

<sup>۱۵</sup> سموئیل به شائول گفت: «از چه سبب با برآوردن من، مرا به زحمت انداختی؟» شائول گفت: «از آن سبب که سخت در پریشانی هستم؛ فلسطینیان با من

می‌جنگند، و خدا از من دور شده است: او مرا پاسخ نمی‌دهد، نه با خدمت انبیا و نه

با خواهابها. تو را فراخواندم تا مرا آگاه سازی چه باید بکنم.»<sup>۱۶</sup> سموئیل گفت: «و چرا از من سؤال می‌کنی، حال آنکه یهُوه از تو دور شده و به خصم تو تبدیل گردیده است؟»<sup>۱۷</sup> یهُوه مطابق آنچه که به واسطه اش<sup>a</sup> مرا<sup>b</sup> خدمت من گفته بود، با تو عمل کرده است:

یهُوه سلطنت را از دست تو پاره کرده تا آن را به همسایه ات داد و بدهد.<sup>۱۸</sup> از آنجا که به صدای یهُوه گوش فرا ندادی و شدت خشم او را بر علیه عمالیق فرو ننشاندی، به این سبب است که یهُوه امروز به این گونه با تورفتار کرده است.<sup>۱۹</sup> یهُوه به همراه تو، اسرائیل را نیز به دستان فلسطینیان خواهد سپرد. فردا تو و پسرانت با من خواهید بود؛<sup>c</sup> لشکر اسرائیل را نیز یهُوه به دستان فلسطینیان خواهد سپرد.»<sup>d</sup>

در همان آن، شائول با تمام قامت خود

شائول اردوی فلسطینیان را دید، هراسان شد و دلش به سختی لرزید. شائول از یهُوه سؤال کرد، اما یهُوه به او نه با خوابها پاسخ داد، نه با اوریم، و نه با انبیا.<sup>e</sup> شائول به ۱۷:۱۶ خدمتگزارانش گفت: «برایم زنی

احضارکننده ارواح جستجو کنید تا نزد او بروم و با او مشورت کنم.» خدمتگزارانش به او گفتند: «فی الواقع زنی احضارکننده ارواح در عین-دُور هست.»<sup>f</sup> شائول هیأت

۱-پاد ۲:۱۴ خود را تغییر داد و جامه‌های دیگر بر تن کرد و رفت، او و دو مرد به همراه او. ایشان شبانه نزد آن زن رسیدند، و او گفت:

«خواهش می‌کنم آینده را به واسطه روحی بازگشت کننده برایم پیشگویی نما و کسی را که به تو خواهم گفت برایم برآور.<sup>b</sup>» آن زن به او گفت: «اما تو خودت خوب می‌دانی که شائول چه کرده، و چگونه احضارکنندگان ارواح و غیب گویان را از سرزمین نابود ساخته است. پس چرا برای زندگی ام دامی می‌گسترن تا مرا بمیرانی؟»

۱۰ شائول این سوگند را به یهُوه برای او یاد کرد: «به حیات یهُوه! برای این امر دچار هیچ خطای نخواهی شد.»<sup>۱۱</sup> زن گفت: «چه کس را باید برایت برآور؟»<sup>۱۲</sup> آن زن سموئیل را دید و فربادی بلند برآورد. زن

به شائول گفت: «چرا مرا فربیت دادی؟ تو شائول هستی!»<sup>۱۳</sup> پادشاه به او گفت: «از چیزی مهراس! چه دیدی؟» زن به شائول a اینها سه روش مشروع برای غیب‌گویی در اسرائیل باستان بودند.

b فعل «برآوردن» به این منظور به کار رفته که تصویر می‌شد شیخ از دنیای مردگان که در زیر زمین قرار داشت، بالا می‌آید.

c تصور آن زن این بود که روح سموئیل را فقط شخصی چون شائول می‌تواند طلب کند.

d سامی‌های باستان گاه روح مرده را «خدا» می‌نامیدند.

e قرائت یونانی: «فردا تو و پسرانت خواهید افتاد». چنین ترجمه‌ای که می‌تنی است برگراش خاص الهیاتی، کوشیده تا از این نتیجه گیری اجتناب کند که شائول که مورد عتاب قرار می‌گیرد، به همان مکانی برود که سموئیل به آن رفته است. در حالی که

f مفهوم متن عبری که متنی است قدیمی‌تر، دقیقاً بیان همین اندیشه است.

## فلسطینیان داود را مرخص می‌کنند

<sup>۱</sup> فلسطینیان تمامی سپاهیان خود را در افیق<sup>f</sup> گردآورده‌اند، حال آنکه اسرائیلیان در چشم‌های که در یزره‌عیل است اردو می‌زدند.<sup>۲</sup> سروران فلسطینیان در گروههای صد نفره و هزار نفره رژه می‌رفتند، و داود و مردانش در صف، با اخیش رژه می‌رفتند.<sup>۳</sup> بزرگان فلسطینیان گفتند: «این عبرانیان چیستند؟»<sup>g</sup> اخیش به بزرگان فلسطینیان گفت: «مگر این داود، خدمتگزار شائول، پادشاه اسرائیل، نیست که از یک یا دو سال پیش نزد من است، و در او چیزی [برای ملامت] نیافته‌ام، از روزی که به سمت من عمور کرده<sup>h</sup> تا به این روز؟»<sup>۴</sup> بزرگان فلسطینیان بر علیه او به خشم آمدند و به او گفتند: «این مرد را روانه کن، و باشد که به مکانی برود که تو برایش تعیین کرده‌ای؛ با ما به نبرد فرود<sup>۵</sup> نیاید تا در میانه جنگ، دشمن<sup>i</sup> ما شود. و این مرد چگونه التفات ارباب خود را باز یابد مگر با سرهای این مردانی که اینجا هستند؟<sup>۶</sup> مگر این همان داود نیست که برایش رقص کنان می‌سرودند: «شائول

بر زمین افتاد: او از سخنان سموئیل دچار سهم شده بود و نیرویی نداشت، چرا که تمامی روز و تمامی شب را هیچ خوراک نخورده بود.<sup>۷</sup> آن زن بسوی شائول آمد و چون او را سخت هراسان دید، او را گفت: «بین؛ بردۀ ات به درخواست تو گوش فرا داد: من جان خود را به خطر انداختم و از سخنانی که به من گفتی اطاعت کردم.<sup>۸</sup> و اکنون تو نیز به نوبه خود لطف بفرما و به درخواست بردۀ ات گوش فرا ده: مرا اجازت ده تا تکه نانی برایت بیاورم و بخور تا چون به راه خود می‌رومی، نیرو داشته باشی.»<sup>۹</sup> او امتناع ورزید و گفت: «نخواهم خورد.» خدمتگزارانش به او اصرار کردند، و همچنین آن زن، و او به درخواست ایشان گوش سپرد: او از زمین بر خاست و بر کرسی نشست.<sup>۱۰</sup> آن زن گوساله‌ای پرواری نزد خود داشت؛ ستایان آن را کشت و آرد بر داشت و آن را خمیر کرد و با آن نانهای فطیر پخت.<sup>۱۱</sup> او [همه آن را] در مقابل شائول و خدمتگزارانش قرار داد. ایشان خوردند و سپس بر خاستند و در همان شب حرکت کردند.

<sup>f</sup> افیق در سرچشمه رود یافا قرار دارد و محلی بود که فلسطینیان هر گاه که می‌خواستند به اسرائیل حمله کنند، در آنجا تجمع می‌کردند (ر. ک. ۱:۴). این مکان در حدود شصت کیلومتری جنوب غربی صحنه روایتی قرار دارد که در ۲۸:۲-۳ بازگو شده است. فصل ۲۹ ما را به زمانی هدایت می‌کند که فلسطینیان برای این جنگ آماده می‌شوند که در ۲۸:۲-۱ به مقدمات آن اشاره شده و شائول در جریان آن کشته خواهد شد. قصد نگارنده تأکید بر این نکته است که داود در این جنگ شرکت نجست و برای این امر، دلیلی ذکر می‌کند که باعث عزت داود است: او در ضمن اینکه به اخیش و فادران ماند، بر علیه اسرائیل دست به اسلحه نبرد.

<sup>g</sup> ر. ک. توضیح ۶:۴. قرائت یونانی به جای «این عبرانیان» آورده: «این مردانی که رژه می‌روند»؛ و سریانی آورده: «اینها چرا رژه می‌روند؟»

<sup>h</sup> بحث‌اللفظی: «از روزی که افتاده است» (یعنی احتمالاً «به پایم افتاده تا تسليم شود»)؛ قرائت آرامی: «از روزی که با آمدنش نزد من، پیمان شکنی کرده است».

<sup>i</sup> کلمه‌ای که در عبری به کار رفته، «شیطان» است که به شکلی دقیق‌تر به معنی «سخن چین» می‌باشد (ر. ک. توضیح ایوب ۶:۶). بزرگان فلسطینیان از این می‌ترسیدند که داود برای جلب نظر شائول، به ایشان خیانت کند (ر. ک. ۲۱:۱۴). «مردانی که اینجا هستند» احتمالاً شکلی است برای اشاره به «ما» (ر. ک. ترجمه‌های لاتین و سریانی).

و به سرزمین فلسطینیان بروند. اما ۱:۳۱:۴:۲۸  
فلسطینیان به یزرعیل برآمدند.

### جنگ با عمالیق<sup>۱</sup>

**۳۰** <sup>۱</sup>باری، چون داود و مردانش پس فردای آن روز به صقلخ

رسیدند، عمالیقیان نگب و صقلخ را مورد تهاجم قرار داده بودند؛ ایشان صقلخ را زده و آن را به آتش سوزانده بودند.<sup>۲</sup> ایشان زنان و همه آنانی را که در آنجا بودند، از کوچکترین تا بزرگترین، اسیر ساخته بودند. آنان کسی را نکشته بودند، اما [همه چیز را] برده بودند و راه خود را در پیش گرفته بودند.

<sup>۳</sup> وقتی داود و مردانش به شهر رسیدند، اینک آن به آتش سوخته بود، وزنانشان، پسرانشان و دخترانشان را به اسیری برده بودند.<sup>۴</sup> داود و سپاهی که با او بود، صدای خود را بلند کردند و گریستند، تا آنکه دیگر

توان گریستان نداشتند.<sup>۵</sup> دو زن داود به ۴۳-۴۲:۲۵  
۳:۲۷  
۲:۲۷-۲ سمو

اسیری برده شده بودند، اخینو عم یزرعیلی، و ابیجاییل، زن نابال کرمی.<sup>۶</sup> داود سخت پریشان شد، زیرا مردم در باره سنگسار کردن او سخن می گفتند؛ همگی فی الواقع در جان خود تلخی داشتند، هر یک به سبب پسرانش و دخترانش. اما داود شجاعت خود را در یهوه، خدای خود، باز یافت.

هزاران خود را کشته و داود هزاران هزار خود را؟<sup>۷</sup>

<sup>۸</sup> اخیش داود را فرا خواند و به او گفت: «به حیات یهوه! تو وفاداری، و مرا پسند می آید که ببیشم تو با من در اردوگاه رفت و آمد می کنی؛ زیرا از روزی که نزد من آمدی تا به این روز، چیزی بد در تو نیافتم. اما سروران به چشم خوب به تو نگاه نمی کنند.<sup>۹</sup> پس روانه شو و در آرامش برو؛ هیچ کاری ممکن که سروران فلسطینیان را ناپسند آید.»<sup>۱۰</sup> داود به اخیش گفت: «چه کرده ام و در خدمتگزارت چه چیز [برای ملامت] یافته ای، از روزی که نزد تو حضور یافتم تا به این روز، تا نتوانم با جنگ دشمنان سرورم پادشاه ببایم؟»<sup>۱۱</sup> اخیش پاسخ داد و به داود گفت: «می دانم که تو همانقدر برایم دلیستند هستی که فرشته ای از خدا<sup>۱۲</sup> فقط بزرگان فلسطینیان گفته اند: نباید که او با ما به نبرد برآید.<sup>۱۳</sup> پس صبح زود بر خیز، تو و خدمتگزاران اربابت که با تو آمده اند، و به مکانی بروید که برای شما تعیین کرده ام. در دلت هیچ بداندیشی ای نگاه مدار، چرا که تو مورد پسند من می باشی.<sup>۱۴</sup> صبح زود بر خواهد خاست، و به مجرد اینکه روشن شد، حرکت خواهد کرد.»<sup>۱۵</sup> داود صبح زود بر خاست، او و مردانش، تا از همان بامدادان حرکت کنند

۱ فرشته نمونه زیبایی (ر.ک. داور ۱۳:۶) و هوشمندی (ر.ک. ۲۸:۱۹؛ ۱۷:۱۴) است. داود اخیش را فریفته خود

ساخته بود، همان گونه که شائول، یوناتان، میکال، و تمام اسرائیل را فریفته خود کرده بود. عبارت «و به مکانی بروید... مورد پسند من می باشی» در متن عبری نیست، و ما آن را از قرائت یونانی ترجمه کرده ایم. منظور از این «مکان»، همان صقلخ است (ر.ک. ۶:۲۷).

۲ فصل ۳۰ به جز آیات ۲۱-۲۵ (ر.ک. توضیح آیه ۲۵)، مستقیماً نباله فصل قبلی است. این فصل آنکه است از جزئیاتی غنی و دقیق که به قدیمی ترین سنت باز می گردد. روایت موجود در آن به خاطر واقع بینی و محتمل بودنش، در نقطه مقابله فصل ۱۵ قرار دارد.

بسوی این گروه فرود آوری؟» گفت: «برایم به خدا سوگند باد کن که مرا نخواهی میراند و مرا به دستان اربابم نخواهی سپرد، و من تورا بسوی این گروه فرود خواهم آورد.»

<sup>۱۶</sup> او وی را فرود آورد، و اینک ایشان در تمامی منطقه پخش بودند، و می خوردند و می نوشیدند و با تمامی غنیمت عظیمی که از سرزمین فلسطینیان و از سرزمین یهودا گرفته بودند، ضیافتی بر پا کرده بودند. <sup>۱۷</sup> داود ایشان را از پگاه تا شامگاه روز بعد زد؛ یکی از ایشان رهایی نیافت، به جز چهارصد مرد جوان که بر شتران سوار شدند و گریختند. <sup>۱۸</sup> داود تمام آنچه را که عمالیقیان گرفته بودند را نجات داد؛ داود همچنین زنهای خود را نجات داد. <sup>۱۹</sup> چیزی از ایشان کم نشد، نه غنیمت کوچک و نه بزرگ، نه پسر و نه دختر، هیچ چیز از آنچه که از ایشان گرفته بودند: داود همه را باز آورد. <sup>۲۰</sup> ایشان تمام احشام کوچک و بزرگ را گرفتند و آنها را به مقابل او راندند و گفتند: «این است غنیمت داود!»

<sup>۲۱</sup> داود نزد آن دویست مردی رسید که برای دنبال کردن او بیش از حد درمانده بودند و ایشان را در نهر بسور گذارده بودند. ایشان به استقبال داود رفتند و به استقبال سپاهی که با او بود؛ داود با سپاه جلو رفت و ایشان را تحیت گفت. <sup>۲۲</sup> اما

<sup>۷</sup> داود به ابیاتار<sup>m</sup> کاهن پسر اخیملک گفت: «خواهش می کنم ایفود را برایم ببیاور.» ابیاتار ایفود را به حضور داود آورد. <sup>۸</sup> داود از یهوه به این مضمون سوال کرد: «آیا باید به تعاقب این گروه بروم؟ آیا به آن خواهم رسید؟» به او گفت: «تعاقب کن؛ خواهی رسید و به یقین نجات خواهی داد.» <sup>۹</sup> داود حرکت کرد، او و آن ششصد مردی که با او بودند، و به نهر بسور رسیدند. <sup>۱۰</sup> داود تعاقب را با چهارصد مرد ادامه داد؛ دویست نفر توقف کردند، زیرا برای عبور از نهر بسور بیش از حد درمانده بودند.<sup>n</sup>

<sup>۱۱</sup> یک مصری را در بیابان یافتدند و او را نزد داود آوردند. به او نان دادند و او خورد؛ سپس به او آب نوشانیدند. <sup>۱۲</sup> باز به او قطعه ای از شیرینی انجیر و دو خوشة انگور خشک دادند. او خورد و رووحش به او باز گشت؛ در واقع، او از سه روز و سه شب پیش از آن، نه نان خورده بود و نه آب نوشیده بود.

<sup>۱۳</sup> داود به او گفت: «از آن که هستی و از کجا می باشی؟» گفت: «من مصری جوانی هستم، برده یک عمالیقی، و اربابم مرا رها ساخت زیرا بیمار بودم، و امروز سه روز است. <sup>۱۴</sup> ما در نگب کرتیان<sup>۰</sup>، بر علیه نگب یهودا، و بر علیه نگب کالیب تاخت و تاز گردیم، و صقلع را به آتش سوزاندیم.» <sup>۱۵</sup> داود به او گفت: «آیا می خواهی مرا

r.ک. توضیح .۲۳:۲۲ m

<sup>n</sup> قرائت عبری: «... زیرا از عبور از نهر بسور باز داشته شده بودند». قرائت سریانی: «... و مراقب بودند که کسی از نهر عبور نکند» (ر.ک. توضیح آیه ۲۵). ترجمه ما میتوانی است بر قرائت لاتین.

<sup>۰</sup> «کرتیان» که با فلسطینیان قرابت داشتند، در دوره سلطنت داود، مزدورانی را در اختیار او قرار خواهند داد (ر.ک. ۲-سمو ۱۸:۱۵؛ ۱۸:۲۰؛ ۲۰:۷؛ ۲۳:۱-پاد:۳۸؛ ۴۴).

این پیام، فرستاد: «این است هدیه ای برای شما از غنیمتی که از دشمنان یهود گرفته شده است»<sup>۲۷</sup> به اهالی بیتول<sup>۵</sup>، به اهالی رام<sup>۶</sup> نگب، به اهالی یتیر<sup>۸</sup>، به اهالی عروییر، به اهالی سیفموت، به اهالی آشتیموع<sup>۹</sup>، به اهالی کرمل، به اهالی شهرهای یرَحْمَلیان، به اهالی شهرهای قینیان،<sup>۱۰</sup> به اهالی حُرْما، به اهالی بور-عاشان، به اهالی عتاق،<sup>۱۱</sup> به اهالی حَبْرون، و در جمیع مکانهایی که داود گردش کرده بود، او و مردانش<sup>۱۲</sup>.

### نبرد جلیوع و مرگ شائول

**۳۱** چون فلسطینیان با اسرائیل به نبرد پرداختند، مردان اسرائیل<sup>۷</sup> از مقابل فلسطینیان گریختند و بر کوه جلیوع افتادند، مجروح تا حد مرگ.<sup>۲</sup> فلسطینیان شائول و پسراش را از نزدیک تحت فشار قرار دادند، و فلسطینیان یوناتان، ابینداد و مَلکیشوع، پسران شائول را کشتند.<sup>۳</sup> سنگینی نبرد بر شائول قرار گرفت؛

جمعیع بدکاران و افراد بی ارزش در میان مردانی که با داود رفته بودند، اب به سخن گشودند و گفتند: «از آنجا که ایشان با ما نیامندند، از غنیمتی که نجات داده ایم، چیزی به ایشان نخواهیم داد، به جز به هر کس زنش و پسرانش را؛ باشد که [آنان] را بر دارند و بروند!»<sup>۱۳</sup> اما داود گفت: «اینچنان عمل نخواهید کرد، پس از این چیزی که یهود به ما ارزانی داشته است: او ما را محافظت فرمود و گروهی را که بر ۱۰:۱۴ عليه ما آمده بودند، به دستان ما سپرد.

**۱۴** حال چه کسی در این ماجرا به شما گوش خواهد سپرد؟ چرا که آن سان که سهم کسی است که به نبرد فرود می‌آید، همان سان سهم کسی است که نزد اسباب باقی می‌ماند: ایشان با یکدیگر تقسیم خواهند اعد ۲۷:۳۱ کرد.»<sup>۱۵</sup> و از آن روز و در دنباله، این قانونی و حقی در اسرائیل شد که تا به امروز [باقی است].<sup>۱۶</sup>

**۱۶** داود چون به صقلع رسید، از غنائم برای مشایخ یهودا، مطابق شهرهایشان<sup>۱۷</sup>، با

p قرائت عبری: «من». آن مردان به نام سپاه سخن می‌گفتند و به همین دلیل در عبری، صیغه مفرد به کار رفته است. ترجمه ما مبتنی است بر ترجمه‌های قدیسی، به جز آرامی.

q آیات ۲۱-۲۵ که زمینه آنها در توضیح آیه ۱۰ ب آمده شده، انحرافی است استادانه که قاعده تقسیم غنائم را به داود نسبت می‌دهد، قاعده‌ای که حق آنانی را که در خط مقدم نبوده اند حفظ می‌کند. این قاعده را می‌توان با قاعده‌ای که در اعد ۲۷:۳۱ به موسی نسبت داده شده، مقایسه کرد، گرچه با آن یکسان نیست.

r تحت اللفظی: «به هم ولایتی خود»، اما این اصطلاح در عبری حالت جمیع دارد (مانند کلمه «گروه» در فارسی/m): قرائت یونانی: «و به هم ولایتی های خود»؛ سریانی: «به هم ولایتی هایشان». ترجمه ما حاوی اصلاحاتی است.

s قرائت عبری: «بیت ئیل»، اما اشاره به این شهر در این فهرست که فقط شامل شهرهای جنوبی است، جای تعجب دارد؛ به همین جهت، صاحب نظران پیشنهاد کرده اند که آن را «بیتول» قرائت کنند (ر.ک. یوش ۱۹:۴)؛ قرائت یونانی: «بیت صور» (ر.ک. ۱-توا ۴:۲).

t قرائت عبری: «راموت»؛ ترجمه ما مبتنی است بر قرائت یونانی (ر.ک. یوش ۸:۱۹). u گشاده‌ستی داود سبب خواهد شد که اهالی یهودا از او، زمانی که در حبرون پادشاه ایشان می‌شود، حمایت به عمل آورند (۲-۴:۱-۲).

v این مقدمه (ر.ک. ۱۱:۱۱) در اینجا حکم بادآوری را دارد: راوي روایت ۲۹:۱۶ توضیح ۱۳:۵:۱ در اینجا حکم بادآوری را دارد: راوي روایت ۲۹:۱۱ را دنبال می‌کند. مرگ شائول نه با احساس خشنودی نقل شده و نا با هیچ احساس دیگری. شباhtی که در آیه ۴ میان عمل شائول و عمل ایمیلک (ر.ک. داور ۹:۵۴) وجود دارد، نباید افتخاری برای پادشاه به شمار آید.

پرسش را یافتند که بر کوه جلوی در غلطیده بودند.<sup>۹</sup> ایشان سرِ او را بریدند و سلاح‌هایش را به یغماً بردند. سپس [قاددانی]<sup>۱۰</sup> به سرزمین فلسطینیان فرستادند<sup>۱۱</sup>، دور تا دور، تا خبر خوش را به بتهای خود<sup>۱۲</sup> و به قوم اعلام کنند. ایشان سلاح‌های او را در خانه عشتاروت نهادند؛ جنازه‌اش را نیز به حصار بیت‌شان وصل کردند.

<sup>۱۱</sup> چون ساکنان یابیش در جلعاد<sup>۱۲</sup> از آنچه که فلسطینیان به شائول کرده بودند آگاهی یافتند، <sup>۱۳</sup> همه مردان دلیر به راه افتادند و پس از آنکه تمام شب را راه پیمودند، جنازه شائول و جنازه پسرانش را از حصار بیت‌شان بر گرفتند و آنها را به یابیش آوردند و در آنجا آنها را سوزانندن. <sup>۱۴</sup> ایشان استخوانهای آنان را برداشتند و زیر درخت گزیر یابیش دفن کردند و هفت روز روزه گرفتند.<sup>۱۵</sup>

کمانداران او را یافتند، و او در قسمت داور<sup>۱۶</sup> زیرشکم مجروح شد. <sup>۱۷</sup> شائول به سپردار خود گفت: «شمیشیرت را بکش و مرا سوراخ کن، مبادا این نامختونان بیایند و مرا سوراخ کنند و مورد استهزا قرار دهند.» اما سپردارش نخواست، چرا که بسیار هراسان بود. شائول شمشیر را گرفت و خود را بر آن افکند. <sup>۱۸</sup> سپردارش چون دید که شائول مرده است، او نیز خود را بر شمشیر خویش انداخت و با او مرد.<sup>۱۹</sup> بدینسان شائول، و سه پیشرش، و سپردارش، همگی با هم، در آن روز مردند.<sup>۲۰</sup> مردان اسرائیل که در آن سمت دره<sup>۲۱</sup> بودند و آنانی که در آن سمت اردن بودند، چون دیدند که مردان اسرائیل گریخته اند و شائول و پسرانش مرده‌اند، شهرها را ترک کردند و راه گریز در پیش گرفتند؛ فلسطینیان آمدند و در آنها ساکن شدند.<sup>۲۲</sup> باری، روز بعد، وقتی فلسطینیان آمدند تا مردگان را غارت کنند، شائول و سه

<sup>۷</sup> منظور اسرائیلیانی است که در شمال دشت (یا دره) یزرعیل ساکن بودند، یعنی در جایی که فلسطینیان اردوی خود را بر پا کرده بودند (ر.ک. توضیح ۲۸:۴).

<sup>۸</sup> فعل «فرستادن» در عبری مفعول بی واسطه ندارد؛ به همین دلیل، برخی از مفسران برای آن مفعولی قائل می‌شوند و کلمه «یغماً» را اضافه می‌کنند، به این معنی که فلسطینیان سر قربانی خود و سلاح‌های او را در سرزمین خود می‌گردانند تا خبر خوش را اعلام کنند. این تصویری است گستاخانه و فربینده، اما نمی‌توان آن را به راحتی پذیرفت.

<sup>۹</sup> تحتاللفظی: «خانه بتهای خود»؛ ترجمه ما می‌تئی است بر قوائی یونانی.<sup>۱۰</sup> ساکنان یابیش با بنیامینیان پیوند داشتند (ر.ک. داور ۲۱:۸-۱۴)، خصوصاً با شائول (ر.ک. توضیح ۱-سمو ۱۱:۷). داود از ابتکار عمل ایشان قدردانی خواهد کرد و در ضمن، ایشان را فراخواهد خواند تا به سلطنتش بپیوندد (۲-سمو ۲:۴).<sup>۱۱</sup>

<sup>۱۲</sup> «هفت روز» مدت زمانی متداول برای مراسم سوگواری بود (ر.ک. پید ۱۰:۵۰) و روزه نیز جزئی از آن به شمار می‌رفت (ر.ک. ۲-سمو ۱:۳:۳۵).